
القاب مهدوی
بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدرر المکنونة»

بسم الله الرحمن الرحیم

القاب مهدوی: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان (الدرر المکنونه)

نویسنده:

انسیه ترسلی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

القاب مهدوی: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان (الدرر المکنونه)

مشخصات کتاب

سرشناسه:ترسلی، انسیه، ۱۳۶۳ -

عنوان قراردادی:الدرر المکنونه فی الامام والامامه و صفاته الجامعه .بر گزیده .شرح

عنوان و نام پدیدآور:القاب مهدوی: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدرر المکنونه»/ انسیه ترسلی.

مشخصات نشر:قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری:۲۸۸ ص.

شابک:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۹-۶

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۸۲] - ۲۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر:بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدرر المکنونه».

موضوع:میرجهانی طباطبائی، سید محمدحسن، ۱۲۸۰ - ۱۳۷۱. الدرر المکنونه فی الامام والامامه و صفاته الجامعه نقد و تفسیر

موضوع:محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - لقب ها

موضوع:Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Titles

شناسه افزوده:میرجهانی طباطبائی، سید محمدحسن، ۱۲۸۰ - ۱۳۷۱. الدرر المکنونه فی الامام والامامه و صفاته الجامعه . بر گزیده . شرح

رده بندی کنگره:PJA۵۲۹۹ /م۹د۴۰۸ت۴ ۱۳۹۷

رده بندی دیویی:۸۹۲/۷۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۵۳۸۱۲

ص:۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص:۳

القاب مهدوی

بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدررالمکنونه»

 انسیه ترسلی

ص:۴

القاب مهدوی

[بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان «الدررالمکنونه»]

 مؤلف: انسیه ترسلی

 ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود؟عج؟

 طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی

 شابک: ۶-۹۹-۷۱۲۰-۶۰۰-۹۷۸

 نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۷

 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

 قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

 قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶

تلفن/۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵/ نمابر: ۳۷۷۴۴۲۷۳-۰۲۵

 تهران: خیابان انقلاب/خیابان قدس/خیابان ایتالیا/پ:۹۸

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۰۰-۰۲۱/ نمابر: ۸۹۷۷۴۳۸۱-۰۲۱

www.mahdaviat.ir

info@mahdaviat.ir

Entesharatbonyad@chmail

کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد خانم انسیه ترسلی در رشته «زبان وادبیات عرب» است که در سال**۱۳۹۵**در «دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد» به راهنمایی آقای دکتر حسن عبدالهی و مشاوره آقای دکتر عباس عرب از آن دفاع شده است.

فهرست مطالب

ص:١١

ص:۱۲

ص:۱۴

مقدمه

مهدویت از مسائل مهم در گذشته و عصر حاضر است؛ زیرا حضرت مهدی؟عج؟ همان موعود ادیان الهی و غیرالهی است و اهمیت این مسأله، دشمنان اسلام را بر آن داشته تا به مبارزه علیه عقاید مهدوی بپردازند و در بین منتظرانش شبهه پراکنی کنند و کژ اندیشی ها و خرافاتی را گسترش دهند. برای مقابله با این هجمه فرهنگی دشمن ضرورت ایجاب می کند که دست به قلم شد و معارف مهدوی را بسط و گسترش داد. ادبیات هم از موج مهدویت بی نصیب نماند و شاهد آن هستیم که شاعران شیعی به زبان فارسی و عربی در فراق و دوری حضرتش اشعاری را سرودند.

علامه سید محمدحسن میرجهانی طباطبائی از عالمان شیعی قرن چهاردهم است که اشعاری در مدح اهل بیت؟عهم؟ به زبان فارسی و عربی سروده است و دیوان الدررالمکنونه فی الامام وصفاته الجامعه شامل سروده های عربی ایشان درباره امامت و زندگانی ائمه معصومین؟عهم؟ می باشد، که تا کنون مورد تحلیل و بررسی قرار نگرفته است. وی در این دیوان، در خصوص امام عصر حضرت مهدی؟عج؟ اشعاری سروده که سیمای پرفروغ حضرتش را از تولد تا غیبت و از غیبت تا ظهور و حتی بعد از ظهور به تصویر می کشد. اما حیطه مسائل مهدوی ذکر شده در این دیوان، گسترده است؛ بنابراین از بین موضوعات مهدوی، بررسی و تحلیل القاب حضرت مهدی؟عج؟ که دربردارنده بیشتر معارف و موضوع های مهدویت می باشد، انتخاب شد، زیرا هر لقب بیانگر یک ویژگی از حضرت است.

به همین منظور این کتاب با روش تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که آیا القاب مهدوی ذکر شده در دیوان الدررالمکنونه با روایات و ادعیه و زیارات منطبق است؟

در زمینه القاب مهدوی پژوهش هایی از سوی علما و محدّثین و پژوهشگران عرصه مهدوی صورت گرفته است. ولی تمایز این نوشتار با دیگر آثار را می توان چنین بیان کرد که در این اثر ابتدا هر یک از القاب امام زمان؟عج؟ بر اساس حروف الفبا از نظر ساختار صرفی و معنای لغوی مورد بررسی قرار گرفته، سپس به تطبیق آن با متون اسلامی که شامل روایات و ادعیه و زیارات است، پرداخته می شود. و به وجه تسمیه هر لقب هم اشاره شده است و حال آن که در آثار دیگر در زمینه القاب مهدوی این چنین نیست؛ برخی فقط به نام بردن از القاب اکتفا نمودند و برخی فقط القاب مشهور را ذکر کردند. همچنین برخی از آن ها القاب را بر اساس حروف الفبا ذکر

نمودند، ولی القاب مذکور در روایات را با دیگر متون اسلامی به طور جداگانه ذکر نمودند و در بیشتر این آثار به وجه تسمیه حضرتش در تمام القاب اشاره نشده است.

از جمله مشکلات پژوهش حاضر، یافتن دلیل محکم برای وجه تسمیه برخی از القاب بود، زیرا برخی از القاب مذکور در الدررالمکنونه، در متون اسلامی به آن اشاره نشده، ولی از آن جا که صاحب این دیوان از علمای بزرگ معاصر شیعه است و گفتار او یقیناً بی مدرک نیست؛ بنابراین جای تحقیق و بررسی بیشتری وجود داشت.

کتاب حاضر از دو فصل تشکیل شده است؛ در فصل اول که در مورد علامه میرجهانی سخن رفته، نخست، زندگی و سیره ی وی مورد بررسی قرار گرفته و بعد از آن آثار وی بیان شده است و در آخر نیز به طور ویژه به معرفی دیوان مورد پژوهش وی (الدررالمکنونه) پرداخته شده است. در این دیوان اعراب گذاری توسط خود مؤلف صورت گرفته است و به ندرت غلط های اعرابی مشاهده گردید که در این پژوهش سعی بر اصلاح آنها شده است.

در فصل دوم که بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان شاعر است ابتدا قصیده مورد نظر از جنبه ی ساختاری که شامل وزن، قافیه و آرایه های ادبی می باشد مورد تحلیل قرار گرفته است. در ادامه نیز به معرفی اجمالی القاب مهدوی در دیوان پرداخته شده است. سپس تمامی ابیات قصیده مورد پژوهش به ترتیب ذکر شده است و پس از آن یکایک القاب بر اساس حروف الفبا مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند؛ که این خود شامل بررسی ساختار صرفی و معنای لغوی القاب، کاوش القاب در روایات و ادعیه و زیارات است و در انتها وجه تسمیه نیز بیان شده است. به علت تعداد زیاد القاب، لقب هایی که از یک ریشه می باشند با هم مورد بررسی قرار گرفتند و تحت یک عنوان تنظیم شدند.

برخود لازم می دانم که از راهنمایی های محققانه استاد ارجمندم آقای دکتر حسن عبدالهی تشکر و قدردانی کنم، همچنین از خانواده محترم که حوصله زیاد به خرج دادند تا این پژوهش به پایان رسید، تقدیر و تشکر دارم.

انسیه ترسلی

مرداد ۱۳۹۵

فصل اول: گذری بر زندگانی و آثار علامه میرجهانی

اشاره

۱. آشنایی با زندگی و سیره علامه میرجهانی

۱-۱. زادروز علامه محمدحسن میرجهانی

علامه سید محمد حسن میرجهانی طباطبایی، فرزند سید جلیل القدر و ربانی میرسیدعلی محمدآبادی جرقویه ای اصفهانی در روز دوشنبه بیست و دوم ماه ذی القعده الحرام سال ۱۳۱۹ ه. ق /۱۲۷۹ ه. ش در قریه محمدآباد جرقویه سفلی از توابع استان اصفهان در خانواده ای مذهبی، شریف و دوستدار اهل بیت عصمت و طهارت قدم به عرصه وجود نهاد. محمد حسن پنج ساله بود که به مکتب رفت. قرآن را در هفت سالگی یاد گرفت و بعد شروع به فراگیری صرف و نحو کرد. قسمتی از کتاب سیوطی را هم نزد یکی از علمای محل سکونتشان یاد گرفت. (۱)

۱-۲. مهاجرت های علامه

اشاره

علامه از دوران کودکی تا سال های پایانی عمرخویش، مهاجرت های متعددی داشته اند که هر یک دربردارنده ی حکایات و موضوعات قابل توجهی است.

الف)هجرت به اصفهان

علامه میرجهانی در سن هفت سالگی برای تکمیل تحصیلات حوزوی راهی اصفهان شد که این اولین مهاجرت ایشان است. در آن جا وارد حوزه شد و در مدرسه صدر اصفهان اقامت گزید و دروس ادبیات عربی (جامع المقدمات، سیوطی ، مطول و...) مقدمات فقه، اصول و منطق را نزد اساتید بزرگی همچون شیخ محمد علی حبیب آبادی، شیخ علی یزدی و سید محمد رضا رضوی خوانساری آموخت. برای فراگیری سطوح میانی و دروس رسائل و مکاسب در محضر علمای بزرگواری مانند میرزا احمد اصفهانی، شیخ محمدعلی فتحی دزفولی، سیدابوالقاسم دهکردی حضور یافته و بهره های فراوان برد. در این مرحله ، علامه شروع به تدریس و برقراری جلسات مباحثه علمی برای طلاب سطوح پایین تر نمود. به نظم درآوردن صمدیه شیخ بهایی و تدریس آن حاصل

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۹.

تلاش هـای این دوران بوده است. علامه هنر خط و علم اخلاق را نیز در کنار برخی از علوم متداول، از محضر میرزا احمد اصفهانی که از عرفا و پرهیزگاران آن دوران به شمار می آید، فرا گرفت. (۱)

ب)هجرت به نجف

علامه در سال ۱۳۴۶ه.ق راهی عتبات عالیات شده و در جوار حرم مطهر مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام اقامت نمود و از دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات عظام: شیخ عبدالله مامقانی، آقا ضیاء عراقی، حاج آقا حسین قمی، سید ابو الحسن اصفهانی، سید محسن حکیم و سید عبد الهادی شیرازی بهره های فراوان برد. (۲)

علامه در حوزه علمیه نجف به مرتبه اجتهاد رسید و مورد توجه آیتالله سید ابو الحسن اصفهانی قرار گرفت و جزء اصحاب خاص و محرم اسرار ایشان شد به گونه ای که غالب اجازه های صادره ازآیت الله اصفهانی به خط ایشان نوشته می شد وبه واسطه ایشان ارسال می گردید. (۳)

وی قریب ۲۰ سال در نجف اشرف اقامت نمود و پس از ارتحال آیتالله اصفهانی به اصفهان بازگشت.

ج) هجرت به مشهد

علامه پس از بازگشت به وطن در اصفهان مدتی به تدریس و تبلیغ پرداخت و در دوازدهم صفر سال ۱۳۷۱ه.ق به همراه خانواده به مشهد مقدس عزیمت نمود. پس از مدتی اقامت در مشهد، بنا به دعوت به عمل آمده از ایشان و به لحاظ علاقه فراوان خود، به تصحیح کتب خطی و قدیمی کتابخانه ی آستان قدس و خدمت در آن حرم منور می پردازد. از طرف تولیت وقت دو حجره متصل به هم در صحن نو در اختیار ایشان قرار می گیرد، ایشان به محض مستقر شدن، جلسات درس و بحث را آغاز می نمایند. در همین اوقات، علامه قبل از ظهرها شروع به تدریس رسائل به صورت مشروح و مستدل کردند که همراه بود با بیان نظر بزرگان

۱- نقدجاودان، ص۱۰.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۰.

۳- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۰.

حوزه علمیه نجف که از اساتید وی بودند. بیان بلیغ، دقت نظر، بررسی جوانب موضوعات وصاحب نظر بودن ایشان از عواملی به شمار می روند که باعث شهرت و حضور طلاب متعدد در جلسه درس ایشان می گردد. علامه در ایام اقامتشان در مشهد بیشتر به مباحث عرفان، تفسیر و اخلاق می پرداخت. (۱)

از جمله علماء و بزرگانی که در زمره دوستان وی در مشهد بودند می توان از آیات عظام میلانی نوغانی، فقیه سبزواری، اردبیلی و قزوینی نام برد. در این میان، مرحوم آیتالله میلانی بیش از دیگران مورد محبت و علاقه ایشان بودند. و با عقد اخوتی که بین این دو در عید غدیر سال ۱۳۷۴ه.ق محقق شد، الفت و مودّت این دو بزرگوار بیشتر گردید. (۲)

د) هجرت به تهران

علامه در اواخر سال ۱۳۷۸ه.ق به همراه خانواده، به تهران عزیمت می نماید، سخنان زیادی در مورد علت این سفر بیان شده است همچون ناسازگاری آب و هوای مشهد با مزاج ایشان که با مطالعه سیره علامه پی می بریم که این مساله نمی تواند شخصیت معنوی علامه را وادار به مهاجرت کند. اما می توان دلیل هجرت را در شرایط اجتماعی آن زمان، وضعیت خانواده و مسایل روحی ومعنوی ایشان جستجو کرد. (۳)

علامه در تهران به اقامه نماز جماعت، وعظ، ارشاد، تحقیق و تألیف کتب مختلف پرداخت. حاصل زحمات و تلاش های این دوره، تألیف و تصنیف قریب ۲۰ عنوان کتاب می باشد که مورد استفاده خاص وعام است.

نقل شده که علامه در تهران نیز جلساتی با دوستان اهل علم و معرفت داشتند از جمله این روایات آن است که عالم بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی در آخرین سفری که به تهران داشتند شبی را تا سحرگاه در منزل علامه بیتوته نمودند. (۴)

در زمان اقامت علامه در تهران در سال ۱۳۸۹ه.ق/ ۱۳۴۸ه.ش سفری به عربستان

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۴۱.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۴۱.

۳- تشرف در سرداب مقدس، ص۴۷.

۴- تشرف در سرداب مقدس، ص۴۷.

سعودی جهت انجام مناسک حج تمتع داشتند که همان سفر، آخرین سفر ایشان به مکه است؛ اما آنچه در این سفر علامه حائز اهمیت است این است که اولاًـ در این سفر علامه به عنوان یکی از علمای اسلام ، مفتخر به ورود به داخل کعبه و ضریح پیامبراکرم؟ص؟ برای شستشوی آن دو مکان مقدس با گلاب در طی تشریفات خاصی گردید. ثانیاً: حکایت بیتوته ایشان در قبرستان بقیع است. (۱)

علامه در این خصوص می گوید:

بعد از غروب به حوالی دیوار قبرستان بقیع رفتم تا به دعا مشغول گردم، پاسی نگذشته بود که شرطه ای نزدیک من آمد و مرا به نامم خطاب نمود و سلام کرد؛ با تصور آن که شاید از دوستان ویا زائران کاروانمان باشد به این نکته توجهی نکردم. گفت: می خواهی شب را در بقیع به سر بری؟ گفتم: عشق به این موضوع دارم، اما امکان آن دشوار است. گفت: به همراه من بیا. ناخواسته بدون آنکه به همراهان اطلاعی بدهم با او به راه افتادم. درب را گشود و من نیز با التهاب پشت سر او طی طریق نمودم. کنار قبری ایستاد و با حالتی خاص به من اشاره نمود که در پایین آن بنشینم و مرا تنها گذاشت. آن شب حالتی خاص یافتم، گویی گمشده ام را پیدا کردم، پس از مدتی متوجه شدم آن مأمور در حالی که قلیانی در دست دارد به جانب من می آید. در آن حال متوجه روشن بودن فضا نبودم. به من رسید و دعایی نمود و قلیان حاضر شده با تنباکوی مشهور اصفهان را نزدم گذاشت و قدری صحبت نمودیم و چون سحرگاه نزدیک شده بود به من گفت: «برخیز که زمان رفتن است» به همراه او از قبرستان خارج شدم در حالی که ازدحام مردم پشت درب بقیع هرگز متوجه من نشد که داخل بقیع بودم! بعد از آن تا وقتی که در مدینه بودیم مکرراً به سراغ او رفتم، ولی مأموری به آن شکل و قیافه نیافتم. (۲)

سرانجام در سال های ۵۶ و۵۷ بود که علامه عزم بازگشت به وطن خود نمود. شاید علت هجرت ایشان آن بود که سال های آخر عمر را با خاطرات و یادهای عهد جوانی، تلاش ها و مجاهدت های آن روزگار به سر برد. اما نقل شده که در تهران حادثه ای برای علامه پیش آمد که منجر به مهاجرت ایشان به اصفهان گردید و آن، جریان نورستان است که در آینده به ذکر

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۵۰.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۵۰.

آن می پردازیم. (۱)

۱–۳. اثبات سیادت

علامه میرجهانی با وجود آنکه می دانست از نوادگان میرجهانی و از سادات طباطباست، ولی در لباس سادات ظاهر نمی گردید و علامه علت مخفی ماندن سیادت خود را می گوید:

افغان ها، در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی به اصفهان هجوم آورده ، او را از سلطنت خلع و به قتل رساندند، فتنه عظیمی در ایران خصوصاً اصفهان برپاشد، زیرا که اصفهان پایتخت ایران بود. در سال ۱۱۳۶ه.ق محمود افغان چند هزار نفر بزرگ و کوچک از ذریه رسالت و ولایت و غیر را هم کشت و بسیاری از ترس متواری شده و لباس سیادت را از تن در آوردند. (۲)

جدّ علامه هم به نام میرجهانی طباطبائی جشوقانی محمدآبادی جرقوئی در زمان استیلای افاغنه بر اصفهان و قتل سادات، از ترس جان به همراه برادر خود به نام میر عماد، لباس سیادت را از تن درآورده و به صورت ناشناس به روستای حسن آباد جرقویه علیا مهاجرت نمود. سال ها این دو برادر بدون اظهار سیادت در آن جا به سربردند. میر عماد در همان جا متأهل شده، بعد از چندین سال فوت می کند و او را در اقامتگاه خود به خاک می سپارند. اما برادرش میرجهانی بعد از فوت میرعماد، حسن آباد را ترک گفته و به محمدآباد جرقویه سفلی رفته، آن جا اقامت می کند. پس از مدتی آشنا شدن با اهالی محل و ظهور فضایل اخلاقی او، با سکینه خاتون دختر حسن طالب آبادی از اهل علم و عرفان که علاقه ی خاص به حضرت سید الشهدا و عزاداری برای آن حضرت داشته، ازدواج می کند. (۳)

علامه میرجهانی می گفت: «به خاطر آنچه از تاریخ زندگانی اجدادم از پدر و مادرم و نزدیکان می شنیدم، کنجکاوی من بیشتر می شد تا آن جا که در سن ۲۴ سالگی تصمیم گرفتم در این زمینه تحقیق جامعی انجام بدهم». او بعد از سالیان متمادی با تحقیقات و مسافرت های زیاد و حتی با مکاشفات و علوم غریبه این موضوع را به اثبات رسانید که در ادامه به آن اشاره

۱– تشرف در سرداب مقدس، ص۵۰.

۲– تشرف در سرداب مقدس، ص۵۰.

۳– تشرف در سرداب مقدس، ص۱۲.

می کنیم:

۱. در تاریخ ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۴۴ه.ق /۱۳۰۴ه.ش به زادگاه خود محمدآباد جرقویه سفلی سفر می کند و از قدمای محل می خواهد که نسبت به تاریخ اجدادی او و وقایع محقق شده، شهادت خود را بنویسند، پس از تکمیل ورقه استشهادیه با بزرگان سلسله میرجهان تماس گرفته، آنان را به تحقیق در این موضوع تحریک می نماید. و یکی از مراجع به نام شیخ محمد باقر فقیهی، شهادات شهود را کتباً ذیل همان ورقه تصدیق، امضا و مهر نمود. این اولین مدرک بود که سیادت وی را تأیید می کرد. (۱)

۲. در همین سال شخصاً به آبادی جشوقان رفت و در دهکده ای که نیم فرسخی آن بود، با ملا عبد الرزاق نامی ملاقات کرد، آن روحانی مطلع ، فرازهایی از تاریخ سادات میرجهان و چگونگی یورش افغان ها وگریختن دو برادر یعنی میرجهان و میرعماد را تشریح کرد. این دومین قرینه برای آشکار شدن سیادت وی بود. (۲)

۳. در زمان اقامت در اصفهان سال ۱۳۱۳ه.ش یکی از دوستان روحانی خود را ملاقات نمود که وی یکی از نوادگان ملا اسماعیل خواجویی بود که حاج میرزا حسن، مشهور به «کمیلی» نام داشت، او از میان مدارک خود نوشته ای را به دست آورد و تحویل میرجهانی داد. مضمون این سند چنین بود: در سال ۱۲۱۴ه.ش محمد فرزند میرجهان راجع به سیادت خود از اهالی محمدآباد جرقویه وسایر آبادی های آن حدود استشهاد کرده و آن ها جواب داده و ذیلش را مهر زده اند و در حاشیه اش ملا شریفای اژه ای رودشتی تصدیق کرده و در ذیل آن، مرحوم ملاـ اسماعیل فرزند ملاـ جعفر فرزند ملاـ اسماعیل خواجویی تصدیق نموده واین دو بزرگوار سند مذکور را به مهرهای خود مزیّن کردند. (۳)

۴. در سال ۱۳۳۰ه.ش که میرجهانی به مشهد رفت، برای سیادت به پیشگاه حضرت امام رضا علیه السلام متوسل شد، هشت روز از این توسل سپری شده بود که سیدی داخل شد و سلام کرد و اذن دخول در حجره را خواست. میرجهانی پذیرفت، او پاکت سربسته ای از حاج مهدی یزدی

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۳؛ السبکه البیضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء، ص۵۰.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۳.

۳- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۳.

تحویل داد. آنچه در پاکت قرار داشت، شجره نامه ای از سادات میرجهان بود که در ربیع الثانی ۱۲۵۸ه- ق رو نوشت آن تأیید شده بود و چند نفر از علما آن را مهر نمودند، از جمله آنان ملا محمد بن محمد رسول کاشانی از شاگردان ویژه سید شفتی بود. (۱)

۵. شش سال بعد نامه ای از نجف اشرف توسط پست به دست میرجهانی رسید؛ ارسال کننده این پاکت آیت الله حاج سید محمد صادق طباطبایی حکیم بود که در فرازی از این نامه این مطالب به چشم می خورد:

«در ضمن اسناد و مدارکی که درباره سادات طباطبا به دست آورده ام، مشجّر قدیمی است که در یازدهم ذی القعده۱۲۱۲ه.ق/۱۱۷۷ه.ش نوشته شده و به خط سید علامه سید میرقاسم قهپایی موشّح به امضاها و مهرهای بعضی از اعلام حجج در آن عصر، آمده است. (۲)

علما و شخصیت هایی که شجره نامه سیادت میرجهانی را تأیید کرده اند از این قرارند:

حاج سیدمحمدصادق طباطبایی حکیم، آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم، آیت الله سید عبد الهادی شیرازی، آیت الله سید محمود شاهرودی، آقا سید مهدی شیرازی، شیخ حسین حلی، شیخ عبد الکریم شیرازی، آقا صدر بادکوبی، آقا سید مرتضی طباطبایی، سید عبد الرزاق کمونه نسابه، تصدیق آقا سید محمود مرعشی (پدر آیت الله مرعشی)، سید محمد تقی بحرالعلوم، آیت الله حاج سید محمد هادی میلانی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، آیت الله سید ابوالقاسم خویی و آیت الله سید احمد خوانساری. (۳)

به استناد این مدارک سیادت علامه میرجهانی در زمان مرجعیت عامه مرحوم آیت الله سیدمحمدحسین طباطبایی بروجردی کشف گردید و همچنین مورد تأیید نسابه بزرگ قرن اخیر مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی قرار گرفت و پس از آن که سال ها عمامه سفید بر سر داشت، به دست مرحوم آیت الله العظمی بروجردی عمامه سیاه سیادت بر سر ایشان گذارده شد و به این مناسبت توسط آیت الله بروجردی جشن مفصلی در مدرسه فیضیه برقرار گردید.

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۱۳.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۵۱.

۳- تشرف در سرداب مقدس، ص۵۱.

ص:۲۵

۱–۴. مکاشفات وتشرفات

اشاره

از ویژگی های این انسان وارسته کرامات ومکاشفات و تشرفات زیادی است که در ادامه به آن ها اشاره خواهیم کرد.

الف)تشرف آیت الله میرجهانی در سرداب مقدس

آیت الله میرجهانی فرمودند: به دستور استادم آقا سید ابوالحسن اصفهانی برای اصلاح برخی از امور و کارها از نجف اشرف به سامرا رفتم. پول زیادی هم با خود برده بودم. اول پول ها را بین اهل علم و خدام حرم عسکریین علیهما السلام تقسیم کردم. مخصوصاً برای آسایش و امنیت بیشتر زائران، به خدمه حرم و سرداب مقدس پول بیشتری دادم. به همین دلیل آن ها برای من احترام بیشتری قائل بودند.

یک بار کلیددار حرم گفت: «آقا، اگر در این مدتی که اینجا تشریف دارید، امری داشتید، من در خدمتم». من هم از او خواهش کردم که اجازه بدهد شب ها در حرم عسکریین علیهما السلام بمانم و دعا کنم. آن ها هم قبول کردند. ده شب در حرم مطهر عسکریین علیهما السلام می ماندم و آن ها در را به روی من می بستند و می رفتند. اذان صبح می آمدند و در را باز می کردند. شب دهم، شب جمعه بود. توی حرم خیلی دعا کردم و زیارت و تشرف به خدمت مولایم حضرت صاحب الامر ؟عج؟ راخواستم. موقع صبح که در را باز کردند، بعد از خواندن نماز صبح به سرداب مقدس مشرف شدم. چون هنوز آفتاب نزده بود و هوا تاریک بود، شمعی در دست گرفتم و از پله های سرداب پایین رفتم. وقتی به صحن سرداب رسیدم، دیدم بدون اینکه چراغی باشد آن جا روشن است. آقای بزرگواری هم نزدیک صفّه مخصوص نشسته بود و ذکر می گفت. از جلوی او گذشتم. سلام کردم و مقابل صفّه ایستادم. زیارت آل یاسین راخواندم و ایستادم به نماز و زیارت، در حالی که جلوتر از آن آقا بودم. بعد از نماز «دعای ندبه» را خواندم وقتی به جمله «و عَرَجتَ بِروحه إلی سَمائِك» رسیدم، آن آقا گفتند: «این جمله از ما نرسیده بگویید «و عَرَجتَ بِهِ إلی سَمائِك» سپس گفتند: «هیچ وقت بر امامت تقدم نکن».

دعا را تمام کرده و به سجده رفتم. در سجده بود که چیزهای دیگری به ذهنم آمد. این که سرداب بدون چراغ روشن بود، و آن آقا گفت این جمله دعای ندبه از ما نرسیده، و تذکر داد چرا بر امامت مقدم شده ای؟ فهمیدم چیزی که در حرم مطهر حضرت عسگری علیه السلام از خدا خواستم،

نصیبم کرده است. سراز سجده که برداشتم، خواستم دامن حضرت را بگیرم و با ایشان صحبت کنم، حاجاتم را بخواهم، اما دیگر دیرشده بود. سرداب تاریک بود و هیچ کس هم جز من آن جا نبود. باشتاب از پله ها بالا رفتم، در سرداب بسته بود، درب را کوبیدم، کلید دار آمد و در سرداب را باز کرد، دیدم نزدیک اذان صبح است.

از ایشان پرسیدم: «این آقا که امشب در سرداب بود چه کسی بود؟» گفت: «غیر از شما کسی در سرداب نبود». گفتم: «همین آقا که تازه از سرداب بیرون آمد؟!» گفت: «نه، کسی بیرون نرفته! در سرداب بسته است و درهای حرم و صحن نیز بسته است».

تازه متوجه شدم که چه سعادت بزرگی نصیبم شده و چه رایگان آن را از دست دادم. وقتی بیرون می آمدم، با خود زمزمه کردم:

من که مخمور از می سرشار دیدارم هنوز

گر طبیب از بهر درمانم شراب وصل داد

جان حیران بر لب آمد در تمنای وصالباز مشتاق فروغ روی دلدارم هنوز

لیک حق داند که من از هجر بیمارم هنوز

فخرم آن باشدکه پیش گل رخان خارم هنوز (۱)

ب)بهبودی به واسطه امام زمان ؟عج؟

علامه میرجهانی به بیماری نقرس و سیاتیک مبتلا شده بود. مدت ها برای معالجه این بیماری در اصفهان، مشهد و تهران دکتر رفت و دارو مصرف کرد. هم به روش های قدیمی و هم به روش های جدیدترعمل نمود، اما نتیجه ای نداشت. روزی دوستانش آمدند و او را به شیروان بردند. وقتی برگشتند پایش خوب شده بود.

گفت: «به قوچان که رسیدیم، توقف کردیم. رفتیم زیارت امامزاده ابراهیم که خارج شهر قوچان است. آن جا هوای لطیف و منظره جالبی داشت. رفقا گفتند که نهار را همین جا بمانیم. آن ها مشغول تهیه غذا شدند و من خواستم برای تطهیر به رودخانه نزدیک آن جا بروم. دوستان گفتند که راه دور است و برای پایتان مشکل به وجود می آید. گفتم آهسته می روم. آهسته آهسته رفتم تا رسیدم به رودخانه و تجدید وضو کردم. کنار رودخانه نشسته بودم و به مناظر طبیعی اطراف نگاه می کردم که دیدم کسی با لباس های نمدی چوپانی نزدیک من آمد و سلام کرد و

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۴۷.

گفت: «آقای میرجهانی شما با اینکه اهل دعا و دوا هستی، هنوز پای خود را معالجه نکرده ای؟!» گفتم: «تا الان که نشده است». گفت: «دوست دارید من درد پایتان را معالجه کنم؟!» گفتم: «البته».

چوپان آمد و کنار من نشست. از جیبش چاقوی کوچکی درآورد. نام مادرم را برد و سر چاقو را گذاشت اول موضع درد، بعد چاقو را کشید، پایین آورد تا پشت پا. بعد محکم فشار داد؛ از شدت درد ناله ام بلند شد. تا خواستم مثل همیشه با کمک عصا بلند شوم دیگر پایم درد نداشت. گفتم: «شما کجا هستید؟» گفت: «من در همین قلعه ها هستم». سپس دستش را به اطراف گرداند. گفتم: «پس من کجا خدمتتان برسم؟!» گفت: «تو آدرس مرا نمی توانی یاد بگیری، ولی من خانه شما را بلدم». بعد آدرس ما را گفت و ادامه داد: «هر وقت لازم باشد، خودم پیش تو می آیم». و بعد هم رفت، چند لحظه بعد رفقایم رسیدند. گفتند: «آقا عصایتان کو؟» گفتم: «بروید و آن مرد نمدپوش را پیدا کنید». آنها رفتند و هر چه جست وجو کردند، اثری از او پیدا نکردند. (۱)

۱-۵. سیره علامه میرجهانی

علامه میرجهانی فقیهی عمیق، محدّثی خبیر و عالمی محقق بود. تأمل و تتبع در آثار مکتوب ایشان مبین این مطلب است. ایشان مجتهدی مسلم بود؛ وقتی کتب ایشان را مرور می کنیم تا حد زیادی با شخصیت علمی و ادبی علامه آشنا می شویم. کتاب الدررالمکنونه ایشان دال بر تسلط کامل وی بر ادبیات عرب است و توانسته اشعار عربی نغز و زیبایی بسراید.

تألیفات ایشان از جمله: ولایت کلیه، شرح دعای سمات، تفسیر سوره حمد و... به معلومات و دانش های بسیار ایشان دلالت دارد.

علامه میرجهانی سه دوره کل بحارالانوار علامه مجلسی را مطالعه کرد و چون حافظه ای بسیار قوی داشت احادیث آن را به خاطرسپرد. در کنار تمام این دانش ها، ایشان، حافظ قرآن نیز بود. از جمله اساتید بزرگوار علامه، مرجع عالیقدر جهان تشیع آقا سید ابوالحسن اصفهانی است. علامه حدود پنج سال در بیت آیت الله اصفهانی کاتب خاصشان بود.

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۸۵.

علامه خود نیز از مدرسان و اساتید سرآمد حوزه های علمیه اصفهان و مشهد مقدس بود و سطوح عالی فقه و اصول و تفسیر قرآن کریم و ادبیات عرب را به طرز ادیبانه و عالمانه تدریس می نمود. و در کنار همه آن ها علامه از منبری های درجه اول و از خطبای شهیر زمان خود بود که در اصفهان و تهران و ... منبرها و سخنرانی های جالب و گرانبهایی داشت.

علامه میرجهانی به حاج احمد جلوانی وصیت کرده بودند که به هنگام دفن ایشان یک جلد از کتاب البکاء للحسین را با ایشان دفن کنند. مدتی بعد از وفات ایشان همسرشان ایشان را خواب می بیند و متوجه می شود که ایشان فوت کرده و در قبر آرمیده است. و همسرشان به کنار قبر ایشان آمده و در عالم رؤیا ایشان را صدا می کند و می گوید: «شما، آن جا حوصله تان سر نمی رود؟» ایشان در پاسخ می گوید: «من تنها نیستم، من با بکاء هستم». همسرشان متوجه مطلب نمی شود تا خواب خود را برای آقای جلوانی نقل می کند، وی هم توضیح می دهد که «بکاء» نام یکی از آثار ایشان است و طبق وصیت ایشان یک جلد از این کتاب را با ایشان دفن نموده است. (۱)

۱-۶. وفات

سرانجام خورشید نورافشان و گرمی بخش عمر این علامه دهر و یگانه دوران پس از سال ها تلاش بی وقفه در راه شناخت معارف دین در روز سه شنبه بیست و یکم جمادی الثانی سال ۱۴۱۳ه. ق/۱۳۷۱ ه. ش به افول گرایید و جامعه علمی و مردم قدرشناس اصفهان را در فقدان وجود نورانی خود در سوگ نشاند. مردم شریف اصفهان پیکر مطهر این عالم مجتهد را پس از تشییع باعظمت و پرشکوه در بقعه علامه ی کبیر مجلسی واقع در مسجد جامع اصفهان به خاک سپردند. (۲)

۱- تشرف در سرداب مقدس، ص۸۵.

۲- تشرف در سرداب مقدس، ص۹۹.

۲. آشنایی با آثار علامه میرجهانی

۲–۱. تألیفات

آیت الله میرجهانی به خاطر جامعیت در علوم و تبحر در ادبیات و داشتن ذوق لطیف و آشنایی با علوم غریبه (جفر، رمل، اسطرلاب) دارای تألیفات موثر، متعدد و متنوعی در حدیث، شعر، علوم غریبه، نجوم، شیمی، طب قدیم، ریاضیات و... می باشد که بسیاری از آنها چاپ و حتی بعضی از آنها چندین بار چاپ شده که کل آثار و تألیفات علامه جمعاً بالغ بر پانصد و هفت اثر می باشد.

در ذیل به بعضی از آن تألیفات اشاره می شود.

۱. روائح النسمات: موضوع آن شرح دعای سمات می باشد.

۲. الجُنَّه العاصمه: تاریخ ولادت و حالات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مورد بررسی قرار می دهد.

۳. نوائب الدهور: در مورد علائم ظهور حضرت مهدی؟عج؟ می باشد.

۴. البکاء للحسین علیه السلام: درباره ثواب گریستن و عزاداری بر حضرت سیدالشهداء علیه السلام است که چندین بار به چاپ رسیده است.

۵. تفسیر ام الکتاب: تفسیر سوره حمد می باشد.

۶. دیوان حیران: اشعار ولایی علامه میرجهانی در فضایل و مناقب اهل بیت؟عهم؟ با تخلص «حیران» به زبان فارسی است.

۷.مصباح البلاغه فی مشکاه الصیاغه مستدرک نهج البلاغه: خطبه هایی که مرحوم سید رضی در نهج البلاغه جمع آوری نکرده اند یا در آن اختلاف روایی وجود دارد. این اثر در سال ۱۳۸۸ه.ق به خط مؤلف در دو جلد به چاپ رسید.

۸. ولایت کلیه: در دفاع از ولایت اهل البیت؟عهم؟ در سال ۱۳۹۲ه.ق به خط مؤلف در دو جلد به چاپ رسید.

۹. الدررالمکنونه: دیوان عربی علامه که دارای دو هزاربیت عربی است و در امامت و صفات جامع امام و تاریخ ائمه؟عهم؟ می باشد که در سال ۱۳۸۸ه.ق به خط ناظم به چاپ

رسید.

۱۰. کنوزالحکم و فنون الکلم: شامل کلمات و خطبه های امام حسن مجتبی علیه السلام است که در ۲۷۳ صفحه رحلی در سال ۱۳۷۱ه.ش به چاپ رسید.

۱۱. السبیکه البیضاء فی نسب بعض آل نبی الطباء: گزارش تلاش مؤلف برای به دست آوردن نسب خویش است. در آن در مورد سیادت خود و خاندان میرجهانی توضیحات کافی داده شده است.

۱۲. مختصر کتاب ابصار المستبصرین: در بیان مناظره شیعه و سنی که در سال ۱۳۷۷ه.ق به چاپ رسید.

۱۳. مقلاد الجنان و مغلاق المیزان: در زمینه ادعیه و زیارات که در سال ۱۳۶۰ه.ق به چاپ رسید.

۱۴. ذخیره المعاد: شامل ادعیه و آداب ساعات روز می باشد.

۱۵. رساله سعادت ابدی: آداب تشکیل مجالس مذهبی را بیان می کند.

۱۶. لوامع النورفی علائم الظهور: در مورد علائم ظهور دوازدهمین امام؟عج؟ و به زبان عربی است.

۱۷. شهاب ثاقب: در رد طایفه ضاله بهائیت و طریقه بحث کردن با آن ها را بیان می کند.

۱۸. مقامات الاکبریه: زندگانی حضرت علی اکبر علیه السلام وفضائل ومناقب ایشان است.

۱۹. رساله ای در احکام رضاع: فقه استدلالی که شامل بیش از یک هزار فرع فقهی در موضوع احکام شیردادن است.

۲۰. نصیحت به هادی: دستورات اخلاقی و نصایح به پسرشان در باب تقوا و سیر و سلوک است.

۲۱. گنج رایگان: در بیان طلسمات و بعضی از علوم غریبه و اخبار و آثار ولایتی می باشد.

۲۲. گنجینه سرور.

۲۳. رساله ای در اخبار مربوط به کواکب و نجوم فلکیات.

۲۴. رساله ای در احوالات حضرت زینب کبری علیها السلام.

۲۵. رساله نورستان: در احوالات سرزمین نورستان است که داستان آن گذشت.

۲۶. رساله ای در مورد آیات قرآنی که مشتمل بر کلمه «رب» می باشد: ۸۴ آیه مورد بررسی قرار گرفته است.

۲۷. رساله ای در ریاضیات.

۲۸. رساله ای در شیمی.

۲۹. رساله ای در طب قدیم.

۳۰. صمدیه منظومه: درباره ادبیات عرب است.

۳۱. قرآن به خط ایشان همراه با تفسیر در حواشی آن و کشف الآیات.

۳۲. تقریرات حضرت آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی.

۳۳. دیوان حافظ به خط زیبای ایشان که به کتابخانه آستان قدس رضوی هدیه و به شماره ۵۸۰۲ ثبت شده است.

همچنین آثار علمی دیگری در فنون متنوع چون رساله های متعددی در جفر و رمل و اسطرلاب و نجوم نگاشته است. وی قلمی شیوا وخطی زیبا داشت که همه آثار یادشده از روی دست نویس ایشان چاپ ومنتشر شده است. وی هرگز اجازه نداد که اثری از ایشان به صورت حروفی چاپ شود. اما پس از ارتحال ایشان برخی از آثار ایشان حروفچینی شده و به چاپ رسید.

۲-۲. دیوان الدررالمکنونه

اشاره

دیوان الدررالمکنونه فی الامام وصفاته الجامعه شامل دو هزاربیت عربی درباره امامت، صفات جامع امام و تاریخ ائمه؟عهم؟ می باشد.که می توان از آن به عنوان یک کتاب اعتقادی با موضوع امام شناسی یاد کرد؛ زیرا که مرحوم میرجهانی بیشتر مباحث امام شناسی از جمله دلائل امامت، ویژگی های امام و پاسخ به شبهات در حیطه امام شناسی و همچنین تاریخ امامان معصوم؟عهم؟ را با زبان شعر بیان کرده است.

وی در مقدمه ی این کتاب، بعد از حمد وثنای الهی و درود بر رسول اکرم؟ص؟ وخاندان ایشان، علت نامگذاری این ارجوزه را به الدررالمکنونه این چنین بیان می کند:

سَمَّيْتُها بِالدُرَرِالمَكنُونَهِ

لِأَنَّها كانَتْ بِها مَشحونه (۱)

« آن را الدررالمکنونه (مرواریدهای مخفی شده) نام نهادم؛ زیرا که آن، آکنده از مروارید است».

وی نخست مقدمه ای از مبحث امامت در ۲۲ بیت ارائه می دهد که در آن به لزوم وجود امام در جامعه، سپس صفات امام که مهم ترین آن ها عصمت از گناه وخطا است، می پردازد.

وَ هُم اُولو العِصمه فِی الأقوالِکَما فِی الأفعالِ وَ فِی الأعمالِ (۲)

«وایشان صاحب عصمت در گفتار و رفتار وکردار هستند».

وی، دلیل عصمت ائمه اطهار؟عهم؟ را این چنین بیان می کند:

لَوْ جازَ لَمْ یُوثَقْ بأقْوالِهِم

کَذاکَ لَم یُعْبَأْ بِأفْعالِهِم (۳)

« اگر جائز بود (گناه وخطا) دیگر گفتار آنها مورد اعتماد نبود و همچنین کارهایشان هم غیر قابل توجه و بی اهمیت بود».

فَتَنْتَفِی فائِدَهُ الإرْسالِ

وَ بُدِّلَ النِّظامُ بِإخْتِلال (۴)

«در نتیجه، فائده رسالت (پیامبران) هم منتفی می شد و نظام دچار اختلال می گردید».

در ادامه، علامه مسأله ی مهم امامت را مطرح می کند که امام باید از جانب خداوند انتخاب شود و دیگران قادر به انتخاب امام نیستند و خداوند، امامت را از نسل پیامبر اسلام؟ص؟ قرار داده است:

ما کان لِلنّاسِ مِنْ اختیارٍ

لِیَنْصِبوا الإمامَ دونَ البارِی (۵)

«مردم مختار نیستند که امام را بدون آفریدگار منصوب کنند».

إذ هو عالِمٌ بِکُلِّ مَنْ خَلَقَ

بِمَنْ هو اللائِقُ عِلْمُهُ سَبَقَ (۶)

۱- الدررالمکنونه،ص۳.

۲- الدررالمکنونه،ص۵.

۳- الدررالمکنونه،ص۵.

۴- الدررالمکنونه،ص۵.

۵- الدررالمکنونه،ص۷.

۶- الدررالمکنونه،ص۷.

«زیرا که علم خداوند پیشی گرفته و او آگاه به هرچیزی است که خلق نموده و به هر کسی که لیاقت (امامت) را دارد».

یَعْلَمُ حَیْثُ یَجْعَلُ الاِمامَهَ

وَ مَنْ هو الاَحَقُّ بِالکَرامَهِ (۱)

« می داند (خداوند) امامت را کجا قرار دهد و چه کسی شایسته تر است به کرامت ».

مِنْ طَیِّبی آلِ الرَّسُولِ السَّامی

اِختارَه اللهُ مِنَ الکِرامِ (۲)

« خداوند امام را از کریمان و پاکان خاندان رسول والامقام اختیار کرده است».

همچنین علامه، مسأله غصب حق ائمه؟عهم؟ و وجوب شناخت واطاعت از ایشان و تمامیت اسلام به واسطه امامت را بیان می کند:

مَعْرِفَهُ الاِمامِ فَرْضٌ لِلْوَری

رَبِّی عِبادَه بِها قَد اَمَرَا (۳)

« شناخت امام برای مخلوقات واجب است و پروردگارم، بندگانش را به آن (معرفت امام) امر نمود».

إنَّ الفَریقَیْنِ رَوَوْا عَنْه الاَثَرَ

وَیْلٌ لِمَنْ عنْها تَوَلّی وکَفَرَ (۴)

« همانا هردو فرقه (امامیه و اهل تسنن) روایتی از ایشان نقل کردند، وای بر کسی که از ایشان روی گرداند و کفر بورزد».

قَد فَرَضَ اللهُ عَلی العِبادِ

طاعَتَهُ فِی غایَهِ السَّدادِ (۵)

«به تحقیق خداوند اطاعت از ایشان (امام) را بر بندگان واجب کرده در نهایت شایستگی».

علامه میرجهانی بعد از آن که وجوب شناخت واطاعت از امامت را مطرح می کند به این نکته اشاره دارد که نباید در حق ایشان غلو کرد؛ زیرا که ایشان بنده ی خداوند هستند. و در ادامه به بیان کیفیت خلقت و ولادت پیامبراکرم؟ص؟ می پردازد و

این که ایشان همچون حضرت

۱- الدررالمکنونه،ص۷.

۲- الدررالمکنونه،ص۸.

۳- الدررالمکنونه،ص۹.

۴- الدررالمکنونه،ص۹.

۵- الدررالمکنونه،ص۱۱.

ابراهیم علیه السلام علاوه بر مقام نبوت و رسالت، دارای مقام امامت هم بودند. همچنین علامه به خلقت نوری ایشان اشاره می کند؛ زیرا بر اساس احادیث شیعه وسنی پیامبراکرم؟ص؟ نسبت به موجودات دیگر تقدم وجودی دارند، چون خداوند متعال اولین چیزی که آفرید نور محمد مصطفی؟ص؟ بود که ائمه هدی؟عهم؟ را هم از همان نور آفرید. (۱)

وی ادامه می دهد که امامت از عترت نبی مکرم اسلام؟ص؟ وخاندان هاشمی است که چنین اصل ونسبی هیچ کس در قریش ندارد. و خداوند ولایت تمام مخلوقات را برای امام قرار داد و ولایت ایشان از اصل دین می باشد و برهمه واجب است که ولایت ایشان را بپذیرند:

وِلایَهُ الإمامِ أصلُ الدّینِ

مَفْروضَهٌ لِطالِبِ الیَقینِ (۲)

سپس صاحب دیوان الدررالمکنونه تقریباً در ۱۰۰ بیت به ذکر فضائل، مناقب و صفات امام از منظر روایات و عرفان می پردازد. و اولین ویژگی که برای ایشان ذکر می کند، علم است. امام را خازن علم الهی، وارث علم انبیاء، عالم به اسماء الهی و حقایق هستی، عالم به غیب و تمام زبان های دنیا معرفی می کند:

یَعْلَمُ ما فِی عالَمِ الوُجُودِ

یُخْبِرُ ما فِی الغَیْبِ و الشُّهُودِ (۳)

« او می داند هر آنچه که در عالم هستی است و خبر می دهد از آنچه که در غیب و شهود است».

وی در بیان صفات امام می سراید که امام بنده و مخلوق خداست، اما پرچمدار هدایت بشر و رهبر طریق ایمان و نوری است برای هرکسی که به دنبال شناخت می باشد و در فضیلت امام می گوید که خداوند به واسطه وجود مبارک امام بسیاری از عذاب ها وبلاها را دفع و به محبینش ثواب عنایت می کند. وی ادامه می دهد که صفات خداوند در امام ظاهر می گردد و خداوند به واسطه امام شناخته می شود، زیرا که صفات الهی در امام ظاهر می گردد، و به حدیثی از جابر بن عبد الله انصاری اشاره می کند که نقل کرده، اصل خلقت رسول اکرم؟ص؟ از نور می باشد و امامان

۱- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۱، ص۵۵۱.

۲- الدررالمکنونه،ص۲۰.

۳- الدررالمکنونه،ص۲۱.

هم از نور پیامبر اسلام؟ص؟ خلق شدند.

مَبْدَءُ الایجادِ هُو المُرادُ

کَماعَنِ الاخْبارِیُسْتَفادُ (۱)

« مبدأ به وجود آمدن همان مراد است همچنان که از روایات به دست می آید».

فَإنَّمَا الأصْلُ رَسُولُ اللهِ

رَواهُ جابِرُ بْنِ عَبدِاللهِ (۲)

« همانا اصل، رسول اکرم است این را جابربن عبدالله روایت کرده است».

فَمَبْدَءُ الایجادِ خَلْقُ نورِه

و مُنْتَهاه مَنْشَأُ ظُهورِه (۳)

« پس مبدأ ایجاد، خلق نور اوست و نهایت آن، منشأ ظهور اوست».

وی به بیان عصمت امام از خطا، سهو و نسیان می پردازد:

طَهَّرَهُ اللهُ مِنَ الذُّنُوبِ

بَرَّاَهُ عَنْ رِبْقَهِ العُیُوبِ (۴)

« خداوند او را از گناه پاک گردانید و او را از خفت عیب ها مبرا کرد».

فَهْوَ مُبُرَّءٌ عَنِ العاهاتِ

مُنَزَّهٌ عَنْ دَنَسِ الآفاتِ (۵)

« پس او پاک شده از تمام نقص ها و منزه است از پلیدی آفت ها».

سپس مکارم اخلاق امام را بیان می کند که ایشان معدن فضل وکمال، ملازم صبر، عادل، نیکوکار، حافظ سر الله، نیکوکار، مدافع مظلوم و دشمن ظالم و... هستند. علامه در بین بیان فضائل امام، به فوائد تمسک به ولایت ایشان اشاره می کند:

حُبِّی لَهُم ذَخِیرَتِی وَ زادِی

عِنْدَ حُضُورِ المَوْتِ وَالمَعادِ (۶)

« حب من به ایشان (امام) ذخیره و توشه من است در هنگام مرگ و قیامت».

۱- الدررالمکنونه،ص۲۸.

۲- الدررالمکنونه،ص۲۹.

۳- الدررالمکنونه،ص۲۹.

۴- الدررالمکنونه،ص۴۰.

۵- الدررالمکنونه،ص۴۰.

۶- الدررالمکنونه،ص۴۶.

بِحُبِّهِم اَرجُو نَجاهَ الآخِرَهِ

مِنَ العُقوباتِ وَ ذُلِّ الفاقِرَهِ (۱)

« به واسطه حب ایشان، آزادی از عقوبت و بلای سخت وخوار کننده در آخرت را آرزو می کنم».

وی در بحث ولایت، بر اهمیت آن بسیار تأکید دارد و شرط قبولی اعمال نزد خداوند را پذیرفتن ولایت ایشان مطرح می کند و اشاره دارد که هر کس به ایشان تمسک جوید از نجات یافتگان و قلبش مزیّن به نور هدایت است، اما هرکس از ایشان دوری کند، چیزی جز ضرر نبیند:

وِلایَهُ الامامِ أصْلُ المَعْرِفَهِ

یا حَبَّذا نَفْسٌ بِها مُتَّصِفَه (۲)

« ولایت امام اصل معرفت است چه نیکوست که نفس به آن متصف گردد».

نُورُ الهُدی فی قَلبِهِ تَجَلّی

بِحِلیهِ الوِلاءِ مَن تَحَلّی (۳)

«هر کسی که به زینت ولایت مزین شود، نور هدایت در قلبش آشکار می شود».

علامه بارها اشاره می کند که خداوند متعال به واسطه امام شناخته می شود و این فضیلت فقط برای امام ظاهر نیست، بلکه امام غائب هم معرف باری تعالی است. امام، رساننده ی فیض الهی به مخلوقات و هادی راه دین می باشد:

مِنْه یُفاضُ الفَیْضُ بِالعِبادِ

وَ إنَّه یَدعُو اِلَی الرَّشادِ (۴)

«بواسطه ایشان فیض به بندگان افاضه می شود و همانا ایشان فرا می خواند بسوی نیک منشی».

علامه در ادامه به مبحث امامت در قرآن اشاره می کند و در این زمینه فضائل، القاب، اوصاف و مناقب ایشان را از منظر قرآن به شعر می سراید:

أوصافُهُم بَیَّنَ فی الکِتابِ

كُلًّا مِنَ النُّعُوتِ و الألقابِ (۵)

«اوصاف ایشان (ائمه اطهار) در کتاب (قرآن) تبیین شده که کل آن از صفات و القاب ایشان است».

۱- الدررالمکنونه،ص۴۷.

۲- الدررالمکنونه،ص۴۹.

۳- الدررالمکنونه،ص۴۹.

۴- الدررالمکنونه،ص۵۱.

۵- الدررالمکنونه،ص۵۶.

إنَّهُمُو مِشکاهُ نُورِ اللهِ

زَیتونَهُ سِراجِ یَهدی اللهِ (۱)

«همانا ایشان چراغدان نور الهی و سوخت چراغ الهی هستند که هدایت می کند».

این بیت اشاره به آیه ۳۵ سوره نور دارد و مقصود اصلی علامه این است که پیشوایان اسلام؟عهم؟ درخت زیتونی هستند که سوخت چراغ الهی را تامین می کنند.

علامه میرجهانی در انتهای مبحث امامت، به موضوع امام در قرآن می پردازد و در ابتدا تعبیراتی را ذکر می کند که درباره امام در آیات قرآن کریم به کار رفته است؛ همچون : آل یاسین، الکرام البرره، السابقون، البلد الامین، الرمان، النخل، الفرقان، الکتاب، التبیان و... . سپس به بیان تعداد ونام ائمه اطهار؟عهم؟ می پردازد واین چنین ایشان را معرفی می کند:

اَئِمَتِی عِدَّتُهُم اِثْناعَشَرَ

هُمْ حُجَجُ اللهِ عَلی کُلِّ البَشَرِ (۲)

« تعداد ائمه من دوازده نفر است که ایشان حجت های الهی بر بشر هستند».

لَیْسَ لَنا مِنْ غَیْرِهِم أئِمَّهٌ

بَعْدَ مُحَمَّدٍ شَفِیعِ الْاُمَّهِ (۳)

« بعد از محمد؟ص؟ که شفیع امت است برای ما غیر از ایشان امامی نیست».

آنگاه درباره زندگانی یکایک امامان معصوم؟عهم؟ سخن می گوید که شامل تاریخ ولادت وشهادت، بیان نام ها و مناقب وفضائل هر یک از ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد که ناظم به طور جداگانه به بیان آن ها پرداخته تا این که نوبت به حضرت ولی عصر حجه بن الحسن العسکری؟عج؟ می رسد که حدود ۶۰۰ بیت از دیوان الدررالمکنونه را به ایشان اختصاص داده است. وی در این ابیات، بیشتر مباحث مهدویت را مطرح می کند که شامل تولد تا غیبت و حتی پس از ظهور ایشان می باشد. در واقع می توان موضوعات مهدوی الدررالمکنونه را این چنین تقسیم بندی کرد:

۱- الدررالمکنونه،ص ۶۰.

۲- الدررالمکنونه،ص ۶۵.

۳- الدررالمکنونه،ص ۶۵.

۱. تاریخ تولد و نام ونسب حضرت مهدی؟عج؟

ناظم در این ابیات به نام و شجره نامه حضرت مهدی؟عج؟ اشاره می کند که ایشان از نسل پیامبراکرم؟ص؟ و نام مادر ایشان نرجس می باشد و در تاریخ ولادت حضرتش می گوید که در بامداد روز جمعه در نیمه ماه شعبان وجود مبارکش طلوع می کند. این امام همام، فقط به مدت پنج سال نزد پدر بزرگوارشان امام حسن عسگری علیه السلام بودند و بعد از شهادت ایشان به امامت رسیدند، لکن به امر الهی از نظرها غائب شدند؛ علامه میرجهانی با این مقدمه وارد مبحث غیبت حضرت مهدی؟عج؟ می شود.

وخاتِمُ الاَئِمَّهِ الِاثْنی عَشَرَ

بَقِیَّهُاللهِ الِامامُ المُنْتَظَرُ (۱)

« بقیهالله آن امام مورد انتظار ختم کننده ی امامت ائمه دوازده گانه است».

خَمْسَهُ اَعْوامٍ مَعَ الِامامِ

العَسکَرِیِّ الحُجَّهِ الهُمامِ (۲)

«پنج سال با امام همام وحجت خدا حسن عسگری علیه السلام بود».

لِکِنَّهُ اخْتَفَی عَنِ الاَبْصارِ

بِاَمْرِ رَبِّهِ العَلِیِّ البارِی (۳)

«لکن او به امر پروردگار بلند مرتبه و خالق از چشم ها مخفی شد».

۲. تاریخ غیبت صغری و معرفی نواب اربعه

ناظم در این قسمت، به بررسی غیبت صغرای حضرت می پردازد که بعد از شهادت امام حسن عسگری علیه السلام شروع شد و چون مدت آن معین بوده که ۷۴ سال به طول انجامید آن را غیبت صغری نام نهادند و همچنین از دیگر تمایزهای آن با غیبت کبری در وجود نواب اربعه است که این نائبان از طریق خود شخص امام منصوب می شدند تا امور شیعیان را رسیدگی کنند و در واقع واسطه بین شیعیان و امام مهدی؟عج؟ باشند.

۱- الدررالمکنونه،ص۱۷۸.

۲- الدررالمکنونه،ص ۱۸۱.

٣- الدررالمكنونه،ص ١٨١.

وَإنَّ فِی الصُّغْری لَه نُوّاباً

مُوَثَّقِینَ عِنْدَه اَبْوابا (۱)

«و همانا در غیبت صغری برای او نائبانی مورد اعتماد بود».

عِدَّتُهُم اَرْبَعَةٌ مَنْصُوصَةٌ

مِنه و هُم نُوّابُهُ المَخْصوصَهُ (۲)

«تعداد آن ها به نص ایشان (امام زمان) چهار نفر است که نائبان خاص حضرت هستند».

۳. غیبت کبری و نائبان عام

در این قسمت بیان می شود که غیبت دوم حضرت صاحب الامر؟عج؟ بعد از رحلت نائب چهارم، علی بن محمد سمری آغاز می گردد وچون مدت معین ندارد و ظهور ایشان بر همه مخفی می باشد، به غیبت کبری نام گذاری شده است. سپس وی به نکته مهمی اشاره می کند که برای ظهور حضرتش نمی توان وقت تعیین کرد وهر کس چنین کند کذاب و از هلاک شدگان محسوب می گردد.

همچنین اذعان می دارد که در غیبت کبری، امام زمان؟عج؟ دارای نائبان عام هستند که آن ها فقیه و مجتهد می باشند و ایشان هم به نص حضرتش نائب گردیدند. در واقع علامه استدلال کرده به روایت نقل شده از امام زمان؟عج؟ که فرمودند:

«در حوادثی که رخ می دهد به راویان حدیث ما مراجعه کنید، آن ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر راویان حدیث هستم». (۳)

در انتهای این مبحث، ناظم می گوید که بر عوام واجب است که از این نائبان عام حضرت که مجتهد هستند، تقلید نمایند.

فَلِلْعَوام أنْ يُقَلِّدُوهُ

وَ مِنْه اَمْرَ الدینِ يَسْتَفْتُوهُ (۴)

« پس بر عوام واجب است که از او تقلید کنند و از او، امر دین را استفتاء نمایند».

۱- الدررالمکنونه،ص۱۸۲.

۲- الدررالمکنونه،ص۱۸۲.

۳- العبقری الحسان، ج ۱، ص۱۷۲.

۴- الدررالمکنونه، ص۱۸۵.

۴. شمایل حضرت مهدی؟عج؟

صاحب دیوان براساس روایات نقل شده به ذکر شمائل وخصال حضرت مهدی؟عج؟ می پردازد و بیان می دارد که چهره مبارکش شباهت به پیامبراکرم؟ص؟ دارد:

کان شَبیهَ الجَدِّ فِی جَمالِه

فِی خَدِّه یُضِیُٔ نُورُ خالِه (۱)

« در زیبایی شبیه جد بزرگوارشان است و در گونه اش نور خالش می درخشد».

۵. اسامی حضرت در کتاب های آسمانی

علامه، در این قسمت به ذکر نام های حضرت مهدی؟عج؟ در کتاب های آسمانی دیگر می پردازد که بسیار زیبا به نظم در آورده است:

فِی لُغَهِ التِرْکُومِ فِی التُوراهِ

اُوقِیدموْ سُمِّیَ فِی الآیاتِ (۲)

« درآیات تورات به زبان ترکوم به اوقیدمو نامیده شده است».

همچنین علامه به نام های دیگر حضرتش در کتاب های مقدس اشاره نموده از جمله : مِهمید، ماشیع، مسیح، اِرماطِش، بهرام، پرویز، سروش، مِریاقین و... .

۶. القاب مهدوی

علامه میرجهانی در این موضوع تقریبا ۳۶۰ لقب از القاب مهدوی را در کنار هم به نظم در می آورد که می توان گفت، بیشتر آن ها برگرفته از کتاب نجم الثاقب است. با توجه به این که محور اصلی این پژوهش بررسی القاب مهدوی در الدررالمکنونه است در این جا به همین توضیح مختصر اکتفا می کنیم.

۷. ذکر برخی از معترفین اهل تسنن به ولادت آن حضرت

صاحب دیوان الدررالمکنونه در مقدمه این قسمت، مطلبی را از تاریخ و مکان ولادت حضرتش بیان می کند که در قسمت ولادت امام زمان؟عج؟ مطرح نکرده بود:

۱- الدررالمکنونه، ص۱۸۵.

۲- الدررالمکنونه،ص۱۸۷.

مِن هِجرَه المُنتَجَبِ الامین

فِی عَدَدِ النُّورِ مِنَ السِّنینَ (۱)

« در عدد نور از سال های هجرت برگزیده امین (سال ۲۵۶هجری) ».

در این بیت علامه از حساب جمل برای بیان تاریخ ولادت حضرت مهدی؟عج؟ استفاده کرده است. زیرا واژه «نور» از نظر حساب جمل یا ابجد به شرح زیر است:

«ن» نماینده عدد ۵۰ و «و» نماینده عدد ۶ و «ر» نماینده عدد ۲۰۰ می باشد، پس این حروف با هم عدد ۲۵۶ را نشان می دهند.

سپس در این ارجوزه می پردازد به ذکر نام چهل تن از اهل تسنن که معترف به ولادت امام زمان؟عج؟ می باشند، که ازجمله آن هاست: ابن طلحه، کنجی، نوه ی ابن جوزی، محیی الدین، ابن صباغ، جامی، محمد بخاری و...، او در این قسمت علاوه بر معرفی نام معترفین به کتاب یا سندی که اعترافشان در آن مشهود است، استدلال می کند. وی در یکی از ابیات می گوید:

وَالعامِرُ البَصْرِیُّ فِی مَنْظُومَتِه

فَإنَّه مِنْ قائِلِی وِلادَتِه (۲)

« و عامر بصری در منظومه اش به تحقیق از قائلین به ولادتش (امام زمان) است».

۸. بیان خصائص ایشان

علامه میرجهانی در این قسمت، ۱۰۰مورد از ویژگی های حضرت مهدی؟عج؟ را به نظم درآورده است. وی در بیان خصائص حضرت اشاره دارد به حسب ونسب، سیرت، شباهت به انبیاء الهی، غیبت، ظهور، برپایی حکومت عدل گستر و دیگر ویژگی های حضرت مهدی؟عج؟ که همه مختص به ایشان می باشد.

کَما نَبِیُّ لیس بَعْدَ جَدِّه

کَذَا وَصِیُّ لا لَهُ مِنْ بَعْدِه (۳)

« همچنان که بعد از جد بزرگوارش پیامبری نیست، بعد از ایشان هم وصی نمی باشد».

۱- الدررالمکنونه،ص۲۰۱.

۲- الدررالمکنونه،ص۲۰۸.

٣- الدررالمکنونه، ص ٢١٠.

ویَزْهَقُ الباطِلُ فِی ظُهُورِه

وَالحَقُّ یَعْلو بِضِیاءِ نُورِه (۱)

« در هنگام ظهورش باطل از بین می رود و حق به تابش نورش جلوه می کند».

۹. نشانه های ظهور

صاحب الدررالمکنونه در این قسم ابتدا به معرفی تقسیم بندی علائم می پردازد:

عَلائِمُ ظُهُورِه کَثِیرَهٌ

حینَ ظُهُورِ الفِتَنِ الخَطیرَهِ (۲)

« نشانه های ظهورش بسیار است و در زمان ظهورش فتنه های بزرگی رخ می دهد».

مِنْها هِیَ العَلائِمُ المُعَمَّمَهُ

وَبَعْضُها المَلاحِمُ المُحَتَّمَهُ (۳)

« برخی علائم عمومی و برخی علائم و پیش آمدهای حتمی هستند».

مِنْها هِی المَشْروطَهُ المُعَلَّقَهُ

وَبَعْضُها قَدْ سُمِّیَتْ بِالمُطْلَقَهُ (۴)

« برخی علائم مشروط و معلق و برخی مطلق (بدون شرط) هستند».

مِنْها هِی العَلائِمُ البَعیدَهُ

وَبَعضُها القَریبهُ العدیدهُ (۵)

« برخی علائم بعید (از روز ظهورش) و برخی علائم متعدد دیگر که نزدیک (ظهورش) رخ می دهند».

مِنْها عَلاماتٌ هِیَ المَخْصُوصَهُ

وَکُلُّها مَرْوِیَّهٌ مَنْصُوصَهٌ (۶)

« برخی هم علائم مخصوص (به ظهورایشان) هستند که همه این نشانه روایت و نقل شده اند».

همان طور که ملاحظه شد، علامه متذکر تقسیم بندی علائم ظهور از لحاظ زمانی، وقوع و عدم وقوع می شود و او بر اساس روایت های مربوط به نشانه های ظهور، این علائم را به نظم درآورده است.

۱- الدررالمکنونه،ص۲۲۲.

۲- الدررالمکنونه،ص۲۲۴.

۳- الدررالمکنونه،ص۲۲۴.

۴- الدررالمکنونه،ص۲۲۴.

۵- الدررالمکنونه، ص۲۲۵.

۶- الدررالمکنونه، ص۲۲۵.

۱۰.روز ظهور وسیرت ایشان

بحث پایانی دیوان الـدررالمکنونه مربوط به زمان و کیفیت ظهور حضـرت ولی عصـر ارواحنا فداه می باشد که علامه بر اساس روایات مهـدوی به زمان ظهور صاحب الزمان ؟عـج؟ و سـیره ایشان در هنگام ظهور و حوادثی که در هنگام ظهور به وقوع می پیوندد و همچنین به چگونگی تشکیل حکومت عدل گستر حضرتش اشاره دارد.

ظُهُورُه فِی یَومِ عاشوراءِ

نُودِیَ بِاسْمِه مِنَ السَّماءِ (۱)

« ظهورش در روز عاشورا است که از آسمان به نام ایشان ندایی برمی خیزد».

وَ اِنَّه فِی مُدَّهٍ قَصیرَهٍ

لَیَمْلِکُ الاَرْضَ عَلی بَصیرَهٍ (۲)

« و به تحقیق ایشان در مدت کوتاهی با بصیرت بر زمین فرمانروایی می کند».

الحَقُّ یَحْیی وَ یَمُوتُ الباطِلُ

وَما سِوی دینِ الاِلهِ زائِلٌ (۳)

«حق زنده می شود و باطل می میرد و هر آنچه غیر از دین خداوند باشد از بین می رود».

۱- الدررالمکنونه، ص۲۵۸.

۲- الدررالمکنونه، ص ۲۶۱.

۳- الدررالمکنونه، ص ۲۶۲.

فصل دوم: بررسی و تحلیل القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه

اشاره

۱. بررسی ساختاری ابیات القاب مهدوی در دیوان الدرر المکنونه

۱-۱. وزن ابیات و آرایه های ادبی

همان طور که در پایان فصل اول گذشت، علامه میرجهانی بخشی از دیوان شعر عربی خود را اختصاص به مباحث مهدویت و از جمله القاب مهدوی داده است. که این قصیده را تحت عنوان «القابه علیه السلام» سروده است. در این قصیده، هر بیت دارای قافیه ی جداگانه و در واقع قافیه مزدوج می باشد و دارای بحر رجز است که وزن شعری آن به صورت زیر می باشد:

- U - / U- U- / - UU -U - / U- U- / - UU- -

مُستفعِلن / مُتَفعِلن / مَستَعِلن مُستفعِلن / مُتَفعِلن / مَستَعِلن

بلاغت موجود در این قصیده بیشتر از محسنات لفظی از نوع جناس می باشد. و می توان گفت که استعاره، تشبیه و کنایه وجود ندارد، زیرا علامه قصد معرفی القاب امام زمان؟عج؟ را داشته است پس فقط القاب را ذکر کرده لکن از یک جهت می توان گفت که این قصیده هم دارای استعاره و تشبیه است. زیرا در وجه تسمیه این امام همام به برخی القاب می توان گفت که تشبیهی بین آن دو وجود دارد، به طور مثال به بیت ۲۵ القاب مهدوی اشاره می کنیم:

۲۵-شَمْسٌ ضِیاءٌ قَمَرٌ مُنیرٌ

مُهَذَّبٌ مُؤْتَمِرٌ اَمیرٌ

در مصراع اول این بیت تشبیه جمع وجود دارد، زیرا دو مشبه‌به برای یک مشبه یعنی امام زمان؟عج؟ آورده شده است. و می توان گفت استعاره مصرحه نیز می باشد، زیرا فقط لفظ مستعارٌمنه یا همان مشبهٌ به ذکر شده است. و لفظ مستعارٌله که امام زمان؟عج؟ می باشد، محذوف است.

همچنین می توان به بیت زیر(۵۷) برای استعاره اشاره نمود:

۵۷-نامُوْسُ حَقِّ قَیِّمُ الزَّمانِ

وَ ناصِرٌ لِلدّینِ وَ الْایمانِ

در مصراع اول دو استعاره مکنیه وجود دارد که اولین مورد در «ناموس حق» است، زیرا حق (مستعارٌله) به انسانی (مستعارٌمنه) تشبیه شده که دارای ناموس می باشد. و «قیّم الزمان»

دومین مورد استعاره در این بیت است. در این استعاره، زمان به انسانی تشبیه شده که قیّم دارد. و چون در هر دو استعاره مذکور فقط لفظ مستعارٌله ذکر شده، به آن استعاره مکنیّه گویند.

همان طور که گذشت، در ابیات القاب مهدوی محسنات بدیعی، هم لفظی و هم معنوی مشاهده می گردد که بارزترین آن ها، صنعت جناس است. در ادامه به بررسی مختصر بلاغت در ابیات القاب مهدوی دیوان علامه میرجهانی می پردازیم.

۱. جناس: به همانندی دو لفظ در گفتار و ناهمانندی آن ها در معنا می گویند و به دو گونه لفظی و معنوی تقسیم می شود. یکی از اقسام جناس، جناس غیر تام است؛ بدین سان که دو لفظ متجانس در یک مورد یا بیشتر از چهار چیز: نوع حروف، عدد حروف، هیأت هایی که پدیده حرکت ها و سکون هاست و ترتیب حروف، با هم اختلاف دارند و آن اختلاف یا به افزایش یک حرف در آغاز کلمه است که به آن «جناس مردوف» می گویند، (۱) مانند:

۷۸–وَ ناهِجٌ مَناهِجَ الْآباءِ

وَ ماحِقٌ مَراسِمَ الاَعْداءِ

در این بیت بین «ناهج» و «مناهج» جناس مردوف وجود دارد.

و یا آن حرف زائد در وسط کلمه است که به آن «جناس مکتنف» می گویند، (۲) مانند:

۴۰–اَلْحَمْدُ وَ الْحامِدُ وَ الْحَمیدُ

لِلظّالِمینَ اِنَّهُ الْمُبیدُ

در مصراع اول این بیت بین سه واژه مذکور جناس مکتنف دیده می شود.

«جناس اشتقاق» یکی دیگر از انواع جناس که در ابیات القاب مهدوی نمایان است، و آن، جناسی است که هرگاه دو لفظ متجانس و یا دو رکن جناس از یک چیز مشتق شده باشد «اشتقاق» می خوانند، (۳) مثل:

۱۶–اَلْغَوْثُ وَ المُغیثُ وَ الْمَلاذُ

اَلْعَوْنُ وَ الْمُعینُ وَ المَعاذُ

بین لغات «الغوث» و «المغیث» و هم چنین بین «العون» و «المعین» جناس اشتقاق وجود دارد.

«جناس لاحق» از دیگر انواع جناس است که در ابیات القاب مهدوی مشاهده می گردد. در

۱- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۲۸.
۲- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۲۸.
۳- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۳۱.

تعریف این نوع از جناس بایـد گفت که اختلاف بین دو رکن جناس در دو حرف بعیـد المخرج میباشـد که این اختلاف یا در حرف اول است، (۱) مانند:

۶۷-وَ مِحْوَرُ الْكَوْنِ مَدارُ الدَّهْرِ

وَ مَصْدَرُ الاَمْرِ قَوِیُّ الْقَهْرِ

در این بیت بین «دهر» و «قهر» جناس لاحق وجود دارد، زیرا «دال» و «قاف» بعید المخرج می باشند.

و یا اختلاف در حرف وسط است، مانند:

۶۲-اَلرّاتِقُ الْفاتِقُ سَتْرُ اللهِ

اَلْفائِقُ الْفارِقُ قَهْرُ اللهِ

در این بیت بین «فائق» و «فارق» جناس لاحق وجود دارد؛ به خاطر بعید المخرج بودن دو حرف همزه و راء.

و یا اختلاف در حرف آخر دیده می شود، مانند:

۷۲-مُبیدُ اَهْلِ الشِّرْكِ وَ النِّفاقِ

مُبیرُ اَهْلِ الْغَیِّ وَ الشِّقاقِ

بین «مبید» و «مبیر» در حرف آخرشان جناس لاحق وجود دارد.

«جناس محرّف» جناسی است که دو رکن آن در هیأت حروف که پدیده حرکت ها و سکون هاست متفاوت است، (۲) مانند:

۹۰-رافِعُ کُلِّ الْجَوْرِ وَ الظِّلامِ

مُطَهِّرُ الْاَرْضِ مِنَ الظُّلامِ

بین «الظِلام» و «الظُلام» جناس محرف وجود دارد.

«مصحّف» جناسی است که وضع حروف دو رکن آن مانند هم باشد و از جهت نقطه گذاری متفاوت، به گونه ای که اگر نقطه گذاری یکی از آن دو زدوده شود از دیگری متمایز نگردد، مانند:

۶۳-حافِظُ الأسْرارِ الْإِمامُ الْمُرْشِدُ

قامِعُ الْاَشرارِ الرَؤُوفُ الماجِدُ

در این بیت بین دو واژه «اسرار» و «اشرار» در حروف سین و شین جناس مصحّف وجود دارد.

۱- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۳۵.

۲- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۳۷.

۲. مراعـات نظیر: گردآوردن دو چیز یـا چنـد چیز متناسب است نه از روی تضاد و این تناسب گاه بین دو چیز و یا بیشتر است، (۱) مانند:

۸۴-مُکَسِّرُ السُّیُوفِ وَ السِّهامِ

مُنَکِّسُ الرّایاتِ وَ الْاَعْلامِ

همان طور که ملاحظه می گردد بین «سیوف» و «سهام» همچنین بین «رایات» و «اعلام» مراعات نظیر وجود دارد.

۳. طباق: صـنعت طباق از دیگر صنایع به کار رفته در این قصیده می باشد که به وفور ملاحظه می گردد. و در تعریف آن باید گفت که «طباق» جمع کردن میان دو لفظی است که تقابل در معنا دارنـد و این دو لفظ گاه دو اسم یا دو فعل و یا مختلف می باشند، (۲) مانند:

۳۴-السّائِحُ المُقیمُ وَ الْمُسافِرُ

وَ الظَّهْرُ و الظَّهْیرُ وَ هْوَ الثّائِرُ

در این بیت بین «مقیم» و «مسافر» طباق وجود دارد.

۴. مقـابله: مقـابله این است که دو معنا یا چنـد معنای هماهنگ و متناسب آورده شود، سـپس به ترتیب معانی مقابل آنها آورده شود، (۳) مانند:

۷۵-مُعِزُّ الْاَوْلِیاءِ جامِعُ الْکَلِمِ

مُذِلُّ الْاَشْقِیاءِ دافِعُ النَّقِمِ

در این بیت «مذل الأشقیاء» در برابر «معزّالاولیاء» و «دافع النقم» در برابر «جامع الکلم» می باشد.

۵. رد العجز علی الصـدر: به معنای بازگردانـدن واژه پایانی به آغاز است که این آرایه هم در ابیات القاب مهدوی بسـیار دیده می شود. و این بـاز گردانـدن واژه پایـانی به آغاز، در شـعر بـدین گونه است که یکی از آن دو واژه در آخر بیت قرار گیرد و دیگری یا در آغاز مصراع اول یا در وسط آن یا در آخرش و یا در آغاز مصراع دوم می باشد، (۴) مانند:

۲۹-اَلْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ اَمْرُ اللهِ

وَسَیِّدُ الاُمَّهِ نُورُ اللهِ

۱- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۲۵۲.
۲- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۲۴۸.
۳- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۲۵۲.
۴- ترجمه و شرح جواهر البلاغه، ج۲، ص۳۵۶.

همان طور که ملاحظه می شود «الله» در مصرع اول در پایان مصرع اول و دوم می باشد.

۶. واج آرایی: تکرار یـک واج (صامت یا مصوت) است در کلمه های یک مصـراع یا بیت، به گونه ای که آفریننـده موسـیقی درونی باشد و بر تأثیر شعر بیفزاید، مانند:

۳۱-اَلْحاضِرُ النّاظِرُ وَ المُرابِطُ

اَلْقاسِطُ الْقابِضُ وَ هُوَ الباسِطُ

همان طور که مشاهده می گردد در این بیت مصوت «ا» تکرار شده است.

۱-۲. معرفی اجمالی القاب مهدوی در دیوان الدررالمکنونه

علامه میرجهانی در الـدررالمکنونه تعـداد ۳۶۰ لقب از القاب حضـرت مهـدی؟عـج؟ را در قالب قصـیده سـروده است، که این القـاب برگرفته از روایات مهـدوی و ادعیه و زیارات و همچنین برگرفته از کتاب های نجم الثاقب و الهـدایه الکبری می باشـد. لکن برخی القـاب در هیـچ یـک از موارد فوق ذکر نشدنـد ولی علاـمه به آن هـا اشـاره کرده است. پس می توان برای القـاب مهدوی مذکور در این قصیده، تقسیم بندی را ارائه نمود که به شرح زیر است:

القاب مهدوی

۱- القاب مذکور در متون اسلامی

الف)القابی که مختص به امام زمان (عج) می باشد، مانند: مهدی، قائم، خاتم الأوصیاء.

ب) القابی که مشترک بین همه ائمه اطهار علیهم السلام است، مانند: امین، حافظ الاسرار، باب الله.

ج)القابی که مشترک بین امام زمان(عج) و امام دیگراست،مانند القابصادق، زیتون، تقی.مهدوی

۲- القاب غیر مذکور در متون اسلامی

الف)برگرفته از اسماء الهی است، مانند: باسط وقابض.

ب)برگرفته از مفهوم روایات مهدوی می باشد، مانند: رافع الالحاد، جهاد، حج.

ج)مذکور در کتب علما و محدّثین بزرگ شیعه است، مانند: احسان، مدبرالامور، مقتصر.

همچنین علامه، برخی از القاب را دو بار تکرار نموده که این تکرار یا به جهت اهمیت این لقب و تأکید بر آن بوده است، همچون لقب «قائم» که در ابیات ۱ و ۴۳ ذکر شدند. و یا این تکرار به جهت وزن شعری و ایجاد صناعت ادبی می باشد، همچون واژه «مُهَذّب» که در ابیات ۲۱ و ۲۵ تکرار شده است.

۱-۳. قصیده القاب امام مهدی؟عج؟

۱-اَلْقابُهُ الْقائِمُ وَ الْمَهْدِیُ

وَ الْخَلَفُ الصّالِحُ وَ الْوَلِیُّ

۲-اَلثّائِرُ المَامُوُلُ وَ الْمُعْتَصِمُ

وَ الْمُدْرِکُ الْمُدیلُ وَ الْمُنْتَقِمُ

۳-اَلْفائِزُ النّازِحُ وَ الْمَبْرُورُ

وَ الْوِتْرُ وَ الْکَرّارُ وَ الْمَوْتُورُ

۴-وَ صاحِبُ لِرَجْعَهِ الْبَیْضآءِ

قُدْرَهُ حَقٍّ دَوْلَهُ الزَّهْراءِ

۵-اَلْمُظْهِرُ الْمُعْلِنُ وَ الْمُدَّخَرُ

اَلْحاشِرُ الْوارِثُ وَ الْمُنْتَصَرُ

۶-اَلطَّيِّبُ الطّاهِرُ وَ التَّقِيُّ

اَلْمُهْتَدَى الْمُنْتَجَبُ الْوَصِيُّ

۷-اَلْقاسِطُ الْباسِطُ وَ التَّأييدُ

اَلْغائِبُ الشّاهِدُ وَ الشَّهْيدُ

۸-اَلْاَصْلُ وَ الْاَمِينُ وَ الْاِحْسانُ

اَلنُّورُ وَ الْقائِمُ وَ الدَّيّانُ

۹-وَ اِنَّهُ خَليفَهُ الرَّحْمنِ

اَلآيَهُ الشَّريکُ لِلقُرْآنِ

۱۰-اَلطُّهْرُ وَ المُضِیءُ وَ الْبُرهانُ

اَلاَمْرُ و الْحُجَّهُ وَ الاَمانُ

۱۱-اَلْفَرْدُ وَ الْوَحيدُ وَ الْمَوْعُودُ

اَلنّاصِحُ النّاطِقُ وَ المَشْهُودُ

۱۲-اَلْعَدْلُ وَ العادِلُ وَ الْقَديرُ

اَلْحَیُّ وَ الْبَشِيرُ وَ النَّذِيرَ

۱۳-اَلْعَيْنُ وَ الْمَعِينُ وَ الْمَوْجُودَ

اَلْبرّ وَ الْحَليمُ وَ الْمَحْمُودُ

۱۴-وَ صاحِبُ الغَيْبَهِ و الشَّرِيدُ

وَ مَعْدِنُ الرَّحْمَهِ و الطَّرِيدُ

۱۵-وَ صاحِبُ اللَّواءِ سَيْفُ اللهِ

و عالِمُ الغَيْبِ وَ سِرُّ اللهِ

۱۶-اَلْغَوْثُ وَ المُغيثُ وَ الْمَلاذُ

اَلْعَوْنُ وَ الْمُعينُ وَ المَعاذُ

۱۷-وَلِیُّ الْاَمْرِ صاحِبُ الزّمانِ

بَدْرُ الْبُدُورِ قاطِعُ البُرْهانِ

۱۸-اَلْقَدْرُ وَ الْعَصْرُ وَ بابُ الرَّحْمَهِ

اَلْفَجْرُ وَ النَّهارُ کَهْفُ الاُمَّهِ

۱۹-اَمانُ الْاَرْضِ صاحِبُ الآثارِ

غَیْثُ النَّدی وَ طالِبٌ لِلثَّأْرِ

۲۰-بَحْرُ العُلُوْمِ کاشِفُ الْغُمُومِ

نُورُ الظَّلامِ فارِجُ الهُمُومِ

۲۱-اَلْخائِفُ الْخاشِعُ وَ الرَضِیُّ

اَلصّابِرُ المُهَذَّبُ الْمَرضِیُّ

۲۲-اَلصِّدْقُ و الصّادِقُ وَ الصَدِّیقُ

اَلْبارُّ الْباذِلُ و الرَّفِیقُ

۲۳-اَلْحَکَمُ الْحاکِمُ وَ الْحَکیمُ

اَلْمُنْعِمُ الْمُکْرِمُ وَ الْکَریمُ

۲۴-وَ قائِمُ الزَّمانِ وَ الْمیزانُ

وَ صاحِبُ الْعَصْرِ عَظِیمُ الشّأْن

۲۵-شَمْسٌ ضِیاءٌ قَمَرٌ مُنْیرٌ

مُهَذَّبٌ مُؤْتَمِرٌ اَمیرٌ

۲۶-بَقِیَّهُ الاَخْیارِ بابُ اللهِ

اِمامُ حَقٍّ وَ کِتابُ اللهِ

۲۷–سَفِینَهُ النَّجاهِ وَ الْیَمِینُ

وَ جُمْعَهٌ وَ الْبَلَدُ الْامینُ

۲۸-مُجاهِدٌ وارِثُ ذِی الفَقارِ

مُجالِدٌ وَ قاتِلُ الْکُفّارِ

۲۹-اَلْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ اَمْرُ اللهِ

وَسَیِّدُ الاُمَّهِ نُوْرُ اللهِ

۳۰-اَلطّالِبُ الرّاغِبُ وَ الشَّکُوْرُ

مُعِزُّ الأوْلِیاءِ وَ الْمَنْصُورُ

۳۱-اَلْحاضِرُ النّاظِرُ وَ المُرابِطُ

اَلْقاسِطُ الْقابِضُ وَ هْوَ الباسِطُ

۳۲-اَلْآمِرُ النّاهِی وَ وَعْدُ اللهِ

وَ مُنْتَهَی الْحِلْمِ وَ عَیْنُ اللهِ

۳۳-وَ الطّامِسُ الْماحِقُ وَ الغَلیلُ

وَ زَیْنُ الْاَصْفِیاءِ وَ الدَّلیلُ

۳۴-السّائِحُ المُقیمُ وَ الْمُسافِرُ

وَ الظَّهْرُ و الظَّهیرُ وَ هْوَ الثّائِرُ

۳۵-وَ رایَهُ الْهُدی وَ وَجْهُ اللهِ

وَ نُوْرُ الْاَنْوارِ وَ عَبْدُ اللهِ

۳۶-وَ الْفَرَجُ الْاَعْظَمُ نُوْرُ النُّوْرِ

اُمْنِیَّهُ مُدَبِّرُ الْاُمُوْرِ

۳۷-عَیْنُ الحَیاهِ الْمُحْیِیُ الْجَحْجاحُ

خاتِمُ الْاَوْصِیاءِ وَ المِصْباحُ

۳۸-وَ رَبُّ الْاَرْضِ زَیْنُ الاَتْقِیاءِ

وَ الْحاشِرُ الْقامِعُ لِلْاَعْداءِ

۳۹-وَ اِنَّهُ الْمُحْتَجَبُ الْمَسْتُورُ

وَ مُظْهِرُ الآیاتِ وَ النّاقُورُ

۴۰-اَلْحَمْدُ وَ الْحامِدُ وَ الْحَمیدُ

لِلظّالِمینَ اِنَّهُ الْمُبیدُ

۴۱-اَلْحَقُّ وَ الْمُحِیطُ وَ الْحِجابُ

الْاَرْضُ وَ السَّماءُ و السَّحابُ

۴۲-اَلْخُنَّسُ الْكُنَّسُ وَ الْجَواری

كَنْزُ الْعُلُوْمِ وارِثُ الْآثارِ

۴۳-مَقْدُرَهٌ مُقْتَصِرٌ مُجیرٌ

مُرْتَقِبٌ مُسْتَتَرٌ سَفیرٌ

۴۴-مُظْهِرُ آیاتٍ وَ مُعْجِزاتٍ

وارِثُ الْاَنْبِیآءِ و الْهُداهِ

۴۵-اَلْفَتْحُ وَ الرَّشیدُ وَ الْفَقیهُ

اَلنَّصْرُ وَ الْمُضْطَرُّ وَ النَّبیهُ

۴۶-جامِعُ شَمْلِ الدِّینِ وَ التَّقِیُّ

وَ الْمُخْلَصُ الْمُنْتَظِرُ الصَّفِیُّ

۴۷-ناظِمُ اَمْرِ الْكَوْنِ عِزُّ الْمُؤْمِنینَ

مُدَبِّرُ الْاُمُوْرِ وَ الْحِصْنُ الحَصينُ

۴۸-اَلنِّعْمَهُ التَّمامِ وَ الْمَجْهُولُ

اَلسَّبَبُ المُتَّصِلُ المَوْصُولُ

۴۹-مُفَرِّقُ الْجُيُوشِ وَ الْاَحزابِ

فَلّاقُ هاماتٍ لَدَى الضِّرابِ

۵۰-وَ صاحِبُ الْمَرْئَى كَذاكَ الْمَسمَعُ

اَمينُ وَحيٍ لِلْعِباد مَفْزَعٌ

۵۱-خَيْرُ مَنِ ارتَدى وَ مَنْ تَقَمَّصَ

وَ بِالْقِيامِ اِنَّهُ تَخَصَّصَ

۵۲-قِيامَةٌ وَ ساعَةٌ وَ يَوْمٌ

حَجٌّ جَهادٌ وَ صَلوةٌ صَوْمٌ

۵۳-اَلنّاصِرُ الْمُنْتَصِرُ الْوَحيدُ

وَ الْحُجَّهُ الْبالِغَهُ الْفَقيدُ

۵۴-اَلْمَلْجَأُ الْمَحفُوظُ وَ الْمَخْزُونُ

وَ الْمُخْبِرُ المُتَبِهُ الْمأمُونُ

۵۵-بُرْجُ الْبُرُوجِ وَ سِراجُ الْاُمَّهِ

وَ نَضْرَهُ الْاِسْلامِ بَحْرُ الْعِصْمَهِ

۵۶-صَدْرُ الْخَلائِقِ خَليفَهُ السَّلَفِ

بَحْرُ الْحَقائِقِ وَ صالِحُ الْخَلَفِ

۵۷-نامُوْسُ حَقٍّ قَيِّمُ الزَّمانِ

وَ ناصِرٌ لِلدِّينِ وَ الْاِيْمانِ

۵۸-اَلْمُرتَضى ذُو الطَّلْعَهِ الرَّشيدَهِ

اَلْمُرْتَجی ذَو الغُرَّهِ الْحمیدَهِ

۵۹-وَ حُجَّهُ الْمَعْبُودِ وَ الصَّمْصامُ

وَ الْقائِمُ الْمَوْعُودُ وَ العَلّامُ

۶۰-وَ الطُّورُ وَ الزَّیْتُونُ وَ الرُّمّانُ

وَ عالِمُ الْبیانِ وَ التِّبیانُ

۶۱-صِراطُ حَقٍّ وَ سَبیلُ اللهِ

حَقٌّ جَدیدٌ سَطْوَهُ الْاِلهِ

۶۲-اَلرّاتِقُ الْفاتِقُ سَتْرُ اللهِ

اَلْفائِقُ الْفارِقُ قَهْرُ اللهِ

۶۳-حافِظُ الأسْرارِ الْاِمامُ الْمُرْشِدُ

`قامِعُ الْاَشرارِ الرَؤُوفُ الماجِدُ

۶۴-اَلثّابِتُ الْخازِنُ وَ الْمُحَقِّقُ

وَ مُزْهِقُ الْباطِلِ وَ الْمُفَرِّقُ

۶۵-وَ ثابِتُ الجاشِ شَدیدُ الْبَأسِ

وَ اِنَّهُ الظّاهِرُ بَعْدَ الْیَأسِ

۶۶-وَ مَعْدِنُ العُلُوْمِ وَ الْاَسْرارِ

وَ مَهْبَطُ الرَّحْمَهِ وَ الاَنْوارِ

۶۷-وَ مِحْوَرُ الْکَوْنِ مَدارُ الدَّهْرِ

وَ مَصْدَرُ الاَمْرِ قَوِیُّ الْقَهْرِ

۶۸-نِعْمَهُ رَبِّه عَلَی الْاَخْیارِ

وَ نِقْمَهُ اللهِ عَلَی الَاشْرارِ

۶۹-لِکُلِّ مارِدٍ شِهابٌ ثاقِبٌ

لِکُلِّ جاحِدٍ قَوِیٌّ غالِبٌ

۷۰-عاصِمُ دینِ اللهِ فِی الْانامِ

مُبَیِّنُ الْکِتابِ وَ الْاحْکامِ

۷۱-وَ رافِعُ الْاِلحادِ و التَّظْلیلِ

وَ وارِثُ التَّوْراه وَ الْاِنْجیلِ

۷۲-مُبیدُ اَهْلِ الشِّرْکِ وَ النِّفاقِ

مُبیرُ اَهْلِ الْغَیِّ وَ الشِّقاقِ

۷۳-طامِسُ کُلِّ الزَّیغِ وَ الْاَهْواءِ

عَلَی الْکِتابِ عاطِفُ الآراءِ

۷۴-قاطِعُ دابِرِ الْعُتاهِ الْمَرَدَهِ

عَلَی الطُّغاهِ کانَ ناراً مُوْقَدَهً

۷۵-مُعِزُّ الْاَوْلِیاءِ جامِعُ الْکَلِمِ

مُذِلُّ الْاَشْقِیاءِ دافِعُ النَّقِمِ

۷۶-مُعیدُ دینِ الْحَقِّ و الشَّریعَهِ

مُرَوِّجٌ لِلسُّنَّهِ الْمَنیعَهِ

۷۷-مُجَدِّدُ الْحُدُوْدِ وَ الْاَحْکامِ

مُسَدِّدٌ دَعائِمَ الْاِسْلامِ

۷۸-وَ ناهِجٌ مَناهِجَ الْآباءِ

وَ ماحِقٌ مَراسِمَ الاَعْداءِ

۷۹-ماحٍ لِآثارِ اُولِی الْغَوایَهِ

وَ سائِقُ النّاسِ اِلَی الْهِدایَهِ

۸۰-مُمیتُ کُلِّ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوانِ

`طاوِی بِساطِ دَوْلَهِ الشَّیطانِ

۸۱-مُغیثُ اَهْلِ الْحَقِّ وَ الْیَقینِ

وَ مُستَعانُ کُلِّ مُستَعینٍ

۸۲-وَ اِنَّه الْمَنْصُورُ مِنْ رَبِّ الْوَری

عَلی مَنِ اعْتَدی عَلَیْهِ وَ افْتَری

۸۳-هُوَ المُسَلِّطُ عَلَی الْأعداءِ

مُجَنِّدُ الْجُنْدِ مِنَ السَّمآءِ

۸۴-مُکَسِّرُ السُّیُوفِ وَ السِّهامِ`

مُنَکِّسُ الرّایاتِ وَ الْاَعْلامِ

۸۵-وَ مُحْرِقُ المَنابِرِ الْمَلْعُونَهِ

وَ مُخْرِجُ الذَّخائِرُ المَدْفُونَهِ

۸۶-وَ هادِمُ الأبْنِیَهِ المُرْتَفِعَهِ

وَ ماحِیُ المَراسِمِ الْمُبْتَدِعَهِ

۸۷-وَ هُوَ مُبَرَّءُ عَنِ الْعُیُوب

مُطَهَّرٌ عَنْ دَنَسِ الذُّنُوبِ

۸۸-کَذاکَ مَعْصُومٌ عَنِ الخَطایا

وَ السَّهْوِ وَ النِّسیانِ وَ المَرایا

۸۹-السابِقُ الْمُطاعُ وَ المُؤتَمَرُ

تِلادُ نِعْمَهٍ غِياثٌ ظَفَرٌ

٩٠-رافِعُ كُلِّ الْجَوْرِ وَ الظِّلامِ

مُطَهِّرُ الْاَرْضِ مِنَ الظُّلامِ

۹۱-بَعْدَ امْتِلاءِ الظُّلْمِ وَ الضَّلالَهِ

فَیَمْلَأُ الْاَرْضَ مِنَ الْعَدالَهِ (۱)

۲. بررسی و تحلیل القاب مهدوی

اشاره

قبل از اینکه به بررسی القاب بپردازیم شایسته است که درباره لقب و کاربرد آن مقدمه ای بیان شود. «لقب» نام دوّم انسان است که با آن خوانده می شود و در آن مراعات معنی لازم است، به خلاف نام اول که شاید مرتجل و بدون مراعات معنی باشد، یعنی «لقب» بر اساس اوصاف بارز شخص انتخاب و گذارده می شود، مثل امیرالمؤمنین که لقب امام علی علیه السلام است وتفاوت لقب با کنیه در پیشوند «اب»، «ام» و «ابن» است که در ابتدای کنیه وجود دارد. (۲)

لقب دو گونه است:

اول: لقبی که تشریفاتی است و مخصوص زمامداران است.

دوم: لقبی که صفت واقعی کسی است که گاهی عیبی است که در او هست، لذا خداوند از این کار، یعنی با لقب زشت کسی را خواندن و نامیدن نهی می کند چنانچه در این آیه می فرماید: { وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ}؛ (۳) به یکدیگر لقب های زشت ندهید».

القاب را دیگران به شخص می دهند و در مورد ائمه اطهار؟عهم؟ هم برخی القاب را خود ائمه؟عهم؟ برای فرزندانشان انتخاب نمودند و برخی دیگر از سوی دیگران بر اساس اوصاف ایشان گذارده شده است. در متون اسلامی القاب بسیاری برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر شده و آن بدان جهت است که حضرتش را با اسم «م ح م د» نام نبرند و جان حضرتش از نقشه شوم دشمنان در امان باشد. علامه میرجهانی از کسانی هستند که به معرفی القاب مهدوی می پردازد و در دیوان الدررالمکنونه به ۳۶۰ لقب حضرت مهدی؟عج؟ اشاره نموده است، که در این پژوهش همه این القاب بر اساس حروف الفبا و القابی که هم ریشه هستند، تحت یک عنوان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته اند، بنابراین کل القاب مهدوی در ۲۳۵ عنوان اصلی ذکر شده و باقی القاب در

۱- الدررالمکنونه، صص ۱۸۹-۲۰۱.

۲- قاموس قرآن، ج۶، ص۱۹۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۷۴۴ .

۳- حجرات/۱۱.

زیر عنوان هم ریشه خود قرار گرفته اند. مانند: عنوان «شاهد» که القاب «مشهود» و «شهید» را در بردارد.

در این قسمت، ابتدا هر لقب از نظر صرفی و ریشه لغوی مورد بررسی قرار گرفته است و به معنای لغوی آن در کتب لغوی قدیم و جدید اشاره شده است. سپس هر لقب را در متون اسلامی که شامل روایات، ادعیه و زیارات می باشد مورد بررسی قرار گرفته و در تحلیل هر لقب که بیانگر وجه تسمیه امام به آن لقب می باشد، از روایات و مفهوم روایات استفاده شده است.

آ أ

الآیه

این لقب حضرت مهدی ؟عج؟ در بیت نهم اشعار القاب مهدوی دیوان الدرر المکنونه ذکر شده است. «آیه» از نظر صرفی، اسم جامد غیرمصدری است. و در لغت به معنای علامت و نشانه واضح و روشن است لکن در اصل آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی قائلند که اصل «آیه» أیِیَه بر وزن فاعِله از ریشه «أیی» می باشد که بر اساس قاعده باید یاء دوم به الف تبدیل شود (أیا) اما برخلاف قاعده، حرف یاء اول تبدیل به الف شده است، زیرا در ابتدا حرکت دو تا حرف یاء جابجا شده است، و گفته اند در این صورت، «آیه» مشتق از «تَأَیِّی» به معنای توقف و اقامت نمودن است، این قول را راغب صحیح می داند. برخی دیگر، اصل آن را اَوَیَه و آن را مشتق از «أوَی ‌» به معنای جای گرفتن می دانند که مصباح این قول را به سیبویه نسبت می دهد. (۱)

«آیه» در اصطلاح علوم قرآنی به معنای کلمه یا کلماتی از قرآن اطلاق می گردد که از قبل و بعد خود جدا بوده و در ضمن سوره ای آمده باشد. (۲)

«آیه» در استعمالات قرآن در همان معنای لغوی البته با رعایت جهات و حیثیات مختلف به کار رفته است که از جمله آن معانی، انبیا و اولیای الهی می باشد بدان جهت که هم با زبان و

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۱۰۱؛ المصباح المنیر، ج۱، ص۳۲؛ معجم مقاییس اللغه، ج۱، ص۱۶۸.

۲- درسنامه علوم قرآنی، ص۷۰.

هم با عمل خود، بشر را به سوی خدا دعوت می کنند. (۱)

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ أَنْ تَأْتِيَهُمُ اَلْمَلاٰئِكَهُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيٰاتِ رَبِّكَ لاٰ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمٰانُهٰا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمٰانِهٰا خَيْراً قُلِ اِنْتَظِرُوا إِنّٰا مُنْتَظِرُونَ } (۲)

« آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند، یا پروردگارت بیاید، یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید؟ [اما] روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت [پدید] آید، کسی که قبلًا ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه شریفه فرمودند:

آیات عبارت از ائمه؟عهم؟ و آیه ی منتظره، قائم؟عج؟ است. پس در آن روز کسانی را که پیش از قیام او به وسیله ی شمشیر ایمان نیاوردند، ایمان سودی نبخشد؛ هرچند که پدرانش ایمان آورده باشد. (۳)

«آیه» در روایات مهدوی از القاب حضرت مهدی؟عج؟ معرفی شده که مفسران این روایات را در تفسیر آیات قرآن کریم ذکر نمودند، مانند:

{إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ اَلسَّمٰاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنٰاقُهُمْ لَهٰا خٰاضِعِينَ } (۴)

«اگر بخواهیم، معجزه ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردنهایشان خاضع گردد.

امام صادق علیه السلام در ذیل این آیه فرمودند:

پنج علامت پیش از قیام قائم؟عج؟ هست: صیحه ی آسمانی و شورش سفیانی و فرورفتگی زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه وقیام یمانی ... امام زمان؟عج؟ گردن آنان؛ یعنی بنی امیه را خاضع و خاشع خواهد کرد و آن (آیه) صیحه ای از آسمان است که به نام قائم؟عج؟ صدا خواهد کرد. (۵)

۱- المیزان، ج۱، ص ۲۵۰.

۲- انعام/۱۵۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۸.

۴- شعراء/۴.

۵- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۱۸؛ بحارالانوار، ج۹، ص۲۲۸.

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به «آیه» به نظر مفسر بزرگ علامه طباطبایی اکتفا می کنیم که می گوید:

پیامبران و اولیای الهی از آن رو که قول و فعل آنان، مردم را به سوی خدا دعوت می کند، آیات، عبرت ها و نشانه های عظمت خداوندند. (۱)

الإحسان

علامه میرجهانی به این لقب حضرت مهدی؟عج؟ در بیت هشتم القاب مهدوی اشاره نموده است. «احسان» مصدر باب افعال از ریشه «حسن» به معنای نیکی و نیکی کردن می باشد. (۲)

«احسان» در روایات وادعیه و زیارات به عنوان لقب امام زمان؟عج؟ ذکر نگردیده، لکن محدّث نوری از مرحوم نهاوندی نقل می کند که «احسان» یکی از القاب حضرت مهدی؟عج؟ می باشد، زیرا پرواضح است که احسان و نیکی آن حضرت تمام عالم و آدم را شامل می شود. (۳)

الأصل

«اصل» از دیگر القاب مهدوی می باشد که در بیت هشتم ذکر شده است. «اصل» اسم جامد و در لغت به معنای ریشه و پایه ی چیزی و جمع آن أصول می باشد. ابن فارس برای آن سه معنا ذکر نموده که عبارتند از اساس شیء، مار بزرگ و هنگام غروب آفتاب. (۴)

صاحب نجم الثاقب توقیعی را شرح داده و از امام زمان؟عج؟ به «اصل» تعبیر نموده؛ چون در خفقان زمان غیبت صغری کسی حق نداشت نام آن حضرت را ببرد، لذا آن حضرت را به این لقب می خواندند؛ زیرا که ائمه اطهار؟عهم؟ اصل هرعلم و خیر و برکت و فیض اند؛ یعنی هیچ حقّی به دست کسی نیست مگر آن که به ایشان منتهی می شود و نعمتی به کسی نمی رسد مگر آن که از جانب ایشان

۱- المیزان، ج۱، ص ۲۵۰.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۲۳۵.

۳- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۹۲؛ العبقری الحسان، ج۹، ص۱۱۹؛ اوصاف المهدی، ص۱۸.

۴- معجم مقاییس اللغه، ج۱، ص۱۰۹.

است وایشان مرجع و پناهگاه بندگان در برزخ و آخرت و مقصود اصلی از خلقت جهانیان هستند. (۱)

امام حقٍّ

علامه میرجهانی به این لقب حضرت در بیت ۲۶ اشاره کرده است. امام اسم جامد از ریشه «امّ» که در لغت به معنای کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می شود و یا کتابی و چیزی که حق یا باطل است و جمع آن «أَئِمَّه» می باشد. (۲)

هم چنین در قرآن کلمه امام بر هر دو مورد حق و باطل اطلاق شده است. در یک جا در مورد امامان حق می فرماید:

{وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنٰا} (۳)

«و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند».

هم چنین در وصف ائمه باطل می فرماید:

{وَ جَعَلْنٰاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى اَلنّٰارِ وَ يَوْمَ اَلْقِيٰامَةِ لاٰ يُنْصَرُونَ } (۴)

«و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می خوانند گردانیدیم».

علامه طباطبایی از آیه مبارکه:

{يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنٰاسٍ بِإِمٰامِهِمْ} (۵)

«[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم».

استمرار وجود امام در همه زمان ها را نتیجه می گیرد که مبنای مهدی باوری است. و مراد از امام هر طائفه، آن کسی است که مردم به پیشواییش تن داده باشند، حال چه اینکه امام حق باشد و چه امام باطل. و از منظر قرآن، امام حق کسی می باشد که خداوند سبحان او را در هر زمانی برای هدایت اهل آن زمان برگزیده است، حال پیغمبر بوده باشد، مانند ابراهیم و

۱- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۸۸؛ اوصاف المهدی، ص۱۹؛ الشهاب الثاقب، ص۳۰۸.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۸۷؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۲۴.

۳- انبیاء/۷۳.

۴- قصص/۴۱.

۵- اسراء/۷۱.

محمد؟ص؟ و یا غیر پیغمبر. (۱)

امام صادق علیه السلام در توصیف یاران حضرت مهدی؟عج؟ می فرماید:

آنان مردانی شب زنده دار هستند که شب را در حال قیام به پرستش می پردازند و به هنگام نماز، زمزمه ای مانند زنبورعسل دارند و صبح هنگام درحالی که بر اسب های خود سوارند، برای انجام مأموریت می روند. آنان پارسایان شب و شیران روزند و از ترس خدا، حالت خاصی پیدا کرده اند. شعار آن ها «یا لثارات الحسین» (ای خون خواهان حسینی) است. رعب و وحشت آن ها مسافت یک ماه جلوتر از خودشان پیش می رود، و آن ها فوج فوج به سوی مولا حرکت می کنند و خداوند به وسیله آنان، به امام حق یاری می رساند. (۲)

در وجه تسمیه حضرت بقیهالله؟عج؟ به «امام حق» در این روایت باید گفت که این عنوان مختص به حضرت مهدی؟عج؟ نیست، بلکه بر سایر ائمه؟عهم؟ هم اطلاق می گردد، زیرا همان طور که ذکر شد خداوند متعال برای هر عصر و زمانی امام حقی را برای هدایت مردم آن زمان برگزیده است.

الأمان

این لقب حضرت مهدی؟عج؟ در بیت ده و نوزده ابیات القاب مهدوی ذکر شده است. «امان» اسم جامد مصدری از ریشه «امن» که در لغت به معنای امنیت ، آرامش و پناه و حمایت است. در مفردات آمده که امان گاهی اسم است و برای حالتی که بر انسان در امنیّت حاصل می شود به کار می رود، گاهی به چیزی که باعث امنیّت می شود نیز امان گویند. (۳)

علی بن ابی طالب علیه السلام از پیامبراکرم؟ص؟ روایت کردند که ایشان فرمودند:

النُّجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَإِذَا ذَهَبَتِ النُّجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِی أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ فَإِذَا ذَهَبَ أَهْلُ بَيْتِی ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ؛ (۴)ستارگان امان اهل آسمانند و چون ستارگان بروند اهل آسمان نیز خواهند رفت، و اهل بیتم امان اهل زمینند و چون اهل

۱- المیزان، ج۱۳، ص۲۲۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۸؛ نشانه هایی از دولت موعود، ص۱۴۴.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۹۰.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۹۰.

بیتم بروند اهل زمین نیز خواهند رفت.

خود امام زمان؟عج؟ نیز فرموده است:

و إنّی لأمان لأهل الأرض کما أنّ النّجوم أمان لأهل السّمآء؛ (۱) همانا من مایه امان و امنیت زمین هستم همان طورکه ستارگان مایه امان اهل آسمان هستند.

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به «امان» می توان به قول سمهودی استدلال کرد که در ذیل حدیث ثقلین می نویسد:

... از این حدیث فهمیده می شود که در هر زمان تا روز قیامت از اهل بیت و عترت طاهر پیامبر ؟عهم؟ باید کسی موجود باشد که اهلیّت و صلاحیّت برای تمسّک را داشته باشد، تا این که این حدیث که در آن امر به تمسک به عترت شده معنا پیدا کند، همان گونه که کتاب عزیز (قرآن) این چنین است، و به همین جهت است که اهل بیت پیامبر؟عهم؟ امان برای اهل زمین هستند و هرگاه آنان از روی زمین بروند اهل زمین نیز نابود خواهند شد. (۲)

«امین» و«مأمون» از دیگر القاب مهدوی که هم ریشه با «امان» هستند، هم چنین علامه میرجهانی در ابیات ۴۰ و ۵۴ به آن ها اشاره کرده است. «امین» صفت مشبهه از ریشه «امن» بر وزن فعیل می باشد که برای آن در لغت، معانی امانتدار، معتمد و مطمئن را ذکر کردند و جمع آن «اُمَناء» است. (۳)

پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

الْأَئِمَّهُ بَعْدِی اثْنَا عَشَرَ تِسْعَهٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَیْنِ أُمَنَاءُ مَعْصُومُون وَ مِنَّا مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّه؛ (۴) بعد از من دوازده امام هست که نه تن از آن ها از صلب حسین است، که همگی امین و معصوم هستند مهدی این امّت نیز از ماست.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

بعد از حسین نه تن از صلب او خلیفه خدا در روی زمین هستند و حجّت خدا بر بندگان و امین خدا بر وحی او هستند. آن ها پیشوای مسلمین، رهبر مؤمنین و سرور

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۹۲.

۲- جواهر العقدین فی فضل الشرفین، ج۲، ص۹۴.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۹۲.

۴- بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۹۱؛ کفایه الاثر، ص ۲۹.

پرهیزگاران می باشند. نهمین آن ها «قائم» است. (۱)

در زیارت ائمه اطهار؟عهم؟ در بحارالانوار ذکر شده:

السَّلَامُ عَلَى خَالِصَهِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ صَفْوَتِهِ مِنْ بَرِیَّتِهِ وَ أُمَنَائِهِ عَلَى وَحْیِه؛ (۲) سلام بر خالص خداوند از میان خلقش و برگزیده او از میان مخلوقاتش و امین او بر وحیش.

امام کاظم علیه السلام همچون جد بزرگوارشان رسول اکرم؟ص؟ ملقب به «امین» بودند؛ زیرا که ایشان در امور دین و احکام شریعت و نیز در امور مسلمانان امین بودند. (۳)

بنابراین امام زمان؟عج؟ هم مانند اجداد مطهرشان معروف به «امین» هستند، زیرا که امانتدار وحی الهی و مورد اعتماد مخلوقات الهی می باشند.

«مأمون» لقب دیگر حضرت مهدی؟عج؟ است که در بیت۵۴ ذکر شده و از نظر صرفی، اسم مفعول از ریشه «امن» است و در لغت به معنای مورد اعتماد و اطمینان و یا کسی که در حفظ و امان می باشد. (۴)

امام علی علیه السلام فرمودند:

لَا یَزَالُ فِی وُلْدِی مَأْمُونٌ مَأْمُول؛ (۵) پیوسته در فرزندانم شخص امینی وجود دارد که مردم به اوامیدوارند».

علامه مجلسی زیارتی را تحت عنوان «زیارت ندبه» در بحار الانوار ذکر نموده که غیر از دعای ندبه معروف است لکن با آن اشتراک لفظی دارد هرچند که در برخی از فقرات با زیارت آل یاسین شباهت دارد. در این زیارت وهم چنین زیارت آل یاسین به لقب «مأمون» برای حضرت مهدی؟عج؟ اشاره شده است: «السّلام علیك أیّها الإمام المأمون؛ (۶) سلام بر تو ای امام مورد اطمینان و اعتماد».

در وجه تسمیه حضرت به «مأمون» در معنای حفظ شده باید گفت که در روایات یکی از

۱- العبقری الحسان، ج۱، ص۳۳۹.

۲- بحارالانوار،ج۹۹، ص۱۵۷.

۳- پیشوایان هدایت، ج۹، ص۵۵.

۴- تاج العروس، ج۱۸، ص۲۴؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۲۱.

۵- کمال الدین و تمام النعمه،ج۱، ص۴۳۴.

۶- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۴.

علل غیبت را حفظ جان حضرتش از تعرض دشمنان ذکر نمودند، بنابراین امام زمان؟عج؟ به «مأمون» ملقب شدند، زیرا که در حفظ و امان الهی هستند.

امرالله

علامه میرجهانی در بیت ۲۹ عنوان «أمرالله» و در بیت ده، عنوان «أمر» را از القاب مهدوی معرفی می کند. «امرالله» از نظر صرفی اسم مرکب اضافی است که برای حضرت مهدی؟عج؟ علم واقع شده است. «أمر» دارای دو معنا می باشد؛ یکی به معنای کار که جمع آن «أمور» و دیگری به معنای فرمان که جمع آن، « أوامر» می باشد. در معنای اول، اسم مصدر و در معنای دوم مصدر می باشد. (۱)

بنابراین «أمرالله» به معنای فرمان الهی است که حضرت مهدی؟عج؟ به این عنوان ملقب شدند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه

{أَتىٰ أَمْرُ اَللّٰهِ فَلاٰ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحٰانَهُ وَ تَعٰالىٰ عَمّٰا يُشْرِكُونَ } (۲)

«فرمان خدا (درباره پیروزی اسلام و عذاب مشرکان) فرا رسید پس در آن شتاب نکنید منزّه است خدا و برتری دارد از آن چه شریک او قرار می دهند».

فرمودند: «نخستین کسی که با حضرت قائم؟عج؟ بیعت می کند، جبرئیل است ... آن گاه با صدای بلند ندا می دهد، به نحوی که همه مردم آن را می شنوند: «أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوه؛ امر خدا آمد، پس برای آن عجله و شتاب نکنید». (۳)

هم چنین امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرمایند:

این أمرُاللّه، امر ماست؛ یعنی خداوند برای قیام مهدی فرمان داده است که برای آن شتاب نکنیم؛ زیرا خداوند، صاحب امر ما را با سه لشکر از فرشتگان، مؤمنان و رعب پشتیبانی می کند و ما به حقمان می رسیم. (۴)

حضرت مهدی؟عج؟ را «أمرالله» می خوانند، زیرا در روایات یکی از علل غیبت حضرتش را

۱- تاج العروس، ج۶، ص ۳۱؛ لسان العرب، ج۴،ص۲۷؛ قاموس قرآن، ج۱،ص ۱۰۹.

۲- نحل/۱.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲،ص ۵۸۹.

۴- بحارالانوار، ج۵۲،ص ۱۳۹.

به فرمان الهی می دانند. در این رابطه از امام صادق علیه السلام سؤال شد و ایشان فرمودند:

حکمت غیبت معلوم نمی شود، مگر پس از ظهور؛ چنان که حکمت آن چه خضر انجام داد، برای موسی علیه السلام معلوم نبود. چرا کشتی را سوراخ کرد، پسر بچّه ای را کشت و دیواری را تعمیر نمود. ای پسر فضل! غیبت، دستور خدا، سرّی از اسرار او و علم غیبی خداست. اگر دانستیم خدا حکیم است، می پذیریم تمامی کارهایش حکمت دارد، حتّی اگر دلیل آن برایمان معلوم نباشد. (۱)

«امیر» از دیگر القاب مهدوی است که در بیت ۲۵ ذکر شده است. «امیر » صفت مشبهه از «أمر» بر وزن فعیل که در لغت به معنای فرمانده و فرمان روا می باشد. (۲)

«امیر» از اوصاف مشترک امام زمان؟عج؟ و سایر امامان؟عهم؟ است؛ پیامبراکرم؟ص؟ در این رابطه فرمودند:«یکون بعدی اثناعشر أمیرا ...؛ (۳) بعد از من دوازده امیر خواهد بود...».

«آمِر» اسم فاعل از ریشه «أمر» که علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می داند و در بیت ۳۲ به آن اشاره کرده است. واژه «آمِر» در لغت به معنای امر کننده و فرمانده می باشد.

در متون اسلامی به ندرت دیده می شود که برای امام زمان؟عج؟ لقب «آمِر» را ذکر نمایند که برای نمونه می توان اشاره کرد به دعایی که عاصم بن حمید از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «أَتَقَرَّبُ إِلَیْکَ بِالْبَقِیَّهِ الْبَاقِیَهِ الْمُقِیم بَیْنَ أَوْلِیَائِه... الْآمِرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهِی عَنِ الْمُنْکَر؛ (۴) متقرّب می شوم به تو به بقیّه باقی، مقیم بین اولیای خود... آمر به معروف و ناهی از منکر».

آری، قائم آل محمد؟عج؟ را «آمِر» نامیدند، زیرا که همچون جدش امام حسین علیه السلام باهدف «امر به معروف و نهی از منکر» قیام می کند. و با ظهورش در برابر ظلم وفساد می ایستد و همه را در عمل به معارف قرآن امر می کند. پس مهدی موعود؟عج؟ برای ریشه کنی ظلم و گسترش و تثبیت عدل قیام خواهد کرد.

«مُؤْتَمِر» و «مُؤْتَمَر» از دیگر القاب مهدوی است که به ترتیب در ابیات ۲۵ و ۸۹ ذکر شدند.

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۹۱؛ غیبت امام مهدی از دیدگاه امام صادق(، ص۱۷۵.

۲- لسان العرب، ج۴، ص۲۷؛ تاج العروس، ج۶، ص۳۲.

۳- بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۳۶.

۴- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۶۰؛ بحارالانوار، ج۸۷، ص۲۹.

«مُؤتَمِر» اسم فاعل از ریشه «أمر» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعِل و در لغت به این معانی آمده است: کسی که از دیگران نظرخواهی می کند، مستبد در رأی است، کسی که مورد اطاعت قرار می گیرد و یا کسی که اهمیت می دهد به کاری که انجام می دهد. (۱)

«مُؤْتَمَر» اسم مفعول بر وزن مُفْتَعَل و یا به اعتبار معنایش اسم مکان است، زیرا در لغت به معنای گردهمایی مردم برای اظهار نظر در امری و مشاوره با هم می باشد که امروزه به آن کنفرانس و همایش می گویند. این دو عنوان اخیر در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشدند، لکن بر اساس روایات مهدوی که خبر می دهد از این که هنگام ظهور، تمام اوامر حضرتش مورد اطاعت جهانیان قرار می گیرد و در هنگام ظهورش همه یاران مهدوی به گرد ایشان جمع می شوند و آن روز است که بزرگترین کنفرانس جهان یعنی قیام موعود جهانیان تشکیل می شود.

ب

باب الله

این عنوان در بیت ۲۶ ذکر شده است. « باب» از نظر لغوی یعنی محلّ داخل شدن در چیزی و اصلش راه ورودی یا مدخل مکان ها است، مثل درب شهرها و خانه ها، و جمع آن ابواب می باشد. (۲)

أسود بن سعید از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّه...؛ (۳) ما حجت خداییم، ما درگاه خداییم، ما زبان خداییم...».

در زیارت آل یاسین هم آمده است: «السّلام علیكَ یا بابَ اللّهِ و دَیّانَ دِینِه؛ سلام بر تو ای درب خدا و دلیل دین خدا».

در زیارت سرداب مقدس و زیارت صاحب الامر در مفاتیح الجنان به حضرت مهدی؟عج؟

۱- لسان العرب، ج۴،ص ۳۰.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۵۰.

۳- اصول کافی، ج ۱، ص۱۹۹.

این گونه سلام می دهیم: «السّلام عَلیکَ یا بابَ اللّهِ الَّذی لا یُؤْتَی إلّا مِنْه؛ (۱) سلام بر تو ای درب ورودی به درگاه الهی که جز آن راهی برای رفتن نزد خدا نیست».

در دعای ندبه هم آمده است: «أینَ بابُ اللّهِ الّذی مِنْه یُؤْتی؛ کجاست درب ورودی به درگاه الهی که از آن در وارد شوند؟».

آن حضرت از این جهت «باب الله» نامیده شدند که هر مسلمانی برای توسل به خداوند متعال وسیله، نیاز دارد و آن حضرت، وسیله و درب ورود و توسل به حضرت حق تعالی می باشد. حضرت باقر العلوم علیه السلام در شرح کلام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرمودند: «أَنَا بَابُ اللَّهِ» می فرمایند: «یَعْنِی مَنْ تَوَجَّهَ بِی إِلَی اللَّهِ غُفِرَ لَه؛ (۲) کسی که به وسیله من توجّه به خداوند نماید آمرزیده می شود».

«باب الرحمه» از دیگر القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر کرده، لکن در روایات و زیارات این لقب را برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذکر نمودند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَابَ الرَّحْمَه». (۳)

البار

علامه میرجهانی به این لقب در بیت ۲۲ اشاره کرده است. «البار» اسم فاعل از ریشه « برر» و به معنای نیکوکار، رحیم و عطوف می باشد. جمع آن را «ابرار» ذکر نمودند، لکن برخی از لغویین «برره» را جمع «البار» می دانند. (۴)

«البار» در روایات از اسمای الهی معرفی گردیده و در زیارت نامه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام هم برای امام جعفر صادق علیه السلام لقب «البار» را ذکر نموده است. لکن در روایات و ادعیه و زیارات این لقب از القاب حضرت مهدی؟عج؟ ذکر نشده است.

سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «إِنَ الْعَزِیزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ کِتَابَه وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَار؛ (۵) خداوند کتاب خودش را بر شما نازل کرده و خداوند صادق و بار

۱- صحیفه مهدیه، ص۶۲۵.

۲- بحارالانوار، ج۳۹، ص۳۴۹.

۳- بحارالانوار، ج۹۷، ص۳۲۷.

۴- تاج العروس، ج۶، ص ۷۰؛ لسان العرب، ج۴،ص۵۲؛ مجمع البحرین، ج۳،ص۲۱۹.

۵- اصول کافی، ج۴، ص۳۹۹.

است».

در زیارت نامه حضرت معصومه علیها السلام هم آمده است: «السَّلامُ عَلَیْکَ یَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ الْبَارَّ الْأَمِینَ؛ سلام بر تو ای جعفر بن محمد، راستگوی نیکوکار امین».

«البَرّ» از دیگر القاب مهدوی دیوان الدرر المکنونه که در بیت۱۳آمده است و از نظر صرفی صفت مشبهه از ریشه «برر» می باشد که در لغت به معنای نیکوکار، رحیم ، عطوف و صادق می باشد. (۱)

در روایات این عنوان هم، مانند «البار» از القاب مهدوی شمرده نشده و از اسمای الهی می باشد و در باب زیارات هم از القاب امام علی علیه السلام و امام جواد علیه السلام محسوب می گردد آن جا که در زیارت جواد الائمه علیه السلامآمده است: «السَّلاَمُ عَلَیْکَ یَا أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ الْبَرَّ التَّقِیَّ الْإِمَامَ الْوَفِیَّ؛ سلام بر تو ای ابا جعفر ای محمد بن علی که نیکوکار و پرهیزکار و پیشوای وفاداری».

هم چنین در زیارت امیر المؤمنین علیه السلام که از امام صادق علیه السلام نقل شده است، می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْبَرُّ الزَّکِی؛ (۲) سلام بر تو ای نیکوکار پاک و منزه».

بنابر این علامه میرجهانی از این جهت که پدران امام زمان؟عج؟ ملقب به «البار» و «البَر» می باشند. این عناوین را هم برای حضرت در ابیاتش ذکر نموده است.

الباذل

این عنوان در بیت ۲۲ ذکر شده که اسم فاعل از ریشه «بذل» به معنای بخشنده و اعطا کننده می باشد. (۳)

این لقب هم در روایات و ادعیه و زیارات از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن در دعای توسلی که ابن طاووس از خواجه نصیرالدین نقل می کند در توسل به امام جواد علیه السلام بیان شده: «أللّهمّ صلِّ و سَلِّم وزِدْ و بارِک علی السَیِّدِ العادلِ العالمِ، العامِلِ الکامِلِ، الفاضِلِ الباذِلِ؛ (۴) بارخدایا!

۱- مجمع البحرین، ج۳، ص۲۱۹؛ لسان العرب، ج۴، ص۵۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۷، ص ۲۸۰.

۳- تاج العروس، ج۱۴، ص۴۸؛ لسان العرب، ج۱۱، ص ۵۰.

۴- صحیفه مهدیه، ص۴۲۹.

درود و سلام و برکاتت را بر سرور دادگر دانشمند فروفرست، آن عامل به کمال رسیده و دارای فضل و بخشنده».

الباسط

این لقب در بیت های ۷ و ۳۱ دیوان الدرر المکنونه ذکر شده است. «باسط» اسم فاعل از ریشه «بسط» که در لغت به معنای گستراننده و فراخ کننده می باشد، آن را از اسمای الهی خواندند، زیرا باری تعالی فراخی دهنده رزق و روزی می باشد. (۱)

صاحب کتاب الهدایه الکبری، «باسط» را از القاب مهدوی معرفی کرده و مرحوم نهاوندی در العبقری الحسان علت نامگذاری حضرت را به «باسط» تبیین می کند که چنانچه خود فرمودند که فیض آن حضرت مانند آفتاب به همه جا می رسد و هرموجودی را در بر می گیرد و در آن زمان عدالت و امنیت چنان فراگیر می شود که گرگ و گوسفند، گاو و شیر، و مار و انسان در امان هستند و با همدیگر زندگی می کنند. (۲)

بدر البدور

این لقب در بیت هفده آمده است. «بَدر» از نظر صرفی، مصدر در معنی فاعل می باشد، لکن در نظر راغب بهتر است که «بدر» ریشه لغت باشد و سپس معانی مختلف از آن ظاهر شود. به قرص ماه در نیمه هر ماه«بَیدْر» می گویند برای اینکه در آن شب، در طلوع کردن بر غروب خورشید پیشی می گیرد و نیز در نامگذاری قرص ماه به «بدر» گفته اند که در آن شب به« بَیدرَه» شباهت دارد زیرا « بَدْرَه» کیسه ای چهار گوش و چرمی است که پر از پول می کنند و به شکل کُره ای در می آید. پس «بدر» در لغت به معنای ماه درخشان و ماه شب چهارده می باشد. (۳)

در حکایات و روایات، حضرت مهدی؟عج؟ به ماه شب چهارده تشبیه شده است. حذیفه بن یمان نقل می کند که پیامبراکرم؟ص؟ درباره ی رضایت اهل آسمان و زمین از خلافت جهانی حضرت مهدی؟عج؟ چنین فرمودند:

۱- تاج العروس، ج۱۰، ص۱۹۳؛ لسان العرب، ج۷، ص۲۵۸.

۲- الهدایه الکبری، ص۳۲۸؛ العبقری الحسان، ج۲، ص۹۸.

۳- تاج العروس، ج۶، ص۶۴؛ لسان العرب، ج۴، ص۹۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۱۰.

مهـدی از فرزنـدان من، و سـیمایش مثل ماه شب چهارده است ... زمین را پر از عـدل می کنـد، همان طور که از سـتم لب ریز شده است. اهل آسمان ها و زمین و پرندگان در هوا، از خلافت و حکومت جهانی از او راضی و خشنود هستند. (۱)

امام باقر علیه السلام درباره کیفیت ظهور امام زمان؟عج؟ فرمودند:

به سوی کوفه حرکت می کند و بر تخت سلیمان پیغمبر؟ص؟ مستقرّ می گردد و در دست راستش عصای موسی علیه السلام است و همنشینش روح الامین و عیسی بن مریم خواهد بود و خود را به برد پیغمبر؟ص؟ می پیچد و شمشیر ذو الفقار را به کمر می بندد، رویش مانند دایره ماه شب چهارده روشـنایی می دهد و از میان دندان های جلویی اش نوری بیرون می آید که مانند برق ساطع می گردد و بر سر مبارکش تاجی از نور می باشد. (۲)

احمد بن اسحاق گوید:

«بر امام عسکری علیه السلام وارد شدم و می خواستم از جانشین پس از وی پرسش کنم. او سخن آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسـحاق! خـدای تعـالی از زمـان آدم علیه السـلام زمین را خالی از حجّت نگذاشـته است و تا روز قیامت نیز خالی از حجّت نخواهد گذاشت، به واسطه اوست که بلا را از اهل زمین دفع می کند و به خاطر اوست که باران می فرستد و برکات زمین را بیرون می آورد.گفتم: ای فرزند رسول خدا! امام و جانشین پس از شـما کیست؟ حضـرت شتابان برخاست و داخل خانه شد و سپس برگشت در حـالی که بر شـانه هایش کودکی سه ساله بود که صورتش ماننـد ماه شب چهارده می درخشید، فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای تعالی و حجّت های او گرامی نبودی این فرزندم را به تو نشان نمی دادم، او هم نام و هم کنیه رسول خدا؟ص؟ کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند، همچنان که پر از ظلم و جور شده باشد». (۳)

در وجه تسـمیه حضـرت مهـدی؟عـج؟ به «ماه شب چهارده» و یا همان «بدرالبـدور» بایـد گفت که این عنوان کنایه از زیبایی و نورانی بودن صورت مبارک حضرتش می باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۹۱؛ الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۸۱.

برج البروج

این عنوان هم در بیت ۵۵ ابیات القاب مهـدوی ذکر شده است. از نظر صـرفی «برج البروج» اسم مرکب اضافی است. «برج» در لغت به معنـای قصـر و کـاخ و موقعیت فلکی سـتارگان و هر چیز پیـدا و ظـاهر است و بیشتر برای کاخ های عالی اسـتعمال می شود، زیرا کاخ ها در نظر تماشاکنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است و جمع آن، بروج و ابراج می باشد. (۱)

محدّث نوری در نجم الثـاقب عنوان «برج البروج» را از القـاب مهـدوی می دانـد، زیرا در یکی از زیـارات جـامعه در سـلام به حضرتش چنین آمده است: «السَّلامُ عَلی الإِمامِ الغائِبِ عَنِ الاَبْصارِ... حُجَّةِ اللّهِ عَلی الاَنامِ بُرجِ البروجِ و الیَومِ المَوعودِ؛ (۲) سلام بر امام غائب از چشم ها... حجت خدا بر انسآن ها، برج برج ها و روز موعود».

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به «برج البروج» می توان استناد کرد به روایتی از ابن عباس که نقل می کند:

پیـامبراکرم؟ص؟ فرمودنـد: ذکر خداونـد عزوجـل عبـادت است، و یـاد من و یاد علی هم عبادت است، و یاد امامانی که فرزند علی هستند عبادت است. قسم به آن خدایی که مرا به نبوت برانگیخت و بهترین مخلوقات قرار داد، وصی من بهترین اوصیاء و او حجّت خدا بر بندگانش و خلیفه او بر خلقش می باشد و فرزندانش امامان هدایتگر بعد از او می باشند، خداوند به خاطر آن ها اهل زمین را عذاب نمی کند و به خاطر آنان آسـمان را نگه می دارد که جز به اذن او بر زمین خواهد افتاد، به سـبب آن ها کوه ها بر جایشان اسـتوارند و بر بندگان خدا باران می بارد و گیاهان از زمین می رویند. آنان اولیای خدا و خلفای راستین من هسـتند، شـماره ی ایشان همان تعـداد ماه های سال است که دوازده نفر می باشـند. سـپس رسول خـدا؟ص؟ این آیه را تلاوت کردنـد: {وَ اَلسَّمَاءِ ذَاتِ اَلْبُرُوجِ } (۳)و فرمودنـد: ای ابـن عبـاس! آیـا چنین می پنـداری که خداونـد به آسـمان دارای برج ها سوگنـد یـاد کنـد و منظورش همان آسـمان و برج های آن باشـد؟ عرض کردم: یا رسول الله! معنای آن چیست؟ فرمودنـد: اما آسمان، من هستم، و اما

۱- لسان العرب، ج۲، ص۲۱۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۱۵؛ تاج العروس، ج۳،ص۲۹۲؛ المیزان، ج ۲۰، ص۴۱۳.

۲- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۲،ص۷۸۷.

۳- بروج/۱.

برج ها، امامان بعد از من هستند که اولشان علی و آخریشان مهدی است. (۱)

البرهان

علامه این لقب را در بیت ده ذکر نموده است. «برهان» جامد مصدری از ریشه «برهن» می باشد، ولی راغب قائل است که «برهان» بر وزن فُعلان مصدر فعل «بَرَهَ » می باشد. در لغت به معنای بیان دلیل و در واقع مؤکّدترین ادلّه که به ناچار اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد. در معنای فاعل هم استعمال می شود و این وقتی است که خود دلیل و حجت را برهان بخوانند، یعنی روشن کننده. (۲)

صاحب نجم الثاقب به نقل از کتاب تذکره الائمه نقل کرده که یکی از اسامی امام زمان؟عج؟ برهان اللّه است، بلکه برهان قاطع الهی است. (۳)

در زیارت حضرت صاحب الامر؟عج؟ در حرم امام رضا علیه السلام آمده است: «السّلام علیک یا قاطعَ البُرهانِ، السّلام علیک یا إمامَ الإنسِ و الجانِّ؛ (۴) سلام بر تو ای دلیل و برهان قاطع؛ سلام بر تو ای امام آدمیان و جنّیان».

در تفاسیر واژه «برهان» درآیه شریفه ذیل به وجود پیامبراکرم؟ص؟ تفسیر شده است به همین منظور می توان گفت حضرت صاحب الامر؟عج؟ همچون جد بزرگوارشان برهان و حجت قاطع الهی بر مردم هستند. (۵)

{یا أَیُّهَا اَلنّاسُ قَدْ جاءَکُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکُمْ نُوراً مُبِیناً } (۶)

«ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم».

۱- الارشاد،ص۲۲۴.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۱۲۱؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۵۱؛ تاج العروس، ج۱۸، ص۵۵؛ المیزان، ج ۵، ص۲۴۸.

۳- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۹۵.

۴- صحیفه مهدیه، ص۶۰۶.

۵- المیزان، ج۵، ص۲۴۸.

۶- نساء/۱۷۴.

البشیر و النذیر

این لقب حضرت در بیت دوازده ذکر شده است. «بشیر» از نظر صرفی صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «بشر» است که در لغت به معنای مبشر و بشارت دهنده به امر خیر می باشد. (۱)

«نذیر» هم صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «نذر» می باشد که در لغت همان مُنْذِر یا بیم دهنده است که بر هر چیزی که بیم دادن یا انذار در آن باشد واقع می شود خواه انسان یا غیر از انسان باشد. (۲)

در روایات مهدوی و ادعیه و زیارات، «بشیر و نذیر» از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن در قرآن کریم آمده است که پیامبراکرم؟ص؟ خود را بشیر و نذیر معرفی می کنند:

{قُلْ لاَ أَمْلِكُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لاَ ضَرًّا إِلاَّ مَا شَاءَ اَللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ اَلْغَيْبَ لاَسْتَكْثَرْتُ مِنَ اَلْخَيْرِ وَ مَا مَسَّنِيَ اَلسُّوءُ إِنْ أَنَا إِلاّ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ } (۳)

بگو: جز آن چه خدا بخواهد، برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم،... من جز بیم دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند، نیستم».

{أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اَللّهَ إِنَّنِی لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ } (۴)

«که جز خدا را نپرستید. به راستی من از جانب او برای شما هشداردهنده و بشارتگرم».

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که حضرت مهدی؟عج؟ همچون جد بزرگوارشان برای انسان ها بشیر و نذیر می باشند، زیرا یکی از حوادث مهم که بعد از ظهور امام زمان؟عج؟ به وجود می آید، مبارزه امام با دشمنان و مخالفان ظهور است. برخی از افراد و گروه ها، حکومت عدالت گستر امام زمان؟عج؟ را نمی پذیرند و با حضرت به جنگ می پردازند. در این صورت است که حضرت، بشارت دهنده به حکومت عدل گستر و بیم دهنده به عاقبت مخالفان این حکومت عدل الهی هستند.

۱- تاج العروس، ج۶، ص۸۶؛ لسان العرب، ج۴، ص۶۲؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۲۴.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۷۹۸؛ لسان العرب، ج۵، ص۲۰۱؛ تاج العروس، ج۷، ص۵۱۷.

۳- اعراف/۱۸۸.

۴- هود/۲.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

همه شهرها تسلیم او می شوند. هیچ کافری باقی نمی ماند، جز اینکه ایمان می آورد و هیچ تبهکاری باقی نمی ماند، جز اینکه صلاح پیشه می کند... او بر شرق و غرب عالم، مالک می شود. (۱)

بقیه الأخیار

یکی دیگر از القاب امام زمان؟عج؟ «بقیه الاخیار» می باشد که در بیت ۲۶ به آن اشاره شده است. «بقیّه» جامد و مصدر فعل «بَقِیَ ــ َ » و به معنای باقی مانده است. (۲)

«الأخیار» هم جمع «خیر» به معنای نیکان است. بنابراین «بقیهالأخیار» به معنای «باقی مانده نیکان» می باشد. (۳)

همان طور که بیان شد «بقیه الاخیار» از القاب مهدوی می باشد که در روایات به آن اشاره نشده، لکن در دعای عبرات و یکی از زیارات جامعه این لقب حضرت ذکر شده است. در دعای معروف به عبرات آمده است:

«الْحَاضِرِ فِی الْأَفْکَارِ بَقِیَّهِ الْأَخْیَارِ الْوَارِثِ لِذِی الْفَقَار؛ (۴) لیکن در اندیشه ها حضور دارد، باقی مانده نیکوکاران، ارث برنده ذوالفقار».

در یکی از زیارات جامعه این گونه به امام غائب سلام می دهیم:

«السَّلَامُ عَلَی الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِب... بَقِیَّهِ الْأَخْیَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَار؛ (۵) سلام بر آن امام غایب ... که باقی مانده اخیار است ...».

در وجه تسمیه حضرت به این لقب باید گفت امام زمان؟عج؟ آخرین وصی از اوصیای پیامبر؟ص؟ است که خداوند متعال او را به جهت برپایی حکومت عدل جهانی توحید در سطح کره زمین باقی گذارده و از او نگهداری کرده است.

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص ۲۸۰.

۲- لسان العرب، ج۱۴، ص ۸۰؛ تاج العروس، ج۱۹، ص ۲۱۰.

۳- لسان العرب، ج۶، ص۳۷۸.

۴- صحیفه مهدیه،ص۵۴۷؛ بحار الانوار ، ج۹۲، ص۳۸۵.

۵- بحار الانوار ، ج۹۹، ص۱۹۳.

البلد الأمین

ایـن لقب در بیت۲۷ آمـده است. به معنـای قلعه محکم که کسـی بر آن تسـلط نـدارد و یکی از اسامی مکّه در قرآن کریم می باشد؛ آن جا که می فرماید: وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ (۱)

مفسـرین در تفسـیر آیه مـذکور روایـاتی را ذکر کردنـد کـه تـبیین می کنـد منظـور از «البلـدالأمین» پیـامبراکرم؟ص؟ و ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد. و در نجم الثاقب از القاب مهدوی محسوب می شود. (۲)

صاحب تفسیر برهان روایتی را از امام رضا علیه السـلام نقل می کند که فرمودند: «مقصود از البلد الامین، پیامبراکرم؟ص؟ می باشد، زیرا هرکس از وی اطاعت کند از آتش در امان است». (۳)

علی بن ابراهیم قمی هم در تفسیر خود روایتی را نقل می کند که مقصود از «البلد الامین»، ائمه اطهار ؟عهم؟ می باشد. (۴)

پس «البلدالأمین» یعنی قلعه محکم الهی که کسـی تسـلطی بر آن ندارد. بنابراین امام زمان؟عج؟ «البلدالأمین» نامگذاری شدند، زیرا هر کس ایشان را بپذیرد و در زمان ظهورش او را پیروی نماید هم در دنیا و هم در آخرت در امان می باشد.

ت

التأیید

این لقب در بیت هفت ذکرشـده است. «تأیید» مصدر فعل «أَیَّدَ» به معنای قوت و نیرو دادن است. برخی اوقات مصدر به معنای اسم مفعول می آید، پس «تأیید» در اینجا به معنای قوی

۱- تین/۳/؛ (مجمع البحرین، ج۳، ص۱۷؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۲۱).

۲- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۹۴.

۳- سیمای حضرت مهدی(، ج۵، ص۶۹۳.

۴- تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۳۰.

شده است. (۱)

«تأییـد» در متون اسـلامی جزء القاب مهدوی نمی باشد، لکن صاحب نجم الثاقب «تأیید» را از القاب مهدوی می داند بر اساس روایتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَلَا یَبْقَی مُؤْمِنٌ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ أَشَدَّ مِنْ زُبَرِ الْحَدِیدِ وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ تَعَالَی قُوَّهَ أَرْبَعِینَ رَجُلًا؛ (۲) دست خود را بر سر بندگان خدا می گذارد، پس باقی نمی ماند مؤمنی مگر این که قلب او از یک تکه آهن نیز استوارتر می شود، و خداوند قدرت و نیروی چهل مرد را به او عطا می کند.

آری، حضـرت مهـدی؟عـج؟ ملقب به «تأیید» شدند، زیرا مورد تأیید الهی می باشـند، یعنی خداوند به ایشان نیرو و قدرتی عطا می کنـد که بتوانـد ریشه ظلم و جور را در جهان نابود کند و حکومت اسـلامی عدل گستر را در تمام دنیا برپا کند. و خداوند متعال ایشان را در این امر مهم یاری می کند.

بـا توجه به روایات می توان گفت که از جمله تأییـدات و امـداد الهی نسبت به امام زمان؟عـج؟ کمک فرسـتادن ملائکه برای یاری حضرت در قتال بر ضدّ ظالمان است. در این زمینه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلَ بِهِ حَتَّی یُؤَیِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَهِ أَجْنَادٍ الْمَلَائِکَهِ وَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الرُّعْب؛ (۳) خداوند عزّ و جلّ امر نمود تا به آن عجله نکنی تا این که او(مهدی) را به سه لشکر تأیید نماید: ملائکه، مؤمنین و وحشت.

التقیّ

این لقب مهدوی در بیت های ۶ و ۴۶ ذکر شده است. «تقیّ» صفت مشبهه از ریشه «وقی» بر وزن فعیل می باشد و در آن ابدال صورت گرفته و «واو» تبـدیل به «تـاء» شـده است. در لغت به معنـای کسـی است که نفسـش را بـا انجـام عمل صالـح از گناه و عذاب دور می سازد. در واقع «تقیّ» همان پرهیزگار و فرد باتقوا است. در مجمع البحرین بیان شده که امام جواد علیه السلام را

۱- لسان العرب، ج۳، ص۷۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۵۶۰؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۹۷.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۱۹۸.

«تقیّ» نامیدند، زیرا خداوند او را از شر مأمون حفظ کرد، هنگامی که شبانه با حالت مستی به بستر او هجوم آورد و ضربات پی در پی شمشیر را بر امام وارد ساخت به گونه ای که گمان کرد حضرت را به قتل رسانده، ولی خداوند متعال امام را از شر مأمون حفظ نمود. (۱)

«تقیّ» از القاب مهدوی است که در دعا برای حضرت مهدی؟عج؟ می خوانیم:

فَإِنَّهُ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِی الطَّاهِرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الرَضِیُّ الزَّکِی؛ (۲) اوست امام هدایت کننده و هدایت شونده ، پاک و باتقوا و پاکیزه و موردپسند و باصفا.

تِلاد نعمه

این لقب در بیت ۸۹ ذکر شده است. «تِلاد» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای دارایی موروثی ومالی که از قبل در خانواده موجود باشد. همچنین گفته شده که «تلاد» جمع برای «تلید» است، پس جامد نیست بلکه مشتق است. (۳)

«تلاد نعم» از القاب مهدوی است که به معنای نعمت بی پایان الهی است و در دعای ندبه به آن اشاره شده است: «بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ تِلَادِ نِعَمٍ لَا تُضَاهَی؛ جانم به قربان تو که از آن نعمت های خاص و عالی خدایی که مثل و مانند ندارد».

در وجه تسمیه حضرت به این لقب باید گفت که وقتی انسان از نظر خانوادگی و محیط پرورش، پاک باشد و استعدادهای نهانی او به نحو احسن پرورش یابد در میان جامعه انسانی، نمونه خواهد بود، و کسی جز همراهان او در فضیلت و جلالت به پایه او نرسد. (۴)

ث

الثائر

علامه به این لقب در ابیات ۲ و ۳۴ اشاره نموده است. «ثائر» اسم فاعل از ریشه «ثأر» بر وزن

۱- مجمع البحرین، ج۱، ص۴۵۲؛ لسان العرب، ج۱۵، ص۴۰۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۲، ص۳۲۸.

۳- لسان العرب، ج۳، ص۹۹؛ فرهنگ معاصر (عربی - فارسی)، ص۶۳.

۴- شرحی بر دعای ندبه، ص۳۳۴.

فاعل و به معنای خونخواه و انتقام گیرنده است. (۱)

«ثـائر» یکی دیگر از القـاب مهـدوی می باشـد که در روایـات بـه آن اشـاره شـده است، همچـون حـدیث معراج کـه از پیامبراکرم؟ص؟ روایت شده که فرمودند: « خداوند به من فرمود: ای محمد! آیا دوست داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: بله ای پروردگار من. خداوند به من فرمود: به جانب راست عرش نظر کن. من نیز نظر کردم که علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسـن بن علی و محمد بن الحسن مهدی را دیدم که مهدی در بین آنان مانند ستاره ای درخشان می درخشید. سپس خداوند فرمود:

یَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِتْرَتِکَ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَهُ لِأَوْلِیَائِی وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِی؛ (۲) ای محمد! اینان حجتهای من بر بندگانم می باشـند و ایشان اوصیا و جانشینان تو هستند و مهدی از ایشان خونخواه از قاتلین عترت توست. قسم به عزّت و جلالم که او انتقام گیرنده از دشمنانم و مددکار اولیا و دوستانم می باشد.

علاوه بر روایات، در ادعیه و زیارات هم به این لقب حضرت مهدی؟عج؟ اشاره شده است.

در دعای پس از زیارت آل یاسین ذکر شده:

«أللّهمّ صـلِّ علی محمّـدٍ حجّتِک فی أرضِک... الثّائرِ بِأمرِک؛ (۳) بارالها؛ بر محمّـد درود فرست؛ همان کسـی که حجّت تو در زمینت...خونخواه به فرمانت».

مصباح الزائر زیارتی را منسوب به زیارت امام زمان؟عج؟ در سرداب مقدس ذکر کرده که در این زیارت می خوانیم:

السّـلام علیک یا طالب آثار الأنبیاء، و أبناء الأنبیاء، و الثائر بـدم المقتول بکربلاء؛ (۴) سـلام بر تو ای کسی که خون پیامبران و پسرانشان را طلب می کنی ، و به خون خواهی امام حسین علیه السلام که در کربلا کشته شده ، قیام می کنی.

۱- لسان العرب، ج۴، ص۹۷؛ تاج العروس، ج۶، ص۱۳۹.

۲- بحارالانوار، ج۳۶، ص۲۱۶.

۳- صحیفه مهدیه، ص۵۶۴.

۴- الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص۴۲۱.

شاید به این جهت «ثائر» را از القاب امام زمان؟عج؟ می دانند که ایشان، انتقام خون به ناحقّ ریخته ی همه ی مظلومان و جمیع انبیاء و اولیاء، به خصوص جدّ بزرگوارش امام حسین علیه السلام را خواهد گرفت.

در دعای ندبه می خوانیم:

أین الطّالبُ بِذُحولِ الأَنبیآءِ و أبنآءِ الأنبیآءِ؟ أینَ الطّالبُ بِدَمِ المَقتولِ بِکَربَلاءِ؟؛ کجاست آن که طلب کننده خون پیامبران و فرزندان پیامبر است؟ کجاست آن که طالب خون کشته شده در کربلاست؟

الثابت

این لقب حضرت بدون اضافه شدن به چیزی در بیت ۶۴ و به صورت اضافی تحت عنوان «ثابت الجأش» در بیت ۶۵ آمده است. «ثابت» اسم فاعل از ریشه «ثبت» بر وزن فاعل می باشد. در لغت به معنای پایدار واستوار است. در مفردات ذکر شده که واژه« ثَابِت» در باره موجوداتی که با چشم یا دیده دل درک می شوند به کار می رود، مثلًا می گویند: «فلانٌ ثابتٌ عندی» یعنی او را به خوبی درک می کنم و یا «و نبوّه النّبیّ ؟ص؟ ثابته» یعنی نبوّت پیامبر؟ص؟ درک شدنی است. «ثابت» در اضافه به لغات دیگر معانی مختلفی می گیرد از جمله «ثابت الجَأش» که در معنای شخص شجاع و پر جرأت می آید. (۱)

در زیارت صاحب الامر آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّکَ الْحَقُّ الثَّابِتُ الَّذِی لَا عَیْبَ فِیه؛ (۲) گواهی می دهم که تو آن حقّ ثابت ابدی هستی که از هرعیب و نقصی پاک و منزه می باشی».

هم چنین در زیارت ائمه سرّ من رأی و هم چنین زیارت پدر بزرگوارشان، امام حسن عسگری علیه السلام خطاب به امام زمان؟عج؟ می خوانیم: «و الثّابِتَهِ فِی الیقینِ مَعرِفَتُه؛ (۳) ای کسی که ثابت هستی در یقین معرفت خدا».

حضرت مهدی؟عج؟ در زیارت ناحیه مقدسه این چنین شجاعت امام حسین علیه السلام را وصف می کنند:

۱- لسان العرب، ج۲، ص۱۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۷۱؛ فرهنگ ابجدی، ص۲۷۷.

۲- بحار الانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

۳- بحار الانوار ، ج۹۹، ص۶۷.

فَلَمَّا رَأَوْکَ ثَابِتَ الْجَأْشِ غَیْرَ خَائِفٍ وَ لَا خَاشٍ نَصَبُوا لَکَ غَوَائِلَ مَکْرِهِمْ وَ قَاتَلُوکَ بِکَیْدِهِمْ وَ شَرِّهِم؛ (۱)پس چون تو را استوار و قوی دل، بـدون هیـچ گـونه ترس و هراسـی دیدنـد، دام هـای مرگ آفرین مکرشـان را بر سـر راهت نهادنـد و بـا نیرنـگ و شرارتشان به ستیز تو برخاستند.

در وجه تسمیه حضرت به «ثابت الجأش» باید گفت که در روایات و زیارات لقب « ثابت الجأش» برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته بلکه از زبان خود حضـرت برای امام حسـین علیه السـلام این لقب آورده شده است. پس علامه این لقب امام حسـین علیه السلام در زیات ناحیه مقدسه را برای حضرت مهدی؟عج؟ اقتباس کرده است.

امام زمان؟عـج؟ ملقب به الحق الثابت شدنـد، زیرا که حق اسـتوار است و باطل از بین می رود. در قرآن کریم می خوانیم: { وَ قُلْ جٰاءَ اَلْحَقُّ وَ زَهَقَ اَلْبٰاطِلُ إِنَّ اَلْبٰاطِلَ کٰانَ زَهُوقاً } (۲)

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است».

ج

جامع الکلم

علامه میرجهـانی بـه ایـن لقب در بیت ۷۵ اشـاره کرده اسـت. «جـامع» اسـم فاعـل از ریشه «جمـع» و به معنـای جمـع کننـده و گردآورنـده می باشـد و «جامع الکلم» به معنای جمع کننده تمام کلمات می باشد. در زیارت حضـرت صاحب الامر این عنوان یکی از القاب مهدوی محسوب می شود، زیرا آمده است: «السَّلَامُ عَلَی مَهْدِیِّ الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْکَلِمِ؛ (۳) سلام بر هدایت گر امّت ها، و گردآورنده کلمات».

سؤالی مطرح است که مقصود از کلمـات چیست؟ پاسـخ این است که مقصود از آن کلمات، وحی الهی است یعنی تمام ادیان مد نظر می باشد، لکن چرا به حضرت مهدی؟عج؟ «جامع

۱- بحار الانوار ، ج۹۸، ص ۲۴۰؛ صحیفه مهدیه، ص۵۸۹.

۲- اسراء/۸۱.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱؛ صحیفه مهدیه، ص ۶۳۱.

الکلم» می گویند؟ زیرا با توجه به روایات، حضرت در هنگام ظهور همه دین ها را یکی می کنند. امام هادی علیه السلام فرمودند:

وَ عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَسْعُودٍ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَلِيلِ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى سَيِّدِنَا عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام بِسَامَرَّا وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ شِيعَتِهِ فَسَأَلْنَاهُ عَنْ أَسْعَدِ الْأَيَّامِ وَ أَنْحَسِهَا فَقَالَ: لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ وَ سَأَلْنَاهُ عَنْ مَعْنَى هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: مَعْنَاهُ بَيْنَ ظَاهِرٍ وَ بَاطِنٍ إِنَّ السَّبْتَ لَنَا وَ الْأَحَدَ لِشِيعَتِنَا وَ الْإِثْنَيْنِ لِبَنِي أُمَيَّةَ وَ الثَّلَاثَاءَ لِشِيعَتِهِمْ وَ الْأَرْبِعَاءَ لِبَنِي الْعَبَّاسِ وَ الْخَمِيسَ لِشِيعَتِهِمْ وَ الْجُمُعَةَ لِلْمُؤْمِنِينَ، وَ الْبَاطِنُ أَنَّ السَّبْتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ ؟ص؟ وَ الْأَحَدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِثْنَيْنِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الثَّلَاثَاءَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَ الْأَرْبِعَاءَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ أَنَا، وَ الْخَمِيسَ ابْنِيَ الْحَسَنُ وَ الْجُمُعَةَ ابْنُهُ الَّذِي تَجْتَمِعُ فِيهِ الْكَلِمَةُ وَ تَتِمُّ بِهِ النِّعْمَةُ وَ يُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَ وَ يُزْهِقُ الْبَاطِلَ، فَهُوَ مَهْدِيُّكُمْ الْمُنْتَظَرُ ثُمَّ قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ* بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ: لَنَا وَ اللَّهِ هُوَ بَقِيَّهُ اللَّهِ؛ (۱)

...باطن ایام این است: پس، شنبه جدّ من رسول خدا؟ص؟ و یکشنبه امیر المؤمنین علیه السلام و دوشنبه حسن و حسین علیهما السلام و سه شنبه علی بن الحسین و محمّد بن علی و جعفر بن محمّد؟عهم؟ و چهارشنبه موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی؟عهم؟ و من و پنج شنبه پسر من حسن است و جمعه پسر او است، آن که به او جمع می کند کلمه ها را، یعنی دین ها، همه یک دین می شود و تمام می کند به او نعمت را و خداوند حق را ثابت و ظاهر می کند و باطل را محو می کند و او مهدی منتظر شماست.

«جامِعُ شَمْلِ الدین» از جمله القاب مهدوی است که علامه میرجهانی در بیت ۴۶ به آن اشاره کرده، لکن این عنوان در روایات و ادعیه و زیارات جزء القاب مهدوی نمی باشد، ولی می توان گفت که از حیث معنا با «جامع الکلم» یکی می باشد. زیرا «شَمْل» در لغت به معنای آن چه که از چیزی پراکنده شده باشد، آمده است؛ «جَمَعَ اللّهُ شَمْلَهُم» خداوند امور آن ها را با هم وفق دهد یا این که خداوند اتحاد و اتّفاق آنان را برقرار سازد.

۱- الهدایه الکبری، ص۳۶۳.

الجَحجاح

این لقب در بیت ۳۷ ذکر شده و اسم جامد غیر مصدری از ریشه «جحجح» است که در لغت به معنای مرد بزرگی است که در کرامت پیشی گیرد و این اسم فقط برای مردان به کار می رود و جمع آن، «جحاجیح» می باشد. (۱)

«جحجاح» در ادعیه و زیارات از القاب مهدوی محسوب می شود، زیرا در دعا برای امام زمان؟عج؟ می خوانیم: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّک...شَاهِدِکَ عَلَی عِبَادِکَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ؛ (۲) خدایا! (هر بلایی را) دفع بفرما از ولیّت... او که شاهد تو بر آفریده های توست، آن سرور بزرگوار مجاهد».

یونس بن عبد الرحمان از امام رضا علیه السلام روایت می کند که آن حضرت پیوسته دستور به دعا برای صاحب الزمان؟عج؟ می داد و از جمله دعاهای ایشان برای حضرت صاحب الزمان؟عج؟ این دعاست: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّک... شاهدا [شَاهِدِکَ] عَلَی عِبَادِکَ الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْمُجْتَهِدِ؛ (۳) خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و از ولیت... گواه بر بندگانت، بزرگ مرد مجاهد کوشا».

جمعه

این لقب مهدوی در بیت ۲۷ ذکر شده است. «جمعه» مصدر از ریشه «جمع» و هم چنین ظرف زمان می باشد و در لغت به معنای جمع شدن است. آخرین روز هفته را جمعه نامیدند، زیرا گرد آمدن و جمع شدن مردم برای نماز در آن روز است. خدای تعالی می فرماید:

{یا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا نُودِیَ لِلصَّلاٰهِ مِنْ یَوْمِ اَلْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلیٰ ذِکْرِ اَللّٰهِ} (۴)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا درداده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید».

یکی از القابی که برای حضرت صاحب الامر؟عج؟ در روایات بیان شده، لقب «جمعه»

۱- تاج العروس، ج۴، ص۲۲؛ لسان العرب، ج۲، ص۴۲۰؛ مجمع البحرین، ج۲، ص۳۴۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۲، ص۳۳۰.

۳- بحارالانوار، ج۹۲، ص۳۳۳.

۴- جمعه/۹.

است. امام علی النقی علیه السلام در شرح حدیث پیامبر؟ص؟ که فرموده با روزها دشمنی نکنید، فرمود: «روزها ما هستیم و جمعه پسر پسر من است که اهل حقّ و صدق به سوی او جمع می شوند». (۱)

در زیارت امام زمان؟عج؟ در روز جمعه آمده: «هـذا یَوْمُ الْجُمُعَهِ وَهُوَ یَوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ ظُهُورُکَ؛ (۲) امروز، جمعه است؛ همان روزی که انتظار می رود ظهورت در چنین روزی به وقوع بپیوندد».

حضرت را جمعه نامیدند، زیرا در بیشتر روایات بیان شده که حضرتش در روز جمعه متولد شدند، همچنان که انتظار می رود ظهور ایشان هم در روز جمعه واقع گردد. محمّد بن حسن کرخی گوید: «از ابو هارون شنیدم که می گفت: صاحب الزّمان؟عج؟ را دیدم و ولادت او در جمعه ای از سال دویست و پنجاه و شش واقع گردید». (۳)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «قائم ما اهل بیت، در روز جمعه ظهور می کند». (۴)

هم چنین روایت امام هادی علیه السلام درباره روزهای هفته که در توضیحات «جامع الکلم» ذکر شد از دلایل نامگذاری حضرت به «جمعه» می باشد.

الجَوارِالکُنَّس

این لقب مهدوی در بیت ۴۲ آمده و کلمه «جواری» جمع جاریه و مصدر«جری» به معنای سیر سریع است، که معنایی استعاره ای از جریان آب دارد و کلمه «کنّس» جمع کانس است و مصدر «کنوس» از صفات ستارگان است که پنهان می شوند، همچون پنهان شدن آهو و پرندگان درون لانه های خود. «الجوار الکنّس» یعنی، ستارگانی که در روز از دیده پنهان شوند و در تاریکی شب ظاهر گردند. (۵)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه

۱- العبقری الحسان، ج۱، ص۴۲۵.

۲- بحار الانوار، ج۹۹، ص۲۱۶.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۵۸.

۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۷۹.

۵- المیزان، ج۲۰، ص۳۵۵؛ تاج العروس، ج۶، ص۲۲۰؛ مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، ج۲۶، ص۳۳۶.

{فَلاٰ أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * اَلْجَوٰارِ اَلْكُنَّسِ } (۱)

«نه، نه! سوگند به اختران گردان * [كز ديده] نهان شوند و از نو آيند».

فرمودند: «مراد امامی است كه غايب می شود ... پس مانند شهاب درخشان ظاهر می گردد». آن گاه به راوی فرمود: «اگر آن زمان را درك كردی چشم هايت روشن خواهد شد». (۲)

صاحب الزمان؟عج؟ را «الجوار الكنّس» ناميدند، زيرا كه همچون ستارگان متحرك از ديده پنهان می گردند، سپس در موعد مقرر ظاهر می شوند.

الجِهاد

علامه اين عنوان را از القاب مهدوی در بيت۵۲ معرفی كرده در حالی كه در روايات و ادعيه و زيارات به اين لقب اشاره ای نشده است. «جِهاد» اسم جامد مصدری از ريشه «جهد» به معنای جنگيدن در راه خداوند است. (۳)

در وجه تسميه امام به «جِهاد» در اشعار علامه ميرجهانی می توان چنين برداشت كرد كه براساس روايات مهدوی، جنگيدن در ركاب ايشان در زمان ظهورش، جهاد ناميده شده است، پس حضرت مهدی؟عج؟ علت اين جهاد می باشند. در اين قسمت نقدی بر علامه وارد است كه چرا «جهاد» را مفتوح آوردند در حالی كه «جَهاد» به معنای زمين سختی است كه مناسب رويش گياه نيست، و اين لفظ با اين معنا متناسب با وجود مبارك حضرتش نمی باشد.

ح

الحاشر

اين لقب در بيت هاى ۵ و ۳۸ ذكر شده است. «حاشر» اسم فاعل از ريشه «حشر» بر وزن فاعل می باشد و در لغت به معنای كسی است كه جماعتی را از جايگاهشان بر می انگيزد و يا

۱- تكوير/۱۵و۱۶.

۲- اصول كافی، ج۲، ص۱۴۱.

۳- لسان العرب، ج۳، ص۱۳۴؛ تاج العروس، ج۴، ص۴۰۸.

بیرون می کند. در کتب لغت و روایات آمده است که یکی از القاب پیامبراکرم؟ص؟ می باشد، زیرا که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند: «مرا نام های متعددی می باشد که از جمله آن ها است: «محمد، احمد و ماحی که خداوند به وسیله من کفر را محو می فرماید و حاشر که پروردگار مردم را مقابل من جمع خواهد کرد و عاقب، که پس از من رسول و پیغمبری نخواهد بود». (۱)

«حاشر» هم از القابی است که در روایات و ادعیه و زیارات برای حضرت مهدی به کار نرفته است، بلکه از القاب نبوی می باشد، لکن محدّث نوری در نجم الثاقب از تذکره الائمه نقل می کند که حاشر اسم حضرت مهدی؟عج؟ در صحف ابراهیم است. (۲)

در وجه تسمیه حضرت به «حاشر» می توان چنین استنباط کرد که بر اساس روایات مهدوی، هنگام ظهور صاحب الزمان؟عج؟ سپاهی از ملائکه و مردم زمان جمع می شوند و به یاری ایشان می شتابند و در روایات آمده که جمع کثیری از مؤمنین برای نصرت حضرت ولی عصر؟عج؟ سر از خاک بر می دارند؛ این همان مسأله رجعت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مؤمن بعد از قبض روح او در جنان رضوی، آل محمّد؟عهم؟ را زیارت می کند و در خدمت ایشان می باشد و از طعام و شراب ایشان با ایشان می خورد و می آشامد و با ایشان صحبت می کند تا آن که قائم قیام کند. پس خدا ایشان را زنده کند و برانگیزاند طایفه طایفه، لبّیک گویان به سوی آن حضرت روی آورند. (۳)

الحاضر

این عنوان در بیت ۳۱ از القاب مهدوی آمده است. «حاضر» اسم فاعل از ریشه «حشر» بر وزن فاعل است. و به معنای شهرنشینی، حال، اکنون و موجود می باشد. (۴)

«حاضر» در ادعیه و زیارات از القاب مهدوی می باشد همچنان که در یکی از زیارت های جامعه آمده است:

۱- لسان العرب، ج۴، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار، ج۱۶، ص ۱۱۴؛ معجم مقاییس اللغه، ج۲، ص۶۷.

۲- نجم الثاقب، ج۱، ص۱۰۲.

۳- بحارالانوار، ج ۶، ص۱۹۸.

۴- لسان العرب، ج۴،ص ۱۹۶.

السَّلَامُ عَلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِی الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ عَنِ الْعُیُونِ وَ الْحَاضِرِ فِی الْأَفْکَارِ؛ (۱) سلام بر آن امامی که از دیده ها پنهان ، امّا در شهرها حاضر است. از چشم ها غایب، امّا در خاطره ها حاضر است.

هم چنین در دعایی با ارزش که از امام قائم؟عج؟ روایت شده و در امور مهمّ و مشکلات بزرگ خوانده می شود به نام دعای عبرات، آمده است:

الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ الْحَاضِرِ فِی الْأَمْصَارِ الْغَائِبِ عَنِ الْعُیُونِ الْحَاضِرِ فِی الْأَفْکَارِ؛ (۲) پنهان از دیدگان، کسی که همیشه در شهرها حضور دارد ولی از چشم مردم پنهان می باشد، لیکن در اندیشه ها حضور دارد.

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به حاضر بحثی مطرح است که مگر نمی گوییم ایشان غائبند، پس چرا ملقب به حاضر شدند؟ در پاسخ باید گفت مقصود از غیبت حضرت مهدی؟عج؟ ، پنهان بودن عنوان می باشد. به تعبیر دیگر، ایشان فقط از نگاه معرفتی و شناختی مردم پنهانند نه از دید ظاهری. (۳)

در روایات هم این اندیشه در مفهوم غیبت، تقویت می شود، زیرا که امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَیَحْضُرُ الْمَوْسِمَ کُلَّ سَنَهٍ یَرَی النَّاسَ وَ یَعْرِفُهُمْ وَ یَرَوْنَهُ وَ لَا یَعْرِفُونَه؛ (۴) به خدا قسم صاحب این امر، هر ساله در موسم حجّ حاضر شده، مردم را می بیند و می شناسد، مردم هم آن حضرت را می بینند، امّا نمی شناسند.

ابوبصیر روایتی را نقل می کند که مرد آفریقایی نزد امام محمد باقر علیه السلام آمد و امام هم اخباری را از خانواده وی دادند و فرمودند:

آیا می پندارید برای ما با شما، چشمانی نظاره گر و گوش هایی شنوا وجود ندارد؟ چه پندار نادرستی؛ به خدا قسم بر ما هیچ چیزی از اعمال شما پنهان نیست. پس همه ما را حاضر در نزد خود بدانید و نفس های خود را به کارهای پسندیده عادت دهید و

۱- بحارالانوار،ج۹۹،ص ۱۹۳.

۲- بحارالانوار،ج۹۲، ص۳۸۵.

۳- درسنامه مهدویت، ج۲، ص۳۹.

۴- الغیبه، طوسی، ص۳۶۴.

اهل کارهای نیک شوید تا به آن شناخته شوید. (۱)

مرحوم علامه مجلسی نکته ای را در باب معنای حضور که آیا مقصود از حضور، حضور علمی است یا حضور عینی، در ذیل این روایت مطرح نمودند: «اگر «فاحضرونا» از باب إفعال باشد معنای روایت چنین است: یعنی بدانید که همه ما نزد شما حاضر هستیم به وسیله علمی که داریم». بنابراین مقصود مرحوم مجلسی حضور علمی است. (۲)

حافظ الاسرار

این لقب مهدوی در بیت ۶۳ ذکر شده. «حافظ» اسم فاعل از ریشه «حفظ» بر وزن فاعل است که در لغت به معنای نگهدارنده و کسی که مراقبت می کند و جمع آن حُفَّاظ، حَفَظَه و حافِظُون می باشد. (۳)

«حافظ الاسرار» از مواردی است که در روایات ویژگی همه ائمه اطهار؟عهم؟ معرفی شده و در این زمینه مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: «آری، خداوندا! هیچ گاه زمین خالی نمی ماند از کسی که به دلیل و حجّت دین خدا را برپا دارد، حال یا آشکار و مشهور یا ترسان و پنهان، تا حجت ها و دلیل های روشن خدا باطل نشده و از بین نرود، اینان چه تعدادند و کجایند؟ به خدا سوگند! که شمار آنان اندک ولی نزد خدا منزلت والا دارند و بسیار بزرگوارند (بزرگ مقدارند) که خدا به وسیله آنان حجت ها و نشانه های خود را حفظ می کند تا به افرادی که همانندشان هستند بسپارد و در دل های آنان بکارد». (۴)

در جای دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَلَجَأُ اَمْرِهِ، وَ عَيْبَهُ عِلْمِهِ، وَ مَوْئِلُ حُكْمِهِ وَ كُهُوفُ كُتُبِهِ، وَ جِبالُ دينِهِ. بِهِمْ اَقامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ،وَ اَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِهِ؛ (۵) اهل بیت رسول جایگاه راز حق، و پناهگاه امر یزدان، و ظرف علم رحمان، و مرجع دستور خدا، مخازن کتاب های

۱- بحارالانوار، ج۴۶، ص۲۴۴.

۲- بحارالانوار، ج۴۶، ص۲۴۴؛ صحیفه مهدیه، ص۹۷.

۳- لسان العرب، ج۷،ص ۳۴۱؛ تاج العروس، ج ۱۰،ص ۴۶۶.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۸.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۲.

پروردگار، کوه های پشتوانه دین الهی اند. به وسیله آنان کژی های دین را راست و لرزش بدنه آیین را آرام نمود.

امام صادق علیه السلام درباره حافظ اسرار بودن حضرت مهدی؟عج؟ می فرمایند:

فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْکُهُمْ أَتَاحَ اللَّهُ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ، یُشِیرُ بِالتُّقَی وَ یَعْمَلُ بِالْهُدَی، وَ لَا یَأْخُذُ فِی حُکْمِهِ الرِّشَا، وَ اللَّهِ إِنِّی لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِیهِ، ثُمَّ یَأْتِینَا الْغَلِیظُ الْقَصَرَهِ ذُو الْخَالِ وَ الشَّامَتَیْنِ، الْقَائِمُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتُوْدِعَ یَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مَلَأَهَا الْفُجَّارُ جَوْراً وَ ظُلْماً؛ (۱)چون حکومت بنی فلان سپری شود خداوند با مردی از ما اهل بیت بر آل محمّد منّت می نهد که با تقوا گام می نهد و براساس هدایت رفتار می کند و در کارهایش رشوه نمی گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می دانم. آن گاه به محضر امام عادل از ما می رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانتهای الهی است و جهان را پر از داد و عدالت می کند.

در زیارت حضرت صاحب الامر در مفاتیح آمده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِین؛ (۲) سلام بر تو ای حافظ اسرار پروردگار جهانیان».

بنابراین با توجه به روایات و این فقره از زیارت، حضرت مهدی؟عج؟ حافظ اسرار و رازهای الهی و امامت می باشند.

الحَجّ

این لقب مهدوی در بیت ۵۲ ذکر شده است. «حجّ» اسم جامد مصدری برای فعل «حَجَّ» می باشد که در لغت به معنای قصد و آهنگ حرکت در جهت مقصود است. «حَجّ و حِجّ» هر دو گفته شده، لکن «حَجّ» مصدر است یعنی زیارت کردن و «حِجّ» اسم آن است. (۳)

این عنوان هم از عناوینی است که در هیچ یک از متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته، ولی علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می داند. شاید علت آن، حدیثی باشد که زراره از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمودند:

۱- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۵، ص۲۱۱.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

۳- تاج العروس، ج۳،ص ۳۱۴؛ لسان العرب، ج۲، ص۲۲۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۲۱۸.

بُنِیَ الإسـلامُ علی خَمسٍ: علی الصّـلاهِ و الزّکاهِ و الحجِّ و الصّومِ و الولایهِ و لم یُنادَ بِشَیءٍ کَما نُودِیَ بِالوِلایَهِ...؛ (۱) اسلام روی پنج پایه استوار شده است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. و هرگز به چیزی امر نشده، آن چنان که به ولایت امر شده است.

سپس امام صادق علیه السلام اضافه می فرماید:

ولی مردم چهار پایه اش را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند. به خدا قسم اگر کسی همه شب ها را با نماز و عبادت بگذراند و همه روزها را روزه بگیرد و بدون ولایت از دنیا برود، نماز و روزه ای از او پذیرفته نمی شود.

با توجه به این روایت، پذیرفتن ولایت امامان معصوم؟عهم؟ موجب قبولی عبادات می گردد. هم چنین در روایات، اهل بیت؟عهم؟ تشبیه به «بیت اللّه» شده اند، و این گویای این نکته است که سعادت انسان ها در گرو اطاعت از اهل بیت می باشد، زیرا باید سراغ کعبه رفت و آن را طواف کرد.

پیامبراکرم؟ص؟ به مولا علی علیه السلام فرمودند: «مَثَلُکُم یا علیُّ مَثَلُ بَیْتِ اللّهِ الحَرامِ؛ (۲) مثل شما مثل خانه خداست».

پس می توان گفت که مقصود علامه از آوردن واژه «حجّ» به عنوان لقب مهدوی بیانگر آن است که شرط قبولی حجّ مسلمانان، پذیرفتن ولایت امام معصوم علیه السلام است.

الحُجَّه

این لقب مهدوی سه بار در اشعار القاب مهدوی دیوان الدرر المکنونه تکرار شده و تحت عناوین «الحُجَّه» در بیت ده و «الحُجَّه البالغه» در بیت ۵۳ و «الحُجَّه المعبود» در بیت ۵۹ ذکر شده است.

«الحُجَّه» اسم جامد از ریشه «حجج» و در لغت به معنای دلیل و برهانی روشن که در هنگام مخاصمه، بیانگر صحت ادعای یکی از طرفین منازعه است، می باشد. این دلیل و برهان، «حُجّه» نامیده شد، زیرا «حَجَّ» به معنای قصد کردن و «حُجّه» در مخاصمه مورد قصد قرار می گیرد و به وسیله ی آن می توان به حق مطلوب رسید. جمع آن، «حُجَج» و «حِجاج»

۱- اصول کافی، ج۳، ص ۳۰.

۲- خصائص الائمه، ص۷۷.

است. (۱)

«الحُجّه» از القاب مشـهور امام زمان؟عج؟ می باشد و هرچند که همه ائمه اطهار؟عهم؟ حجت های الهی هسـتند، لکن این لقب بـه حضـرت مهـدی؟عـج؟ اختصـاص پیـدا کرده؛ چنـانچه اگر لفـظ «الحُجـه» بـدون قرینـه بـه کـار رود مراد از آن، حضـرت مهـدی؟عج؟ است. حدیثی از امام هادی علیه السـلام نقل شده که از به کار بردن نام اصـلی امام زمان؟عج؟ منع فرمودند، و از ایشان سؤال شده: «پس چگونه او را یاد کنیم؟» فرمودند: « بگویید حجت از آل محمّد؟عهم؟». (۲)

امام زمان؟عج؟ فرمودند:

أنا حُجَّهُ اللّهِ عَلی عِبادِه، و بَقیّهِ اللّهِ فِی أرضِه، أنَا الّذی أَمْلَأُ الأرضَ قِسطاً و عَدلاً، کَما مُلِئَتْ جَوراً و ظُلماً، أنَا ابنُ الحَسَنِ بنِ علیٍّ بنِ محمّدِ بنِ علیِ بنِ موسَی بنِ جعفرِ بنِ محمّدِ بنِ علیِ بنِ الحسینِ بنِ علیِ بنِ أبی طالبٍ علیهم السّلام؛ (۳) منم حجّت خدا بر بندگان خدا، و بقیّه اللّه در زمین او، منم آن کسـی که پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد، آن چنان که پر شده باشد از جور و ظلـم، منم فرزنـد حسن بن علی بن محمّـد بن علی بن موسـی بن جعفر بن محمّـد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طـالب علیهم السّلام.

در نامگذاری امام زمان به «الحجه» علاوه بر روایات فوق می توان به روایاتی اسـتدلال کرد که بیان می کنند زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نمی ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام در این رابطه فرمودند:

اللّهُم... إنَّک لاـ تُخْلِی أرضَـکَ مِنْ حُجَّهٍ لَـکَ عَلی خَلقِـکَ ظـاهِرٍ لَیسَ بِالمُطاعِ أوْ خائِفٍ مَغمُورٍ؛ (۴) خـدایا... تو زمینت را از حجّت خود بر آفریدگانت خالی نمی گذاری، حجّتی که آشکار است امّا اطاعت نمی گردد و یا ترسان و پنهان است.

در دعای توسل آمده: «یا وَصِیَّ الحَسَنِ وَ الخَلَفَ الحُجَّهَ؛ (۵) ای وصی و جانشین امام حسن

۱- لسان العرب، ج۲، ص۲۲۸؛ تاج العروس، ج۳، ص۳۱۶.

۲- الارشاد، ج۲، ص۳۰۶.

۳- کفایهالمهتدی فی معرفه المهدی، ص۵۸۳.

۴- اصول کافی، ج۲، ص۱۳۹.

۵- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۴۹.

عسکری که حجت خداوند هستی».

در دعا برای امام زمان بعد از نمازهای واجب بیان شده:

أللّهمَّ ولیُّکَ الحُجَّهُ فَاحْفَظْهُ مِن بَینِ یَدَیْه وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ وَ مِنْ فَوْقِهِ؛ (۱) خداوندا! ولیّ تو حضرت حجّت است، پس او را حفظ فرما از روبه رو و پشت سر، و از جانب راست و چپ و از بالای سر.

در زیارت آل یاسین هم آمده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّهَ اللَّهِ وَ دَلِیلَ إِرَادَتِه؛ (۲) سلام بر تو ای حجّت خدا و دلیل و راهنمای اراده او».

در زیـارت صاحب الامر هم بیان شـده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَقِیَّهَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَی عِبَادِهِ؛ (۳) سلام و درود بر بقیه اللّه در شهرها و بر حجّت خدا بر بندگانش».

همان طور که بیان شد علامه میرجهانی به لقب «حجه المعبود» هم اشاره نمودند، و در یکی از زیارت های حضرتش این چنین سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا حُجَّهَ الْمَعْبُود؛ (۴) سلام بر تو ای حجت خدای معبود».

و در جـای دیگر آمـده: «السَّلَامُ عَلَی حُجَّهِ الْمَعْبُودِ وَ کَلِمَهِ الْمَحْمُود؛ (۵) سـلام بر آن حجّت پروردگار و بر آن کلمه سـتایش شده».

هم چنین «الحجه البالغه» از دیگر القابی است که علامه به آن اشاره کرده است، لکن این لقب در متون اسـلامی برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد و مختص به حضرت بقیهالله؟عج؟ نیست، زیرا در تفاسیر در ذیل آیه شریفه:

{قُلْ فَلِلّهِ اَلْحُجَّهُ اَلْبالِغَهُ } (۶)

«بگو برهان رسا (حجّت) ویژه خداوند است».

حدیثی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «نَحنُ الحُجَّهُ البالِغَهُ عَلی مَن دونَ

۱- صحیفه مهدیه، ص۱۸۲؛ مکیال المکارم فی فوائد دعاء القائم، ج۲،ص۸.

۲- بحار الانوار، ج۹۹،ص۸۱.

۳- بحار الانوار، ج۹۹،ص۸۵.

۴- بحار الانوار، ج۹۹،ص۸۵.

۵- بحار الانوار، ج۹۹،ص۱۰۱.

۶- انعام/ ۱۴۹.

السّماءِ و مَن فَوقَ الأرضِ؛ (۱) ما حجت آشکاریم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است».

در وجه تسمیه حضرت به «الحجه» باید گفت که پیامبران و اوصیای آنان؟عهم؟از این جهت «حجّت» نامیده شده اند که خداوند به وجود ایشان، بر بندگان خود احتجاج کند. هم چنین آن ها دلیل بر وجود خدا هستند و گفتار و کردارشان دلیل بر نیاز مردم به قانون آسمانی است. آنان حجت خداوند بر دنیای مردم هستند، یعنی سعادت دنیوی مردم در گرو اطاعت از معصومین؟عهم؟است. ایشان علاوه بر آنکه حجت خدا بر اهل دنیایند، حجت او در آخرت هم هستند. زیرا در تفسیر آیه شریفه:

{وَ نَضَعُ اَلْمَوٰازِینَ اَلْقِسْطَ لِیَوْمِ اَلْقِیٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَیْئاً } (۲)

«و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی بیند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «انبیاء و اوصیاء میزانند». پس امامان حجت خدا در آخرتند چون در آن جا، ایشان میزان اعمالند. (۳)

الحجاب

این لقب مهدوی و «المحتجب» به ترتیب در بیت های ۴۱ و ۳۹ ذکر شدند. کلمه «حجاب» اسم جامد مصدری از ریشه «حجب» است که اهل لغت تعاریف مختلفی از آن ارائه نمودند، از جمله: پرده، مانع، سد، واسطه و حائل بین دو چیز که این چند معنا همه به حائل حسی میان دو جزء برگشت می¬کند در حالی که به معنای هر حائلی، اعم ازحسی وغیر حسی هم می¬باشد. در این تعریف، حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می شود، حال این حجاب مادی و حسی یا معنوی و غیرحسی است. هم چنین تعریف دیگری هم بیان شده که حجاب پرده ای (ستر) است که میان بیننده و آن چه می بیند، حائل می شود. (۴)

«مُحتَجَب» اسم مفعول از ریشه «حجب» در باب افتعال بر وزن مُفْتَعَل و به معنای مستور و

۱- اصول کافی، ج۱،ص۲۷۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۴۹۲.

۲- انبیا/۴۷.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص ۴۳۰.

۴- لسان العرب، ج۱،ص۲۹۸؛ مجمع البحرین، ج۲،ص ۳۰؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۲، ص۱۶۷.

در حجاب پنهان شده، می باشد و یکی از نام های باری تعالی است، زیرا از چشم مخلوقات و حتی وهم آن ها پنهان است. (۱)

تعاریف لغوی کلمه «حجاب» حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آن ها و فاصله انداختن بین دو امر می باشد که این معنا از واژه های حائل و مانع گرفته می شود. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن گرفته می شود. (۲)

«حجاب» یکی از القاب حضرت مهدی؟عج؟ می باشد و در زیارت سرداب مقدس این گونه سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حِجَابَ اللَّهِ الْأَزَلِيِّ الْقَدِيم؛ (۳) سلام بر تو ای حجاب دیرینه و پایدار الهی».

یکی از القاب پیامبراکرم؟ص؟ هم «حجاب» می باشد و شرح داده شده که چون «حجاب» در لغت به معنای واسطه است، بنابراین حضرت، واسطه فیض الهی بین خداوند و خلق او هستند. (۴)

«محتَجَب» نیز یکی از القاب مهدوی در متون اسلامی می باشد که در زیارت ائمه سرّ من رأی در مفاتیح الجنان می خوانیم: «الْمُحْتَجَبِ عَنْ أَعْيُنِ الظَّالِمِين؛ آن که از چشم ستمگران پوشیده است».

پس با توجه به این که هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نمی باشد و باتوجه به روایات فراوانی که پیشوایان معصوم؟عهم؟ را واسطه های فیض الهی معرفی می کنند، باید گفت که حضرت مهدی؟عج؟ حجاب هستند، زیرا که واسطه فیض الهی برای مخلوقات هستند. در این رابطه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

به برکت ما، درختان بارور می گردد، میوه ها می رسد، نهرها جاری می شود و باران از

۱- تاج العروس، ج۱، ص۴۰۶؛ مجمع البحرین، ج۶،ص۲۱۵؛ فرهنگ ابجدی، ص۲۰.

۲- پویشی در معنا و مفهوم حجاب، ص۱۱۶.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

۴- الغیبه، نعمانی، ص۶۳.

آسمان می بارد و گیاه از زمین می روید. به عبادت ما خداوند پرستش می شود و اگر ما نبودیم، خدا عبادت نمی شد. (۱)

الحِصن الحَصین

علامه به این لقب در بیت ۴۷ اشاره نموده است. «الحِصن الحَصین» یک ترکیب وصفی از ریشه «حصن» است و در لغت به معنای دژ استوار و مستحکم می باشد. (۲)

علامه میرجهانی این عنوان را از القاب مهدوی می داند در حالی که در متون اسلامی به آن اشاره نشده، بلکه این لقب را از القاب امام علی علیه السلام معرفی کردند و کنایه از شجاعت ایشان دارد. (۳)

بنابراین علامه این لقب را از القاب امیرالمؤمنین علیه السلام برای امام زمان؟عج؟ اقتباس نمودند، زیرا حضرت مهدی؟عج؟ همچون پدرشان دژی محکم و استوار در برابر دشمنان هستند.

الحقّ

این لقب مهدوی در بیت ۴۱ آمده است. «حقّ» اسم جامد مصدری برای فعل «حَقَّ» است. در لغت به معنای مطابقت و یکسانی و هماهنگی و درستی، ثابت، صدق و ضد باطل است. (۴)

در متون اسلامی «حقّ» یکی از القاب مهدوی معرفی شده است و امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{وَ قُلْ جٰاءَ اَلْحَقُّ وَ زَهَقَ اَلْبٰاطِلُ إِنَّ اَلْبٰاطِلَ } (۵)

«و بگو: حق آمد و باطل نابود شد».

می فرمایند: «اذا قام القائم ذهبت دوله الباطل؛ (۶) چون قائم ظهور کند، دولت باطل برود».

در زیارت آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّکَ الْحَقُّ الثَّابِتُ لَا عَیْبَ فِیه؛ (۷) گواهی می دهم

۱- اصول کافی، ج۱، ص۱۹۶.

۲- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۱۲۶؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۱۱۹.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۷۷؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۱، ص۷۲.

۴- لسان العرب، ج۱۰، ص۴۹؛ تاج العروس، ج۱۳، ص۸۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۲۴۶.

۵- اسراء/ ۸۱.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۵۷۶.

۷- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

که تو آن حقّ ثابت ابدی هستی که از هرعیب و نقصی پاک و منزه می باشی».

هم چنین در زیارت دیگر آمـده است: «السَّلَامُ عَلَى الْحَقِ الْجَدِيـدِ وَ الْعَالِمِ الَّذِى عِلْمُهُ لَا يَبِيد؛ (۱) سلام بر امام به حقّ که جدید است و دانشمندی که علم و دانش او پایان ناپذیر است».

امام زمان؟عج؟ «حقّ» نامیده شدند، زیرا تمام افعال و صفات و اوامر و نواهیش حقّ است.

الحمد

«الحمد» از القاب مهدوی است که در بیت ۴۰ ذکر شده است و هم چنین «الحامد» و «الحمید» که از مشـتقات «حمد» می باشند در همان بیت ۴۰ ذکر شدند و «المحمود» از مشتقات دیگر «حمد» است که در بیت ۱۳ به آن اشاره شده است.

«حمد» اسم جامد مصدری است که در لغت به معنای ثنا و ستایش است. راغب اصفهانی قائل است که «حمد» اخص از «مدح» می باشد زیرا که «مدح» در آثار ظاهری و معنوی صورت می گیرد لکن «حمد» فقط در آثار علمی و معنوی است. «حامد» هم اسم فاعل بر وزن فاعل و به معنای سـتایش کننـده می باشـد. هم چنین «محمود» اسم مفعول بر وزن مفعول و به معنای سـتایش شـده است. اما «حمید» صـفت مشـبهه بر وزن فعیل و به معنای سـتوده می باشد و گاهی هم یا به معنای اسم فاعل و یا به معنای اسم مفعول آمده است. (۲)

«محمود» از القابی است که در زیارت ها به آن اشاره شده و در یکی از زیارت ها این چنین به حضـرت مهدی؟عج؟ سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ الْمَحْمُود؛ (۳) سلام بر تو ای کلمه ستایش شده».

هم چنین در زیارت صاحب الامر آمـده است: «السَّلَامُ عَلَى حُجَّهِ الْمَعْبُودِ وَ كَلِمَهِ الْمَحْمُود؛ (۴) سلام بر حجت خداوند معبود و بر کلمه ستایش شده».

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۲۵۶.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۵.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

اما باقی لقب ها یعنی «حمد، حامد، حمید» در متون اسلامی به عنوان لقب امام زمان؟عج؟ معرفی نشدند و فقط در کتاب الهدایه الکبری ذکر شدند: «اسْمُ الْخَلَفِ الْمَهْدِیُّ الثَّانِی عَشَرَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ الْحَمْدُ وَ الْحَامِدُ وَ الْحَمِیدُ وَ الْمَحْمُود». (۱)

شاید علت نامگذاری حضرت مهدی؟عج؟ به «حمد» و مشتقاتش توسط بزرگان دین از این جهت باشد که حمد، حامد، حمید و محمود از صفات حضرت حق است و امام هم مقام خلیفه اللهی را دارد و این مستلزم آن است که امام متصف به صفات باری تعالی باشد.

الحَکَم

این لقب و مشتقاتش یعنی «الحاکم» و «الحکیم» در بیت ۲۳ ذکر شده است. «الحاکم» اسم فاعل از ریشه «حکم» و به معنای قاضی و داور می باشد. «الحَکَم» اسم جامد غیر مصدری و «الحکیم» صفت مشبهه بر وزن فَعیل است، لکن این دو از حیث معنا با «الحاکم» مشترکند پس هر سه معنای فاعلیت یعنی قاضی، داور و حکم کننده را دارند وهمه آن ها از صفات الهی هستند. لغویین در مورد واژه «حکیم» گفته اند که به معنای صاحب حکمت و دانایی هم می باشد. (۲)

در متون اسلامی این سه عنوان از القاب مهدوی نیست، بلکه از اسامی خداوند متعال است و همان طور که گذشت چون امام خلیفه خداوند است، پس باید متصف به صفات الهی باشد.

الحلیم

علامه این لقب را در بیت سیزده ذکر کرده است. «حلیم» صفت مشبهه از ریشه «حلم» بر وزن فعیل می باشد و از اسماء الهی است که در لغت به معنای بردبار، صبور و شکیبا است و اهل لغت جمع آن را «حُلَماء» ذکر نمودند. (۳)

در اعمال نیمه شعبان در دعا برای امام زمان؟عج؟ می گوییم:

اللّهمّ بحقّ لیلتنا و مولودها ... سیف اللّه الّذی لا ینبو و نوره الّذی لا یخبو و ذو الحلم

۱- الهدایه الکبری، ص۳۲۸.

۲- لسان العرب، ج۱۲، ص ۱۴۰؛ مجمع البحرین، ج۶، صص۴۶- ۴۷.

۳- لسان العرب، ج۱۲، ص۱۴۶؛ تاج العروس، ج۱۶، ص۱۶۷.

الّذی لا یصبو مدار الدّهر و نوامیس العصر؛ (۱) خدایا به حقّ این شب ما و مولود آن ... آن شمشیر خدایی که کند نمی شود و آن نور الهی که خاموش نمی گردد، و آن بردباری که شکیبایی اش را از دست نمی دهد و آن صبوری که بردباری اش را از دست نمی دهد. او که محور روزگار و ناموس عصر و زمان است.

حضرت مهدی؟عج؟ را «حلیم» می نامند، زیرا ایشان با صبر و بردباری، این غیبت و تنهایی طولانی را طی می کند. و چقدر حلیم و رئوف است وقتی که هر هفته، نامه اعمالمان را می بیند.

الحَیّ

این لقب در بیت دوازده ذکر شده است. «حَیّ» اسم جامد مصدری از ریشه «حیی» و در لغت به معنای زنده، حیات و نقیض مرگ می باشد.

راغب اصفهانی برای حیات، شش کاربرد معنایی ذکر کرده که عبارتند از:

نیروی رشد دهنده و نموّ دهنده ی گیاهان و حیوان؛

۱. نیروی حسّ کننده و حسّاس؛

۲. قوّه و نیروی عمل کننده عاقله؛

۳. شکوفایی و شادابی پس از اندوه؛

۴. حیات جاودان اخروی که با حیات عقلی و زندگی از روی علم و آگاهی دنیا بدست می آید؛

۵. حیاتی که خدای تعالی با آن توصیف می شود. (۲)

«الحَیّ» از القاب مهدوی می باشد، زیرا حضرتش زنده است؛ هر چند در غیبت به سر می برد و در متون اسلامی فقط در زیارت صاحب الامر به آن اشاره شده است: «أَنَّکَ حَیٌّ لَا تَمُوتُ حَتَّی تُبْطِلَ الْجِبْتَ وَ الطَّاغُوت؛ (۳) به راستی تو حیّ و زنده ای تا این که جبت و طاغوت را باطل نمایی».

۱- صحیفه مهدیه، ص۲۹۳.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۲۶۸.

۳- بحار الانوار، ج۹۹، ص۱۰۳.

خ

الخائف

این لقب در بیت ۲۱ ذکر شده است. «خائف» اسم فاعل از ریشه «خوف» بر وزن فاعل می باشد که در آن اعلال صورت گرفته:

خاوِف (حرف عله «واو» و «یاء» بعد از «الف» زاید به همزه تبدیل می شود) ⟵خائِف

«خائف» در لغت به معنای هراسان، ترسان و بیمناک است. (۱)

«خائف» از دیگر القاب مهدوی است که در متون اسلامی به این عنوان اشاره شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

فی القائم سنّه من موسی، و سنّه من یوسف، و سنّه من عیسی. و سنّه من محمّد؟ص؟. فأمّا سنّه موسی فخائف یترقّب؛ (۲) در قائم؟عج؟ سنّتی از موسی، سنّتی از یوسف، سنّتی از عیسی، و سنّتی از حضرت محمّد؟ص؟ هست. اما سنّت او از موسی، ترس و انتظار اوست.

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «أللّهمّ صلّ علی محمّد... المرتقب الخائف؛ (۳) بارالها! بر محمّد درود فرست... آن که چشم به راه و هراسان است».

و در زیارت دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَظْهِرْ کَلِمَتَکَ التَّامَّهَ وَ مُغَیَّبَکَ فِی أَرْضِکَ الْخَائِفَ الْمُتَرَقِّبَ؛ (۴) خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، آن کلمه ی تامه ات و آن پنهان شده در روی زمینت را و آن ترسان و مراقب را ظاهر و آشکار فرما.

حضرت مهدی؟عج؟ را «خائف» گویند، زیرا امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرگاه او ظهور کند، آیه ی:

۱- تاج العروس، ج۱۲، ص۲۰۵.

۲- کمال الدین و تمام النعمه ، ج۱، ص۵۶.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۲.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۸.

{فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَ جَعَلَنِی مِنَ اَلْمُرْسَلِینَ} (۱)

«و چون از شما ترسیدم، از شما گریختم، تا پروردگارم به من دانش بخشید و مرا از پیامبران قرار داد».

را تلاوت خواهد کرد». (۲)

هم چنین در زیارت روز جمعه حضرت (دعای استغاثه) بیان شده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِف؛ (۳) سلام بر تو ای پاک نهاد و ترسان».

بنابراین یکی از علل غیبت حضرت مهدی؟عج؟ وجود ترس در ایشان می باشد لکن ممکن است اشکالی وارد کنند که خوف و ترس حضرت با ایمان وتوکل ایشان به خداوند متعال منافات دارد. در پاسخ می گوییم که دو نوع ترس در وجود انسان شکل می گیرد که یکی «معقول و ممدوح» و دیگری «غیر معقول و مذموم» می باشد. ترس معقول ترسی است که در آن وقوع یک خطر واقعی وجود داشته باشد. در این ترس هیچ گونه سرزنشی متوجه شخص نمی گردد، بلکه از این جهت که از یک امر خطرناک ترسیده و پرهیز نموده است مورد تأیید دیگران قرار می گیرد. به طور مثال اگر کسی از فرو ریختن سقف خانه ای لرزان بترسد و یا از افتادن لبه پرتگاه خوف کند و از مواجهه با آن اجتناب کند، هیچ کس او را بابت این ترس سرزنش نمی کند، بلکه اگر او به این ترس خود اعتنا نکند و خود را در موضع خطر قرار دهد مورد سرزنش افراد عاقل قرار می گیرد.

در مقابل ترس معقول، ترس موهوم قرار دارد، یعنی درواقع خطری انسان را تهدید نمی کند، اما توهمات انسان به گونه ای است که او خود را مواجه با خطر می بیند مانند شخصی که از تاریکی می ترسد و گمان می کند خطری در تاریکی او را تهدید می کند در حالی که می داند در آن مکان تاریک هیچ چیز خطرناکی وجود ندارد. این ترس موهوم «جُبْن» نامیده می شود. بنابراین، این ترس امام زمان؟عج؟ (یعنی خوف از کشته شدن) از نوع عقلانی و ممدوح است.

۱- شعرا/۲۱.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۶۰۰.

۳- بحار الانوار، ج۹۹، ص۲۱۵.

خاتم الأوصیاء

این لقب حضرت مهدی؟عج؟ در بیت ۳۷ ذکرشده است. «خاتم» اسم عربی از ریشه ی «ختم» که با کسر و هم فتح تاء خوانده می شود. «خاتَم» به فتح تاء در معنای «ما یُخْتِمُ بِه»، یعنی آن انگشتری که نگین آن را کنده و با آنان پایانِ نامه ها و سندهای خود را مُهر و موم می کردند. «خاتِم» به کسر تاء، اسم فاعل از «ختم» می باشد که در معنای پایان دهنده به کار رفته و جمع آن، «خَواتیم» است و یکی از القاب پیامبر اکرم؟ص؟ می باشد. (۱)

بعضی از اهل لغت مانند «جوهری» در معنای خاتم چه با فتح تاء و چه با کسر تاء قائل به تفصیل نمی باشند و می گویند هر دو در یک معنا به کار می رود و آن به معنی به آخر رسیدن است. (۲)

یکی از القاب مشهور حضرت مهدی؟عج؟ «خاتم الأوصیاء» می باشد و امام زمان توسط پدر بزرگوارشان ملقب به این عنوان شدند؛ چنان که در روایت اسماعیل نوبختی آمده است:

بر امام عسگری علیه السلام وارد شدم (در همان کسالت و ناراحتی که از دنیا رفت) ... پس فرزند حضرت، او را وضو داد؛ امام به وی فرمود:

أَبْشِرْ یَا بُنَیَّ فَأَنْتَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ أَنْتَ الْمَهْدِیُّ وَ أَنْتَ حُجَّهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ، وَ أَنْتَ وَلَدِی وَ وَصِیِّی... أَنْتَ خَاتَمُ الْأَوْصِیَاءِ، الْأَئِمَّهِ الطَّاهِرِین...؛ (۳) بشارت باد تو را ای فرزند عزیزم؛ زیرا تو صاحب الزمانی و تویی مهدی و تویی حجت خدا در زمین و تویی فرزند و وصی من... تویی خاتم اوصیاء، (و خاتم)ائمه طاهرین هستی... .

هم چنین خادم امام حسن عسگری علیه السلام می گوید که امام زمان؟عج؟ این گونه خود را معرفی فرمود:

اَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِیَاءِ وَ بِی یَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِی وَ شِیعَتِی...؛ (۴) منم خاتم الاوصیاء، به سبب من خداوند بلا را از اهل من و شیعیان دفع می کند، آنان که دین خدا را برپا می دارند ... .

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۲۷۵؛ مجمع البحرین، ج۶، ص۵۳؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۱۶۳.

۲- الصحاح، ج۵، ص۱۹۰۸.

۳- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۵، ص۱۲۸.

۴- الغیبه، طوسی، ص۲۴۶.

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده است:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَاتَمَ الْأَوْصِیَاءِ وَ ابْنَ خَاتَمِ الْأَنْبِیَاء؛ (۱) سلام بر تو ای خاتم اوصیاء و فرزند خاتم پیامبران».

در زیارت صاحب الامر بیان شده: «السَّلَامُ عَلَی وَارِثِ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِیَاء؛ (۲) سلام بر وارث انبیاء و خاتم اوصیاء».

مهدی موعود؟عج؟ ملقب به خاتم همه اولیا و اوصیای الهی است؛ زیرا او آخرین امام و پیشوا، بعد از پیامبراکرم؟ص؟ و به تعبیری، آخرین وصی از اوصیای همه پیامبران الهی و ختم کننده سلسله اوصیای الهی است.

الخازن

این لقب در بیت ۶۴ آمده است. «خازن» اسم فاعل از ریشه «خزن» بر وزن فاعل و در لغت به معنای ذخیره کننده، خزانه دار و گنجینه دار است و جمع آن، «خَزَنَه» و «خُزّان» می باشد. (۳)

«خازن» از القاب امام زمان؟عج؟ می باشد، زیرا که در زیارت صاحب الامر آمده است: «أَنَّکَ خَازِنُ کُلِّ عِلْمٍ؛ (۴) همانا تو خزانه دار هرعلمی هستی».

امام عصر؟عج؟ در وصف حجت های الهی می فرماید:

خداوند ایشان را از گناهان دور، و از عیب ها و زشتی ها منزّه، و از آلودگی پاک، و از اشتباه و خطا مبرّا و محفوظ داشته، و آنان را نگاهبانان گنجینه علم خویش، و امانتدار حکمت خود، و رازدار اسرارش قرار داده، و با دلائل روشن تأیید و پشتیبانی نموده است. (۵)

یکی از ویژگی های پیشوایان معصوم؟عهم؟ در زیارت جامعه کبیره، خزانه دار علم الهی معرفی شده است:

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۵.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

۳- لسان العرب، ج۱۳، ص۱۳۹؛ فرهنگ ابجدی، ص۳۵۲.

۴- بحار الانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

۵- الغیبه، طوسی، ص۲۸۸.

السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِکَهِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْیِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَهِ وَخُزَّانَ الْعِلْمِ؛ (۱) سلام بر شما، ای اهل بیت نبوّت؛ و محلّ قرار گرفتن رسالت الهی و رفت وآمد فرشتگان، و فرود آمدن وحی و سخن خداوند، و معدن و گنجینه رحمت خداوند، و خزینه داران دانش.

بنابراین ائمه اطهار؟عهم؟ خزانه دار تمام علوم الهی که نازل گشته و هم چنین علومی که بر انبیا وحی شده می باشند.

الخاشع

علامه میرجهانی این لقب را در بیت ۲۱ ذکر کرده است. «خاشع» اسم فاعل از ریشه «خشع» بر وزن فاعل و به معنای خاضع و فروتن و جمع آن، خُشَّع و خاشعون می باشد. (۲)

در اخبار، به ویژگی خشوع حضرت مهدی؟عج؟ اشاره شده؛ چنانچه کعب الاحبار می گوید: «ألمهدیُّ خاشعٌ للّه کَخُشوعِ الزُّجاجَهِ؛ (۳) مهدی در برابر پروردگارش چون شیشه خاشع است».

شاید تشبیه به شیشه از جهت تسلیم و عدم مقاومت شیشه در برابر حرارت باشد که سریع شکل می گیرد. حضرت مهدی؟عج؟ هم در برابر خداوند متعال همچون شیشه خشوع دارند و تسلیم امر الهی هستند.

هم چنین کعب در جای دیگر می گوید:

«المهدیّ خاشع للّه کخشوع النّسر لجناحه؛ (۴) مهدی در برابر خدا خاشع است، همچون خشوع عقاب در برابر بالش».

شاید در این تشبیه مقصود این باشد که هرچند عقاب پرنده ای قدرتمند است، امّا این نیرو بستگی تمام به میزان یاری بال هایش دارد؛ اگر بال ها لحظه ای او را یاری نکنند، از آسمان به زمین سقوط می کند. حضرت مهدی نیز هرچند قدرتمندترین رهبران الهی است، ولی این

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۲۷.

۲- لسان العرب، ج۸، ص۷۱.

۳- روزگار رهایی، ج۱، ص۱۲۷؛ الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص۷۳.

۴- المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص۲۷۰؛ روزگار رهایی، ج۱، ص۱۲۹.

قدرت از ذات حق تعالی است. اگر خداوند، لحظه ای حضرتش را یاری نکند، توان ادامه فعّالیت را ندارد. ازاین رو، حضرتش در برابر ذات الهی، کمال خشوع و خضوع و ترس را دارد. (۱)

الخلف الصالح

عنوان « الخَلَف الصالح » از دیگر القاب مشهور حضرت مهدی؟عج؟ می باشد که در بیت اول دیوان الدرر المکنونه به آن اشاره شده است.

«خَلَف» از نظر صرفی مصدر «خَلَفَ » بر وزن « فَعَل » می باشد و از نظر لغوی ضد قُدّام (روبرو) و به معنای پس و پشت سر، عوض و جانشین خوب است و یا به معنای قرنی که به دنبال قرنی دیگر آید و چیزی که به جای چیزی دیگر نصیب انسان شود و این چیز ممکن است خوب باشد یا بد. پیرامون معنای لغوی «خَلَف» بین لغویین اختلاف نظر وجود دارد، زیرا اکثر لغویین قائلند که «خَلَف» با فتح لام به معنای جانشین خوب و فرزند صالح و «خَلْف» با سکون لام به معنای جانشین بد و فرزند غیر صالح می باشد، لکن برخی از لغویین نظری خلاف رأی اکثریت دارند و عده ای هم تفاوتی در معنای این دو واژه نمی دانند. (۲)

همان طور که قبلا بیان شد، «الخلف الصالح» از القاب مشهور حضرت مهدی؟عج؟ است که هم ائمه هدی؟عهم؟ وهم علما ومحدّثین به این لقب حضرت اشاره نموده اند. از جمله روایتی است که از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

الْخَلَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِی وَ هُوَ الْمَهْدِیُّ اسْمُهُ م ح م د وَ کُنْیَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ یَخْرُجُ فِی آخِرِ الزَّمَان؛ (۳)خلف صالح از فرزندان من است، اوست مهدی، اسم او م ح م د و کنیه اش ابو القاسم و در آخر الزمان قیام می کند.

امام رضا علیه السلام هم فرمود:

الْخَلَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِ أَبِی مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ هُوَ الْمَهْدِیُّ؛ (۴) خلف صالح فرزند ابا محمد حسن بن علی است و او همان صاحب الزمان است و

۱- نشانه هایی از دولت موعود، ص۱۰۱.
۲- لسان العرب، ج۹، ص۸۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۲۹۳؛ مجمع البحرین، ج۵، ص۴۹؛ کتاب العین، ج۴، ص۲۶۶.
۳- بحارالانوار، ج۵۱، ص۲۴.
۴- بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۳.

او همان مهدی است.

هم چنین محدّث نوری در «نجم الثاقب» از ابو محمّد عبد اللّه احمد بن احمد ابن خشّاب نقل می کند که وی در کتاب تاریخ موالید تصریح کرده که خلف صالح از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است و نام مادرش نرجس و یا سوسن است. (۱)

برای «الخلف الصالح» در ادعیه و زیارات می توان به دعایی جهت کامل شدن ایمان اشاره کرد که امام صادق علیه السلام به محمد بن سلیمان دیلمی آموختند و بعد از هر نماز واجب خوانده می شود و یکی از ادعیه مشهور تعقیبات مشترکه در مفاتیح می باشد که در این دعا آمده است:

«رَضیتُ بِاللَّهِ رَبّاًو بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وآلِهِ نَبِیّاً وَ بِعَلِیٍّ إِمَاماً... وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ؛ (۲) راضی هستم به خدا به پروردگاری و به اسلام از جهت دین و به محمد از جهت پیامبری و به علی از جهت امامت... و جانشین صالح».

درباره علت نامگذاری حضرت مهدی؟عج؟ به «خلف صالح» می توان گفت که مراد از خلف، جانشین است و آن حضرت، خلف جمیع انبیا و اوصیای گذشته می باشد و هم چنین دارای جمیع علوم و صفات و حالات و خصایص آن ها و مواریث الهیه که از آن ها به یکدیگر می رسد، می باشد که همه آن ها، در آن حضرت و در نزد او جمع هستند. (۳)

مطلب فوق را می توان با دو روایت، مستدل و مستند کرد. اول این که جابربن عبدالله انصاری، حدیث لوح معروف را نزد صدیقه طاهره علیها السلام دید که در آن لوح بعد از ذکر نام امام حسن عسکری علیه السلام این چنین مکتوب بود:

آن گاه کامل می کنم این را به پسر او، خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان؛ بر اوست کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدّت موسی و بهای عیسی و صبر ایّوب. (۴)

دومین روایت از مفضل است که نقل می کند، وقتی امام زمان؟عج؟ ظهور کنند، پشت به

۱- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۰۵.

۲- بحارالانوار، ج۸۳ ص۵۱.

۳- سیمای جهان در عصر امام زمان؟عج؟، ج۱، ص ۱۴۰.

۴- الهدایه الکبری، ص۳۶۵.

کعبه تکیه کند و می فرماید:

«ای گروه خلایق! آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث، پس اینک منم آدم و شیث...». و به همین صورت نام نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا؟ص؟ و سایر ائمّه؟عهم؟را ذکر می نماید. (۱)

در این جا سؤالی مطرح است که در معنای لغوی«الخَلَف» بیان شد که بنابرقول مشهور، «الخلف» با فتح لام به معنای جانشین و فرزند صالح است؛ حال چرا در روایات و دعای مذکور «الخَلَف» با «الصالح» همراه شده است؟ در پاسخ باید گفت که «الصالح» از نظر نحوی، تأکید معنوی برای «الخَلَف» می باشد.

«خلیفه الرّحمن» از دیگر القاب مهدوی است که همچون «الخلف» از ریشه «خلف» و هم چنین به معنای جانشین و قائم مقام می باشد. این لقب در بیت ۵۲ الدرر المکنونه ذکر شده است. اکثر لغت شناسان آن را اسم فاعل و اصل آن را خلیف دانسته اند. اما تاء در خلیفه برای مبالغه است نه علامت تأنیث همچون تاء علامه که برای مبالغه و تکثیر می باشد. (۲)

در مورد این لقب می توان به حدیثی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد که درباره غیبت وصحت آن سؤال شد که ایشان در پاسخ فرمودند:

سَتَقَعُ بِالسَّادِسِ مِنْ وُلْدِی وَ الثَّانِی عَشَرَ مِنَ الْأَئِمَّهِ الْهُدَاهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ؟ص؟أَوَّلُهُمْ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ بَقِیَّهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ، صَاحِبُ الزَّمَانِ وَ خَلِیفَهُ الرَّحْمَنِ؛ (۳) این غیبت در مورد ششمین فرزند من واقع می شود که دوازدهمین امام از امامان هدایتگر بعد از رسول اکرم ؟ص؟ می باشد که نخستین آن ها، امیر مؤمنان علیّ بن أبی طالب می باشد و آخرین آن ها قائم به حقّ، یکتا بازمانده از حجّت های خدا در روی زمین که صاحب زمان و خلیفه رحمان است.

فقط در همین روایت به این لقب حضرت ولی عصر؟عج؟ اشاره شده با آن که این لقب در بین شیعیان و علما مشهور است بدان جهت که در هنگام سلام دادن به حضرت مهدی؟عج؟ می گوییم:

۱- الهدایه الکبری، ص۳۹۸؛ بحارالانوار، ج۵۳،ص۹.

۲- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۳، ص۱۱۲.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۶.

«السّلامُ عَلَیک یا مَوْلانا یا صاحِبَ الزَّمانِ یا خَلیفَهَ الرَّحْمنِ یا إمامَ الإنْسِ و الجانِ؛ سلام بر تو ای مولای ما، ای صاحب الزمان، ای جانشین خدای رحمان، ای امام آدمیان و جنیان».

و این سلام مشهور که ذکر شد، بر گرفته از زیارت حضرت صاحب الأمر ارواحنا فداه در حرم مطهّر حضرت امام رضا علیه السلام می باشد زیرا در آن زیارت آمده است: « السّلامُ عَلَیک یا صاحِبَ الزَّمانِ یا خَلیفَهَ الرَّحْمنِ؛ (۱) «سلام بر تو ای صاحب عصر و زمان؛ سلام بر تو ای جانشین خدای رحمان».

هم چنین در دعای توسلی که ابن طاووس از خواجه نصیر نقل کرده، عنوان « خلیفه الرحمن» برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر گردیده:

صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ، وَ خَلیفَهِ الرَّحْمنِ، وَ اِمامِ الْاِنْسِ وَ الْجانِّ صَلَواتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَیْهِ؛ (۲) صاحب عصر و زمان و جانشین خدای رحمان و پیشوای انسان ها و پریان، درودها و سلام خدا بر او باد.

جانشین خداوند رحمان یکی از اصلی ترین عنوان ها و مقام های حضرت مهدی؟عج؟ می باشد که علاوه بر ادعیه ذکر شده، در دعای بعد از نماز استغاثه به حضرتش آمده است:

« سَلامُ اللّهِ الْکَامِلُ التّامّ الشّامِلُ الْعَامّ ... وَ خَلِیفَتِهِ عَلَی خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ؛ سلام کامل و تمام و شامل و عامّ خداوند... وجانشین او بر آفریدگان او و بندگانش».

در وجه تسمیه حضرت به این لقب می توان به تفسیر آیه مبارکه زیر استدلال کرد که می فرماید:

{وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی اَلْأَرْضِ خَلِیفَهً } (۳)

«(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی [نماینده ای] قرار خواهم داد».

نکته ای که در این آیه حائز اهمیت است مسأله جانشینی خداوند است، لکن مقصود از آن چیست؟ در این باره مفسران نظرات مختلفی را ارائه دادند که می توان برای کسب اطلاع بیشتر به تفاسیر رجوع کرد. و در این جا فقط به نظر شهید مطهری اکتفا می کنیم که می گوید:

۱- صحیفه مهدیه، ص۶۰۶.

۲- صحیفه مهدیه، ص۴۳۲.

۳- بقره/ ۳۰.

در اینجا جانشین یعنی نماینده، نمایشگر. اما نمایشگر یعنی چه؟ یعنی من می خواهم موجودی بیافرینم که در این موجود می توان صفات خدایی را مشاهده کرد. چون در استخلاف ها، یعنی جانشین قراردادن ها، این قاعده مسلّم است که اگر انسانی دارای پُستی باشد و بخواهد برای خودش جانشین معین کند، کسی را معین می کند که در صفات و خصلت ها شبیه خودش باشد، یعنی نمایشگر و نمایانگر او باشد. (۱)

بنابر این حضرت صاحب الامر؟عج؟ به «خلیفه الرحمن» ملقب شدند، زیرا خلیفه خدا کسی است که بیش از سایرین با خداوند متعال سنخیت داشته باشد و در نمایاندن کمالات و خیرات حق تعالی برترین مخلوقات است.

خیر من ارتدی

این لقب در بیت ۵۱ دیوان الدررالمکنونه ذکر شده است. «خیر» از نظر صرفی اسم تفضیل است. این کلمه در اصل «أخیر» بوده که به جهت کثرت استعمال، همزه آن حذف شده و به معنای بهترین است. (۲)

«ارتدی» از ریشه «ردی» و مصدر باب افتعال می باشد که به معنای پوشیدن و جامه به تن کردن می باشد. (۳)

عنوان «خَیرُ مَنِ ارتَدَی» به معنای بهترین کسی که جامه را بر تن کرده آمده است و در بررسی روایی و ادعیه و زیارات ملاحظه می گردد که فقط در دعای بعد از زیارت آل یاسین به این لقب اشاره شده است آن جا که بیان شده:

اللّٰهُمّ صَلِّ عَلَی حُجَّتِکَ فِی أَرْضِکَ... وَ خَیْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَی؛ (۴) بارالها بر محمد درود بفرست همان که حجت تو در زمینت است... و بهترین کسی است که پیراهن و عبا به تن کرده است.

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به «خیر من تقمص وارتدی» باید گفت که ایشان

۱- نبرد حق و باطل، ص۱۰۵.

۲- لسان العرب، ج۴، ص۲۶۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۳۰۰.

۳- لسان العرب، ج۱۴، ص۳۱۷.

۴- صحیفه مهدیه، ص۵۶۴؛ بحارالانوار، ج۱۴، ص۳۱۷.

بهترین فردی است که خداوند متعال لباس و ردای خلافت و جانشینی خود و پیامبرش را بر قامتش پوشانده و او را آماده انقلابی در سطح جهان نموده است. (۱)

الخُنَّس

این عنوان در بیت ۴۲ بیان شده است. «خُنَّس» جمع «خانس» که مصدر آن «خنوس» می باشد. که به معنای گرفتگی و تأخر و استتار و کنار رفتن، واپس ماندن و پنهان شدن می آید. هم چنین سیّاره ای که پنهان شده و دوباره برمی گردد را «خنس» گویند. (۲)

خداوند در قرآن کریم می فرماید:

{فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ } (۳)

«نه، نه! سوگند به اختران گردان».

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

اِمَامٌ يَخْنِسُ فِي زَمَانِهِ عِنْدَ انْقِطَاعٍ مِنْ عِلْمِهِ عِنْدَ النَّاسِ سَنَةَ سِتِّينَ وَ مِائَتَيْنِ ثُمَّ يَبْدُو كَالشِّهَابِ الْوَقَّادِ فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ قَرَّتْ عَيْنُكَ؛ (۴) امامی است که پنهان می شود زمانی که مردم از علم او منقطع می شوند در سال ۲۶۰ ه.ق آن گاه همانند شهاب درخشنده در شب تاریک ظاهر می شود. اگر آن هنگام را درک کردی چشمت روشن خواهد شد.

د

دافِعُ النِّقَم

این لقب در بیت ۷۵ ذکر شده است. «دافع» اسم فاعل از ریشه «دفع» بر وزن فعل به معنای بازدارنده و دفع کننده می باشد. (۵)

۱- دین شناسی از دیدگاه حضرت مهدی، ص۲۲۵.

۲- لسان العرب، ج۶، ص۷۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص۳۵۵.

۳- تکویر/۱۵.

۴- الغیبه، طوسی، ص۱۵۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۵۹۵.

۵- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۲۰۰.

«النِقَم» جمع «نِقْمَه» و به معنای عقوبت است. بنابراین «دافِع النِقَم» یعنی دفع کننده عقوبت ها که از صفات الهی می باشد. (۱)

در متون اسلامی این عنوان برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است، ولی «دافع البلا» از القاب مهدوی در متون اسلامی می باشد و این عنوان با «دافع النقم» از نظر معنا هم خوانی دارد، پس امام زمان دور کننده بلا و عقوبات از شیعیانشان هستند؛ چنانچه گذشت.

خود حضرت این چنین خود را معرفی می کنند:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِی يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي؛ (۲) منم خاتم الاوصیاء، به سبب من خداوند بلا را از اهل من و شیعیان دفع می کند.

الدلیل

این لقب در بیت ۳۲ ذکر شده و «دلیل» صیغه مبالغه از «الدّال» از ریشه «دلل» بر وزن فعیل است، و الدّال و الدّلیل هر دو، «دلالت» نامیده شدند. و «دلیل» به معنای راهنما هم می باشد. (۳)

در دعای روز جمعه مفاتیح الجنان آمده است:

«اللَّهُمَّ و صَلِّ عَلَی وَلِيِّک... الدَّلِيلِ عَلَيْك؛ خدایا درود فرست بر ولی خودت که خلق را به راه تو دلالت و راهنمایی می کند».

هم چنین در زیارت آل یاسین آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَ دَلِيلَ إِرَادَتِه؛ سلام بر تو ای حجت خدا بر خلق عالم و راهنمای بندگان به مقاصد الهی».

حضرت مهدی؟عج؟ از آن جهت که امام و پیشوای خلق برای رسیدن به راه حق می باشند همچون پدرانشان ملقب به «الدلیل» هستند.

دوله الزهراء

این لقب مهدوی در بیت چهارم ذکر شده است. «دوله» از ریشه «دول» مصدر برای فعل

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۸۲۲؛ لسان العرب، ج۱۲، ص ۵۹۰.

۲- الغیبه، طوسی، ص۲۴۲.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۳۱۷.

«دالُ » می باشـد که اهـل لغت معـانی مختلفی برای آن ذکر نمودنـد، «دوله» بضمّ دال و فتـح آن دو لغت است و گفته شـده به ضمّ دال در مال و به فتح آن در جنگ استعمال می شود. راغب به عکس بیان کرده و نیز گفته که «دَوله» بفتح دال همان شی ء است که میان مردم می گردد و «دُوله» بضمّ دال مصدر است. (۱)

در لغتنـامه هـای جدیـد، «دُوله» به ضم دال در معنـای آن چه به گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسـد و «دَوله» به فتح دال به معنای هیأت حاکمه در یک کشور می باشـد که جمع آن را «دُوَل و دِوَل» ذکر کردنـد، هم چنین «صَاحِبُ الدوله» لقبی است که معمولاً بر نخست وزیر اطلاق می شود. (۲)

«صاحبُ الدَوله الزهراء» از القابی است که در متون اسلامی ذکر نشده، لکن صاحب نجم الثاقب و برخی علمای دیگر آن را از القاب مهدوی می دانند. (۳)

حضـرت مهـدی؟عـج؟ را «صاحبُ الدَوله الزهراء» نامیدند، چون امام زمان؟عج؟ خواهد آمد و حکومت واقعی علوی و فاطمی را در سراسر جهان حاکم خواهد کرد.

الدیّان

علامـه به این لقب در بیت ۴۴ اشـاره نموده است. «دیّان» صـیغه مبالغه از «دین» به معنای حاکم، قاضـی، قهار، پاداش دهنـده و یکی از اسماء الهی می باشد. (۴)

«دیّان» از القاب مهدوی می باشد که در زیارت آل یاسین چنین ذکر شده:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَابَ اللَّهِ وَ دَیَّانَ دِینِهِ؛ سلام بر تو ای باب رحمت خداوند و حاکم و مدبّر دین او».

در زیارت سرداب مقدس هم چنین آمده :

۱- لسان العرب، ج۱۱، ص۲۵۲؛ تاج العروس، ج۱۴، ص۲۴۵؛ قاموس قرآن، ج۲، ص۳۷۸.

۲- فرهنگ ابجدی، ص۴۰۲؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۲۰۹.

۳- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۱۵؛ الزام الناصب فی اثبات الحجهالغائب، ج۱، ص۴۳۱؛ دلائل الامامه، ص۵۰۲.

۴- لسان العرب، ج۱۳،ص ۱۶۶؛ تاج العروس، ج۱۸، ص۲۱۷.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ دَيَّانَ دِينِه؛ (۱) سلام بر تو ای دعوت کننده مردم به سوی خدا و حاکم و مدبر دین او».

در زیارت دیگر می خوانیم: «دَيَّانَ الدِّينِ بِعَدْلِكَ؛ (۲) او را حاکم و فرمانروای حکومت عادلانه خویش قرار دادی».

امام زمان؟عج؟ «دیّان دین الله» نامیده شده است، زیرا در هنگام ظهورش دین اسلام را زنده می کند؛ چنانچه در روایتی عبدالله بن عطا نقل می کند:

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: سیره و رفتار مهدی چیست؟ فرمود: همان کاری را که رسول خدا؟ص؟انجام داد، مهدی هم انجام می دهد. بدعت های موجود را خراب می کند؛ چنان که رسول خدا؟ص؟اساس جاهلیت را منهدم نمود، آنگاه اسلام را از نو بنا می کند. (۳)

ر

الراتق

به این لقب در بیت ۶۲ اشاره شده است. «راتق» اسم فاعل از ریشه «رتق» بر وزن فاعل می باشد. راغب در مفردات بیان کرده که کلمه «رتق» به معنای ضمیمه کردن و به هم چسباندن دو چیز است، چه اینکه در اصل خلقت به هم چسبیده باشند و چه آن را با صنعت عمل بچسبانند. «رَجُلٌ رَاتِقٌ و فَاتِقٌ» یعنی مردی گره زن و گشاینده. (۴)

«راتق» در نزد برخی لغویین به معنای اصلاح کننده و صلح دهنده است. طریحی هم در مجمع البحرین بیان کرده که «رتق» ضد «فتق» و به معنای التیام دادن و از القاب پیامبراکرم؟ص؟ می باشد، «محمَّد الفَاتِقُ الراتِقُ» زیرا پیامبر؟ص؟ از بین برنده ظلم وجور و مصلح

۱- بحار الانوار، ج۹۹، ص۹۳.

۲- بحار الانوار، ج۹۹، ص۸۵.

۳- بحار الانوار، ج۵۲، ص۳۵۳.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ص۳۴۱.

خلل وارد شده در دین بودند. (۱)

همان طور که بیان شد «راتق» از القاب پیامبراکرم؟ص؟ می باشد و در دعای لیالی قدر که از امام علی علیه السلام نقل شده آمده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی أَطْیَبِ الْمُرْسَلِینَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُنْتَجَبِ الْفَاتِقِ الرَّاتِقِ؛ (۲) ستایش خاص خدا، پروردگار جهانیان است، و درود و سلام خدا بر پاکیزه ترین فرستادگان محمد بن عبدالله آن برگزیده ی بازکننده ی پیوست دهنده».

از آن جایی که امام مهدی؟عج؟ شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام؟ص؟ در شمایل، رفتار و کردار هستند و هم چنین بنابر روایات مهدوی که بیان می دارد دین اسلام قبل از قیام قائم دچار انحراف می شود، حضرت مهدی؟عج؟ همچون جد بزرگوارشان اصلاح کننده این خلل و کج فهمی های از دین می باشند، به گونه ای که عده ای گویند: «گویا دین جدیدی آورده است».

رافع الالحاد

«رافع الالحاد و التضلیل» و «رافع کل الجور و الظِّلام» القابی است که به ترتیب در بیت های ۷۱ و ۹۰ به آن اشاره شده است. «رافع» اسم فاعل از ریشه «رفع» بر وزن فاعل و از اسماء الهی و به معنای درخشنده و بردارنده و نابود کننده و بلند کننده می باشد. (۳)

«رافع الالحاد و التضلیل» به معنای کسی که کفر و گمراهی را بر می اندازد و «رافع کل الجور و الظِّلام» به معنای کسی که هر ظلم و ستم را از بین می برد. «ظِلام» مصدر «ظالَم» به معنای ظلم کردن است. (۴)

این تعابیر هم در متون اسلامی تحت القاب مهدوی ذکر نشده لکن با توجه به روایات مهدوی که اشاره دارد به مبارزه حضرتش با ظلم و ستم برای برپایی حکومت عدل الهی، می توان چنین گفت که حضرتش رافع هر گونه ظلم و فساد و گمراهی می باشند.

۱- مجمع البحرین، ج۵، ص۲۲۴؛ فرهنگ ابجدی، ص۴۱۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۵، ص۱۲۷.

۳- لسان العرب، ج۸، ص۱۲۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۹۵.

۴- تاج العروس، ج۱۷، ص۴۴۹.

الرَؤُوف

این لقب در بیت ۶۳ ذکر شده است. «رؤوف» مشتق و اسم مبالغه از ریشه «رأف» و به معنای مهربان ودلسوز می باشد. (۱)

علامه میرجهانی کلمه « الرَؤُوف» را از القاب مهدوی می داند در حالی که در روایات و دیگر متون اسلامی، یکی از القاب پیامبراکرم؟ص؟ است. زیرا این آیه شریفه می فرماید:

{لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ } (۲)

«قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است».

مفسرین، ذکرنمودند که منظور از رسول، پیامبر اسلام؟ص؟ می باشد. (۳)

هر چند این لقب برای پیامبر اسلام؟ص؟ کاربرد دارد، ولی امام زمان؟عج؟ شبیه ترین مردم به جد بزرگوارشان می باشند؛ چنان که نبی مکرم اسلام؟ص؟ فرمودند: «نهمین نفر از ایشان، قائم اهل بیت من و مهدی است. او شبیه ترین مردم به من در شمائل، گفتار و رفتار است». (۴)

هم چنین امام صادق علیه السلام درباره ی مهربانی حضرت مهدی؟عج؟ فرمودند:

«المهدّیُ سَمْحٌ بالمال، شدید علی العُمال، رحیم بالمساکین؛ (۵) او نسبت به مال و دارایی، کریم و گشاده دست، با کارگزاران سخت گیر و با مساکین مهربان است».

در زیارت آل یاسین هم آمده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوب؛ سلام بر تو ای... رحمت گسترده براساس وعده ای که دروغ نیست».

بنابر این امام زمان؟عج؟ همچون جد بزرگوارشان بر مردم وشیعیان مهربان و رئوف هستند.

۱- معجم مقاییس اللغه، ج۲، ص۴۷۱.

۲- توبه/۱۲۸.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۸۷۶.

۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۷۹.

۵- الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص۱۶۷.

رایه الهدی

این لقب در بیت ۳۵ ذکر شده است. «رایه» اسم جامد غیر مصدری از ریشه «ریی» می باشد. در «رایه» ابدال صورت گرفته، بدین گونه که هرگاه دو حرف علّه در یک واژه باهم بیایند و هر دو متحرک وماقبل مفتوح باشند، اعلال هر دو باهم جایز نیست، زیرا در یک واژه دو اعلال پیاپی انجام نمی پذیرد، بلکه اعلال یکی از آن دو حرف و تصحیح دیگری واجب است، البته اعلال حرف دوم سزاوارتر می باشد مانند: الحیا و اعلال عین الفعل (حرف اول) و تصحیح لام الفعل در این گونه واژه ها شاذ است، مانند: غایه، رایه. در لسان العرب ذکر شده که «رایه» به معنای علم و پرچم و اصل آن همزه است یعنی «راءه» لکن عرب این چنین استعمال نمی کند. (۱)

«رایه الهدی» از القاب مهدوی می باشد که علامه میرجهانی به آن اشاره نموده و در متون اسلامی این لقب تحت عنوان «ناشر رایه الهدی» ذکر شده است. چنان که در دعای ندبه آمده:

«أَیْنَ صَاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَایَهِ الْهُدَی؛ (۲) کجاست صاحب روز ظفر و برافرازنده پرچم هدایت؟».

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا صَاحِبَ الْفَتْحِ وَ نَاشِرَ رَایَهِ الْهُدَی؛ (۳) سلام بر تو ای دارنده پیروزی و برافرازنده پرچم و نشانه هدایت».

در متون اسلامی تنها امام مهدی ؟عج؟ ملقب به «رایهالهدی» نمی باشند، بلکه این لقب برای امام علی علیه السلام هم ذکر شده است؛ چنان که در شب معراج خداوند عزّوجل درباره علی بن ابی طالب علیه السلام سفارشی به پیامبراکرم؟ص؟ کرد و فرمود:

إنّ علِیّاً رایهُ الهُدی بَعدَک و إمامُ أولیائی و نورُ مَن أطاعَنی ، و هُوَ الکلمهُ الّتی أَلْزَمْتُها المتّقینَ «و ألزمَهم کلمهَ التّقوی» مَن أحبَّهُ أحبَّنی ، و مَن أطاعَهُ أطاعَنی؛ (۴) همانا علی بعد از تو، پرچم هدایت و پیشوای دوستان من و روشنایی (راه) کسانی است که مرا اطاعت می کنند. اوست آن کلمه ای که پرهیزگارآن را ملزم به همراهی آن کردم. هر

۱- شرح ابن عقیل، ج۲، ص۵۲۷؛ لسان العرب، ج۱۴، ص۲۵۱.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۷؛ صحیفه مهدیه، ص۲۴۹.

۳- صحیفه مهدیه، ص۶۱۶؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۷.

۴- بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۷۶.

که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که از او اطاعت کند از من اطاعت کرده است.

امام مهدی؟عج؟ را «ناشر رایه الهدی» نامیدند، زیرا در وقت ظهورش پرچمدار هدایت عالمیان خواهد بود و احکام دین اسلام را در سرتاسر جهان، ترویج داده و حاکمیت می بخشد.

ربُّ الارض

این لقب مهدوی در بیت ۳۸ ذکر شده است. «رب» اسم جامد مصدری از ریشه «ربب» است که در لغت به معنای پرورش دهنده، صاحب و مالک آمده است. راغب در توضیح این واژه بیان می کند که «ربّ» مصدر است و بطور استعاره به جای فاعل بکار رفته و در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد. (۱)

محدّث نوری، «رب الارض» را از القاب مهدوی معرفی کرده و استدلال نموده به تفسیر آیه شریفه:

{وَ أَشْرَقَتِ اَلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهٰا } (۲)

«و زمین به نور پروردگارش روشن گردد». (۳)

مفضّل بن عمر شنید که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

رَبُ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْض. قُلْتُ فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَاذا؟ قَالَ إِذاً يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزِءُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ؛ (۴) رب زمین همان امام زمین است. گفتم: بعد از آن که خروج کرد چه می شود؟ فرمود: آن گاه که قائم ما قیام نماید، زمین به نور ربّ و امام خود روشن می شود و بندگان خدا از نور خورشید بی نیاز می گردند و تاریکی پایان می یابد.

بنابراین امام مهدی؟عج؟ «رب الارض» نامیده شدند، زیرا ایشان از طرف خداوند برای

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۳۳۶؛ لسان العرب، ج۱، ص۳۹۹.

۲- زمر/۶۹.

۳- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۰۹.

۴- بحارالانوار، ج۷، ص۳۲۶؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۲۵۳.

هدایت مردم در زمین تعیین شدند.

الرشید

«رشید» و «مُرشِد» از القاب هم ریشه ای هستند که به ترتیب دربیت های ۴۵ و ۶۳ ذکر شدند. «رشید» صفت مشبهه از ریشه «رشد» در وزن فعیل و به معنای اسم فاعل یعنی هدایت کننده ، کامل، بالغ می باشد. هم چنین در معنای کسی که تدبیراتش بدون اشاره ی مشیری به غایت و مقصد برسد و یکی از صفات الهی به معنای هادی به راه مستقیم است. «مرشد» اسم فاعل از ریشه «رشد» در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای رهبر و امام می باشد. (۱)

«رشید» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می گردد؛ زیرا که پیامبراکرم؟ص؟ در خطبه طولانی حجه الوداع در غدیرخم فرمودند:

مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّی نَبِیٌّ وَ عَلِیٌّ وَصِیِّی أَلَا إِنَّ خَاتَمَ الْأَئِمَّهِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَی الدِّین... أَلَا إِنَّهُ الرَّشِیدُ السَّدِید؛ (۲) ای گروه مردم! من نبی و علی وصی است. بدانید که خاتم امامان، قائم مهدی، از ما است، بدانید که او مسلّط و قاهر در دین است...بدانید که او کمال یافته و استوار است.

و در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإِمَامُ الْوَحِیدُ وَ الْقَائِمُ الرَّشِید؛ (۳) سلام بر تو ای امام یگانه و ای قیام کننده ی کمال یافته».

در دعای عهد بیان شده:

«اللَّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَهَ الرَّشِیدَهَ وَ الْغُرَّهَ الْحَمِیدَه؛ (۴) بارخدایا؛ آن سیمای با رشادت و پیشانی دوست داشتنی را به من نشان بده».

و در زیارت صاحب الامر در مفاتیح الجنان می خوانیم:

«رَضِیتُکَ یَا مَوْلَایَ إِمَاماً وَ هَادِیاً وَ وَلِیّاً وَ مُرْشِداً لَا أَبْتَغِی بِکَ بَدَلًا؛ ای مولای من! به امامت و

۱- لسان العرب، ج۳،ص۱۷۵؛ تاج العروس، ج۴، ص۴۵۳؛ مجمع البحرین، ج۳، ص ۵۰.

۲- الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج۱، ص۶۴.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۵.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱.

هدایت تو راضی ام، که تو ولی و رهبر و امام و راهنمای من باشی، و به جای تو احدی را انتخاب نخواهم کرد».

حضرت مهدی؟عج؟ به «رشید» و نیز «مرشد» ملقب شدند؛ زیرا که کمال یافته و انسان کامل می باشند و از طرف دیگر، ائمه؟عهم؟ جانشین خداوند در زمین هستند؛ پس باید متصف به صفات الهی باشند و «رشید» هم از صفات الهی است. پس مهدی موعود، هدایت خلق خدا را همچون خود او به عهده دارد.

الرضی

«رضیّ» و «مرضی» از القابی هستند که در بیت ۲۱ و «مرتضی» در بیت ۵۸ ذکر شدند. «رضیّ» مشتق و صفت مشبهه از ریشه «رضی» بر وزن فعیل است و در لغت به معنای خوشنود، پسندیده و جمع آن اَرضیاء و رُضاه می باشد. «مرضی» اسم مفعول از ریشه «رضی» بر وزن مفعول می باشد لکن در آن اعلال صورت گرفته:

مَرْضُوىٌ (اگر واو و یاء کنار هم قرار گیرند و اولی ساکن غیرمنقلبه باشد، واو قلب به یاء می گردد) ← مَرْضُیْ یٌ (و در یاء ادغام می شود) ← مَرْضُیٌّ (و ضمه به مناسبت یاء تبدیل به کسره می گردد) ← مَرْضِیٌّ.

«مرضی» در لغت به معنای رضایت بخش، مورد رضایت و پسندیده است. «مُرتَضی» اسم مفعول در باب افتعال می باشد. و در این واژه هم اعلال صورت گرفته:

مُرْتَضَیٌ (اسم مفعول)← مُرْتَضَیْنْ (یاء متحرک ماقبل مفتوح قلب به الف می شود) ← مُرْتَضانْ (در صورت التقاء ساکنین حرف عله ساکن [الف] حذف می شود) ← مُرْتَضَنْ (که به این صورت نوشته می شود) ← مُرْتَضًی.

«مُرتَضی» به معنای پسندیده شده، مورد رضایت قرار گرفته می باشد. (۱)

«رضی» از القاب مهدوی است که درادعیه و زیارات به آن اشاره شده و در دعای زمان غیبت آمده: « اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَدُ ... أَنَّهُ الْإِمَامُ التَّقِیُّ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ الطَّاهِرُ النَّقِیُّ الْوَفِیُّ الرَّضِیُّ الزَّکِی؛ (۲)

۱- لسان العرب، ج۱۴، ص۳۲۳؛ تاج العروس، ج۱۹، ص۴۶۳.

۲- بحار الانوار، ج۹۲، ص۳۳۴.

خدایا شهادت و گواهی می دهیم که ... اوامام پرهیزگار، هادی خلق، رهبر پاک سیرت، پاکیزه، وفادار، دارای صفات پسندیده و آراسته به هرکمال».

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده: «فَإِنَّهُ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ وَ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِی وَ الطَّاهِرُ التَّقِیُّ الزَّکِیُّ النَّقِیُّ الرَّضِیّ؛ (۱) او هادی خلق، رهبر پاک سیرت باتقوای پاکیزه، دارای صفات پسندیده و آراسته به هرکمال».

«رضی» از القاب امام رضا علیه السلام هم می باشد؛ چنانچه در یکی از زیارات جامعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی الْإِمَامِ الرَّضِی». (۲)

«مرضی» از القاب مهدوی می باشد که در مفاتیح الجنان در دعای استغاثه به حضرت می خوانیم: «الْحُجَّهِ الْقَائِمِ الْمَهْدِیِّ وَ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِیّ؛ آن حجت خدا که به فرمان او قیام نموده، مردم را هدایت خواهد کرد، همان امامی که همه منتظر اویند و مورد رضایت و گزینش خداست».

«مرتضی» لقب امام علی علیه السلام می باشد، زیرا پیامبر اکرم؟ص؟ ایشان را به این لقب نام نهادند. هم چنین ابن عباس می گوید: «علی علیه السلام در تمام کارهایش رضایت خدا و رسولش را دنبال می کرد؛ به همین جهت مرتضی نامیده شد». (۳)

حضرت مهدی؟عج؟ همچون پدران بزرگوارشان ملقب به «رضی» و «مرتضی» شدند؛ زیرا دارای صفات پسندیده هستند و رضایت الهی را در نظر دارند و به همین جهت از جانب خداوند برگزیده قیام جهانی شدند.

الرفیق

این لقب در بیت ۲۲ذکر شده است. «رفیق» صفت مشبهه از ریشه «رفق» به معنای دوست، همراه، نرم خو و مهربان می باشد. (۴)

۱- بحار الانوار، ج ۹۹، ص۱۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۹۹، ص۱۹۳.

۳- بحار الانوار، ج۳۵، ص۵۹.

۴- لسان العرب، ج ۱۰، ص۱۱۸؛ فرهنگ ابجدی، ص۴۳۷.

«رفیق» از القابی است که در متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی؟عج؟ اشاره نشده است، بلکه در احادیث و زیارات از صفات امام معرفی شده است. امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امام فرمودند: «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاس ... الرَّوْضَهُ، الْإِمَامُ، الْأَمِينُ، الرَّفِيق؛ (۱) برای امام نشانه هایی است، او عالم ترین مردم... گلستان، امام، امین، یاور».

هم چنین در یکی از زیارات جامعه نقل شده در بحارالانوار آمده:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَنْ هُمْ كَالْأَمِينِ الرَّفِيق؛ (۲) سلام برشما ای کسانی که همچون امین رفیق هستید».

در وجه تسمیه پیشوایان معصوم؟عهم؟ به «رفیق» می توان به حدیثی اشاره نمود که حضرت صادق علیه السلام از پدران خود از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کردند که آن حضرت فرمود:

اسلام و سلطان عادل دو برادر توأم اند، شایسته نیست یکی از آن دو مگر با رفیق و صاحبش. اسلام، اساس است و سلطان عادل، پاسبان و نگاه دارنده آن اساس و آن چه که اساس ندارد، منهدم است و آن چه که پاسبان ندارد، نابود و ناچیز است. از این جهت زمانی که قائم ما رحلت کرد، باقی نخواهد ماند اثری از اسلام و چون نماند اثری از اسلام، باقی نخواهد ماند اثری از دنیا. (۳)

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ رفیق اسلام است، زیرا که در هنگام ظهورش حکومت اسلامی عدل گستر تشکیل می دهد و تمام احکام اسلام را اجرا خواهد نمود.

رمّان

این عنوان در بیت ۶۰ ذکر شده است. «رمان» اسم جنس و به معنای انار که در متون اسلامی به عنوان میوه بهشتی معرفی شده که بسیار خاصیت دارد. در فرهنگ نمادها، «انار» را نماد حاصلخیزی، باروری، وحدت عالم هستی، زندگی و خون معرفی کردند. (۴)

علامه میرجهانی «رمان» را از القاب مهدوی شمردند، ولی در متون اسلامی به آن اشاره

۱- بحار الانوار، ج۲۵، ص۱۲۳.

۲- بحار الانوار، ج۹۹،ص۱۸۸.

۳- کفایه المهتدی فی معرفه المهدی، ص۶۷۲؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۳۹۹.

۴- فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ص۵۲؛ فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص۴۰.

نشده است و نه فقط برای حضرت مهدی؟عج؟ بلکه برای سایر ائمه اطهار؟عهم؟ هم به کار نرفته است.

ز

زیتون

این عنوان در بیت ۶۰ ذکر شده است. «زیتون» اسم جنس و نام میوه ای است که در قرآن به عنوان میوه بهشتی یاد شده و برای آن خاصیت بسیاری بیان نمودند. «زیتون» در فرهنگ نمادها، سمبل پرباری، صلح، ایمان محکم و جاودانگی است. (۱)

این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ بیان نشده، لکن مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

{کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لاَ شَرْقِیَّهٍ وَ لاَ غَرْبِیَّهٍ یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اَللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ} (۲)

«آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می شودنزدیک است که روغنش- هر چند بدان آتشی نرسیده باشد- روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می کند».

بیان نمودند که امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: کَأَنَّهَا کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ کأن فاطمه علیها السلام کوکب دری بین نساء أهل الأرض یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبَارَکَهٍ یوقد من إبراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام لاَ شَرْقِیَّهٍ وَ لاَ غَرْبِیَّهٍ یعنی لا یهودیه و لا نصرانیه یَکَادُ زَیْتُهَا یُضِیءُ یکاد العلم یتفجر منها وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ إمام منها بعد إمام یَهْدِی اَللّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ یهدی الله للأئمه من یشاء أن یدخله فی نور ولایتهم مخلصا». (۳)

«کَآن ها کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ؛ فاطمه زهرا بین زنان دنیا و زنان بهشت چون ستاره ای درخشان است

۱- فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ص۵۳؛ فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ص۱۸۶.

۲- نور/۳۵.

۳- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۰۳.

یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ؛ که می درخشد از نژادی مبارک یعنی نژاد ابراهیم لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ؛ نه یهودی است و نه نصرانی یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ؛ علم از او می تراود وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلی نُورٍ؛ امامی از این خانواده پس از امام دیگر یَهْدِی اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشاءُ؛ خداوند هر که را بخواهد هدایت می کند به ائمه؟عهم؟ ».

هم چنین فضیل بن یسار نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ خداوند چنین است. گفتم: مَثَلُ نُورِهِ؟ فرمود: محمّد مثل نور خدا است. گفتم: کَمِشْکاهٍ؟ فرمود: سینه محمّد؟ص؟. گفتم: فِیها مِصْباحٌ؟ فرمود: در آن نور علم است، یعنی نُبوّت. گفتم: الْمِصْباحُ فِی زُجاجَهٍ؟ فرمود: علم پیامبر اکرم؟ص؟ وارد به قلب علی علیه السلام شد. گفتم: کأنّها؟ فرمود: چرا کأنّها می گویی؟ پرسیدم: پس چگونه بگویم؟ فرمود: کأنَّه کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ. گفتم: یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ وَ لا غَرْبِیَّهٍ؟ فرمود: آن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام است که نه یهودی است و نه نصرانی. گفتم: یَکادُ زَیْتُها یُضِیءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ؟ فرمود: نزدیک است علم از دهان عالم آل محمّد فرو ریزد قبل از سخن گفتن. گفتم: نُورٌ عَلی نُورٍ؟ فرمود: امامی پس از امام دیگر». (۱)

بنابر روایات معصومین، مقصود از «زیتون» امام علی علیه السلام است که پدر ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد. بنابراین علامه میرجهانی این لقب را از امام علی علیه السلام برای فرزندش مهدی موعود؟عج؟ اقتباس نموده؛ زیرا ایشان موعود بشراست و همچون پدر بزرگوارشان نه یهودی است و نه نصرانی، بلکه از نسل پیامبر آخرالزمان؟ص؟ و فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد.

س

السائح

این لقب در بیت ۳۴ آمده و «سائح» اسم فاعل از ریشه «سیح» بر وزن فاعل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

۱- بحار الانوار، ج۲۳، ص۳۰۷.

سایِح (حرف عله «واو» و «یاء» بعد از «الف» زاید به همزه تبدیل می شود) ⟵ سائِح.

«سائح» به معنای سیّاح، سیرکنندگان و جهانگرد می باشد. برخی از لغویین و مفسرین قائلند که «سائح» به معنای روزه دار هم می باشد؛ چنانچه در قرآن کریم آمده:

{ مُسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ } (۱)

«زنان مسلمان، مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه دار».

و در توضیح بیشتر این معنا بیان کردند که دو نوع روزه داریم:

۱. روزه حقیقی، که آن نخوردن غذا است.

۲. روزه حکمی، و آن نگهداشتن اعضاء و جوارح از گناهان است.

و «سائح» نوع دوم روزه می باشد. لکن صاحب مجمع البیان «سائحات» در آیه مذکور را به معنای سیرکنندگان در طاعت خدا می داند. (۲)

علامه میرجهانی عنوان «سائح» را از القاب مهدوی می داند درحالی که در هیچ یک از روایات و ادعیه چنین لقبی را برای حضرتش نام نبردند. ولی می توان گفت که علامه این عنوان را از برخی روایات مهدوی اقتباس کرده که بیانگر سیر و سیاحت حضرت مهدی؟عج؟ در زمان غیبت بر روی زمین است که از احوال و اوضاع شیعیان جویا می شوند و مؤمنان را مورد لطف و عنایت خود قرار می دهند. امام علی علیه السلام در این رابطه فرمودند:

هنگامی که امام غائب از نسل من، از دیده ها پنهان شود و مردم با غیبت او از حدود شرع بیرون روند، و توده ی مردم خیال کنند که حجّت خدا از بین رفته و امامت باطل شده است!! سوگند به خدای علی در چنین روزی حجّت خدا در میان آن هاست، در کوچه و بازار آن ها گام برمی دارد و بر خانه های آن ها وارد می شود و در شرق و غرب جهان به سیاحت می پردازد و گفتار مردم را می شنود و بر اجتماعات آن ها وارد شده، سلام می فرماید. او مردم را می بیند ولی مردم تا روز معیّن و وقت مقرّر او را نمی بینند، تا جبرئیل میان آسمان و زمین بانگ برآورد و ظهور او را اعلام کند. (۳)

طبق بیان مولای متّقیان امیر مؤمنان علیه السلام حضرت ولیّ عصر؟عج؟ در مسافرت ها با ماست،

۱- تحریم/۵.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۳۱؛ لسان العرب، ج۲، ص۴۹۳؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۰، ص۴۷۵.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۱۴۴؛ روزگار رهایی، ج۱، ص۲۲۴.

در مجالس ما به طور ناشناس حضور دارد، در مراسم حجّ شرکت می کند و با حجّاج خانه خدا همراهی می کند، او اگرچه اقامتگاه اختصاصی دارد، در شرق و غرب جهان به سیر و سیاحت می پردازد و حاجت نیازمندان را برمی آورد. ولی چه باید کرد که سوء اعمال و تباهی درون ما، او را از دیدگان ما پنهان کرده است. (۱)

سائق الناس

علامه این عنوان را در بیت ۷۹ ذکر کرده. «سائق» اسم فاعل از ریشه «سوق» که همچون «سائح» در آن اعلال صورت گرفته است و در لغت به معنای سوق دهنده، راننده و محرک می باشد. (۲)

این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده و بر اساس آیه شریفه زیر، مقصود از «سائق» امام علی علیه السلام می باشد:

{وَ جٰاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَهٰا سٰائِقٌ وَ شَهِیدٌ } (۳)

«و هر کسی می آید [در حالی که] با او سوق دهنده و گواهی دهنده ای است».

زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند: « مقصود از سائق، امیرالمؤمنین علیه السلام و مقصود از شهید، رسول الله؟ص؟ است». (۴)

اما در وجه تسمیه حضرت به «سائق» توسط علامه میرجهانی می توان چنین استدلال کرد که در روایات مهدوی شیعه و اهل سنت یکی از حوادث هنگام ظهور را بیعت حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی؟عج؟ بیان کردند و بیعت ایشان به معنای پذیرفتن رهبری امام زمان است و فرودش از آسمان برای این است که حضرت مهدی؟عج؟ را یاری کند و جهان مسیحیت را به بیعت آن حضرت فرا خواند. هم چنین نزولش از آسمان و اقتدایش به حضرت مهدی؟عج؟ در نماز، بیانگر این است که هدف نهایی مردان الهی پرستش و بندگی خداست و حضرت عیسی علیه السلام به یاری حضرت مهدی؟عج؟ می شتابد تا با برچیده شدن بساط ظلم و ستم،

۱- روزگاررهایی، ج۱، ص۲۲۴.

۲- لسان العرب، ج۱۰، ص۱۶۶.

۳- ق/ ۲۱.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۱۳۹.

جامعه به سوی عبودیت و بندگی خدا سوق داده شود؛ زیرا کمال واقعی انسان در سایه پرستش و بندگی خداوند است. (۱)

در تأیید این مطلب به حدیثی از ابو امامه باهلی اشاره می شود که می گوید: پیامبر؟ص؟ بعد از بیان ظهور حضرت مهدی؟عج؟ و فرود عیسی بن مریم علیه السلام و دادگری او فرمود:

زمین، سرشار از صلح و صفا می شود؛ آن گونه که ظرف از آب پر می گردد، اتحاد کلمه و وحدت در میان مردم برقرار شده، فقط خداوند مورد پرستش قرار می گیرد و جنگ فرو می نشیند ... . (۲)

السابق

این عنوان در بیت ۸۹ ذکر شده است. «سابق» اسم فاعل از ریشه «سبق» به معنای سبقت گیرنده و پیشرو می باشد. «السابق» از القابی محسوب می شود که برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ به کار رفته؛ چنان که در تفسیر آیه مبارکه:

{ وَ مِنْهُمْ سٰابِقٌ بِالْخَيْرٰاتِ } (۳)

«و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سابق بالخیرات، امام می باشد». (۴)

هم چنین مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

{وَ اَلسّٰابِقُونَ اَلسّٰابِقُونَ } (۵)

«و سبقت گیرندگان مقدّمند».

روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که ایشان فرمودند: «نَحْنُ السَّابِقُون». (۶)

پس امام زمان؟عج؟ در کارهای خیر از پیشگامان می باشند که بر اساس روایات، «سابقون» با انجام کارهای خیر پیشروان به بهشت هم هستند.

۱- شناخت حضرت مهدی؟عج؟، ص۶۷.
۲- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص۲۹۴.
۳- فاطر/۳۲.
۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۵۴۶.
۵- واقعه/۱۰.

۶- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۹۱؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۱۱۸.

الساعه

«الساعه» یکی دیگر از القاب مهدوی که در بیت ۵۲ ذکر شده است. «ساعه» ظرف زمان و اسم جامد غیر مصدری که ریشه آن « سوع » است. و از نظر لغوی به معنای جزئی از اجزاء زمان می باشد و جوهری آن رابه معنای وقت حاضربیان کرده است. (۱)

«الساعه» در قرآن کریم به معانی، مطلق وقت مانند:

{وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُمْ لا يَسْتَأْخِرُونَ ساعَةً وَ لا يَسْتَقْدِمُونَ} (۲)

«پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش».

و قیامت آمده است و هرگاه «ساعه» در معنای قیامت و مرگ به کار رود، با الف و لام عهد همراه بوده و در غیر آن نکره استعمال شده است، مانند:

{اِقْتَرَبَتِ اَلسّاعَةُ وَ اِنْشَقَّ اَلْقَمَرُ } (۳)

«نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه».

{يَسْئَلُونَكَ عَنِ اَلسّاعَةِ أَيّانَ مُرْساها} (۴)

«درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟». (۵)

روایتی نقل شده که ازامام صادق علیه السلام پرسیدند آیا برای ظهور حضرت مهدی؟عج؟ وقتی تعیین شده؟ که ایشان فرمودند:

حاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقِّتَ ظُهُورَهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنا... لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قالَ اللَّهُ تَعالَى يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَه أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْض؛ (۶) خدا منزّه از آن است که برای ظهور وقتی را تعیین کند که شیعیان ما از آن آگاه شوند. او همان «ساعه» است که قرآن کریم در حقّ او می فرماید: از تو می پرسند در مورد «ساعه» (رستاخیز) که چه موقعی لنگر خواهد انداخت؟ بگو علم او در پیشگاه خداست، وقت آنرا جز او نمی داند! در آسمان ها و

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۳۴؛ لسان العرب، ج۸، ص۱۶۹؛ تاج العروس، ج۱۱، ص۲۲۹؛ الصحاح، ج۳، ص۱۲۳۲.

۲- اعراف/۳۴.

۳- قمر/۱.

۴- نازعات/ ۴۲.

۵- قاموس قرآن، ج۳، ص۳۵۲.

۶- بحار الانوار، ج۵۳،ص۱.

زمین گران شده است! برای شما ظاهر نمی شود جز به صورت ناگهانی!.

در روایات دیگر هم بیان شده که مقصود از «الساعه» در قرآن کریم ، قائم آل محمّد؟عج؟ می باشد و در وجه تسمیه حضرت به این لقب می توان به روایتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، استناد نمود که فرمود:

از پیامبراکرم؟ص؟ سؤال شد که قائم از فرزندان شما چه موقع ظهور خواهد کرد؟ پیامبر اکرم؟ص؟ فرمود: زمان ظهور او همانند قیامت است که هیچ کس جز او (نمی تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیام قیامت، حتی) در آسمان ها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است؛ و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی آید! ... . (۱)

البته «ساعه» در قرآن بیشتر به معنای قیامت است؛ لکن چون مشابهت های زیادی بین این دو هست، به روز ظهور امام زمان؟عج؟ و خود ایشان نیز «ساعه» می گویند؛ از جمله شباهت ها این است که زمان آن ها را کسی نمی داند، ناگهانی می آیند، خسوف و مسخ روی می دهد، آتشی ظاهر می شود، مؤمن از کافر جدا می شود، کافر هلاک می گردد و مؤمن نجات می یابد و خداوند آمدن آن ها را به تمام انبیا و اوصیا بیان کرده است. (۲)

در تفسیر و تأویل آیه ی{ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيّامِ اَللّهِ} (۳) که حضرت موسی علیه السلام مورد خطاب است، بیان شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ایام اللّه سه روز است: روز ظهور قائم، روز رجعت و روز قیامت». (۴)

آری، از روایات ائمه اطهار؟عهم؟ در می یابیم که مهدی موعود؟عج؟، «الساعه» است، زیرا همچون قیامت برای ظهورش وقتی تعیین نشده؛ لکن به ظهور و قیام او بشارت داده شده و اوست که برای اصلاح جهان برمی خیزد و با یک رستاخیز عمومی جهان و جهانیان را از طوق ظلم، جهل و فقر آزاد می کند و حکومت واحد جهانیش را بر پایه عدل و آزادی برقرار می کند.

۱- عیون اخبارالرضا، ج۲، ص۲۶۶.

۲- اوصاف المهدی، ص۶۸؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۱۱.

۳- ابراهیم/۵.

۴- بحارالانوار، ج۵۱، ص۴۵.

السبب المتصل

علامه به این لقب در بیت ۴۸ اشاره کرده که «سبب متصل» یک ترکیب وصفی به معنای واسطه ارتباط یا سبب اتصال می باشد و در اصطلاح، به امام «سبب متصل» گویند، زیرا واسطه فیض الهی بر مخلوقات و سبب اتصال زمین و آسمان است. و در روایات فراوانی به این مطلب تاکید شده که ائمه اطهار؟عهم؟ واسطه های فیض الهی هستند؛ از جمله آن ها روایتی است که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

ما پیشوایان مسلمین و حجّت های خداوند بر جهانیان و سرور مؤمنان و رهبر سپیدجبینان و مولای اهل ایمانیم. و ما امان اهل زمینیم همچنان که ستارگان امان اهل آسمانند. و ما کسانی هستیم که خداوند به واسطه ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد، مگر به اذن او و به واسطه ما زمین را نگاه داشته که اهلش را نلرزاند. به سبب ما باران را فرو فرستد و رحمت را منتشر کند و برکات زمین را خارج سازد. و اگر نبود که ما بر روی زمینیم، اهلش را فرو می برد. (۱)

علاوه بر روایات که امام زمان؟عج؟ را واسطه فیض الهی معرفی می کند در ادعیه و زیارات هم به این مسأله اشاره شده است.

در دعای ندبه آمده: «أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاء؛ کجاست آن که وسیله اتصال بین آسمان و زمین است».

هم چنین در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاء؛ (۲) سلام بر تو ای سبب اتصال بین آسمان و زمین».

حضرت مهدی؟عج؟ هم در یکی از توقیعاتشان که به ویژگی «سبب متصل» بودن امام اشاره نمودند، آن جا که فرمودند:

حال که در این زمان خداوند رهبرتان امام حسن عسگری علیه السلام را قبض روح کرد گمان بردید که احیانا خداوند دین خود را باطل نموده و سبب متّصل بین خود و خلق را

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۹۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۶.

قطع کرده است؟. (۱)

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ واسطه فیض الهی و سبب اتصال زمین و آسمان هستند. لکن سؤالی مطرح است که چطور امام غائب واسطه فیض می باشد؟

در پاسخ به این سؤال می توان استناد کرد به روایتی که جابربن عبدالله انصاری نقل می کند:

«از پیامبر اکرم؟ص؟ پرسیدم: آیا شیعیان در زمان غیبت قائم؟عج؟ از وجود مبارك او بهره مند می شوند؟ پیامبر؟ص؟ در پاسخ فرمود: آری! سوگند به خدایی که مرا به نبوّت برانگیخت! آنان در غیبت او، از نورش روشنایی می گیرند و از ولایت او، بهره مند می شوند؛ همانند بهره مندی مردم از خورشید؛ اگرچه ابرها چهره آن را بپوشانند. ای جابر! این از اسرار پوشیده خداوند و از علوم ذخیره شده او است. آن را مخفی کن، مگر از اهلش». (۲)

سبیل الله

این عنوان در بیت ۶۱ ذکر شده است. «سبیل» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای راهی است نرم که سهل گذر و هموار باشد، و جمع آن، سُبُل است. «سبیل الله» یعنی راه هدایت و یا به معنای جهاد، طلب علم، زیارت حجّ و آن چه از کارهای خیر که خداوند به آن امر فرموده است. (۳)

در روایات این عنوان نه فقط برای حضرت مهدی؟عج؟، بلکه برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ مطرح شده، آن جا که نقل می کنند: «امام باقر علیه السلام از جابر پرسیدند: ای جابر! آیا می دانی که معنای «سبیل اللّه» چیست؟ جابر گفت: نه به خدا سوگند، جز اینکه از شما بشنوم. فرمود: «سبیل اللّه» راه علیّ و اولاد علیّ است. هرکس با ولایت وی کشته شود، در راه خدا کشته شده است. و هر کس با ولایت او بمیرد، در راه خدا مرده است. هیچ مؤمنی از این امت نیست جز اینکه برای او قتل و مرگی هست، هرکدام از آن ها کشته شود یک بار دیگر برمی گردد تا بمیرد، و

۱- الغیبه، طوسی، ص۵۰۴.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص۴۷۵.

۳- لسان العرب، ج۱۱،ص۳۱۹؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۳۹۵؛ فرهنگ ابجدی، ص۴۷۶.

هرکدام از آن ها بمیرد، برمی گردد تا کشته شود». (۱)

در ادعیه و زیارات هم، «سبیل الله» از القاب مهدوی محسوب می گردد؛ چنان که در زیارت آن جناب آمده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا سَبِیلَ اللَّهِ الَّذِی مَنْ سَلَکَ غَیْرَهُ هَلَکَ؛ (۲) سلام بر تو ای راه خدا که هرکسی راهی غیر از راه تو را انتخاب و حرکت کند هلاک خواهد شد».

هم چنین در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ السَّبِیلُ بَعْدَ السَّبِیل».

امام زمان؟عج؟ به «سبیل الله» ملقب شدند؛ زیرا هرکه بخواهد به خداوند متعال برسد باید از ایشان بگذرد و هر راهی غیر از ایشان به هلاکت و نافرجامی منجر می شود.

سِترالله

این لقب هم در بیت ۶۲ آمده و «سِتر» اسم جامد غیرمصدری به معنای آن چه که به واسطه آن پوشانده می شود (وسیله پوشش)، هم چنین در معنای حجاب، نقاب و پرده به کار می رود. و جمع آن، ستور و استار می باشد. (۳)

«سترالله» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می شود چنان که در زیارت سرداب مقدس آمده:

«یَا وِقَایَةَ اللَّهِ وَ سِتْرَهُ وَ بَرَکَتَهُ أَغْنِنِی أَدْنِنِی أَدْرِکْنِی صِلْنِی بِکَ وَ لَا تَقْطَعْنِی؛ (۴) ای سپر خدا و ای پوشش و برکت او مرا به برکت او بی نیاز کن و به او نزدیک گردان و به حرز و پناه خدا مرا در برگیر و مرا به خود متصل نما و از خود جدا نفرما».

«المستور» و «المُستَتَر» از دیگر القاب مهدوی است که در دیوان الدررالمکنونه به ترتیب در ابیات ۳۹ و ۴۳ ذکر شدند. که «المستور» اسم مفعول از ریشه «ستر» بر وزن مفعول و «المُستَتَر» اسم مفعول لکن بر وزن مُفتَعَل می باشد. و هردو به یک معنا یعنی پنهان و مخفی شده، در حجاب واقع شده به کار می روند.

امام زمان؟عج؟ ملقب به «مستور» شدند چنان که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۷۵.

۲- بحارالانوار،ج۹۹، ص۹۸.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۶؛ لسان العرب، ج۴، ص۳۴۳.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۵.

اللَّهُمَّ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ بِحُجَّةٍ إِمَّا ظَاهِراً مَشْهُوراً أَوْ بَاطِناً مَسْتُوراً لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُه؛ (۱) خدایا، زمین هرگز خالی از حجّت نخواهد بود که یا ظاهر و آشکار، و یا خائف و نهان خواهد بود. تا حجّت ها و بیّنات پروردگار باطل نشود.

در متون اسلامی، لقب «المُستَتِر» را برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر نمودند، که به معنای پنهان شده است. امام صادق علیه السلام در این رابطه فرمودند:

«إِنَّ مِنَّا إِمَاماً مُظَفَّراً مُسْتَتِراً فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؛ (۲) همانا از ماست امام مظفری که مستتر است، پس آن گاه خداوندی که ذکرش عزیز است، ظهور امرش را اراده کند، در قلب او خطور می کند، پس ظاهر می شود و به فرمان خداوند متعال قیام می نماید.

هم چنین امام صادق علیه السلام در فضیلت انتظار و عبادت در زمان غیبت فرمودند:

عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَهِ الْبَاطِلِ أَفْضَلُ لِخَوْفِكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَهِ الْبَاطِلِ...؛ (۳) عبادت شما در نهان به همراه امام مستتر در دولت باطل بهتر است زیرا عبادتی که بخاطر ترس از دشمنانتان در دولت باطل انجام گیرد... .

هم چنین در یکی از زیارات جامعه آمده:

«بَقِيَّهِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُسْتَتِرِ عَنْ خَلْقِكَ؛ (۴) باقی مانده انبیا، او که از خلق پنهان است».

بنابر این چون حضرت مهدی؟عج؟ در پرده غیبت مخفی هستند به «المستور» و «المستتر» ملقب شدند و از آن جا که به امر الهی در حجاب غیبت قرار گرفتند، ملقّب به «سترالله» گشتند واین لقب خاص ایشان است، زیرا دیگر ائمه دارای غیبت نمی باشند.

السحاب

این عنوان در بیت ۴۱ ذکر شده است. «سحاب» اسم جنس و به معنای ابر باران زا است. این لقب در متون اسلامی برای حضرت به کار نرفته است، بلکه از صفات و ویژگی های همه ائمه اطهار معرفی شده، امام رضا علیه السلام در معرفی صفات امام می فرمایند: «الْإِمَامُ السَّحَابُ

۱- بحار الانوار، ج ۳۰، ص ۸۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۴۸.

۴- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۱.

الْمَاطِرِ؛ (۱) امام ابر باران زا است».

هم چنین در روایات بیان شده که در روز غدیرخم، پیامبراکرم؟ص؟ عمامه خود را که «سحاب» نام داشت بر سر امام علی علیه السلام گذاشتند گویا تاج امامت را برسر ایشان گذاشتند و این نشانه عظمت و جلال امیرالمؤمنین علیه السلام است، همچنان که خود پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند: «الْعَمَائِمُ تِيجَانُ الْعَرَبِ؛ (۲) عمامه ها تاج های عرب هستند».

در روایات مهدوی هم اشاره شده که حضرت مهدی؟عج؟ در هنگام ظهورش همان عمامه سحاب جد بزرگوارشان را که نسل به نسل به ایشان رسیده بر سر می گذارند. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

پرچم سیاه رسول اکرم؟ص؟ را به اهتزاز درمی آورد، از جلو، راست و چپ مسافت یک ماه را رعب آن فرامی گیرد. پیراهنی را که رسول اکرم؟ص؟ در اُحد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی؟ص؟ را می پوشد و عمامه سحاب آن حضرت را به سر می گذارد و ذوالفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آن را بدون غلاف در دست نگه می دارد. (۳)

پس، حضرت «السحاب» نامگذاری شدند، زیرا ایشان برای اهل زمین همچون ابر باران زا رحمت و برکت می باشند. و در هنگام ظهور، تاج امامت و رهبری را بر سر می گذارند و در سرتاسر جهان حکومت اسلامی عدل گستر را تشکیل می دهند.

سِرّالله

به این لقب در بیت پانزده اشاره شده است. «سرّ» اسم جامد غیرمصدری که در لغت به معنای راز، سخن پوشیده و پنهان و جمع آن، اسرار می باشد. (۴)

«سرالله» به معنای سر و راز خداوند می باشد که آن یکی از القاب مهدوی شمرده می شود؛ چنان که در زیارت مادر امام زمان؟عج؟ آمده:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲،ص۶۰۱؛ الغیبه، نعمانی، ص۲۱۹.

۲- اصول کافی، ج۶، ص۴۶۱.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۳۰۸.

۴- فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص۲۸۳؛ لسان العرب، ج۴، ص۳۵۶.

«أَشْهَدُ أَنَّكِ أَحْسَنْتِ الْكَفَالَهَ وَ أَدَّيْتِ الْأَمَانَهَ وَ اجْتَهَدْتِ فِی مَرْضَاهِ اللَّهِ وَ صَبَرْتِ فِی ذَاتِ اللَّهِ وَ حَفِظْتِ سِرَّ اللَّه؛ (۱) گواهی می دهم که تو کفالت او را به خوبی انجام دادی و امانت را ادا کردی و در راه رضای خدا کوشش نمودی، و برای خدا صبر کردی و از سر اللّه محافظت نمودی».

در علت نامگذاری حضرتش به «سرالله» می توان به روایتی از پیامبراکرم؟ص؟ استدلال کرد که فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ مَطْوِیٌّ عَنْ عِبَادِ اللَّه؛ (۲) همانا این امری از امور خدا و سرّی از اسرار خداوند است و مستور از بندگان خداست».

پس، از آن جایی که امر غیبت حضرت از اسرار الهی می باشد ایشان ملقب به «سرالله» شدند.

سِراج الامه

این لقب در بیت ۵۵ ذکر شده که «سراج» اسم جامد غیرمصدری و در لغت به معنای چراغ روشن و جمع آن، سُرُج می باشد. (۳)

«سراج الامه» به معنای چراغ امت است. این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی نمی باشد، بلکه در دعا برای امام حسین علیه السلام در دعای توسل خواجه نصیرالدین طوسی آمده:

«أللّهمّ صلّ و سلّم و زد و بارک علی أبی الأئمّه، و سراج الامّه؛ (۴) خدایا درود و سلامت را بفرست بر پدر امامان و چراغ امّت اسلام».

می توان گفت که نه تنها امام مهدی؟عج؟، بلکه همه ائمه اطهار؟عهم؟ ، «سراج الامه» می باشند، زیرا هدایت امت اسلام به دست ایشان صورت می گیرد.

سطوه الله

علامه به این لقب در بیت ۶۱ اشاره نموده است. «سَطوه» اسم جامد مصدری برای فعل «سطا» می باشد که در لغت به دلیری و حمله نمودن با بلند کردن دست (برای زدن)، حمله و

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص ۷۱.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج ۱، ص۵۳۷.

۳- لسان العرب، ج ۲، ص۲۹۷.

۴- صحیفه مهدیه، ص ۴۲۵.

گرفتن به شدت را سطوه می گویند. (۱)

«سطوه الله» به معنای حمله دلیرانه الهی می باشد. این عنوان هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است. شاید علامه این لقب را از روایاتی اقتباس نموده که از قیام جهانی حضرت مهدی؟عج؟ و حمله ایشان به دشمنان الهی خبر می دهد.

السفیر

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «سفیر» اسم مشتق از ریشه «سفر» بر وزن فعیل ولی در معنای فاعل است. برخی لغویین قائلند که گرد و غبار و یا برگ درختی که به وسیله باد جابجا می شود را «سفیر» می گویند، چون «سفر» به معنای رفت و آمد است. و باد با سفیرش (برگ درخت یا غبار) در رفت و آمد است. هم چنین به فرستاده و رسول هم «سفیر» گویند، زیرا بین قوم خود ودیگر اقوام در رفت و آمد است. نظر برخی دیگر از لغویین این است که «سفر» به معنای از بین بردن می باشد و رسول را «سفیر» نامند، زیرا انزوا و انقطاع قومش را نسبت به دیگران برطرف می کند. برخی هم گفته اند که «سفیر» یعنی مصلح؛ و می گویند: «سَفَرَ بَینَ القَوْمِ» یعنی بین قوم اصلاح می کند. و رسول را هم «سفیر» گویند چون بین قوم و دیگران اصلاح می کند. (۲)

علامه میرجهانی «سفیر» را از القاب مهدوی می شمارد، لکن در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی شود و فقط در یکی از زیارات جامعه که در بحارالانوار نقل شده به همه ائمه اطهار؟عهم؟ با عنوان «سفراء» سلام می دهیم:

«السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا سُفَرَاءَ اللَّهِ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ خَلْقِهِ؛ (۳) سلام برشما ای سفیران الهی بین او و خلقش».

بنابراین «سفیر» لقب همه پیشوایان اسلام است، زیرا ایشان بین خدا و مخلوقاتش ارتباط ایجاد کرده و اوامر و نواهی الهی را به مردم ابلاغ می کنند و رابطه بین خدا و بندگانش را اصلاح

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۱۰.

۲- لسان العرب، ج۴، ص۳۶۷؛ تاج العروس، ج۶، ص۵۲۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۱۲.

۳- بحار الانوار، ج۹۷، ص۳۴۴.

می کنند و همین مسأله باعث نزدیکی بندگان به خداوند می شود.

السماء

این لقب در بیت ۴۱ ذکر شده است. «سماء» اسم جامد غیر مصدری از ریشه «سمو» می باشد که در لغت به معنای فوق و بالای هر چیز است و آسـمان را از آن جهت که در بالای زمین قرار گرفته «سـماء» می گوینـد. و همچون «ارض» مؤنث است و جمع آن «سماوات» می باشد. (۱)

«سماء» از القابی است که در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی ذکر نشده و گویا علامه میرجهانی این لقب را از حدیث امام رضا علیه السـلام درباره فضائل امام، اقتباس کرده است. آن جا که عبـدالعزیز بن مسـلم نقل می کنـد که امام رضا علیه السلام فرمودند: «الْإِمَامُ...وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَه؛ (۲) امام همچون آسمان سایه افکن است».

بنـابراین نه فقـط امـام زمـان؟عـج؟ بلکه همه ائمه اطهـار؟عهم؟ ملقب به «سـماء» هسـتند، زیرا این بزرگـواران همچـون آسـمان سخاوتمندند و با سایه خود بر زمینیان آرامش، سکون، روشنایی، رحمت و برکت را هدیه می کنند.

سفینه النجاه

این عنـوان در بیت ۲۷ ذکر شـده است. «سـفینه» اسم جامد بر وزن فعیله از ریشه «سـفن» به معنای کشتی که جمع آن «سُفُن» و «سـفائن» می باشـد. «سَفَن» به معنـای تراشـیدن و شـکافتن است و کشتی را از آن جهت که آب دریـا را می شـکافد، «سـفینه» نامگذاری کردند. سپس معنی این واژه تعمیم یافته و به هر مرکبی که روان می رود سفینه گفتند. (۳)

«سـفینه النجـاه» به معنـای کشتی نجات است که این عنوان از القاب همه ائمه اطهار؟عهم؟ می باشـد. چنان که امام صادق علیه السـلام در معرفی فضائل امام به مفضل می فرمایند: «سَفِينَهُ النَّجَاهِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا ضَلَّ؛ (۴) [امام] کشتی نجات است و هرکس سوار آن شود نجات

۱- تاج العروس، ج۱۹، ص۵۳۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۲۷.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۶۰۱؛ الغیبه، نعمانی، ص۲۱۹.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۱۴؛ تاج العروس، ج۱۸، ص۲۸۳؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۲۰۹.

۴- الهدایه الکبری، ص۴۳۴.

می یابد و هرکس که از آن عقب بماند گمراه می شود».

در زیارت حضرت صاحب الامر آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ حُجَّتِکَ فِی أَرْضِک ...وَ الْوَلِیِّ النَّاصِحِ سَفِینَهِ النَّجَاه؛ (۱) خدایا درود فرست بر محمّد حجت خودت]امام زمان علیه السّلام[... آن که ولی و ناصح خیرخواه است و کشتی نجات می باشد».

هم چنین در زیارت حضرتش در روز جمعه می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا سَفِینَهَ النَّجَاه؛ (۲) سلام بر تو ای کشتی نجات».

ائمه اطهار؟عهم؟ کشتی نجات مردم از چنگال گمراهی و ضلالت هستند که هر کس بر کشتی هدایت ایشان سوار شود به سلامت به مقصد کمال می رسد.

سیّدالأمه

این لقب در بیت ۲۹ ذکر شده است. «سیّد» صفت مشبهه بر وزن فیعِل از ریشه «سود» می باشد، لکن در آن اعلال صورت گرفته:

سَیْوِد (در اجوف، واو مکسور که ماقبل آن، یاء باشد، قلب به یاء می شود) ← سَیْیِد (در یاء وزن، ادغام می شود) ← سَیِّد.

«سیّد» در لغت به معنای بزرگ و سرپرست قوم و جمعیت زیاد است و هم چنین اطلاق می گردد بر رئیس، زوج، رب، حکیم، مالک و کسی که مسؤولیت قومش را متحمل می شود. جمع آن «ساده» و «سیدان» می باشد. (۳)

«سید الأمه» به معنای سرور امت اسلام می باشد که این عنوان هم، مانند برخی دیگر از القاب مختص امام مهدی؟عج؟ نمی باشد، بلکه بر همه ائمه اطهار؟عهم؟ اطلاق می گردد.

در ذکر سلام و صلوات بر پیامبراکرم؟ص؟ و ائمه اطهار؟عهم؟ این چنین آمده: «نَبِیَّ الرَّحْمَهِ وَ سَیِّدَ الْأُمَّهِ؛ (۴) پیامبر رحمت و سرور امت».

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۱۵.

۳- لسان العرب، ج۳،ص ۲۲۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۳۲؛ مجمع البحرین، ج۳، ص۷۱.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۱۸.

در صلوات به امام زمان؟عج؟ آمده: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی إِمَامِنَا وَ ابْنِ أَئِمَّتِنَا وَ سَیِّدِنَا؛ (۱) خدایا درود بفرست بر امام ما و فرزند ائمه و سرور ما».

هم چنین در یکی از زیارات جامعه چنین آمده: «السَّلَامُ عَلَی مَوْلَانَا وَ سَیِّدِنَا الْإِمَامِ الْقَائِمِ بِأَمْرِ اللَّهِ صَاحِبِ الزَّمَانِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُه؛ (۲) سلام بر مولایمان و سرورمان امام قائم به امر خدا، صاحب زمان و رحمت خدا و برکاتش بر او باد».

دردعای معروف توسل این چنین به حضرتش توسل می جوییم: «أَیُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ یَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَی خَلْقِهِ یَا سَیِّدَنَا وَ مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَ اسْتَشْفَعْنَا وَ تَوَسَّلْنَا بِکَ إِلَی اللَّهِ؛ ای قائم منتظر، ای فرزند رسول خدا، ای حجت خدا بر خلقش، ای سرور و مولایمان، ما به واسطه ی تو به درگاه الهی روی آورده و شفاعت طلبیده و توسّل جسته ایم».

همان طور که در روایات بیان شده که زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست و هم چنین از لطف الهی است که باید در هر زمان رهبری برای خلق باشد که آن ها را به راه مستقیم هدایت نماید، و در زمان حاضر، امام مهدی؟عج؟ صاحب زمان و سرور امت می باشند.

سَیف الله

این لقب در بیت پانزده ذکر شده است. «سَیف» به فتح سین اسم جامد غیرمصدری است که در لغت به معنای شمشیر و جمع آن، «سُیوف» می باشد. (۳)

در متون اسلامی، «سیف الله» از القاب امام علی علیه السلام می باشد آن جا که حضرت خود را این چنین معرفی می کنند: «أَنَا سَیْفُ اللَّهِ عَلَی أَعْدَائِهِ وَ رَحْمَتُهُ عَلَی أَوْلِیَائِه؛ (۴) من شمشیر الهی بر دشمنانش هستم و رحمت خداوند بر اولیائش».

هم چنین در متون اسلامی این عنوان از القاب حضرت مهدی؟عج؟ معرفی شده است؛ چنان که در دعای شب نیمه شعبان آمده: «وَاللّهُ ناصِرُهُ وَ مُؤَیِّدُهُ اِذا آنَ میعادُهُ وَالْمَلاَّئِکَهُ اَمْدادُهُ

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۲۷.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۰۲.

۳- لسان العرب، ج۹، ص۱۶۶؛ مجمع البحرین، ج۵، ص۷۴.

۴- بحارالانوار، ج۳۵، ص۶۱.

سَیْفُ اللّهِ الَّـذی لا ـیَنْبُوَ وَ نُورُهُ الَّـذی لا ـ یَخْبُوا؛ (۱) آن گـاه که روز میعـاد او فرابرسـد، خداونـد او را یاری و تأییـد می کنـد و فرشتگان نیز به امداد او می آیند، او شمشیر خداست که کند نمی شود و نور خداست که خاموش نمی شود».

حضـرت مهـدی؟عـج؟ همچون پـدر بزرگوارشان امام علی علیه السـلام «سـیف الله» نامیده شدند، زیرا خداوند به وسـیله ایشان دشـمنان و کافران و ظالمان را از بین می برد و بر سر جای خود می نشانـد. می توان گفت که «سـیف الله» بیانگر امداد الهی و شجاعت حضرت می باشد که در هنگام ظهورش همه ظالمان را به هلاکت می رساند و ریشه ظلم و کفر را می خشکاند.

ش

الشاهد

این لقب در بیت هفتم و هم چنین عنـاوین «الشـهید» و «المشـهود» به ترتیب در ابیات ۷ و ۱۱ آمـده است. «شاهد» اسم فاعل از ریشه «شـهد» بر وزن فاعـل که به معنـای عـالمی است که علمش را تبیین می کنـد یا این که خبر قاطعی را بدهـد. هم چنین به معنای گواه، شـهادت دهنده و اقرار کننده و جمع آن، «شـهداء» و «شاهدین» می باشد. واژه «شهید» صیغه مبالغه بر وزن فعیل از اسـماء الهی است و به معنای کسـی که هیچ چیز از علم او پنهان نیست؛ در واقع هرگاه اطلاع از امور ظاهری در نظر باشد تعبیر به «شـهید» می کنند و یا به معنای کسـی است که در شهادتش امین می باشد. بنابراین «شاهد» و «شهید» از حیث معنا، یکی می باشـند و گـاهی هر دو به معنـای حاضـر می آینـد و فرق بین این دو در این است که اولی به معنـای حـدوث و دومی به معنـای ثبوت است. (۲)

ابن منظور در وجه تسمیه «شهید» یعنی کسی که در راه خدا کشته می شود، وجوهی را ذکر نموده است:

الف) خداوند و فرشتگان گواهی می دهند که او اهل بهشت است.

۱- صحیفه مهدیه، ص۲۹۴.

۲- لسان العرب، ج۳، ص۲۳۹؛ مجمع البحرین، ج۳، صص۷۹-۸۰.

ب) برای آن که در روز قیامت از وی می خواهند که با پیامبر؟ص؟ درباره اعمال و کردار امم پیشین شهادت بدهد.

ج) چون او زنده است چنان که گویی شاهد و حاضر است و می بیند.

د) برای آن که کرامت ها و نعمت هایی را که به سبب کشته شدنش در راه خدا برایش آماده شده می بیند.

ه) به دلیل آن که در راه گواهی دادن به حق و در راه امری که برای خداست قیام کرده به گونه ای که هستی خود را در آن راه از دست داده و راهنمای دیگران است.

و) فرشتگان هنگام کشته شدن گواهی می دهند که او در راه خدا کشته شده و در نزد او حاضرند. (۱)

«مشهود» اسم مفعول از ریشه «شهد» و به معنای حاضر شده و آن چه دیده می شود و آن چه که بر او گواه صورت گیرد. (۲)

در متون اسلامی «شاهد» و «مشهود» به عنوان لقب مهدوی محسوب می گردند؛ چنان که در زیارت حضرت صاحب الامر؟عج؟ آمده: «أَتَوَسَّلُ إِلَيْکَ يَا رَبِّ بِإِمَامِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ الشَّاهِدِ الْمَشْهُود؛ (۳) خدایا توسل می جویم به تو ای پروردگارم به امام ما و محقق زمان ما، روز موعود و او شاهد و گواه خلق و مشهود(اهل عالم)است».

هم چنین امام رضا علیه السلام سفارش کردند به خواندن دعایی درباره امام زمان؟عج؟ که این چنین آمده: «شَاهِدِکَ عَلَى عِبَادِک؛ (۴) شاهد بر بندگانت».

«شاهد» و «مشهود» از القاب نبی مکرم اسلام؟ص؟ و امیر المومنین علیه السلام هم می باشد؛ چنان که درتفسیر آیه شریفه: {وَ شَاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ} (بروج/۳).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از «شاهد» پیامبراکرم؟ص؟ و مقصود از «مشهود» امام

۱- شهید در قرآن، ص۲۵؛ لسان العرب، ج۳، ص ۲۳۹.

۲- لسان العرب، ج۳، ص ۲۳۹.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۶۹.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۰.

علی علیه السلام است». (۱)

هم چنین امام علی علیه السلام در خطبه معروف به «بیان» که در بصره ایراد نمودند خود را این چنین معرفی می کنند: «أنا حکمه الامور أنا الشاهد المشهود أنا العهد المعهود؛ (۲) من حکمت امورم، من شاهد و گواه خلقم، من عهد عهد کننده ام».

عنوان «شهید» در القاب مهدوی ذکر نشده، لکن علامه آن را بیان کرده است. شاید به این علت باشد که «شهید» و «شاهد» به یک معنا هستند و از طرف دیگر «شهید» از اسماء الهی می باشد و همان طور که بیان شد امام خلیفه الهی است، پس باید متصف به صفات باری تعالی باشد. بنابراین حضرت مهدی ملقب به «شاهد» و مشتقاتش شدند، زیرا ایشان حاضر و ناظر بر اعمال ما هستند و در روز قیامت بر کردار و رفتار ما گواهی می دهند. هم چنین خداوند و فرشتگان هم، گواهی می دهند که ایشان از اولیای الهی واهل بهشت است.

شدیدالبأس

علامه به این لقب در بیت ۶۵ اشاره نموده است. «البأس» اسم جامد مصدری برای فعل «بَؤُسَ » به معنای شدت و سختی می باشد. راغب می نویسد که البُؤْس و البَأس و البَأْسَاء هر سه به معنای شدّت سختی و زشتی و ناروائی است جز اینکه واژه «بُؤس» بیشتر در فقر و جنگ و «البَأس» و «البَأْسَاء» در کشتن دشمن و مجروح کردن به کار می رود. و «شدید البأس» به معنای فرد شجاع است. (۳)

«شدید البأس» در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده است و شاید علامه این لقب را از تفسیر این آیه شریفه برگرفته:

{مُحَمَّدٌ رَسُولُ اَللّهِ وَ اَلَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی اَلْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ } (۴)

«محمّد؟ص؟ پیامبر خداست و کسانی که با اویند، بر کافران، سختگیر [و] با همدیگر مهربانند».

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۶۲۴.

۲- الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج۲، ص ۱۸۰.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۱۵۳؛ لسان العرب، ج۶، ص ۲۰.

۴- فتح/۲۹.

زیرا در تفسیر این آیه ذکر کردند که صفت پیامبراکرم؟ص؟ و یارانشان این است که در برابر دشمنان سخت گیرند ونسبت به یکدیگر رحیم می باشند. و از آن جا که حضرت مهدی؟عج؟ یکی از پیروان پیامبراکرم؟ص؟ هستند؛ بنابراین همچون جد بزرگوارشان دارای صفت «اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ وَ رُحَماءُ بَیْنَهُم» می باشند. هم چنین می توان گفت بر اساس معنای لغوی «شدید البأس»، حضرت مهدی؟عج؟ شجاع و دلیر هستند، زیرا در روایات هم بیان شده که امام زمان؟عج؟ در هنگام ظهور در برابر دشمنان اسلام سخت گیر و شجاع می باشند.

الشرید

این لقب مهدوی در بیت چهارده آمده است. «شرید» صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «شرد» که در لغت به معنای طرد و رانده شده، می باشد. (۱)

«شرید» از القابی است که ائمه اطهار؟عهم؟ به این لقب بارها در روایات اشاره نمودند. چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ؟ص؟: بِأَبِی ابْنُ خِیَرَهِ الْإِمَاءِ... هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِید؛ (۲) رسول الله؟ص؟ فرمود: فدای آن فرزند بهترین کنیزان ... آن تنهای یگانه و رانده شده.

امام باقر علیه السلام هم فرمودند:

صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِیهِ الْمُکَنَّی بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمُ نَبِیٍّ؛ (۳) صاحب این امر همان رانده شده ی آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است.

امام علی علیه السلام فرمودند:

ذَاکَ الْفَقِیدُ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ م ح م د بْن الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ هَذَا وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رَأْسِ الْحُسَیْنِ؛ (۴) آن فقید و رانده شده ، م ح م د بن حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۵۰؛ لسان العرب، ج ۳، ص ۲۳۷.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

۳- الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۹.

۴- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۰.

محمّد بن علی بن الحسین است، یعنی این حسین. و دست مبارک را بر سر امام حسین علیه السلام قرار داد.

امام مهـدی؟عـج؟ «شـرید» نامیـده شدنـد، زیرا حضـرت رانده شدند از میان این خلقی که قدر نعمتش را ندانسـتند و برخی در تلاشـند که ایشان را بیابنـد و او را همچون پـدرانشان به شـهادت برساننـد و حتی برخی شـبهه پراکنی کردند که مهدی موعود متولد نشده و اخبار رسیده از ایشان را کذب شمردند.

الشریک

به این لقب مهدوی در بیت نهم اشاره شده است. «شریک» صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «شرک» و به معنای کسی که در کاری یا در چیزی با دیگری سهیم است. و برای جمع آن، «شرکاء» و «اشراک» را ذکر نمودند. (۱)

علامه میرجهانی عنوان «شـریک» را از القاب مهدوی برشـمرده؛ در حالی که در متون اسـلامی به تعبیر «شـریک القرآن» اشاره شده و یکی از القابی که ائمه اطهار علیه السـلام با آن خوانده می شوند، «شـریک القرآن» است. تعبیر«شریک القرآن» در چند زیارت، خطاب به امام حسـین علیه السلام، امام زمان؟عج؟ و پیشوایان معصوم؟عهم؟ به کار رفته است. از جمله در زیارت امام حسـین علیه السـلام در اول رجب، نیمه شعبان و ...، می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَمِینَ الرَّحْمَنِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا شَرِیکَ الْقُرْآن؛ (۲) سلام بر تو ای امین رحمن سلام بر تو ای شریک قرآن».

هم چنین در زیارت پیامبراکرم؟ص؟ در شب عید فطر و قربان آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا بَابَ الْمَقَامِ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا شَـرِیکَ القُرآن؛ (۳) سلام بر تو ای درب مقام، سلام بر تو ای شریک و هم سنگ قرآن».

هم چنین در زیـارت حضـرت صـاحب الامر؟عـج؟ در حرم امام رضا علیه السـلام می خوانیم: «السـلام علیک یا صاحب الزمان السلام علیک یا خلیفه الرحمن السلام علیک یا شریک القرآن؛ (۴) سلام

۱- قاموس قرآن، ج۴، ص ۲۰؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص۴۴۸.

۲- بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۳۶.

۳- بحارالانوار، ج۹۸، ص۳۵۵.

۴- صحیفه مهدیه، ص۶۰۶.

بر تو ای جانشین خدای رحمان؛ سلام بر تو ای شریک و هم سنگ قرآن».

هم چنین در زیـارت جـامعه در خطاب به ائمه اطهار بیان شـده: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَئِمَّهَ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَادَهَ الْمُتَّقِینَ... وَ عِبَادَ الرَّحْمَنِ وَ شُرَکَاءَ الْقُرْآن؛ (۱) سلام بر شما ای امامان مؤمنین و سرور پرهیزگاران... وبندگان خدای رحمن و شریکان قرآن».

امام زمان؟عج؟ و ائمه اطهار؟عهم؟ شریک قرآن هستند، زیرا در حدیث گرانبهای ثقلین، رسول خدا؟ص؟ فرمودند:

إِنِّی تَـارِکٌ فِیکُمُ الثِّقْلَیْنِ کِتَـابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی أَهْـلَ بَیْتِی وَ إِنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِـلُّوا؛ (۲) همانا من میان شـما دو ودیعه باقی می گذارم کتاب خدا و اهل بیتم و هرآینه این دو از هم جدا نمی شوند تا زمانی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و تا زمانی که به این دو چنگ زده باشید، هرگز گمراه نخواهید شد.

بنـابراین، خانـدان عصـمت و طهـارت و قرآن در کنـار یکـدیگر قرار گرفتـه انـد به گـونه ای که تمسـک به یکی به تنهـایی و فراموشـی دیگری ، قطعا باعث گمراهی می شود و اثر حیات بخشـی خود را از دست خواهند داد. ائمه؟عهم؟ مفسـر قرآن و به عبارتی قرآن ناطق و همیشه همراه قرآن هستند. پس می توان ائمه را شریک قرآن نامید. (۳)

الشکور

این عنوان در بیت سـی ذکر شده است. «شـکور» اسم مبالغه از ریشه «شـکر» بر وزن فعول است و به معنای بسیار شکرگزار می باشد.

«شـکور» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده، چنان که در دعای معرفت در زمان غیبت چنین شهادت می دهیم:

« فَإِنَّهُ الْهَادِی وَ الْمُهْتَدِی وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ الطَّاهِرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الزَّکِیُّ الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۶۳.

۲- بحارالانوار، ج۲، ص۲۲۶.

۳- اوصاف المهدی، ص۷۸.

الصَّابِرُ الْمُجْتَهِدُ الشَّكُور؛ (۱) او هـدایت کننـده بشـر و هـدایت یافته و قیام کننـده برای هدایت خلق است؛ گوهر پاک، باتقوا، پاک سرشت، پاک سیرت، صاحب مقام رضا و خشنودی، و شکیبا در بلا و مصایب و کوشا و شکرگزار است».

الشمس

این لقب مهدوی در بیت ۲۵ ذکر شده است. «شمس» اسم جامد غیرمصدری به معنای قرص خورشید فروزان است.

از حضـرت مهدی؟عج؟ در متون اسـلامی بارها به عنوان «شـمس» یاد شده است. شاید اولین چیزی که به ذهن مخاطب خطور کند روایاتی است که امام مهدی؟عج؟ را به خورشید تشبیه نمودند؛ چنان که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ إِنَّهُمْ یَسْتَضِیئُونَ بِنُورِهِ وَ یَنْتَفِعُونَ بِوَلَایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ؛ (۲) قسم به خـدایی که مرا به نبوّت مبعوث فرمود به نور او اسـتضائه می کننـد و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می شونـد مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است.

هم چنین در زیـارت حضـرت صـاحب الامر آمـده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا ابْنَ الشُّمُوسِ الطَّالِعَه؛ (۳) سـلام بر تو ای فرزند خورشـید فروزان».

و در جای دیگر از همین زیارت آمـده: «السَّلَامُ عَلَی شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ التَّمَام؛ (۴) سـلام بر تو ای خورشـید تاریکی ها و ماه کامل».

در جای دیگر از همین زیارت می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا شَمْسَ الشُّمُوس؛ (۵) سلام بر تو ای خورشید خورشیدها».

و در دعای ندبه می خوانیم: «اَیْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَه؛ (۶) کجایند خورشیدهای فروزان».

۱- صحیفه مهدیه، ص۳۵۷؛ کمال الدین وتمام النعمه، ج۲، ص۲۸۹.

۲- کمال الدین وتمام النعمه، ج۱، ص۴۷۵.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۷.

۴- بحارالانوار، ص ۱۰۱.

۵- بحارالانوار، ص۸۵ .

۶- بحارالانوار، ص۱۰۷.

در تشبیه حضرت مهدی؟عج؟ به خورشید پشت ابر، عالمان شیعه نکته های ارزشمندی را یادآور شده اند که این جا فقط به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. خورشید، در منظومه شمسی محور و مرکز است. امام زمان؟عج؟ نیز در منظومه زندگی انسان ها محور و اساس است.

۲. خورشید، در مجموعه هستی دارای فواید بی شماری است که فقط یکی از آن ها نورافشانی است. امام زمان؟عج؟ نیز در نظام آفرینش دارای فواید بی شماری است که فقط فواید اندکی از آن، وابسته به آشکاری او است.

۳. ابر، فقط چهره خورشید را بر زمینی ها می پوشاند؛ ولی هرگز زمین را تاریک نمی کند. پرده غیبت نیز فقط انسان ها را از دیدار مستقیم حضرت محروم می کند و هرگز مانعی بر نورافشانی او بر مردمان نخواهد شد.

۴. ابری شدن از عوارض زمین و زمینیان است، نه خورشید؛ غیبت نیز نتیجه رفتار انسان ها است.

۵. ابر، فقط برای کسانی مانع است که زیر آن باشند. اگر کسی بر جاذبه زمین غالب شد و از ابرها بالا رفت، دیگر ابر مانع او نخواهد بود. در غیبت نیز اگر کسی بر جاذبه های دنیایی چیره و غالب شد و آن سان که شایسته است، تعالی یافت، ممکن است از پرده غیبت فراتر رفته و به دیدار آن خورشید پنهان نایل شود.

۶. در بهره مندی از خورشید، میان افرادی که خورشید را باور کرده اند با افرادی که منکر او هستند تفاوتی نیست. در بهره مندی از فواید تکوینی امام نیز بین منکر و قائل به امام فرقی نیست.

۷. فقط مردمی در انتظار راستین کناررفتن ابرها به سر می برند که به فواید خورشید آگاهی کامل دارند. در دوران غیبت نیز معرفت به امام، باعث حقیقی تر شدن انتظار می شود.

۸. فقط انسان های نابینا از نورافشانی خورشید محرومند؛ همان گونه که فقط انسان های کوردل منکر نور وجود پیشوای معصوم و از آن بی بهره هستند.

و می توان گفت که وجود امام در پس پرده غیبت همچون خورشید پشت ابر به همان

میزان مفید است که وجود ایشان در زندان های حاکمان ستمگر دارای فایده بود. (۱)

الشهاب الثاقب

این لقب مهدوی در بیت ۶۹ آمده است. «شِهاب» اسم جنس و به معانی ستاره هایی که در آسمان به سرعت حرکت می کنند و نابود می شوند، هر شعله و جرقه یا روشنائی که از آتش پدید آید ، آن چه که بسان ستاره دیده شود که در حال فرود آمدن باشد و یا شعله های آتشین که در برخی اوقات در آسمان شب به صورت خط ممتد دیده می شود، (۲) آمده است.

«ثاقب» اسم فاعل از ریشه «ثقب» بر وزن فاعل می باشد. «ثَقَبَ» یعنی نفوذ کرد و سوراخ نمود؛ بنابراین «ثاقب» چیزی است که نورش از هر آن چه بر آن قرار گیرد در گذرد و نفوذ کند و آنرا روشن سازد. (۳)

«شِهاب ثاقب» سنگ های آسمانی است که با سرعت ۴۸ هزار کیلومتر در ساعت وارد جوّ زمین شده و در اثر حرارت و تماس با گازهای جوّ مشتعل شده و ما آن ها را به صورت نواری از نور مشاهده می کنیم.

«شهاب ثاقب» از القاب مهدوی معرفی شده است؛ چنان که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

مهدی از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، از نظر خُلق و خَلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امّت ها در آن گمراه شوند، سپس مانند شهاب ثاقب پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همان گونه که پر از ظلم و جور شده باشد. (۴)

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به «شهاب ثاقب» با توجه به این روایت می توان گفت، پیامبراکرم؟ص؟ سرعت ظهور حضرت و ناگهانی بودنش را به «شهاب ثاقب» توصیف نمودند.

۱- درسنامه مهدویت، ج۲، ص۶۸.

۲- قاموس قرآن، ج۴،ص۷۳؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۶۵؛ لسان العرب، ج۱،ص ۵۱۰؛ مجمع البحرین، ج۲،ص۹۳؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۱۸۵.

۳- لسان العرب، ج۱،ص ۲۴۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۷۳؛ قاموس قرآن، ج۱، ص۳۰۵.

۴- قاموس قرآن، ج۱، ص۳۰۶.

ص

الصابر

این لقب در بیت ۲۱ ذکر شده است. «صابر» اسم فاعل از ریشه «صبر» به معنای خویشتن داری در هنگام سختی و تنگی و جمع آن، «صُبُر» است. (۱)

در متون اسلامی، «صابر» یکی از القاب امام مهدی؟عج؟ معرفی شده که در این رابطه امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَإِنَّهُ الْهَادِی الْمَهْدِیُّ وَ الْقَائِمُ الْمُهْتَدِی وَ الطَّاهِرُ التَّقِیُّ الزَّکِیُّ النَّقِیُّ الرَّضِیُّ الْمَرْضِیُّ الصَّابِرُ الشَّکُورُ الْمُجْتَهِد؛ (۲) که او هادی مهدی است، آن قائم مهتدی، و آن که پاک و پاکیزه و خالص و مورد رضایت و پسندیده حقّ و آن صابر شکرگزار و کوشا.

حضرت مهدی؟عج؟ «صابر» نامیده شدند، زیرا بر طولانی شدن غیبت و بر مصیبت های وارده بر شیعیانشان شکیبایی می کنند. هم چنین حضرتش ناظر بر اعمال ما هستند و با صبر و بردباری نامه اعمال ما را امضا می کنند.

صاحب الزمان

این لقب دربیت هفده ذکر شده است. هم چنین در دیوان الدرر المکنونه به القاب زیر اشاره شده است: «صاحب الرجعه البیضاء»، «صاحب الغیبه»، «صاحب اللواء»، «صاحب الآثار»، «صاحب العصر» و «صاحب المرئی» که به ترتیب در ابیات ۴، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۴، ۷۹ ذکر شدند.

«صاحب » از نظر صرفی اسم فاعل ثلاثی مجرد از ریشه «صحب» بر وزن «فاعل» می باشد. و در کتب لغوی به معنای ملازم وهمراه است و جمع آن «اصحاب» و«اصاحیب» می باشد و به مالک و دارنده چیزی و همچنین در مورد کسی که تصرّف در چیزی را مالک می شود (یعنی حقّ تصرّف و ملکیّت دارد) صاحب گویند. (۳)

۱- لسان العرب، ج۴، ص۴۳۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۷۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص ۹۰.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۳۷۵؛ لسان العرب، ج۱، ص۵۱۹؛ کتاب العین، ج۳، ص۱۲۴.

یکی دیگر از القاب حضرت ولی عصر؟عج؟ «صاحب الزمان» می باشد، اگر چه در متن روایات به ندرت دیده می شود، ولی در زبان راویان وشیعیان، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

« ...آخِرُهُمُ الْقَـائِمُ بِالْحَقِّ بَقِیَّهُ اللَّهِ فِی الْأَرْضِ وَ صَاحِبُ الزَّمَان؛ (۱) آخرین آن ها قائم به حق، بقیهالله در زمین و صاحب الزمان است».

در برخی روایـات از «صـاحب الغیبـه» برای اثبـات غیبت حضـرتش اسـتفاده شـده است که البته احتمـال دارد این ترکیب، لقب نباشد بلکه ترجمه آن مد نظر است یعنی کسی که غیبت خواهد داشت و در پنهانی زندگی خواهد کرد. (۲)

از امام حسـین علیه السـلام نقل شده است: «قائِمُ هَذِهِ الْأُمَّهِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِی وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَیْبَهِ ...؛ (۳) قائم این امت، نهمین از فرزندان من است واو صاحب الغیبه است».

«صاحب العصـر» نیز از القاب مشـهور امام زمان؟عج؟ است و در کنار صاحب الزمان بسیار استعمال می شود، به معنای صاحب و اختیاردار عصر و زمان است. «اللّهمّ و صَلِّ عَلی ... و الحُجَّهِ بنِ الحَسَنِ صاحِبِ العَصْرِ و الزّمانِ وصِیِّ الأوصیاءِ». (۴)

«صاحب اللواء» از دیگر القاب حضرت می باشد که به معنای صاحب پرچم و علم است؛ همان پرچمی که فریادرس مظلومان و برپاکننده عدل وحکم الهی است.

در هـدایه الکبری آمـده که «صاحب الرجعه» از القاب امام زمان؟عـج؟ است. چون رجعت که از معتقـدات شـیعه است بعـد از ظهور امام زمان؟عـج؟ واقع خواهـد شـد و در آن زمان، صالـح ترین افراد و ظالم ترین افراد که مرده اند، رجعت می کنند. هم چنین در کتاب دلائل الامامه هم ذکر شده که «صاحب الرجعه البیضاء» از القاب حضرتش می باشد. (۵)

در دعای عهد وزیارت حضرت صاحب الامر؟عج؟ که توصیه شده بعد از نماز صبح خوانده

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۶.

۲- درسنامه مهدویت، ج۱، ص۲۲۸؛ اوصاف المهدی، ص۸۸.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۵۸۳.

۴- اوصاف المهدی، ص۸۶.

۵- الهدایه الکبری، ص۳۲۸؛ دلائل الامامه، ص۵۰۲.

شود ، لقب «صاحب الزمان» ذکر گردیده : «اللّهم بَلِّغْ مَوْلایَ صاحِبَ الزَّمانِ».

سیـد بن طاووس زیارتی را ازامام هادی علیه السـلام روایت کرده که لقب «صاحب العصـر» در آن ذکر شده است : «الحجه بن الحسن صاحب العصر و الزمان». (۱)

در زیـارت سـرداب مقـدّس آمـده: «سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الضِّيَاءِ وَ النُّورِ وَ الدِّينِ الْمَأْثُورِ وَ اللِّوَاءِ الْمَشْهُورِ؛ (۲) سـلام و برکـات خداونـد و درود و تحیات او بر مولای من صاحب الزمان، آن که صاحب روشنایی و نور است ودین راستین بجای مانده از پدرانش و دارنده پرچم مشهور است»

تعبیر «صاحب المرئی» در زیارت نـدبه ذکر گردیده. زیارت ندبه در کتب روایی، مخصوص حضـرت صاحب الزّمان؟عج؟ می باشـد و امر شـده که در سـرداب مقـدّس خوانـده شود. این زیـارت بـا «دعای نـدبه» مشـهور، فقط اشتراک لفظی دارد؛ هرچند «زیارت ندبه»، در بعضی از فقرات با زیارتی که به «زیارت آل یس» مشهور است، شباهت دارد. ودر این زیارت آمده: «السَّلامُ عَلَیکَ یا صاحِبَ المَرئَی و المَسمَعِ؛ (۳) سلام بر تو ای بینا وشنوا».

ابن طاووس در مهج الدعوات دعای توسل معروف به دعای توسل خواجه نصـیر الدین طوسـی، را نقل نموده که لقب «صاحب الآثـار الجعفریه» در آن ذکر شـده است: «أللّهمّ صـلِّ و سـلّم وزِدْ و بـارِکْ علی صاحبِ الـدَّعوهِ النَّبَویَّه... و الآثارِ الجعفریَّه؛ (۴) خدایا سلام وصلوات وبرکاتت را بفرست بر صاحب دعوت نبوی... و صاحب آثار جعفری».

از آن جا که در روایات ما آمده است که هیچ گاه زمین از حجت خالی نیست. در هر زمان یک نفر از اولیای الهی، امام زمان خود و حجّت الهی و خلیفه الهی در روی زمین است؛ همان طور که امام صادق علیه السـلام فرمودنـد: «هیـچ وقتی از پیـدایش زمین تا به حال نگذشـته است مگر آن که از برای خدا در آن حجتی بوده است که حرام و حلال خدا را به آن ها تعلیم دهد و مردم را به راه

۱- المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص۹۶۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۴.

۳- حارالانوار، ج۹۹، ص۹۳؛ صحیفه المهدی، ص۴۹.

۴- صحیفه المهدی، ص۴۹.

خدا بخواند». (۱)

بنـابراین «صـاحب الزمـان» و «صاحب العصـر» به معنای امام زمان و حجت خـدا در عصـر حاضـر بر روی زمین است. هم چنین «صاحب الزمان» در علم کلام شیعی به معنای صاحب اختیار در تدبیر و رهبری جامعه اسـلامی و بیان و حفظ شـریعت است. و در عرفان به معنای کسـی که دارای اختیار و قـدرت معنوی برای دریافت فیض و رسانـدن فیض به موجودات است؛ اعم از آن که این فیض و رحمت، نعمتی تشـریعی برای هـدایت و تکامل معنوی باشد یا نعمتی تکوینی برای هدایت تکوینی و حرکت به سوی کمال مادی باشد. (۲)

در وجه تسمیه حضرت به «صاحب المرئی» امام باقر علیه السلامفرمودند:

لذلک یسـمّی: (صاحبُ المَرئی ٰ و المَسْـمع) فَلَه نُورٌ یَرَی ٰ به الاشـیاءَ مِنْ بَعِیدٍ کَما یَری ٰ مِنْ قَرِیبٍ، وَ یَسْـمعُ مِنْ بَعِیدٍ کَما یَسْمَعُ مِنْ قَرِیبٍ، و إنَّه یَسِیحُ فِی الدُنیا کلِّها علی السحابِ مرّهً، و علی الریحِ أخری ٰ، و تُطْوی ٰ له الأرضُ مرّهً، فَیَدْفَعُ البَلایا عَن العبادِ و البلادِ شرقاً و غرباً؛ (۳)(صاحبُ المَرئی و المَسْمع) نامیده شده، زیرا که برای او نوری است که به واسطه آن همه اشیای دور را می بیند همچنان که اشیا نزدیک را می بیند، و می شنود از فاصله دور همچنان که می شنود از نزدیک ، در دنیا به واسطه ابر و باد سیاحت می کند و سراسر زمین را به یکباره می پیماید و بلاها را از بندگان وسزرمین های شرق و غرب دور می کند.

از آن جهت که فقط حضرت مهدی؟عج؟ در بین ائمه اطهار؟عهم؟ دارای غیبت طولانی هستند ملقب به «صاحب الغیبه» شدند. پس این لقب مختص به ایشـان است. حضـرت را «صـاحب الآثـار» نامیدنـد؛ زیرا در هنگام ظهورش دارای آثار مکتب جعفری است و حکومت جهانی اسلامی را بر پایه آن تشکیل می دهد.

هم چنین حضـرتش را ملقب به «صاحب اللواء» خواندند؛ زیرا در هنگام ظهور، پرچم اسلام را بر دست می گیرند و یاران خود را از سرتاسر جهـان فرا می خواننـد، سـپس به مبـارزه علیه باطـل می پردازنـد. در روایـات مهـدوی بیـان شـده که بعـد از قیـام حضرتش رجعت صورت می گیرد و از

۱- اصول کافی، ج۱، ص۲۵۱.

۲- امامت و فلسفه خلقت، ص۵۵.

۳- الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۹۳۰.

این جهت ایشان با تعبیر «صاحب الرجعه البیضاء» خوانده می شوند.

الصادق

به این لقب و هم چنین عناوین «صـدق» و «صدّیق» در بیت ۲۲ اشاره شده است. «صدق» اسم جامد مصدری برای فعل «صَدَقَ» می باشد که در لغت نقیض کذب و به معنای مطابقت قول با نیّت و ضمیر و یا چیزی است که از آن خبر داده شده است و این هر دو بـا هم است یعنی «صـدق نیّت و صـدق مورد خبر» و هر گاه یکی از این دو شـرط نباشـد و جـدا شود آن سـخن به تمامه صدق نیست. (۱)

«صادق» اسم فاعل از ریشه «صدق» بر وزن فاعل که در لغت به معنای راستگو، دوستانه رفتار کردن می باشد. (۲)

«صـدّیق» صـیغه مبالغه از ریشه «صدق» است که به معنای بسیار راسـتگو است و به کسـی می گویند که هیچ گاه حرف دروغ نمی گوید و همیشه راست و حقیقت را بیان می کند. (۳)

در متـون اسـلامی «صـدق» از القـاب مهـدوی شـمرده می شـود. به روایـتی از پیـامبراکرم؟ص؟ اشـاره می کنیم که ایشـان ائمه اطهـار؟عهم؟ را معرفی می کننـد تا این که به نام مبارک امام حسن عسـگری علیه السـلام رسـیدند و فرمودنـد: «یُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ كَلِمَهَ الْحَقِّ وَ لِسَانَ الصِّدْق؛ (۴) خداوند از صلب او کلمه حق و لسان راستگو را به دنیا خواهد آورد».

هم چنین در دعای بعد از زیارت آل یاسین می خوانیم: «النَّاطِقِ بِالْحِكْمَهِ وَ الصِّدْق؛ (۵) گویای به حکمت و راستی».

«صادق» لقب امام صادق علیه السلام و دیگر پیشوایان اسلام از جمله امام مهدی؟عج؟ است. سلمان فارسی از پیامبراکرم؟ص؟ درباره آیه شریفه زیر سؤال کرد:

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۷۸؛ لسان العرب، ج ۱۰، ص۱۹۳.

۲- فرهنگ ابجدی، ص۵۴۴.

۳- مفردات الفاظ القرآن، صص ۴۷۹ -۴۸۰؛ مجمع البحرین، ج۵، ص۱۹۸.

۴- بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۱۳.

۵- بحارالانوار، ج۵۳، ص۱۷۲.

{یَا أَیُّهَا اَلَّذِینَ آمَنُوا اِتَّقُوا اَللّٰهَ وَ کُونُوا مَعَ اَلصّٰادِقِینَ} (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راست گویان باشید».

و پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

أَمَّا الْمَـأْمُورُونَ فَعَـامَّهُ الْمُـؤْمِنِینَ أُمِرُوا بِـذَلِکَ وَ أَمَّا الصَّادِقُونَ فَخَـاصَّهُ لِأَخِی عَلِیٍّ وَ أَوْصِـیَائِی مِنْ بَعْـدِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَـامَه؛ (۲) امّا مأموران که در این آیه به آن ها فرمان داده شده است عامّه مؤمنان هسـتند، امّا صادقان آن در خصوص برادرم علیّ و اوصـیای پس از او تا روز قیامت است.

هم چنین در دعای ندبه آمده: «صَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ».

«صـدّیق» از القاب امام علی علیه السـلام است و در روایت آمده که خود حضـرت فرمودند: «إِنِّی النَّبَأُ الْعَظِیمُ وَ الصِّدِّیقُ الْأَکْبَر». (۳)

علامه میرجهانی عنوان «صـدّیق» را از القاب مهـدوی معرفی کرده، لکن در متون اسـلامی به این عنوان اشاره نشده است به جز روایتی که از امام علی علیه السلام درباره رجعت و حوادث آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی؟عج؟ نقل شده که فرمودند:

و یَسِیرُ الصِّدّیقُ الأکبَرُ برایَهِ الهُدَی، و سَیفِ ذِی الفَقارِ، و المِخْصَرَهِ حَتّی یَنزِلَ أرْضَ الهِجْرَهِ مَرَّتَیْنِ وَ هِیَ الکوفَهُ؛ (۴) آن بزرگ راستگو با پرچم هدایت و شمشیر ذو الفقار حرکت می کند، در حالی که عصا در دست دارد، دوبار به زمین هجرت که کوفه است، فرود آید.

هم چنین مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

{وَ مَنْ یُطِعِ اَللّٰهَ وَ اَلرَّسُولَ فَأُولٰئِکَ مَعَ اَلَّذِینَ أَنْعَمَ اَللّٰهُ عَلَیْهِمْ مِنَ اَلنَّبِیِّینَ وَ اَلصِّدِّیقِینَ وَ اَلشُّهَدٰاءِ وَ اَلصّٰالِحِینَ} (۵)

«و کسـانی که از خـدا و پیامبر اطاعت کننـد، در زمره کسانی خواهنـد بود که خـدا ایشان را گرامی داشـته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند».

۱- توبه/ ۱۱۹.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۵۲۲.

۳- اصول کافی، ج۸، ص ۳۰.

۴- نهج الخلاص، ص۶۵۲؛ بحارالانوار، ج۵۳، ص۷۵.

۵- نساء/۶۹.

روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که فرمودند: «در این آیه مقصود از نبیین، پیامبراکرم؟ص؟ است و مقصود از صدیقین و شهدا، ما اهل بیت پیامبریم و مقصود از صالحین شما هستید». (۱)

بنابر روایت مذکور، «صدّیق» لقب همه ائمه اطهار ؟عهم؟ می باشد و مختص امام علی علیه السلام و امام مهدی؟عج؟ نمی باشد. و حق است که همه این بزرگواران ملقب به «صادق» و «صدّیق» باشند، زیرا ایشان هستند که لسان صدق در ذکر الهی دارند و ایشانند که در ایمان به خداوند متعال صادقند.

الصالح

این لقب در بیت اول ذکر شده که «صالح» اسم فاعل از ریشه «صلح» بر وزن فاعل و از نظر لغویین ضد فساد و زشتی و بدی می باشد و به معنای کسی است که دارای اعمال و رفتار شایسته است و برای جمع آن، «صلحاء» و «صالحون» را ذکر نمودند. برخی گفته اند فقط مردم عادی به آن متصف می شوند و برای انبیاء کاربرد ندارد، و برخی دیگر قائل به اتصاف انبیاء الهی به صالح می باشند. و صالح از باب کنایه در معنای کثرت و فراوانی هم کاربرد دارد مانند: «مطر صالحه»، هم چنین صالح نام یکی از انبیاء الهی بوده است. (۲)

برخی هم ذکر کردند که «صالح» به معنای کسی است که واجباتش را به درستی انجام می دهد. و برخی دیگر از لغویین قائلند که «رجلٌ صالحٌ» یعنی مردی که فی نفسه شایسته است. و «رجلٌ مصلحٌ» یعنی مردی که اعمال و رفتارش پسندیده و نیکوکار است. بنابر این «صالح» به فردی می گویند که وظایف و کارهای خود را درست انجام می دهد و نیکوکار و پارسا است. (۳)

در روایات ائمه معصومین؟عهم؟، «صالح» از القاب مهدوی معرفی شده است؛ چنان که ابوامامه از رسول اکرم؟ص؟ نقل می کند که ایشان برای ما خطبه ایراد کرد و در ضمن ، از دجّال

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۱۲۴.

۲- لسان العرب، ج۲، ص۵۱۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۴۹۰؛ تاج العروس، ج۴، ص۱۲۵.

۳- المعجم المجمعی، ج۵، ص۶۲؛ تهذیب اللغه، ج۴، ص۱۴۲.

نام برد و فرمود :

پس شهر مدینه از پلیدی ها پاک شود چنان که کوره آهنگری از کثافات فلزات پاک گردد، آن روز اعلام خواهند کرد که امروز روز آزادی است. سپس زنی به نام «اُم شریک» عرض کرد: ای رسول خدا؟ص؟ عرب کجا خواهند بود؟ فرمود: در آن روز آن ها اندکی بیش نیستند، بیشتر آنان در بیت المقدس می باشند، «امامُهُم المَهدِی ، رَجُلٌ صالِحٌ» پیشوای آن ها مهدی است که مردی صالح می باشد. (۱)

ابوبصیر نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه گم شدی پس ندا کن یا بگو: یَا أَبَا صَالِحٍ أَرْشِدُونَا إِلَی الطَّرِیقِ رَحِمَکُمُ اللَّه». (۲)

عبید بن حسین زرندی که راوی خبر است از علی بن ابی حمزه می گوید: «این بلا به ما رسیده یعنی راه گم کردیم، به بعضی از کسانی که با ما بودند، گفتیم که از ما دور شوند و نام «اباصالح» را ندا کنند پس دور شدند و ندا کردند آن گاه نزد ما برگشتند و خبر دادند که صدایی را شنیدند که می فرماید: راه طرف راست است و یا گفت: سمت چپ است، پس ما به آن طرف که فرموده بود رفتیم و راه را پیدا کردیم». (۳)

با بررسی در روایات مهدوی مشاهده می شود که عنوان «ابا صالح» فقط در یک روایت به عنوان لقب حضرت مهدی؟عج؟ ذکر شده است و بر این اساس عرب های شهرنشین و بادیه نشین پیوسته در توسلات و استغاثات خود، آن حضرت را به نام «ابا صالح» و یا «صالح» می خوانند وحتی شعرا و ادبا در اشعار و مدایح خود به این لقب حضرت اشاره می کنند.

علاوه بر روایات در دعای ندبه هم این لقب حضرت ذکر شده، آن جا که می خوانیم: «اَینَ اَبْناءُ الْحُسَینِ صالِحٌ بَعْدَ صالِحٍ وَصادِقٌ بَعْدَ صادِقٍ؛کجایند فرزندان حسین ؟ شایسته ای پس از شایسته ی دیگر و راستگویی پس از راستگویی».

صاحب دیوان الدرر المکنونه، تعبیر «صالح الخلف» را در بیت ۵۶ به عنوان یکی از القاب حضرت مهدی؟عج؟ ذکر کرده است با توجه به این که در روایات متعدد «الخلف الصالح» را نیز یکی از القاب حضرتش معرفی کردند، و می توان گفت که از نظر معنایی با هم تفاوتی ندارند به

۱- کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۴۸۸.

۲- بحارالانوار، ج۷۳، ص۲۵۳.

۳- اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، ج۱۱، ص۴۴۳.

همین علت در بررسی «صالح الخلف» به «الخلف الصالح» اکتفا کردیم و برای مطالعه در این مبحث به لقب «الخلف الصالح» رجوع شود.

در پایان، به شبهه ای در مورد معنای « ابا صالح» اشاره می شود که چرا ما حضرت بقیهالله، امام زمان؟عج؟ را در مقام دعا و ندبه با کنیه «اباصالح» می خوانیم؟ آیا ایشان فرزندی به نام صالح دارند که او را اباصالح می خوانیم؟

در پاسخ باید گفت این که به امام زمان؟عج؟ اباصالح می گویند به سبب این نیست که فرزندی به نام صالح دارد، زیرا «أب» و «أم» در لغت عرب، تنها به معنای پدر نیست بلکه به معنای صاحب نیز می باشد. مانند: ابوالفضل، ابوتراب و ام القری که به طور یقین هیچ کدام آن ها در معنای پدر و مادر به کار نرفته است. چون حضرت ابوالفضل علیه السلام پسری به نام فضل نداشتند که پدرفضل خوانده شوند. هم چنین امام علی علیه السلام نیزفرزندی به نام تراب نداشتند که آن حضرت پدر تراب باشد و «ام القُری» هم کنیه معروف شهر مکه است، لکن شهر مکه فرزندی نداشته که مادرآن باشد. (۱)

بنابر این «اباصالح» یعنی کسی که صُلَحایی در اختیار دارد. لقب اباصالح از آیه قرآن گرفته شده است:

{وَ لَقَدْ كَتَبْنٰا فِي اَلزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ اَلذِّكْرِ أَنَّ اَلْأَرْضَ يَرِثُهٰا عِبٰادِيَ اَلصّٰالِحُونَ} (۲)

«و درحقیقت، در زبور پس ازتورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد».

ممکن است پرسیده شود که چرا در برخی از موارد مانند گم کردن راه و درمانده شدن در صحرا و بیابان، امام معصوم و یا علمای ربانی، ما را به جای گفتن «یاالله» و مانند آن، به گفتن «یا صاحب الزمان» و «یا اباصالح المهدی ادرکنی » و ... سفارش کرده اند، حال آن که خداوند متعال در فریادرسی مهربان تر و نیرومندتر از امام زمان؟عج؟ است؟

جواب این پرسش را می توان چنین بیان کرد که چون امام زمان؟عج؟ خلیفهالله و حجت خداوند متعال در میان مردم و راهنمای ایشان است بدین جهت در مقام گم کردن راه و گم

۱- ۲۰۰پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان؟عج؟، ج۱، ص۱۳۱.

۲- انبیاء / ۱۰۵.

شدن در دشت و صحرا و یا متحیر ماندن در امور دیگر به مدد خواستن از امام زمان؟عج؟ توصیه و سفارش کرده اند. چراکه خداوند سبحان، ایشان را برای ارشاد و راهنمایی مردم برگزیده است و آن حضرت جهت ارشاد و راهنمایی و صعود به مدارج عالی ایمان و خوشبختی بهترین راه گشا و برترین هدایتگر می باشد، بنابراین کمک خواستن از امام زمان به منزله کمک گرفتن از خداوند متعال است.

بر این اساس در دوران غیبت کبری، علمای ربانی، در موارد بی شماری برای عرض حاجت و رفع گرفتاری خویش به امام عصر؟عج؟ متوسل می شوند و بر این مطلب یقین دارند که امام زمان؟عج؟ اگر چه بنا به علل و عوامل بی شماری از نظرها غایب است، ولی حال و احوال مردم از نظر ایشان پنهان نیست؛ چنان که در نامه معروف آن حضرت که در سال ۴۱۰ قمری به شیخ مفید ارسال داشته اند آمده است: «ما به همه ی اخبار شما آگاهیم و هرگز احوال و غم و شادی شما بر ما پوشیده و پنهان نیست». (۱)

پر واضح است که استغاثه به آن حضرت فقط منحصر به آن نیست که در بیابانی متحیر بشویم و در آن صورت از وجود مبارکش مدد بجوییم، بلکه اگر کسی از جهت فکر و عقیده راهش را گم کرد، شایسته است که به حضرتش توسل جوید و از ایشان کمک بخواهد.

صدر الخلائق

این لقب مهدوی در بیت ۵۶ ذکر شده است. «صدر» اسم جامد غیرمصدری و در لغت به سینه، باطن، جلو، رهبر، فرمانده، جلودار و آغاز یک دوره را «صدر» می گویند. (۲)

«صدر الخلائق» به معنای جلودار و صدر نشین خلق الهی است. و به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است؛ آن جا که می خوانیم: «أَیْنَ صَدْرُ الْخَلائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَی؛ کجاست آن صدرنشین جهانیان صاحب نیکی و تقوا؟».

امام مهدی؟عج؟ ملقب به «صدر الخلائق» شدند؛ زیرا حجت خدا از نظر اخلاق و رفتار باید شایسته و برجسته باشد، یعنی جامع کمالات نفسانی و منزه از اخلاق رذیله و صفات ذمیمه

۱- الارشاد، ص۲۳.

۲- فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص۳۵۸.

باشـد، افعال و رفتارش نیکو و پسـندیده باشد ، زیرا ریاست عامه الهیه و ولایت را کسـی دارا می شود که در هر صـفت خوبی سرآمـد خلایق باشـد؛ اگر فاقـد یکی از آن صـفات و اخلاق باشد شایسـتگی و قابلیت امر هدایت را ندارد، همچنان که خدای متعال می فرماید:

{ أَ فَمَنْ یَهْدِی إِلَی اَلْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ یُتَّبَعَ أَمَّنْ لاٰ یَهِدِّی إِلاّٰ أَنْ یُهْدیٰ فَمٰا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ} (۱)

«آیا کسـی که راهنمائی بحق می کند پیروی از او سـزاوارتر است یا کسی که هدایت نمی کند مگر آنکه خود هدایت شود، و راهنمائیش کنند پس شما را چه می شود چگونه محکم می کنید.» (۲)

صراط حق

علامه بـه این لقب در بیت ۶۱ اشـاره کرده است. «صـراط» اسم جامـد غیرمصـدری به معنـای راه و طریق است. لکن برخی از علمای علم لغت ریشه و اصل واژه ی «صـراط» را «سـراط» می داننـد که به معنای بلعیـدن است و تبدیل سـین به صاد ناشـی از تنـاسب آن با طاء است. و از آن جا که جاده فراخی و وضوحی دارد که گویا سالک را در کام خود می کشـد و او را به پیش می برد، به آن «صراط» گفته می شود. راغب هم بیان کرده که به راه مستقیم «صراط» می گویند. (۳)

علامه میرجهانی، «صراط» را از القاب مهدوی معرفی کرده است، به این علت که در تفسیر آیه شریفه:

{اِهْـدِنَا اَلصِّرٰاطَ اَلْمُسْـتَقِیمَ } امامان معصوم؟عهم؟ و مفسـرین تعابیر مختلفی از «صـراط مسـتقیم» ارائه کردند که یکی از آن ها امام واجب الاطاعه می باشد. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

صراط مسـتقیم دو صـراط است. یکی صـراط در دنیا و دیگری صـراط در آخرت. صراط در دنیا امام واجب الاطاعه است. هر کس وی را در دنیا شناخت و به او اقتدا کرد، از پل صراط عبور کرد

۱- یونس/۳۵.

۲- شرحی بر دعای ندبه، ص ۲۸۱.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۰۷؛ لسان العرب، ج۷، ص۳۱۳؛ مجمع البحرین، ج۴، ص۲۵۹.

و هر کس در دنیا او را نشناخت قدم هایش در پل صراط می لغزد و وارد جهنم می شود. (۱)

صاحب مجمع البحرین در معنای «صراط مستقیم» بیان کرده که مقصود از آن، دین حق می باشد که خداوند از بندگانش غیر آن را نمی پذیرد و دین را «صراط» نامیدند، زیرا راهی است که سالکش را به بهشت می رساند؛ همچنان که صراط (در معنای لغویش یعنی راه) سالکش را به مقصد می رساند. (۲)

بنابراین امام زمان؟عج؟ به «صراط» ملقب شدند، زیرا اطاعت و پیروی از ایشان همان قرار گرفتن در «صراط مستقیم» است و اطاعت از ایشان راهی است که مقصد آن رسیدن به بهشت و کمال الهی می باشد.

الصفیّ

این لقب مهدوی در بیت ۴۶ آمده است. «صفیّ» صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «صفو» می باشد که در آن اعلال صورت گرفته:

صَفِیو (در معتل اللام واوی، واو قلب به یاء می شود) ⟵ صَفِیی (یاء زائد در لام الفعل ادغام می گردد) ⟵ صَفِیّ.

«صفیّ» در لغت به معنای دوست وفادار و یا به معنای آن چه که رئیس از بین چند چیز انتخاب کند و آن در بین هم نوعانش بهترین و خالص باشد. لغویین برای جمع آن، «اصفیاء» را ذکر کردند. (۳)

«صفیّ» در متون اسلامی از القاب خاص حضرت مهدی؟عج؟ معرفی نشده است، در حالی که علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی می داند و شاید علت آن تفسیر این آیه شریفه باشد:

{ثُمَّ أَوْرَثْنَا اَلْكِتٰابَ اَلَّذِينَ اِصْطَفَيْنٰا مِنْ عِبٰادِنٰا } (۴)

«سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم».

مفسرین در تفسیر آیه ی فوق روایاتی را از اهل بیت؟عهم؟ بیان کردند که مقصود از «عبادنا»

۱- تفسیر نور الثقلین، ج۱، ص۲۰.

۲- مجمع البحرین، ج۴، ص۲۵۹.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۸۸؛ لسان العرب، ج۱۴، ص۴۶۲؛ تاج العروس، ج۱۹، ص۶۰۱.

۴- فاطر / ۱۲.

فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد؛ چنان که امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند:

«فَنَحْنُ الَّذِینَ اصْطَفَانَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثَنَا هَذَا الَّذِی فِیهِ تِبْیَانُ کُلِّ شَیْ ءٍ؛ (۱) پس ما کسانی هستیم که خداوند عزوجل ما را برگزید و قرآن را که بیان همه چیز است را به ارثمان داده است».

هم چنین برخی از مفسرین با توجه به آیه شریفه:

{إِنَّ اَللّٰهَ اِصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِیمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَی اَلْعٰالَمِینَ } (۲)

«به یقین، خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است».

اذعان داشتند که مقصود از «عبادنا» در آیه اول، ذریه پیامبراکرم؟ص؟ از نسل حضرت فاطمه علیها السلام است؛ زیرا در آیه دوم خداوند آل ابراهیم را برگزیده است و ائمه اطهار؟عهم؟ از ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند. (۳)

بنابراین امام مهدی «صفیّ» نام نهاده شدند؛ زیرا که از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و ذریه پیامبراکرم؟ص؟ و حضرت ابراهیم علیه السلام می باشند. و خداوند ایشان را همچون اجداد و پدرانشان برای حفظ قرآن کریم انتخاب نموده و تمام علوم مربوط به قرآن را نزد ایشان به امانت گذاشته است.

الصلوه

این عنوان در بیت ۵۲ ذکر شده است. «صلوه» اسم جامد مصدری است که دارای دو ریشه با معانی متفاوت است. یکی ریشه «صلو» به معنای نوعی عبادت است و ریشه دیگر آن «صلی» به معنای آتش می باشد. و جمع آن، «صلوات» است. (۴)

بنابراین در معنای لغوی آن اختلاف نظر وجود دارد، برخی از اهل لغت می گویند که «صلاه» یعنی دعا کردن، استغفار کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن و به نماز «صلاه» گویند؛ چون

۱- بحارالانوار، ج۱۷، ص۱۳۴.
۲- آل عمران/ ۳۳.
۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۶۳.
۴- معجم مقاییس اللغه، ج۳، ص۳۰۰.

یکی از عبادات مخصوص و اصل آن دعا می باشد و وجه نامگذاری آن عبادت (نماز) به «صلاه» مثل نامیدن چیزی به اسم بعض از محتوای آن است که آن را در برمی گیرد. یعنی به دلیل دعاهایی که در ضمن نماز وجود دارد به این نام نهاده شده است. وبرخی دیگر از لغویین قائلند که «صلاه» در لغت به معنای انعطاف داشتن، کرنش کردن و بزرگ داشتن است و «صلاه» از جانب خدا، مهربانی و از جانب فرشتگان، طلب آمرزش و از جانب انسان ها، رکوع و سجده کردن و از جانب پرندگان، ذکر و تنزیه الهی می باشد. پس واژه «صلاه» از لغاتی است که از معنای لغوی به معنای جدید تغییر یافته است. (۱)

«صلوه» از عناوینی است که در هیچ یک از متون اسلامی به عنوان لقب حضرت مهدی؟عج؟ و هم چنین دیگر امامان معصوم؟عهم؟ به کار نرفته، ولی علامه میرجهانی آن را از القاب مهدوی ذکر کرده است. شاید به این علت باشد که در تفسیر آیه شریفه:

{مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ اَلْمُصَلِّينَ } (۲)

«چه چیز شما را در آتش [سَقَر] درآورد؟ گویند: از نمازگزاران نبودیم».

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود این است که ما پیروان امامی نبودیم». (۳)

هم چنین امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند: «یعنی من وصی پیامبر اسلام؟ص؟ و اوصیاء بعد آن را نپذیرفتم و بر آن ها صلوات نفرستادم». (۴)

هم چنین مفسرین با توجه به روایات در تفسیر آیات دیگری که درباره «صلاه» می باشد، تأویل به ائمه اطهار؟عهم؟ نمودند، زیرا همان طور که در واژه «حج» گذشت، شرط قبولی طاعات و عبادات بندگان، داشتن ولایت است.

الصمصام

علامه میرجهانی این لقب را در بیت ۵۹، ذکر کرده است. «صمصام» از نظر صرفی، اسم جامد غیرمصدری از ریشه «صمم» بر وزن فعلال می باشد. که از نظر لغوی به معنای شمشیر

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۴۹۱؛ لسان العرب، ج۱۴، ص۴۶۵؛ مجمع البحرین، ج۱، ص۲۶۶.

۲- مدثر / ۴۲و ۴۳.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۴۵۸.

۴- تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۴۵۸.

برنده ای است که خم نمی شود و جمع آن، «صماصم» است. (۱)

در روایات، «صمصام» جزء القاب حضرت مهدی؟عج؟ معرفی نشده و فقط در کتاب الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، محدّث بزرگوار حائری یزدی روایتی را از کتابی به نام الموائد این چنین نقل می کند: «زمانی که قائم؟عج؟ ظهور می کند، (کنار کعبه) ما بین رکن و مقام می ایستد و پنج ندا می دهد:

الاول : ألا یا أهل العالم أنا الإمام القائم؛ آگاه باشید ای جهانیان که منم امام قائم.

الثانی: ألا یا أهل العالم أنا الصمصام المنتقم؛ آگاه باشید ای اهل عالم که منم شمشیر انتقام گیرنده.

الثالث: ألا یا أهل العالم إن جدّی الحسین قتلوه عطشان؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جد من حسین را تشنه کام کشتند.

الرابع: ألا یا أهل العالم إنّ جدّی الحسین علیه السّلام طرحوه عریانا؛ بیدار باشید ای اهل عالم که جدّ من حسین را برهنه روی خاک افکندند.

الخامس: ألا یا أهل العالم إنّ جدّی الحسین علیه السّلام سحقوه عدوانا؛ آگاه باشید ای جهانیان که جدّ من حسین را از روی کینه توزی پایمال کردند». (۲)

در ادعیه وزیارات هم آمده است «صاحب الصمصام» همچنان که در زیارت صاحب الامر؟عج؟ می خوانیم: «السَّلامُ عَلَی صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَ فَلَّاقِ الْهَامِ؛ (۳) سلام بر صاحب شمشیر(قدرت) و شکافنده فرق (اهل ظلم و جهالت)».

و در زیارت سرداب مقدس هم، حضرت مهدی؟عج؟ را با همین لقب می خوانیم: « نَضْرَهِ الْأَیَّامِ وَ صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَ فَلَّاقِ الْهَامِ؛ (۴) طراوت روزگاران، دارای شمشیر برّنده و به هدف زننده، شکافنده سرها».

بنابر این حضرت مهدی ؟عج؟را «صاحب صمصام» نامیدند، زیرا که دارنده ی شمشیری

۱- فقه اللغه، ص ۲۷۱؛ مجمع البحرین، ج۶،ص۱۰۳؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۳۴۷.

۲- الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، ج۲، ص۲۳۳؛ از حسین تا مهدی،ص۴۵؛ اوصاف المهدی، ص۹۳.

۳- بحار الانوار، ج۹۹، ص۱۰۱؛ اوصاف المهدی، ص۹۳.

۴- صحیفه مهدیه، ص۶۱۲.

تیز و برنده است؛ یعنی به قدرت خداوند متعال سـلاح او به گونه ای است که هیچ قدرتی تاب مقاومت در برابر آن را ندارد و خدا اراده کرده که با ظهور امام زمان؟عج؟ ظالمان را سر جایشان بنشاند. (۱)

الصوم

این عنوان در بیت ۵۲ ذکر شـده است. «صوم» اسم جامد مصدری برای فعل «صامُ » و بروزن «فَعْل» می باشد و از نظر لغوی در اصـل به معنای امساک و خودداری از کار است خواه خوردن، گفتن یا راه رفتن باشـد. و در شـرع امساک کردن از خوردن از اذان صبح تا اذان مغرب می باشد. (۲)

«صـوم» هـم ماننـد واژه «صـلاه» از عنـاوینی است که در متـون اسـلامی از القـاب مهـدوی معرفی نشـده است و در وجه تسـمیه حضـرت به «صوم» بایـد گفت که بر اساس روایات، شـرط قبولی طاعات و عبادات، پذیرفتن ولایت امام زمان؟عج؟ و شـناخت امام می باشد که برای اطلاع بیشتر به واژه «حج» رجوع شود.

ض

الضیاء

این لقب در بیت ۲۵ ذکر شـده است. «ضـیاء» اسم جامد غیرمصدری از ریشه «ضوء» است. برخی از لغویین در معنای این واژه گفته اند که همان «نور» است، و برخی دیگر قائلند که «ضیاء» نور قوی و «نور» نور ضعیف تر است؛ و در قرآن کریم آمده:

{هُوَ اَلَّذِی جَعَلَ اَلشَّمْسَ ضِیٰاءً وَ اَلْقَمَرَ نُوراً } (۳)

«اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد».

قول سومی هم وجود دارد که می گوید، «ضیاء» دارای نور ذاتی است، ولی «نور» مفهوم

۱- اوصاف المهدی، ص۸۶.

۲- لسان العرب، ج۱۲، ص ۳۵۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۰۰؛ مجمع البحرین، ج۶، ص۱۰۳.

۳- یونس/۵.

عـام تری دارد. بنـابر قـول سـوم، آیه فـوق را می تـوان چنین شـرح داد که چون خورشـید دارای نور ذاتی است و در واقع منبع جوشـش نور می باشد، «ضـیاء» برای آن به کار رفته است و برای «ماه» واژه ی «نور» به کار برده شده چون نور اکتسابی دارد و از خودش نوری ندارد. (۱)

علامه میرجهانی، «ضـیاء» را از القاب مهـدوی معرفی کرده در حالی که در روایات به این لقب تحت این عنوان اشاره ای نشده و فقط در کتاب های نجم الثاقب و الهدایه الکبری، «ضیاء» را از القاب مهدوی می دانند. (۲)

امـا در زیـارت «ائمه سـر من رأی»، این چنین به امـام زمان؟عـج؟ متوسل می شویم: «أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ يَا رَبِّ بِإِمَامِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ وَ الشَّاهِدِ الْمَشْهُودِ وَ النُّورِ الْأَزْهَرِ وَ الضِّيَاءِ الْأَنْوَرِ؛ (۳) تقرب و توسل می جویم به سوی تو ای پروردگارم به وسیله امام و پیشوای ما که نگهبان حقّ است در زمان ما تا روز موعود که ظهورش فرارسد، او که شاهد و شـهادت یافته و درخشـنده ترین نور و روشن ترین انوار الهی است».

« مُضِیء » از القابی است که در دیوان الـدررالمکنونه به آن اشاره شده است. « مُضِیء» اسم فاعل از ریشه «ضوء» بر وزن مُفِل می باشد. زیرا در آن اعلال صورت گرفته بدین صورت که:

مُضْوِء (در معتل العین، واو متحرک ماقبل حرف صـحیح و ساکن ، حرکتشان را به ماقبل می دهد) ← مُضِوْء (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می شود) ← مُضِیء.

« مُضِیء » به معنـای روشن کننـده است که این عنـوان هم در متـون اسـلامی به عنوان لقب مهـدوی ذکر نشـده است. در وجه تسـمیه حضرت به «ضیـاء» بایـد گفت که حضـرتش همچون خورشـید همه جا را روشن می کند و نور وجودش چراغ هدایت سالکان است.

ط

الطالب

«الطالب» و «طالب الآثار» از القابی است که به ترتیب در بیت های سی و نوزده ذکر شدند.

۱- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۷۲.

۲- الهدایه الکبری، ص ۳۲۸؛ نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۶۹.

«طالب» اسم فاعل از ریشه «طلب» بر وزن فاعل است. و در لغت به معنای طلب کننده و جوینده می باشد. (۱)

«طالب» یکی از القاب مهدوی می باشد که در دعای ندبه ذکر شده است: «أَیْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِیَاء و أبْناءِ الأنْبِیاءِ؛ کجاست آن امام منتقمی که از ظلم و ستم بر پیامبران و فرزندان آنان دادخواهی می کند؟».

هم چنین در جای دیگری از همین دعا آمده: «أَیْنَ الطّالِبُ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِکَرْبَلاءَ؛ کجاست آنکه خون شهید کربلا را انتقام گیرد».

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ ملقب به «طالب» شدند؛ زیرا جوینده خون مظلومان به خصوص جد بزرگوارشان امام حسین علیه السلام می باشند. و بارها در روایات اشاره شده که امام زمان؟عج؟ منتقم خون امام حسین علیه السلام هستند.

«طالب الآثار» به معنای جوینده خون و یا همان خونخواه است؛ زیرا «آثار» جمع «ثأر» به معنای خونخواهی می باشد. باید گفت که در «آثار» قلب مکانی و قلب به الف صورت گرفته است:

أثْأَار(قلب مکانی بین فاءالفعل و عین الفعل است) ← أَأْثار (اگر همزه اول مفتوح باشد همزه ساکن، قلب به الف می گردد) ← آثار

بنابراین وزن آن، أعفال است. (۲)

این لقب در هیچ یک از متون اسلامی دیده نشده، اما سید بن طاووس در مصباح الزائر زیارتی را برای حضرت صاحب الامر در سرداب مقدس نقل نموده که در آن می خوانیم: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا طالِبَ آثارِ الأنْبِیاءِ، وَ أبْناءِ الأنبیاءِ، وَ الثائِرِ بِدَمِ المَقْتُولِ بِکَرْبَلاء؛ (۳) سلام بر تو ای جوینده خون (خونخواه) پیامبران و فرزندان پیامبران و خونخواه خون کشته شده در کربلا».

الطامس

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۵۲۲.

۲- تاج العروس، ج۶، ص۱۳۸.

۳- الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، ص۴۲۱.

علامه میرجهانی عنوان «الطامس الماحق» را در بیت ۳۲ و «طامس کل الزیغ والاهواء» را در بیت ۷۳، از القاب حضرت مهدی؟عج؟ معرفی کرده است.

«طامس» اسم فاعل از ریشه «طمس» بر وزن فاعل می باشد؛ که در لغت به معنای محو کننده، نابود کننده و دور کننده آثار شیء است. (۱)

«الطامس الماحق» ترکیب وصفی به معنای محو کننده ی آثار شیء و ناقص کننده است، زیرا معنای لغوی «ماحق» ویران کننده، نابود کننده و ناقص کننده می باشد. (۲)

واژه «طمس» فقط در یک جا در قرآن کریم آمده است آن جا که خداوند متعال می فرماید:

{فَإِذَا اَلنُّجُومُ طُمِسَتْ } (۳)

«وقتی آثار ستارگان نابود و نورشان از بین رفت».

در روایات تعبیر «الطامس الماحق» و هم چنین «الطامس» به عنوان لقب حضرت معرفی نشده، لکن در دعای ندبه و زیارت سرداب مقدس به این لقب حضرت مهدی؟عج؟ اشاره شده است.

در بخشی از دعای ندبه می خوانیم: «أینَ طامِسُ آثارِ الزَّیْغِ وَالْاَهْواءِ؛ کجاست آن که آثار اندیشه های باطل و هواهای نفسانی را محو و نابود می سازد؟».

در زیارت سرداب مقدس آمده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا طَامِسَ آثَارِ الزَّیْغِ وَ الْأَهْوَاءِ؛ (۴) سلام بر تو ای نابود کننده آثار اندیشه های باطل و هوا های نفسانی ».

در وجه تسمیه حضرت به «طامس» می توان چنین استدلال کرد که قیام امام زمان؟عج؟ و هدف از قیام ایشان یکی از مسائل مورد تاکید در روایات مهدوی می باشد؛ و آمده است که ایشان در هنگام ظهور با هرگونه ظلم و فساد وبدی مبارزه می کنند و حکومت عدالت گستر را در جهان بر پا کرده و بر اساس حکم الهی قضاوت می کنند. رسول اکرم؟ص؟ در این باره فرمودند:

تَاسِعُهُمْ قَائِمُ أُمَّتِی یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً؛ نهمین آن ها قائم امت است که زمین را پر از عدل و داد نماید همچنان که پر از ظلم وجور شده

۱- لسان العرب، ج۶، ص۴۲۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۵۲۴؛ القاموس المحیط، ج۲، ص۳۵۶.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص۷۶۱؛ لسان العرب، ج۱۰، ص۳۳۸؛ تهذیب اللغه، ج۴، ص۵۲.

۳- مرسلات / ۸.

۴- بحار الانوار، ج۹۹، ص۸۶.

باشد. (۱)

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ «طامس آثار الزیغ و الهواء » نامیده شدند؛ زیرا که آن حضرت، نابود کننده ی هر گونه بدی، ظلم، فساد و آثار سوء آن ها در جهان و امید مظلومان و منجی جهانیان است.

الطاوی

ازجمله القاب حضرت مهدی؟عج؟ «الطاوی» است که در بیت هشتاد این گونه به آن اشاره شده است: «طاوِی بِساطِ دَوْلَهِ الشَّیْطانِ».

«الطاوی» اسم فاعل از ریشه «طوی» بر وزن فاعل است، که لفیف مقرون می باشد، در صورتی که این اسم با «ال» همراه باشد، و یا مضاف واقع گردد وهم چنین زمانی که منصوب باشد، هیچ اعلالی در یاء صورت نمی گردد و یاء ظاهر می شود، لکن در موارد دیگر یعنی زمانی که مرفوع یا مجرور و نکره باشد، در یاء، اعلال حذف صورت می گیرد:

طاوِیٌ (ضمه ی یاء مضموم ماقبل مکسور در آخر کلمه حذف می شود) ← طاوِیْنْ (حذف حرف عله ساکن به دلیل التقاء ساکنین) ← طاوِنْ (در عربی این گونه می نویسند) ← طاوٍ.

« طَوَیَ » در لغت به معنای در هم پیچیدن، کاری را خاتمه دادن، پیمودن و پنهان کردن می باشد. (۲)

این عنوان در روایات و ادعیه و زیارات جزء القاب حضرت مهدی؟عج؟ بیان نشده است، لکن احتمال دارد که علامه میرجهانی با توجه به روایاتی که اشاره به کشته شدن شیطان توسط امام زمان؟عج؟ در عصر ظهور دارد، این لقب را جزء القاب حضرتش در دیوان الدرر المکنونه ذکر نموده است، که در ادامه به بررسی اجمالی آن می پردازیم.

شیطان پس از این که به دلیل سجده نکردن بر انسان و تمرّد از دستور الهی، رانده شد، به خداوند عرض کرد:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۴۸۳.

۲- مجمع البحرین، ج۱، ص۲۷۸؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۵۳۳؛ لسان العرب، ج۵، ص۱۸؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۴۰۸.

{قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ } (۱)

«پروردگارا ! مرا تا روزی که بر انگیخته خواهند شد مهلت ده».

در واقع شیطان از خداوند در خواست می کند تا روز رستاخیز به او مهلت داده شود، که خداوند متعال در پاسخ به آن ملعون می فرماید:

{قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ اَلْمُنْظَرِینَ * إِلیٰ یَوْمِ اَلْوَقْتِ اَلْمَعْلُومِ } (۲)

«فرمود: تو از مهلت یافتگانی تا روز [و] وقت معلوم ».

خداوند رحمان و رحیم به شیطان مهلت می دهد و با درخواست او موافقت می کند اما نه تا روز رستاخیز، بلکه تا روز و وقت معلوم به شیطان مهلت داده شد. در اینجا پرسشی مطرح است که منظور از«وقت معلوم» چه زمانی است ؟

ابن وهب از امام صادق علیه السلام درباره سرنوشت ابلیس در آیه ی مذکور پرسش می کند که این روز، چه روز و زمانی است؟ امام می فرمایند: «ای وهب! آیا تصور می کنی که آن روز زمانی است که خدا در آن روز مردم را مبعوث می کند؟ (چنین نیست) بلکه خداوند ابلیس را تا روز قیام قائم ما مهلت می دهد. در آن زمان (موی) پیشانی او را می گیرد و وی را گردن می زند و آن روز، وقت معلوم است». (۳)

علامه مجلسی در این زمینه از سید بن طاووس نقل می کند که در صحف ادریس پیامبر علیه السلام آمده: «تو ای شیطان تا زمانی مهلت داده شدی که مقدّر کرده ام تا زمین را در آن زمان از کفر و شرک و گناه پاک سازم، ولی در این زمان (به جای تو) بندگان خالص و پاکدل و باایمان روی کار آیند، آن ها را خلیفه و حاکم زمین می کنم و دینشان را استوار می سازم، که آن ها تنها مرا می پرستند و هیچ چیز را شریک من قرار نمی دهند، در آن روز است که تو (شیطان) و همه لشکریانت از پیاده و سواره را نابود می نمایم». (۴)

با توجه به روایات مهدوی می توان نتیجه گیری کرد که با کشته شدن شیطان توسط

۱- حجر /۳۷.

۲- حجر / ۳۷ و ۳۸.

۳- بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۱.

۴- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴.

حضـرت، ریشه هـای فسـاد و عوامـل انحراف و ظلم و جور در عصـر درخشـان حکومت مهـدوی نـابود می شود و به جای آن حکومت عقل و ایمان برپا می شود.

الطاهر

«طـاهر»، «طهر»، «مطهَّر» و «مطهِّر» از القـابی است که به ترتیب در بیت های ۶ و ۱۰ و۸۷ و ۹۰ ذکر شدنـد. «طاهر» اسم فاعل از ریشه «طهر» بر وزن فاعل که جمع آن، «اطهار» و به معنای پاک و پاکیزه می باشـد. «طُهر» اسم جامد مصدری برای فعل «طَهَرَ » و به معنای پاک شـدن، می باشد. «مُطَهَّر» اسم مفعول بر وزن مُفَعَّل و به معنای پاک شونده می باشد. «مُطَهِّر» اسم فاعل بر وزن مُفَعِّل و به معنای پاک کننده است. (۱)

القـاب «طـاهر»، «مطهِّر» و «مطهَّر» نه فقـط برای حضـرت مهـدی؟عـج؟ بلکه برای همه ائمه اطهـار؟عهم؟ به کار رفته است. زیرا ایشان پاک و پاکیزه از هرگونه عیب و نقص می باشند و معصوم هستند؛ همان طور که خداوند فرمود:

{ إِنَّمٰا یُرِیدُ اَللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ اَلرِّجْسَ أَهْلَ اَلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً} (۲)

«خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند».

«طاهر» از القاب مهـدوی است که در متون اسـلامی به آن تصـریح شـده چنان که در دعای زمان غیبت حضـرت مهـدی؟عج؟ آمـده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّک... فَإِنَّهُ الْهَادِی وَ الْمُهْتَدِی وَ الْقَائِمُ الْمَهْدِیُّ الطَّاهِرُ التَّقِیُّ النَّقِیُّ الزَّکِی؛ (۳) بار الها! خود را به من معرّفی کن که اگر خودت را به من معرّفی نکنی پیامبرت را نشناسم... او هادی و مهتدی و قائم هدایت شده است و طاهر تقیّ نقیّ زکیّ رضیّ مرضیّ و صابر مجتهد شکور است».

عنوان «مطهَّر» از القـاب مهـدوی معرفی شـده که به معنـای پـاک و خـالص از هرگونه گنـاه و خطـا و غفلت می باشـد و علامه میرجهانی به این لقب با تعبیر «مُطَهَّرٌ عَنْ دَنَسِ الذُّنُوبِ» اشاره

۱- لسان العرب، ج۴، صص۵۰۴و۵۰۵؛ تاج العروس، ج۷، ص۱۴۹.

۲- احزاب/ ۳۳.

۳- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۲۸۷.

کرده است. و امام صادق علیه السلام به این لقب حضرت مهدی؟عج؟ اشاره نمودند؛ آن جا که فرمودند: «فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ فَالْزَمُوا أَحْلَاس بُیُوتِکُمْ حَتَّی یَظْهَرَ الطَّاهِرُ بْنُ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الْغَیْبَهِ الشَّرِیدُ الطَّرِیدِ؛ (۱) پس هرگاه چنین شد، در خانه هایتان آماده باشید تا این که آن طاهر فرزند طاهر و او که مطهَّر است و دارای غیبت، آن تنهای رانده شده ظاهر شود».

هم چنین علامه، تعبیر «مُطهِّرُ الارضِ مِن الظُّلامِ» را در ضمن ابیات مهدوی آورده است. و در متون اسلامی هم، لقب «مطهِّر الارض» مشاهده می شود یعنی کسی که زمین را از هرگونه ظلم و تاریکی تطهیر می کند. در دعای استغاثه به حضرتش می خوانیم: «مُعْلِنِ أَحْکَامِ الْقُرْآنِ مُطَهِّرِ الْأَرْضِ وَ نَاشِرِ الْعَدْلِ فِی الطُّولِ وَ الْعَرْضِ الْحُجَّهِ الْقَائِمِ الْمَهْدِی؛ (۲) آشکار کننده احکام الهی، پاک کننده زمین و نشر دهنده عدل الهی در سرتاسر زمین، حجت قائم مهدی».

حضرت مهدی؟عج؟ «طاهر» و «مطهَّر» نامیده شدند، زیرا که ایشان معصوم می باشند و از هر گونه بدی و زشتی عاری می باشند و «مطهِّر» هستند، چون در هنگام ظهورشان در سرتاسر زمین حکومت عدل الهی را برپا می کنند و در این راستا با ظلم و فساد مبارزه کرده و ریشه این جهل و تاریکی را می خشکانند و زمین را از هر پلیدی پاک و طاهر می گردانند.

الطرید

این لقب در بیت چهارده ذکر شده است. «طرید» صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «طرد» و در معنای اسم مفعولی به کار می رود. در لغت به معنای طرد و رانده شده به کار می رود و جمع آن، «طرائد» می باشد. (۳)

«طرید» به معنای رانده شده از خلق که می توان گفت از نظر معنایی نزدیک به «شرید» می باشد و در متون اسلامی، از القاب مهدوی محسوب می شود و بارها به آن اشاره شده است. چنان که در واژه «شرید» گذشت، پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

وَ هُوَ الطَّرِیدُ الشَّرِیدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِیهِ وَ جَدِّهِ صَاحِبُ الْغَیْبَهِ؛ (۴) آن تنهای یگانه و رانده شده

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۱۲۷.

۲- بحارالانوار، ج۹۱، ص۳۱.

۳- لسان العرب، ج۳، ص۲۶۷.

۴- اصول کافی، ج۱، ص۳۲۳.

که انتقام خون پدر و جدّش را نگرفته است، آن که صاحب غیبت طولانی است.

حضرت را «طرید» نام نهادند، زیرا همان طور که در واژه «شرید» گذشت، حضرتش از مردم رانده شدند به سبب بد عهدی و بی وفایی که مردم نسبت به وجود مبارکش دارند.

الطلعه الرشیده

این لقب در بیت ۵۸ تحت عنوان «ذو الطلعه الرشیده» ذکر شده است. «طلعه» مصدر مرّه از ریشه «طلع» بر وزن فَعْلَه می باشد و به معنای چهره ای که رؤیت و دیده می شود استعمال گردیده است. (۱)

«رشید» صفت مشبهه از ریشه «رشد» بر وزن فعیل و در معنای اسم فاعل است. «رشید» در لغت به معنای هدایت کننده، عاقل، راهگشا و با رشادت می باشد. (۲)

بنابر معنای لغوی واژه های مذکور، «الطلعه الرشیده» به معنای آشکار شدن چهره ی حضرت مهدی؟عج؟ که با رشادت و هدایتگر می باشد. در واقع این تعبیر کنایه از ظهور حضرت مهدی؟عج؟ و آشکار شدن ایشان پس از دوران غیبت طولانی است. این لقب حضرت فقط در دعای عهد آمده: «اللَّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَهَ الرَّشِیدَهَ وَ الْغُرَّهَ الْحَمِیدَه؛ بار الها آن چهره ی با رشادتو راه گشا و پیشانی نورانی ستایش شده را به من بنمایان».

الطور

این عنوان در بیت شصت ذکر شده است. «طور» اسم جامد غیرمصدری و به معنای کوه می باشد. این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی ذکر نشده است و شاید علامه میرجهانی این لقب را از آیات شریفه زیر اقتباس نمودند:

{وَ طُورِ سِینِینَ } (۳)

«و طور سینا»

و

۱- لسان العرب، ج۸، ۲۳۶؛ فرهنگ ابجدی، ص۵۸۲.

۲- مجمع البحرین، ج۳، ۵۰؛ قاموس قرآن، ج۳، ص۱۰۰.

۳- تین / ۲.

{وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنٰاءَ } (۱)

«و درختی از طور سینا برمی آید».

زیرا در تفسیر این دو آیه، از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مقصود از (طور سینا) امام علی علیه السلام می باشد». (۲)

از آنجا که در اصطلاح، «طور سینا» محل عبادت حضرت موسی علیه السلام و مکان مقدس و همچنین محل وحی بر موسی علیه السلام است، می توان گفت که امام علی علیه السلام و فرزندشان حضرت مهدی؟عج؟ همچون کوه سینا استوار و مقدس هستند.

الطیّب

این لقب در بیت ششم ذکر شده است. «طیّب» صفت مشبهه از ریشه «طیب» بر وزن فَیْعِل می باشد که در لغت به معنای پاک و خوش و چیزی است که برای حواسّ لذّت آور باشد و نفس و جان آدمی از آن لذّت می برد. (۳)

این عنوان هم در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نشده است، لکن برخی که حضرت را دیدند، ایشان را به خوش بویی توصیف نمودند.

ظ

الظَهر

«ظَهر»، «ظهیر»، «مظهر» و «ظاهر» از القابی هستند که هم ریشه می باشند و به ترتیب در بیت های ۳۴، ۴۴ و ۶۵ ذکر شده است. «ظهر» اسم جامد غیرمصدری و به معنای پشت و جمع آن، «ظهور» می باشد. (۴)

«ظهیر» صفت مشبهه بر وزن فعیل که در معنای فاعلی به کار می رود. از نظر لغوی در

۱- مؤمنون/ ۲۰.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۶۹۳.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ۵۲۷؛ لسان العرب، ج۱، ص۵۶۳.

۴- لسان العرب، ج۴، ص ۵۲۰.

معنای یار ، یاور و پشتیبان استعمال می شود. «مُظهِر» اسم فاعل بر وزن مُفْعِل و به معنای آشکار و ابراز کننده است. «ظاهر» هم اسم فاعل بر وزن فاعل و به معنای آشکار و قابل رؤیت می باشد. (۱)

در متون اسلامی هیچ یک از القاب فوق الذکر نیامده است، لکن می توان چنین استدلال کرد که شاید علامه این القاب را از مضمون روایات مهدوی به خصوص اخبار ظهور حضرتش، اقتباس نموده است، زیرا حضرت در هنگام ظهور، پشتیبان و یاور مظلومان در برابر ظالمین هستند. امام مهدی؟عج؟ «مُظهِر آیاتٍ و معجزاتٍ» نامیده شدند، چون از آن روز که بساط خلافت در زمین گسترده شد و انبیاء و رسل با آیات بینات و معجزات، برای هدایت خلق آمدند و مأمور ارشاد شدند، خداوند برای احدی، چنین تکریم نفرمود و با احدی آن مقدار آیات نفرستاد که برای مهدی؟عج؟ فرستاده و روانه خواهد کرد. بسیاری از آیات الهی، برای آمدن آن حضرت ظاهر می شود که یک دهم آن، برای آمدن هیچ حجتی ظاهر نشده است. (۲)

هم چنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «هیچ معجزه ای از معجزات انبیاء نیست مگر این که خداوند آن را به دست حضرت قائم؟عج؟ برای اتمام حجّت، بر دشمنان، ظاهر خواهد کرد». (۳)

علامه، تعبیر «الظاهر بعد الیأس» را برای حضرتش ذکر نموده که اشاره به ظهور حضرت بعد از ناامیدی و ظلمت و تاریکی در جهان دارد.

الظفر

این لقب در بیت ۸۹ ذکر شده است. «ظَفَر» اسم جامد مصدری برای فعل «ظَفَرَ » که در لغت به معنای پیروزی و رستگاری، و اصل آن، «ظَفَرَهُ علیه» یعنی چنگالش را در او فرو برد و بر او چیره شد، می باشد. (۴)

این عنوان هم در هیچ یک از متون اسلامی ذکر نشده، لکن در روایات مهدوی آمده است که قیام حضرتش در هنگام ظهور همراه با پیروزی است. و در دعای ندبه آمده: «أَیْنَ صَاحِبُ

۱- مفردات الفاظ القرآن، صص ۵۴۰و ۵۴۱.

۲- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج ۱، ص ۱۵۴؛ موعودنامه، ص ۶۱۰.

۳- المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، ص ۲۶۹؛ کفایه المهتدی فی معرفه المهدی، ص ۵۸۵.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۳۵.

يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَهِ الْهُدَى؛ کجاست صاحب روز پیروزی و برافرازنده پرچم هدایت؟».

ع

العادل

«العـادل» و «العـدل» از القابی هسـتند که هر دو در بیت دوازده ذکر شدنـد. «عـدل» اسم جامـد مصـدری و به معنای مساوات و برابری است. راغب بیان کرده که بین «عِدل» با کسـر عین و «عَدل» با فتح عین تفاوت وجود دارد، زیرا اولی در چیزهایی است که با حواس درک می شوند، مثل موزون و مکیل و معدود و دومی در چیزهایی است که با بصـیرت و آگاهی درک می شود و به کار می رود، مثل احکام. (۱)

«عادل» اسم فاعل از ریشه «عدل» بر وزن فاعل و از اسماء الهی و به معنای دادگر و منصف و جمع آن، «عُدول» می باشد. (۲)

در متون اسلامی به این دو لقب حضرت بارها اشاره شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْكُهُمْ أَتَاحَ اللَّهُ لِأُمَّهِ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتَ يُشِيرُ بِالتُّقَى وَ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَا وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ثُمَّ يَأْتِينَا الْغَلِيظُ الْقَصَرِهِ ذُو الْخَالِ وَ الشَّامَتَيْنِ الْقَائِدُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتُودِعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مَلَأَهَا الْفُجَّارُ جَوْراً وَ ظُلْماً؛ (۳) چون حکومت بنی فلان سپری شود خداونـد با مردی از ما اهل بیت بر آل محمّد؟ص؟ منّت می نهـد که با تقوا گام بر می دارد و براساس هدایت رفتار می کند و در کارهایش رشوه نمی گیرد. به خدا سوگند نام خود و نام پدرش را می دانم. آن گاه به محضر امام عادل از ما می رسد که صاحب خال و اصالت و نجابت طرفین (پدر و مادر) و حافظ اسرار امامت و امانت های الهی است و جهان را پر از داد و عدالت می کند».

«عادل» لقب همه ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد، زیرا امام صادق علیه السلام فرمودند:

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۵۵۱.

۲- تاج العروس، ج۱۵، ۴۷۱؛ فرهنگ ابجدی، ص۵۹۳.

۳- بحارالانوار، ج۵۹، ص۲۶۹.

إِنَّ اللَّهَ أَجَلُّ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ (۱) خدا بزرگتر و بزرگوارتر از آن است که روی زمین را بدون امام عادل بگذارد.

اما این لقب برای حضرت مهدی؟عج؟ بیشتر به کار رفته است، زیرا در روایات بیان شده که حضرتش در هنگام ظهور حکومت اسلامی تشکیل داده و بر پایه عدل و داد اداره می کند.

در زیارت حضرت صاحب الامر آمده: «السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَرِ؛ (۲) سلام بر آن قائم منتظر و عادل مشهور عالم».

امام زمان؟عج؟ را «عادل» نامیدند، زیرا ایشان کسی هستند که زمین را از ظلم و جور پاک کرده و عدالت را بر زمین حاکم می کنند؛ چنان که در زیارت دیگر صاحب الامر آمده: «اللَّهُمَّ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً؛ (۳) خدایا پر کن به وسیله آن، زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و جور».

عالم الغیب

به این لقب مهدوی در بیت پانزده اشاره شده است. «عالم» اسم فاعل از ریشه «علم» بر وزن فاعل و از اسماء الهی می باشد که به معنای آگاه و داشمند که جمع آن، «علماء» و «عالمون» می باشد. (۴)

غیب، یعنی نهان، پشت پرده، یعنی آن چیزهایی که از حواسّ ظاهری ما نهان و پشت پرده محسوسات واقع شده است. و «عالم الغیب» از اسماء الهی است، یعنی به همه چیز علم دارد و چیزی بر او پوشیده نیست. (۵)

توقیعاتی که امام زمان؟عج؟ به وسیله نایبان خود در زمان غیبت صغرا به مردم می رساند، بیانگر و حاوی بسیاری از امور غیبی است و این به گونه ای است که این امور خارق العاده و سخن گفتن و خبر دادن از آن، از جمله نشانه های آشکار و روشن در زمان غیبت صغرا برای

۱- اصول کافی، ج۱، ص۱۷۸.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۸.

۴- تاج العروس، ج۱۷، صص۴۹۸و ۴۹۹؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۴۱۶.

۵- مفردات الفاظ القرآن، ص۶۱۶.

سفیران و نایبـان امـام؟عـج؟ بوده است. برخی به دلیل ناآگاهی و بی اطّلاعی، در علم به غیب داشـتن امامان شک کرده انـد و نتوانسـته انـد علوم غیـبی که خداونـد به امامـان می بخشـد و علوم غیـبی که تنهـا مختصّ و ویژه خـداست و خداونـد آن را در انحصار خویش قرار داده، از هم باز شناسند. علم غیب دو گونه است:

۱. علم غیبی که ویژه خدا است و تنها خداوند از آن آگاه است و آن را در انحصار خویش قرار داده است. مانند:

{ فَقُلْ إِنَّمَا اَلْغَيْبُ لِلّٰهِ } (۱)

«پس بگو: غیب، فقط به خدا اختصاص دارد».

۲. علم غیبی که خداوند، پیامبر و اولیاء خود را از آن آگاه می کند. مانند:

{عٰالِمُ اَلْغَيْبِ فَلاٰ يُظْهِرُ عَلىٰ غَيْبِهِ أَحَداً *إِلاّٰ مَنِ اِرْتَضىٰ مِنْ رَسُولٍ } (۲)

«دانای نهان است، و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند. جز پیامبری را که از او خشنود باشد».

بنابراین امام زمان؟عج؟ دارای علم غیب از نوع دوم می باشند، زیرا آیه شریفه مذکور می فرماید که خداوند متعال، هیچ کس را مطلّع به علم غیب خودش نمی کند به غیر از رسولی که پسندیده و برگزیده است. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

به خـدا قسم، محمّـد از پیامبرانی است که خداونـد او را برگزیـد و علم غیب را به او داد. و عالم به غیب یعنی خداونـد عالم به چیزی است که آن چیز غائب از خلق او است و به او از اخبار پیشینیان و از رویدادهای آیندگان، از اخبار قائم ما و غیر آن خبر می دهد.... پس این به پیامبر اسلام رسیده و سپس به ما. (۳)

در دیوان الـدررالمکنونه، «علّـام» و «عالم البیان» به ترتیب در ابیات ۵۹ و ۶۰ از القاب مهـدوی معرفی شده است، لکن در متون اسـلامی چنین لقبی برای حضـرتش ذکر نگردیده است. ولی می توان بر اساس مطالبی که بیان شد چنین استنباط کرد که ائمه اطهار؟عهم؟ و از جمله امام زمان؟عج؟ دارای همه علوم حتی علوم غیبی هم می باشند؛ بنابراین «علّام» خوانده

۱- یونس/ ۲۰.

۲- جن/۲۶ و۲۷؛ (مصلح کل از تئوری تا تحقیق، ص۸۷-۸۵).

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۵۱۴.

می شوند، یعنی کسی که بسیار آگاه است، زیرا «علّام» صیغه مبالغه از «علم» بر وزن فعّال می باشد. هم چنین در مورد «عالم البیان» هم می توان استناد کرد به آیه شریفه:{ خَلَقَ اَلْإِنْسٰانَ * عَلَّمَهُ اَلْبَيٰانَ } (۱) در تفاسیر روایاتی در ذیل این آیه ذکر شده که بیان می کند مقصود از «انسان» در این آیه، پیامبر اسلام؟ص؟ و ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد. «البیان» علمی است به تمام موجودات آن چه که بوده و آن چه که خواهد شد. و یا گفته شده علم به همه چیزهایی است که انسان به آن احتیاج دارد. (۲)

العاصم

به لقب «عاصم» در بیت هفتاد اشاره شده است؛ همچنین مشتقات آن یعنی «معتصم» و «معصوم» به ترتیب در بیت های دوم و ۸۸ ذکر شدند. «عاصم» اسم فاعل از ریشه «عصم» و به معنای حافظ، نگهدارنده و بازدارنده از خطا می باشد. «معتصم» اسم فاعل از «عصم» بر وزن مُفتَعِل و به معنای متوسل شدن و چنگ زدن به چیزی برای استعانت و نجات دادن. «معصوم» اسم مفعول از «عصم» بر وزن مفعول و به معنای صاحب عصمت، بی گناه، مصون از هر گناه و حرام الهی است. (۳)

علامه میرجهانی تعبیر «عاصم دین الله فی الأنام» را برای امام زمان؟عج؟ به کار برده است، یعنی امام زمان؟عج؟ محافظ دین خداوند در بین جن و انس است. زیرا «أنام» اسم جنس و به معنای جن و انس می باشد. (۴)

در متون اسلامی «عاصم» از اسماء الهی می باشد، ولی برای حضرت مهدی؟عج؟ چنین لقبی معرفی نشده است. و همان طور که قبلاً مطرح شد چون امام خلیفه الهی می باشد پس باید متصف به صفات الهی باشد. و خداوند محافظ انبیاء و خلقش می باشد و امام محافظ دین الهی ازهر گونه انحراف است.

«معتصم» از القابی است که در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ معرفی نشده،

۱- الرحمن / ۲و۳.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ۲۲۹؛ تفسیر قمی، ج۲، ص۳۴۳.

۳- مجمع البحرین، ج۶، ۱۱۶و ۱۱۷؛ لسان العرب، ج۱۲، ۴۰۳؛ قاموس قرآن، ج۵، ص۸.

۴- قاموس قرآن، ج۱، ص۱۳۳.

لکن امام سجاد علیه السلام در تعریف معصوم فرمودند: «الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللّهِ وَ حَبْلُ اللّهِ هُوَ الْقُرْآن؛ (۱) متمسک به ریسمان الهی و ریسمان الهی همان قرآن است».

علامه میرجهانی برای عنوان «معصوم» چنین سروده است:

۸۸-کَذاکَ مَعْصُومٌ عَنِ الخَطایاوَ السَّهْوِ وَ النِّسیانِ وَ المَرایا

«هم چنین معصوم از خطا و سهو و نسیان است».

«معصوم» ویژگی تمام ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد زیرا بر اساس آیه شریفه:

{ إِنَّمٰا یُرِیدُ اَللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ اَلرِّجْسَ أَهْلَ اَلْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً } (۲)

«ائمه اطهار؟عهم؟ معصوم از هر گونه خطا و سهو ونسیان می باشند».

عاطف الآراء

این لقب در بیت ۷۳ ذکر شده است. «عاطف» اسم فاعل از ریشه «عطف» بر وزن فاعل و به معنای مهربان و رحیم است و به معنای عطف دهنده هم آمده است، همچون حرف عطف که سبب عطف و ارتباط می شود. (۳)

علامه میرجهانی تعبیر «عَلَی الکِتابِ عاطِفُ الآراءِ» را برای حضرت مهدی؟عج؟ آورده که به معنای زیر است: «نسبت به اهل کتاب، رأیش (رفتار) مسالمت آمیز است»، زیرا در روایات مهدوی بیان شده که حضرت مهدی؟عج؟ همچون جد بزرگوارشان ابتدا با الفت و مهربانی راه تبلیغ و دعوت را پیش می گیرد و با کفار اتمام حجت می کند و چنانچه نپذیرند و گردنکشی کنند با قاطعیت تمام با آنان برخورد می نماید. در این زمینه ابو بصیر روایتی را نقل می کند: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت قائم؟عج؟ تا پایان زندگانی در مسجد سهله (کوفه) خواهد ماند؟ فرمود: آری. پرسیدم: اهل ذمّه، در نظرش چگونه خواهند بود؟ فرمود: با آنان از راه مسالمت آمیز وارد می شود؛ هم چنان که پیامبر؟ص؟ رفتار می کرد. آنان در حال خواری جزیه می پردازند». (۴)

۱- بحارالانوار، ج۲۵، ص۱۹۴.

۲- احزاب/ ۳۳.

۳- لسان العرب، ج۹، ۲۴۹؛ تاج العروس، ج۱۲، ص ۳۹۰.

۴- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۷۶.

عبدالله

این لقب مهدوی در بیت ۳۵ ذکر شده است. «عبد» اسم جامد غیرمصدری و به معنای بنده، برده است و جمع آن، «عَبید» و «عُبدان» می باشد. هم چنین معنای بشر و آدمیزاد و بنده خدا را هم برای آن ذکر نمودند که در این صورت «عِباد» جمع آن است. (۱)

راغب اصفهانی، «عبد» را سه قسم می داند: اوّل. عبد و بنده ای که به حکم شرع، انسانی است که خریدنش یا برای آزادی و یا فروختنش برای آزاد کردن صحیح است.

دوّم. عبد و بنده ای که خداوند خالق اوست، پس خداوند صاحب و مالك او می باشد. بنابراین، همه انسان ها بنده ی خداوند هستند.

سوّم. عبد به معنای کسی است که عبادت و خدمت می کند، و انسان ها در این گونه عبد بودن دو قسمند: ۱. عبدی که عبادتش برای خدا مخلصانه و خالص است؛ ۲. عبد و بنده ی دنیا که پیوسته در خدمت دنیا و غرق در دنیا است. (۲)

«عبدالله» از القاب و کنیه هایی است که هم پیامبراکرم؟ص؟ و هم ائمه اطهار؟عهم؟ به آن خوانده می شوند از جمله امام مهدی؟عج؟ که در این راستا پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند: «إِنَّهُ یُبَایَعُ بَیْنَ الرُّکْنِ وَ الْمَقَامِ اسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِیُّ فَهَذِهِ أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا؛ (۳) با او بین رکن و مقام بیعت می شود، نام او احمد، عبد اللّه، و مهدی است. این ها هرسه نام های اوست».

حضرت مهدی؟عج؟ همچون جدبزرگوار و پدران پاکشان، بنده خالص و مطیع خداوند هستند.

عزّ المؤمنین

این لقب مهدوی در بیت ۴۷ و هم چنین عنوان «معزّ الأولیاء» دو بار در بیت های ۳۰ و ۷۵ ذکر شدند. «عِزّ» اسم مصدر و مخالف ذلّت و به معنای عزّت، شهرت، بزرگی و سرافرازی

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۴۱۷؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۵۴۲.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۵۴۲.

۳- الغیبه، طوسی، ص۴۵۴.

می باشد. «مُعِزّ» اسم فاعل از ریشه «عزز» و به معنای عزیز کننده می باشد. (۱)

«عزّالمؤمنین» یعنی کسی که عزیز و بزرگ مؤمنان است. این عنوان هم مانند دیگر عناوین نه فقط برای امام مهدی؟عج؟ بلکه برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ به کار رفته است چنان که امام رضا علیه السلام در معرفی امام می فرمایند: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِين؛ (۲) همانا امامت، زمام دین و باعث نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است».

امامان معصوم؟عهم؟ دارای عزت هستند و این عزت را خداوند به آن ها داده است؛ زیرا منشأ و اساس تمام عزت ها خداوند می باشد و دیگران سرا پا فقر و ذلتند، هر کس بخواهد به عزت برسد و از ذلت رهایی یابد و در مسیر الهی قرار گیرد، باید خداجو و خدایی شود. (۳)

قرآن کریم می فرماید:

{مَنْ كانَ يُرِيدُ اَلْعِزَّةَ فَلِلّهِ اَلْعِزَّةُ جَمِيعاً } (۴)

«کسی که خواهان عزت است، عزت یکسره از آن خداوند است».

«مُعزّ الأولیاء» از القاب مهدوی است؛ چنان که در دعای ندبه آمده: «أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاء؛ کجاست آن عزیز کننده دوستان خدا».

بنابراین ائمه اطهار؟عهم؟ چون خدایی شدن پس دارای عزت هستند آن هم عزتی که خداوند به آنان عطا فرموده چنان که شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: «آیا در شما عظمت است. فرمود: نه، بلکه من دارای عزتم، چنان که خداوند می فرماید:

{ وَ لِلّهِ اَلْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ } (۵)

عزّت از آن خدا و رسول و مؤمنان است». (۶)

هم چنین حضرت ولی عصر؟عج؟ «معزّ الأولیاء» هستند؛ زیرا با ظهورشان، مستضعفان و

۱- فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ۴۳۵؛ لسان العرب، ج۵، ص۳۷۴.

۲- اصول کافی، ج۱، ۲۸۶؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۰۰.

۳- عزت در قرآن، ص۵۲.

۴- فاطر/۱۰.

۵- منافقون/۸.

۶- بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۰۶.

مظلومان به واسطه یمن وجود ایشان، عزیز می گردند و ظالم و فاسد و کافر خوار و ذلیل می شود.

العصر

این لقب در بیت هجده آمده است. «عصر» اسم جامد مصدری برای فعل «عَصَرَ » و در لغت به معنای ساعات آخر روز، زمان، دوره، روزگار و عهد است و جمع آن، «اعصار» می باشد. (۱)

«عصر» از القاب مهدوی است که محدّث نوری به آن اشاره نموده و علّت این نامگذاری می تواند تفسیر سوره «عصر» باشد که امام صادق علیه السلام فرمودند: «مقصود از عصر در (والعصر) زمان خروج قائم است». (۲)

عظیم الشأن

این لقب در بیت ۲۴ ذکر شده است. «عظیم» صفت مشبهه از ریشه «عظم» بر وزن فعیل و از صفات باری تعالی است که به معنای بزرگ، باشکوه، عالی و پرهیبت می باشد. (۳)

«عظیم الشأن» به معنای مقام عالی و بلند مرتبه است. این تعبیر هم در متون اسلامی، اصطلاحی است که برای نشان دادن عظمت خداوند متعال و پیامبرانش و هم چنین امامان معصوم؟عهم؟ به کار می رود، حتّی برای معرفی دعایی پرمحتوا می گویند: «دعای عظیم الشأن»، پس این لقب مختص به حضرت ولی عصر؟عج؟ نمی باشد.

العَلَم المنصوب

این لقب در بیت ۲۹ ذکر شده است. «عَلَم» اسم جامد غیرمصدری و به معنای نشان، علامت و پرچم است و جمع آن، «اعلام» می باشد. از نظر راغب، «علم» به معنای اثر و نشانه هایی است که به وسیله آن چیزی فهمیده می شود. (۴)

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۵۶۹.

۲- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ۱۱۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۷۵۲.

۳- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۴۴۵؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۴۰۹.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۶۳۸.

«منصوب» اسم مفعول از ریشه «نصب» به معنای برافراشته می باشد. و «العلم المنصوب» به معنای پرچم برافراشته است. (۱)

در متون اسلامی، «العلم المنصوب» از القاب مهدوی محسوب می گردد؛ زیرا در روایات نقل شده که حضرت در هنگام ظهور، پرچم پیامبراکرم؟ص؟ را در دست دارند، چنان که از امام باقر علیه السلام منقول است که فرمودند:

همانا قائم از راه کوه ذی طوی با سیصد و سیزده مرد به عدد رزمندگان جنگ بدر فرود می آید تا اینکه به حجر الأسود تکیه داده و پرچم پیامبر را برمی افرازد. (۲)

هم چنین در زیارت آل یاسین آمده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ؛ سلام بر تو ای پرچم برافراشته».

پس حضرت ولی عصر؟عج؟ ملقّب به «علم منصوب» شدند، زیرا ایشان تنها امام و حجت خدا و راهنمای خلایق به سوی خداوند است. به وسیله اوست که مردم از ظلمت ها و گمراهی ها نجات می یابند. پس همه باید گرداگرد پرچم او جمع شوند. (۳)

العون

«العَون» و «المُعین» از القابی است که در بیت شانزده و «مُستعان» در بیت ۸۸ ذکر شدند. «العون» اسم جامد مصدری به معنای یاری و پشتیبانی و جمع آن، «اعوان» می باشد. «معین» اسم فاعل از ریشه «عون» در باب افعال بر وزن مُفعِل است که در آن اعلال صورت گرفته:

مُعْوِن (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می شود) ← مُعِوْن (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می گردد) ← مُعین.

«معین» به معنای یاری دهنده و کمک رسان می باشد. و «مُستَعان» اسم مفعول از ریشه «عون» در باب استفعال بر وزن «مُستفعَل» است و در این واژه هم اعلال صورت گرفته است:

مُسْتَعْوَن (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل

۱- قاموس قرآن، ج۷، ص۶۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۶.

۳- اوصاف المهدی، ص۱۰۴.

داده می شود) ← مُسْتَعَوْن (واو متحرک و یا در موضع حرکت و ماقبل مفتوح ، قلب به الف می شود) ← مُسْتَعان.

«مستعان» در لغت به معنای طلبیده شده و یاری شده می باشد. (۱)

این عناوین در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی گردد، لکن بر اساس روایات و اخبار ظهور حضرتش ملاحظه می شود که حضرت را یاور مظلومان و مستضعفان معرفی می کنند و خداوند متعال ایشان را در برپایی قیام جهانیشان یاری می رساند.

عین الله

به این لقب و هم چنین لقب «عین الحیوه» به ترتیب در ابیات ۳۲ و ۳۷ اشاره شده است. «عَین» اسم جامد غیرمصدری به معنای چشم، چشمه ی آب و جمع آن، «عیون» و «أعیُن» می باشد. راغب می نویسد که واژه «عین» برای معانی گوناگون به کار می رود. برای چشم که عضوی از بدن است استعاره می شود و نیز برای سوراخ و روزنه مشک آب و توشه دان که به چشم و ریزش آب از آن (اشک) تشبیه می شود. (۲)

در متون اسلامی به این دو لقب مهدوی اشاره شده است چنان که در زیارت حضرت مهدی؟عج؟ در اعمال روز جمعه آمده: «السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِی خَلْقِه؛ سلام بر تو ای چشم و دیده خدا بر خلق او».

هم چنین در همین زیارت می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا عَيْنَ الْحَيَاه؛ سلام بر تو ای چشمه آب زندگانی».

حضرت مهدی؟عج؟ ملقب به «عین الله» شدند، زیرا طبق آیه شریفه

{وَ قُلِ اِعْمَلُوا فَسَيَرَى اَللّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ اَلْمُؤْمِنُونَ } (۳)

«و بگو: بکنید، که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در کردار شما خواهند نگریست».

ناظر بر تمام اعمال بندگان خداست و چشم بینای خداوند در بین مخلوقات اوست و

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ۴۷۰؛ لسان العرب، ج۱۳، ص۲۹۸.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۶۷۴.

۳- توبه/ ۱۰۵.

هم چنین در وجه تسمیه ایشان به «عین الحیاه» باید گفت که چون هرکه به ایشان متصل شد و از جام معرفت ایشان نوشید، حیات ابدی می یابد. (۱)

غ

الغائب

این لقب در بیت هفت ذکر شده است. «غائب» اسم فاعل از «غیب» بر وزن فاعل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

غایِب (حرف عله یاء بعد از الف زائد به همزه تبدیل می شود) ← غائِب.

«غائب» در لغت به معنای هر چیز نهفته ای که از حسّ و آن چه که از علم انسان پوشیده باشد، به کار رفته است. و برای جمع آن، «غائبون»، «غُیّاب»، «غُیَّب» و «غَیَب» را ذکر نمودند. (۲)

«غائب» از القاب مختص و مشهور حضرت مهدی؟عج؟ در متون اسلامی می باشد. چنان که امام موسی کاظم علیه السلام درباره حضرت مهدی؟عج؟ فرمودند: «هُوَ الطَّرِیدُ الْوَحِیدُ الْغَرِیبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورُ بِأَبِیه؛ (۳) او طرد شده و تنها و غریب و پنهان از اهلش است و هنوز انتقام خون پدرش را نگرفته است».

پدر بزرگوار امام زمان؟عج؟، امام حسن عسکری علیه السلام در ضمن یک حدیث طولانی فرمودند:

مثل او در این امت مثل حضرت «خضر» و «ذی القرنین» است. به خدا سوگند از دیده ها غائب می شود، یک غیبت طولانی و دراز که از هلاکت نجات پیدا نمی کند به جز کسی که خدایش او را در اعتقاد بر امامت او ثابت واستوار نگهدارد، و او را برای دعا به تعجیل فرج او موفّق بدارد. (۴)

هم چنین در یکی از زیارات جامعه که در بحارالانوار نقل شده، این گونه به امام زمان (عج) سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَی الْإِمَامِ الْعَالِمِ الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ وَ الْحَاضِرِ فِی الْأَمْصَارِ وَ الْغَائِبِ

۱- اوصاف المهدی، صص۱۰۷ و ۱۰۸.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ۷۲۲؛ مجمع البحرین، ج۲، ۱۳۸؛ لسان العرب، ج۱، ص۶۵۵.

۳- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۵۱؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۳.

۴- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۸۱.

عَنِ الْعُیُون؛ (۱) سلام بر امام عالم و پنهان از دیده ها و حاضر در شهرها و پنهان از چشم ها ».

و در صلوات به امام زمان؟عج؟ می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ صَلِّ عَلَی وَلِیِّ الْحَسَنِ وَ وَصِیِّهِ وَ وَارِثِهِ الْقَائِمِ بِأَمْرِکَ وَ الْغَائِبِ فِی خَلْقِکَ وَ الْمُنْتَظِرِ لِإِذْنِک؛ (۲) خدایا درود بفرست بر محمّد و اهل بیت ایشان، و درود بفرست بر جانشین امام عسکری علیه السلام و وارث او که به امر تو قیام خواهد کرد، او که در بین خلق پنهان و غایب است».

در دعای شب نیمه شعبان که در کتاب بلدالأمین نقل شده می خوانیم: «الْعَلَمُ النُّورُ فِی طَخْیَاءِ الدَّیْجُورِ الْغَائِبُ الْمَسْتُورُ؛ (۳) رهنمای نور معرفت در این شب تاریک عالم، همان امام غایب پنهان از نظرها».

همان طور که بیان شد «غائب» از القاب خاص حضرت مهدی؟عج؟ می باشد؛ زیرا در بین ائمه اطهار؟عهم؟ فقط امام مهدی؟عج؟ در غیبت به سر می برند که در فلسفه این غیبت طولانی نظرات مختلفی ارائه شده که اصلی ترین آن ها این است که غیبت امام، سری از اسرار الهی می باشد.

الغُرَّه الحمیده

این عنوان در بیت ۵۸ آمده است. «الغرّه» اسم جامد مصدری از ریشه «غرر» بر وزن فُعْلَه و به معنای سفیدی روی پیشانی اسب، نخستین پرتو سپیده، آغاز هر چیز وگلچین به کار می رود و جمع آن، «غُرَر» می باشد. (۴)

«الغرّه الحمیده» یعنی چهره دلنشین و ستوده. به این لقب در دعای عهد اشاره شده است. آن جا که می خوانیم: «اللَّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَهَ الرَّشِیدَهَ وَ الْغُرَّهَ الْحَمِیدَه؛ خداوندا؛ به من طلعت راه گشا و چهره ستوده شده را نشان بده».

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۹۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۲.

۳- المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ص۱۸۷.

۴- تاج العروس، ج۷، ص ۳۰۰؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۴۷۷؛ لسان العرب، ج۵، ص۱۴.

الغلیل

علامه به این لقب در بیت ۳۲ اشاره کرده است. «غلیل» صفت مشبهه از ریشه «غلل» بر وزن فعیل است. و در لغت به معنای شدّت خشم و عطش و سختی است که انسان آن را در دل خویش نگه می دارد و می پوشاند. گفته می شود: «شَفا فُلانٌ غَلیلَه» یعنی او خشم و غیظ خود را فرو نشاند. (۱)

محدّث نوری در نجم الثاقب «غلیل» را از القاب مهدوی معرفی کرده است، زیرا در دعای ندبه می خوانیم: «وَ بَرِّدْ غَلِیلَهُ یَا مَنْ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی؛ و سوز عشقش را آرام کن؛ ای کسی که بر عرش مسلّط هستی».

این لقب بیانگر شدت شوق و تشنگی مشتاقان و عاشقان دیدار حضرت مهدی؟عج؟ است.

الغوث

«الغوث» و «المُغیث» از القاب هم ریشه ای است که در بیت ۱۶ و ۸۱ به آن ها اشاره شده و هم چنین لقب «الغیاث» که در بیت ۸۹ ذکر شده است. «الغوث» اسم جامد مصدری برای فعل «غاثُ » و به معنای یاری رساندن و فریادرسی است. «المُغیث» اسم فاعل از ریشه «غوث» بر وزن مُفْعِل می باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

مُغْوِث (در اجوف واو متحرک که ماقبلش حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می شود) ← مُغِوْث (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می گردد) ← مُغیث.

و «مغیث» به معنای یاور و فریادرس می باشد.

«غیاث» اسم جامد و مصدر دوم برای فعل «غاثُ » و بر وزن فِعال می باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

غِواث (هر گاه در مصدر اجوف پیش از واو آن کسره باشد و آن واو قبل از الف قرار گیرد، قلب به یاء می شود؛ مشروط بر این که واو در ماضی آن اعلال شده باشد) ← غِیاث.

«غیاث» با «الغوث» در معنا مترادف است، یعنی به معنای کمک کردن و یاری رساندن

۱- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۷۰۸؛ لسان العرب، ج۱۱، ص۴۹۹.

به کار می رود. (۱)

عنوان «الغوث» از القاب خاصه امام زمان؟عج؟ و به معنای فریادرس و پناهگاه می باشد، فریادرس بیچارگان و درماندگان، چون تنها اوست که قدرت و توانایی چنین کاری را به اذن خداوند دارد. و در زیارت آل یاسین آمده: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَهُ الْوَاسِعَه؛ سلام بر تو ای پرچم برافراشته و علم ریزان الهی و پناه خلق و رحمت واسعه خدا».

«غیاث» نیز از القاب مهدوی می باشد که در صلوات شعبانیه به آن اشاره شده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْکَهْفِ الْحَصِینِ وَ غِیَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَکِینِ؛ خدایا! بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست، پناهگاه محکم، و فریادرس بیچارگان درمانده».

«مغیث» از القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر کرده و در بیت ۸۱ تحت عبارت «مغیث اهل الحق و الیقین» آورده، حال آن که در متون اسلامی به آن اشاره نشده است. ولی می توان گفت حضرت مهدی؟عج؟ «مغیث» می باشند؛ همچنان که «الغوث» و «الغیاث» خوانده می شوند، زیرا در روایات بیان شده که ایشان فریادرس مظلومان و یاور مؤمنان هستند. و ایشان همان موعود ادیان الهی می باشند که فریادرسی و دستگیری ایشان از مظلومان و مستضعفین زبانزد جهانیان است.

غَیث الندی

این عنوان هم در بیت نوزده آمده است. «غَیث» اسم جامد مصدری برای فعل «غاثِ » به معنای باران پر خیر و برکت، ابر و گیاهی است که به وسیله باران روییده است. جمع آن، «غُیوث» و «أغیاث» می باشد. (۲)

و «الندی» مصدر و به معنای نمناکی، شبنم، سخاوت و فضیلت و نیکی، گیاه و علف، پیه و چربی، زمین، نوعی بخور خوشبو، نتیجه و پایان می باشد. وجمع آن، «أنداء» و «أندیه»

۱- مفردات الفاظ القرآن، ص۶۱۷؛ لسان العرب، ج۲، ص۱۷۵.

۲- لسان العرب، ج۲، ص۱۷۵؛ فرهنگ ابجدی، ص۶۴۸.

است. (۱)

پس «غیث النـدی» به باران نمناک گویند و کنایه از سـخاوت و نیکی فراوان دارد. این عنوان هم در روایات اسـلامی از القاب مهدوی معرفی نشده؛ لکن ابن شهرآشوب آن را از القاب امام علی علیه السلام می داند. (۲)

ف

الفائز

لقب «فائز» در بیت سوم ذکر شده است. «فائز» اسم فاعل از ریشه «فوز» به معنای رسـتگار، پیروز و نجات یافته است که همچون «غائب» در آن اعلال صورت گرفته است. (۳)

«فـائز» از القـابی است که همه ائمه اطهـار؟عهم؟ به آن متصف می باشـند. همچنان که در زیارت جامعه کبیره آمـده: «الْفَائِزُونَ بِکَرَامَتِه؛ دست یافتگان به کرامتش».

و در زیارت حضـرت صاحب الامر این چنین می خوانیم: «الْقَائِمِ بِقِسْطِکَ وَ الْفَائِزِ بِأَمْرِک؛ (۴) قیام کننده به عدالتت و پیروز و ناجح به فرمان تو است».

حضـرت قائم؟عـج؟ را «فائز» نامیدنـد؛ زیرا قیام ایشان به فرمان الهی و مدد الهی به پیروزی خواهد رسـید و بر کافران و ظالمان چیره خواهد شد تا حکومت عدل گستر جهانیش را تأسیس کند.

الفائق

این عنـوان در بیت ۶۲ ذکر شـده است. «فـائق» اسم فاعـل از ریشه «فـوق» بر وزن فاعـل است که همچون «فـائز» در آن اعلال صورت گرفته است و به معنـای برتر از هم نوعـانش، عالی و شایسـته و ممتاز می باشـد. (ابن منظور، همان: ۱۰/ ۳۱۶؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۵/ ۲۳۱)

۱- فرهنگ ابجدی، ص۹۰۶.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۲۷۸.

۳- کتاب العین، ج۷، ص۳۸۹؛ لسان العرب، ج۵، ص۳۹۲.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

«فائق» در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی محسوب نمی گردد، لکن بر اساس روایات مهدوی، امام زمان؟عج؟ از هر لحاظ بالاـتر و بهتر از دیگران در زمانه خودشان می باشـند. و از طرف دیگر قیام حضـرتش نسـبت به قیام دیگر امامان دارای ویژگی است که قیام ایشان را خاص و ممتاز نموده، زیرا ایشان بنابر خبر ائمه اطهار؟عهم؟ به فرمان الهی قیام جهانی و پیروزی خواهند داشت. پس شاید علامه میرجهانی با آوردن عنوان «فائق» قصد این را داشته تا امتیاز و خاص بودن قیام حضرت مهدی؟عج؟ را مطرح نماید.

الفاتق

این لقب مهدوی در بیت ۶۲ ذکر شـده است. «فاتق» اسم فاعل از ریشه «فتق» بر وزن فاعل و به معنای جدا کننده و شـکافنده و مخالف «راتق» می باشد. (۱)

صـاحب مجمع البحرین «فـاتق» را از القـاب پیـامبراکرم؟ص؟ می دانـد: «محمـد ؟ص؟ الفَاتِقُ الراتقُ یعنی فاتق الجور و ممزقه و راتق الخلل الـذی وقع فی الـدین». یعنی پیامبراکرم؟ص؟ به فتق و رتق امور می پرداختنـد و از بین برنـده ظلم و جور و اصـلاح کننده خلل وارد شده در دین بودند. و امام زمان؟عج؟ هم «فاتق» نامیده شد، زیرا ایشان کارها را رسیدگی می کند و به رتق و فتق امور می پردازد، گره ها و مشکلات را حل می کند و به عبارت دیگر گشاینده امور می باشد.

در زیـارت صـاحب الاـمر می خوانیم: «وَ أَنَّکَ خَازِنُ کُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقُ کُلِّ رَتْقٍ؛ (۲) گـواهی می دهم که تو گنجینه هردانشـی هستی و گشاینده هر [گره] بسته ای».

فارج الهم

«فارج الهم» و «الفرج الأعظم» از القابی مهـدوی به ترتیب در بیت های ۲۰ و ۶۳ ذکر شدند. «فارج» اسم فاعل از ریشه «فرج» بر وزن فاعل و به معنای گشایش دهنده گرفتاری و از بین برنده غم است. «الفرج» اسم جامد مصدری برای فعل «فَرَجَ» و به معنای از بین بردن غم می باشد. (۳)

۱- لسان العرب، ج ۱۰، ص۳۱۶؛ مجمع البحرین، ج۵، ص ۲۳۱.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

۳- لسان العرب، ج ۲، ص۳۴۳؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۲۲.

«فـارج الهم» از اسـماء الهی و به معنـای گشـایش دهنـده گرفتـاری و غم می باشـد. این لقب هم در روایـات اسـلامی از القاب مهـدوی ذکر نگردیـده است، ولی «فرج» از مسائلی است که به طور مکرر در روایات برای امام زمان؟عـج؟ با تعابیر مختلف از جمله «فرج آل محمـد» و «الفرج الأـعظم» بیـان شـده است. علاـمه میرجهـانی به تعبیر «الفرج الأـعظم» اشاره نموده که به معنای گشایش بزرگ و برتر می باشد.

در این رابطه امام رضا علیه السلام فرمودند:

«إِذَا رُفِعَ عَالِمُكُمْ وَ غَابَ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ الْأَعْظَمَ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِكُمْ؛ (۱) هرگاه عالم شما از میان شما غایب شد، پس منتظر فرج اعظم باشید».

امـام مهـدی؟عـج؟ ملقب به «فـارج الهم» و «فرج اعظم» شدنـد، زیرا در روایـات نقـل شـده که در قبل از ظهور حضـرت وضـع نابسامانی در جهان حاکم می شود و بـدعت در دین زیاد می شود و ظلم و فساد بیداد می کند و مردم از خویشـتن خود دوری می کنند و به دنبال موعودی هستند تا ریشه بدی و فساد را از بین ببرد.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

در آن زمان می بینی که ظلم و ستم همه جا را فراگرفته، قرآن فرسوده و بدعت ها در مفاهیم آن نفوذ کرده؛ آیین خدا همانند ظرفی که آن را واژگون سازنـد، در عمل بی محتوا شـده؛ اهل باطل بر حق پیشـی بگیرند؛ مردان به زنان و زنان به شوهرانشان قناعت نکننـد؛ افراد باایمان سـکوت اختیار کننـد؛ کوچک ترها، بزرگ ترها را احترام نکننـد؛ پیونـد خویشاونـدی بریده شود؛ چاپلوسی فراوان گردد؛ شراب آشکارا نوشیده شود؛ رشوه خواری در میان دولت مردان رایج شود، سرگرمی های ناسالم چنان رواج یابـد که کسـی نتوانـد جلوی آن را بگیرد؛ همسایه، همسایه خود را از ترس زبانش احترام کند؛ مردم سـنگ دل شوند و عواطف مردم بمیرد؛ مساجـد پر شونـد از کسانی که از خـدا نمی ترسـند؛ تمام همت مردم شـهواتشان گردد؛ امکانات مادی و دنیوی فراوان شود و دنیا به مردم روی آورد؛ زنان بر جامعه حاکم گردند؛ مردم صبح ها مست و عصرها تشنه اند؛ و ... . (۲)

۱- الهدایه الکبری، ص۳۱۴.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، صص ۲۵۶-۲۶۰؛ اصول کافی، ج۸، صص۳۶-۴۲.

پس امام مهدی؟عج؟ این موعود جهانی است که نجات دهنده و فرج بزرگ برای جهانیان از چنگال ظلم و فساد می باشد.

الفارق

این لقب و عنـاوین «مفرّق الجیوش والأـحزاب» و «المفرّق» به ترتیب در بیت هـای ۶۲ و ۴۹ و ۶۴ ذکر شده است. «فارق» اسـم فاعـل از ریشه «فرق» بر وزن فاعل و به معنای جداکننـده و فرق گـذار و جمع آن، «فوارق» می باشـد. «مُفَرِّق» اسم فاعل از باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل به معنای جداکننده و توزیع کننده می باشد. (۱)

در متون اسلامی «فاروق» از القاب امام علی علیه السلام می باشد؛ چنان که خود حضرت فرمودند: «أنا الفاروق الأعظم». (۲)

پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

علی اولیـن کسـی اسـت که به من ایمـان آورد و اولین فردی است که در روز قیـامت بـا من مصـافحه می کنـد و او راسـتگوی بزرگ است، و او فاروق این امت است، که حق و باطل را از هم جدا می کند و... . (۳)

هم چنین «فرقـان» یکی از نـام هـای قرآن می باشـد، زیرا بـا دلیل های محکمش حق را از باطل جـدا می کنـد و در واقع قرآن معیار شـناخت حق از باطل می باشـد. پس امام زمان؟عـج؟ هم جـدا کننده حق از باطل می باشـند، زیرا پیامبر؟ص؟ در حدیث ثقلین تأکیـد کردنـد که قرآن و اهل بیت ایشان از هم جـدا نمی شونـد و هم چنین در روایات مهدوی به این مطلب اشاره شده که حضـرت در هنگـام ظهور با عـدل الهی قضاوت می کنـد. در نتیجه تمام مسائل روشن خواهـد شـد و حق از باطل جـدا می گردد و راه از بیراهه شناخته می شود.

«مفرّق» از القابی است که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده به غیر از کتاب عقد الدرر که نویسنده آن قبل از آن که روایتی را از مولای متقیان امام علی علیه السلام بیان نماید می نویسد:

«لنختم هذا الفصل بشی ء من کلام الإمام علیّ بن أبی طالب، هازم الأطلاب، فیما تضمّنه

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۵۰۵؛ کتاب العین، ج۵، ۱۴۸؛ تاج العروس، ج۱۳، ص۳۹۳.
۲- الزام الناصب، ج۲، ص۱۸۰.
۳- مناقب آل ابی طالب، ج۳، ص۹۱.

من الأهوال الشّديده، و الأمور الصّعاب، و خروج الإمام المهدیّ، مفرّج الکرب، و مفرّق الأحزاب». (۱)

الفتح

این لقب در بیت ۴۵ ذکر شـده است. «فتح» اسم جامد مصدری برای فعل «فَتَحَ » و به معنای گشودن و پیروز شدن می باشد. راغب در مفردات می نویسـد: «فتـح به معنـای گشـودن و برطرف کردن اشـکال و ابهـام از چیزی است، که دو گـونه است: ۱. گشودن چیزی که با چشم درک می شود، مثل باز کردن درب. ۲. فتح یا گشودن چیزی که با بصیرت و فهم، درک می شود، مثل برطرف کردن غم و اندوه و عقده گشایی». (۲)

«فتـح» یکی از القاب مهدوی معرفی شده و در قرآن بارها کلمه «فتح» آمده که ائمه اطهار؟عهم؟ آن را به قائم آل محمّد؟عج؟ تعبیر نمودند؛ چنان که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{قُلْ یَوْمَ اَلْفَتْحِ لاٰ یَنْفَعُ اَلَّذِینَ کَفَرُوا إِیمٰانُهُمْ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ } (۳)

«بگو: روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند».

فرمودنـد: «روز پیروزی روزی است که دنیـا بر روی حضـرت قـائم؟عـج؟ گشوده می شود. ایمان کسـی که پیش از آن هنگام مؤمن نبوده و بعد از این فتح، به یقین نرسـیده باشد، نفعی به حالش نخواهد داشت؛ ولی برای هرکه پیش از آن ایمان داشـته و منتظر ظهورش بوده است سودمنـد خواهـد بود و خداونـد مقـام و شـأنش را نزد امـام قـائم؟عـج؟ بزرگ خواهـد ساخت و روز (قیـامت و) رسـتاخیز، بهشـتش را برای او زینـت خواهـد کرد و آتشـش را از وی محجـوب خواهـد فرمـود و ایـن است پـاداش دوستان و اهل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام و ذرّیّه ی پاک آن حضرت». (۴)

هم چنین در تفسیر سوره «نصر» برخی از مفسرین بیان داشتند که مقصود از «فتح» در آیه شریفه:

۱- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص۱۲۶.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص۱.

۳- سجده/۲۹.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۴۰۳.

{إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اَللّٰهِ وَ اَلْفَتْحُ } (۱)

حضـرت مهـدی (عـج) می باشـد. زیرا «إذا» ظهور در اسـتقبال آینده دارد و این ظهور اقتضاء دارد که مفهوم آیه شـریفه خبری باشـد که هنوز رخ نـداده و به زودی رخ می دهـد و چون آن امر، یـاری و فتـح است، در نتیجه سوره مورد بحث از مژده هایی است که خداوند به پیامبر داده و نیز از اخبار غیبی قرآن می باشد. (۲)

هم چنین با توجّه به آیات فتح در قرآن، شواهدی به دست می آید که بیان می کند، بشارت فتحی که در سوره نصـر به رسول الله؟ص؟ داده شـد؛ فتحی فراگیر در تمـام جهـان است که در روزگـار امـام مهـدی؟عـج؟، از فرزنـدان رسـول الله؟ص؟ محقّق خواهد شد؛ در روزگاری که رسول الله؟ص؟ و تمام خوبان عالم در آن حضور خواهند یافت و از ثمرات پیروزی حق در زمین بهره مند خواهند شد. (۳)

در دعای ندبه آمده: «أَیْنَ صَاحِبُ یَوْمِ الْفَتْحِ؛ کجاست صاحب روز پیروزی».

و در زیـارت آن حضـرت و دعـای افتتـاح و ادعیه دیگر این عبارت ملاحظه می شود: «وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً یَسِیراً؛ برایش گشایش و پیروزی شایان و آسانی فراهم کن».

الفجر

این لقب در بیت هجده ذکر شده است. «فجر» اسم جامد مصدری برای فعل «فَجَرَ » به معنای شـکاف زیاد در چیزی، مثل اینکه کسی سدی را باز کند و بشکافد و یا به معنای سپیده دم و طلوع آفتاب می باشد. (۴)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ی:

{وَ اَلْفَجْرِ } (۵)

فرمودند: «مراد از فجر، قائم؟عج؟ است». (۶)

۱- نصر/۱.

۲- الشهاب الثاقب ، ص۱۶۵.

۳- پژوهشی درباره تفسیر فتح در سوره نصر، ص۴۹.

۴- لسان العرب، ج۵، ص۴۵؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص۱۷.

۵- فجر/۱.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص ۶۵۰.

هم چنین در مورد آیه:

{سَلاٰمٌ هِیَ حَتّٰی مَطْلَعِ اَلْفَجْرِ } (۱)

« [آن شب] تا دَمِ صُبح، صلح و سلام است».

فرمودند: «یعنی تا آن گاه که قائم برخیزد و ظاهر شود». (۲)

در وجه تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به فجر، صاحب العبقری الحسان وجوهی را بیان کرده:

۱. طلوع فجر برطرف کننده ظلمت شب و ظهور برطرف کننده ظلمت ظلم است.

۲. هنگام فجر کمی از مردم در حرکتند هنگام ظهور هم کمی از مردم به او می پیوندند.

۳. زمان فجر و زمان ظهور هر دو زمان شریفی است.

۴. طلوع فجر و طلوع ظهور را طایفه ای از مردم مواظبند نه همه.

۵. فجر، صادق و کاذب دارد ظهور هم کاذبان و صادقانی دارد.

۶. در هر دو منادی ندا می دهد. در طلوع فجر، مؤذن و در ظهور، جبرئیل ندا می دهد.

۷. تا قبل از آفتاب، ستارگان می درخشند، قبل از ظهور نیز علما مانند ستاره می درخشند؛ امّا او که ظهور کرد همه تحت الشعاع قرار می گیرند.

۸. بین فجر و طلوع خورشید برزخی است؛ بین زمان غیبت و ظهور هم برزخی است.

۹. خواب بین الطلوعین مکروه و موجب حرمان است. خواب و غفلت بین زمان غیبت و ظهور هم موجب حرمان می شود. (۳)

الفرد

علامه به این عنوان در بیت یازده اشاره کرده است. «فرد» اسم جامد غیرمصدری و یکی از اسماء الهی به معنای تنها، بی نظیر، تک و منحصر به فرد است و جمع آن، «أفراد» و «فُرادی» می باشد. از نظر راغب «فرد» یعنی کسی یا چیزی که دیگری یا چیز دیگری با او در نیامیخته،

۱- قدر/۵.

٢- تأويل الآيات الظاهره، ج١، ص٧٩٢.

٣- العبقرى الحسان، ج٢، صص١٢٧و ١٢٨.

که از واژه « وتر» فراگیرتر و اعم از آن و اخصّ از واژه «اَحَد» است. و اگر درباره خدای تعالی گفته شود تنبیه و هشداری است بر اینکه او بر خلاف اشیاء که از آمیزش و زوج بودن به وجود می آیند، چنین نیست. (۱)

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که عنوان «فرد» را از القاب مهدوی معرفی می کنند آن جا که فرمودند:

إِنَّ الشَّرِيدَ الطَّرِيدَ الْفَرِيدَ الْوَحِيدَ الْفَرْدَ... هُوَ صَاحِبُ الرَّايَاتِ وَ اسْمُهُ اسْمُ نَبِي؛ (۲) همانا تنهای رانده شده و بی همتای یگانه، تنها... او صاحب پرچم ها و هم نام پیامبر است.

الفقید

این لقب در بیت ۵۳ ذکرشده است. «فقید» صفت مشبهه از ریشه «فقد» بر وزن فعیل و به معنای از دست رفته و از نظر راغب، «فقد» به معنای عدم و نبودن چیزی بعد از وجود اوست و واژه «فَقْد» اخص از عدم است، زیرا «عدم» در چیزی است که وجود داشته و معدوم شده و یا چیزی که هنوز هم ایجاد نشده است. (۳)

«فقید» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده و امام علی علیه السلام در معرفی امام زمان؟عج؟ فرمودند: «ذَاکَ الْفَقِيدُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ م ح م د بْن الْحَسَن؛ (۴) او امام از دست رفته و تنها و رانده شده ، م ح م د بن حسن».

امام زمان؟عج؟ ملقب به «فقید» شدند، زیرا ایشان از دسترس خلق به دورند و غایبند تا آن روزی که جهان آماده پذیرش آن حضرت گردد و خداوند مصلحت بداند و ظهور کند. (۵)

الفقیه

این عنوان در بیت ۴۵ ذکر شده است. «فقیه» صفت مشبهه بر وزن فعیل از ریشه «فقه» و

۱- لسان العرب، ج۳، ص۳۳۱؛ مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ۳۳؛ مجمع البحرین، ج۳، ص۱۱۹.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۷.

۳- لسان العرب، ج۳، ص۳۳۷؛ تاج العروس، ج۵، ص۱۶۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص۷۷.

۴- بحارالانوار،ج۵۱، ص۱۱۱.

۵- اوصاف المهدی، ص۱۱۹.

به معنای کسی که عالم به احکام شریعت است. و جمع آن، «فقهاء» می باشد. (۱)

«فقیه» در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی گردد. لکن در توقیعات به امام زمان؟عج؟ این عنوان برای حضرت به کار رفته است از جمله آن ها روایتی است که شیخ طوسی از محّمد بن عبدالله حمیری نقل می کند که گفت: «نوشتم به فقیه؟عج؟ و از او سؤال کردم...». (۲)

لقب «فقیه» شایسته امام مهدی؟عج؟ است، زیرا که ایشان نسبت به شریعت و احکام آن عالم ترین و فقیه ترین انسان ها در عصر حاضر می باشند.

فلّاق الهامات

این عنوان در بیت ۴۹ ذکر شده است. «فلّاق» صیغه مبالغه از ریشه «فلق» به معنای شکافنده و «فلّاق الهام» به معنای شکافنده فرق سر می باشد. (۳)

علامه میرجهانی به این لقب حضرت تحت این عبارت اشاره نموده است: «فَلّاقُ هاماتٍ لَدَی الضِّرابِ» یعنی «شکافنده جمجمه ها به وسیله شمشیر» و در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «صَاحِبِ الصَّمْصَامِ وَ فَلَّاقِ الْهَامِ؛ (۴) صاحب شمشیر قدرت و شکافنده فرق».

حضرت مهدی؟عج؟ را «فلّاق الهام» نامیدند، زیرا هنگام قیامش با ظالمان و مفسدین مبارزه می کند و فرق سر آنان را با شمشیر می شکافد.

ق

القائم

«قائم» یکی از القاب مشهور و مهم حضرت مهدی؟عج؟ می باشد که به عنوان اولین لقب در دیوان الدرر المکنونه و در دوجا در بیت های اول و هشتم ذکر شده است. این لقب فقط

۱- معجم مقاییس اللغه، ج۴، ص۴۴۲.

۲- نجم الثاقب در احوال امام غائب، ج۱، ص۱۲۲.

۳- لسان العرب، ج۱، ص۳۰۹.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۴.

مختص به ایشان است و ائمه دیگر به این عنوان، نامیده نشدند. هم چنین عناوین «قائم الزمان»، «مُقیم»، «قیامه» و «قیّم الزمان» به ترتیب در بیت های ۲۴، ۳۴، ۵۲ و ۵۷ ذکر شدند.

این کلمه از جهت صرفی اسم فاعل از ریشه (قوم) است، لکن در آن اعلال صورت گرفته است:

قاوِم (حرف عله یاء بعد از الف زائد به همزه تبدیل می شود) ← قائِم.

« قائم » در لغت به معنای قیام، برخاستن، استوار و پا برجا، ایستاده و نقیض جلوس است که جمع آن، «قُوَّم»، «قُیَّم»، «قِیَّم»، «قُیّام» و «قِیّام» می باشد. (۱)

در لغت نامه ها برای «قائم» کاربردهای معنایی دیگری بیان کردند، مانند «قَامَ قَائِم الظهیره» این جمله وقتی کاربرد دارد که خورشید در وقت ظهر (زمانی که به وسط آسمان برسد) کُند حرکت می کند و بیننده گمان می کند که خورشید متوقف شده است. (۲)

هم چنین گفته می شود «قَائِمُ السیف» یعنی دسته شمشیر، و یا این که گفته می شود «القَائِم بالدِّین» یعنی متمسک و پایبند به دین، ثابت قدم در دین و یا این که می گویند «عین قائمه» یعنی چشمی که بینایی خود را از دست داده است. (۳)

«قوم» در قرآن کریم به معانی محافظت و اصلاح، عزم و اراده، وقوف و ثبات هم به کار رفته است:

۱. معنای محافظت واصلاح

{اَلرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى اَلنِّساءِ } (۴)

«مردان محافظ زنان هستند».

۲. معنای عزم واراده

{وَ رَبَطْنا عَلى قُلُوبِهِمْ إِذْ قامُوا فَقالُوا رَبُّنا رَبُّ اَلسَّماواتِ وَ اَلْأَرْضِ } (۵)

«آن گاه که [به قصد مخالفت با شرک] برخاستند، گفتند: پروردگار ما پروردگار آسمان ها

۱- لسان العرب، ج۱۲، ص۴۹۶؛ کتاب العین، ج۵، ص۲۳۲؛ مجمع البحرین، ج۶، ص۱۵۰.
۲- لسان العرب، ج۱۲، ص۵۰۰.
۳- لسان العرب، ج۱۲، ص۵۰۰.
۴- نساء / ۳۴.

۵- کهف / ۱۴.

و زمین است».

۳. معنای وقوف و ثبات

{ وَ إِذٰا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قٰامُوا } (۱)

«چون راهشان را تاریک کند، [برجای خود] بایستند (ابن منظور، همان)».

راغب اصفهانی در بیان معنای این واژه، « قیام » را بر چهار گونه تقسیم کرده است:

۱. قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، قهرا و به ناچار، مانند:

{مٰا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهٰا قٰائِمَةً عَلىٰ أُصُولِهٰا} (۲)

«آن چه از درخت خرما بریدید یاآن ها را [دست نخورده] برریشه هایشان برجای نهادید».

۲. قیام کردن و برخاستن با جسم و بدن، اختیارا، مانند:

{أَمَّنْ هُوَ قٰانِتٌ آنٰاءَ اَللَّيْلِ سٰاجِداً وَ قٰائِماً } (۳)

«یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند».

۳. قیام برای چیزی که همان عمل مراعات و حفظ و نگهداری آن است، مانند:

{أَ فَمَنْ هُوَ قٰائِمٌ عَلىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمٰا كَسَبَتْ } (۴)

«آیا آن که بر همه مردم و اعمالشان ، مراقب و نگهدارنده است».

در تفسیر این آیه، علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: «القائم علی شی ء به معنای مسلط بودن برچیزی است و القائم بشی ء به معنای کسی است که به نوعی مدبر،آن باشد وخدای سبحان، هم قائم بر هر نفس است، و هم قائم به آن چه می کند ...». (۵)

۴. قیام کردن به قصد انجام چیزی و کاری، مانند:

{يٰا أَيُّهَا اَلَّذِينَ آمَنُوا إِذٰا قُمْتُمْ إِلَى اَلصَّلاٰةِ } (۶)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [عزم] نمازبرخیزید».

۱- بقره / ۲۰.

۲- حشر / ۵.

۳- زمر / ۹.

۴- رعد / ۳۳.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، ص۴۹۷.

۶- مائده/ ۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ج۱۳، ص۲۶۸.

همان طور که بیان شد یکی از القاب مشهور حضرت مهدی ؟عج؟« قائم » می باشد و در روایات به وفور به آن اشاره شده است که علت آن را می توان اهمیت قیام حضرتش ذکر کرد. سلمان فارسی از رسول گرامی اسلام؟ص؟ در معرفی ائمه اطهار؟عهم؟این چنین روایت می کند:

«بر پیامبر؟ص؟ وارد شدم و حسین بن علی علیه السلام بر دامنش بود و پیامبر؟ص؟ چشمان و دهان او را می بوسید و می فرمود: تو سروری وپسر سرور! تو امامی و فرزند امام! تو برادر امامی و پدر امامان! توحجت خدایی و فرزند حجت خدا! و پدر حجت های نُه گانه ای که از صلب تو هستند و نهمین آن ها قائم ایشان است». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

مَنْ اَنْکَرَ القائمَ مِنْ وُلدی فی زَمانِ غَیْبَتِه فَماتَ فَقَدماتَ مَیتَهًجاهِلِیَهً؛ (۲) کسی که قائم از فرزندان مرا در زمان غیبتش انکار کند، به مرگ جاهلی مرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ حَکَمَ بِحُکْمِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ لَا یَسْأَلُ بَیِّنَهً؛ (۳) زمانی که قائم آل محمّد فرمانروا شود، درمیان مردم به حکم حضرت داوود وسلیمان داوری می کند، و نیازی به شاهد و گواه نخواهد داشت.

احمد بن علی رازی نقل می کند: «پیرمردی در شهر ری وارد منزل ابو الحسین محمّد بن جعفر اسدی شد و برای او دو حدیث در مورد صاحب الزمان؟عج؟ روایت کرد، من هم مثل ابو الحسین احادیث را شنیدم. گمان می کنم که این ماجرا قبل از سال سیصد یا حدود همان سال بود.

پیرمرد می گفت که علی بن ابراهیم فدکی از قول أودی [یا ازدی] گفت: وقتی که در بیت اللّه الحرام مشغول طواف بودم، دور ششم را انجام داده بودم و می خواستم هفتمین دور را انجام بدهم که ناگهان در سمت راست کعبه، حلقه جمعیتی را دیدم که جوانی زیبا، خوش بو و باهیبت در میانشان بود. در عین حال که صاحب عظمت و هیبت خاصی بود، امّا به مردم

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۴۹۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۲۵.

۳- اصول کافی، ج۱، ص۳۹۷.

نزدیک شده و برای آن ها به گونه ای صحبت می کرد که من کلامی بهتر از آن را نشنیده بودم، و بیانی بهتر از بیان او و جلسه ای خوب تر از آن ندیده بودم. به او نزدیک شده تا صحبت کنم، امّا ازدحام مردم مرا جدا کرد . از یک نفر پرسیدم: این جوان کیست؟ گفت: فرزند رسول خدا؟ص؟ است که در هرسال یک روز برای خواصش ظاهر می شود و با آن ها گفت وگو می کند. پس]خطاب به او[گفتم: من خواهان ارشاد و هدایت هستم، مرا ارشاد کن. ایشان هم سنگ ریزه ای به من داد. من که رویم را برگرداندم، یکی از هم نشینان حضرت به من گفت: فرزند رسول خدا؟ص؟ چه چیزی به تو داد؟ گفتم: سنگ ریزه. و وقتی که دستم را باز کردم، دیدم طلای خالص است. از آن جا رفتم، ناگهان دیدم که آن حضرت به من رسید و فرمود: حجّت برای توثابت شد؟ حقّ برایت روشن شد؟ کوری از [قلب] تو رفت؟ آیا مرا شناختی؟ گفتم: نه. فرمود: [أنا] المهدیُّ ، أنا قائمُ الزّمانِ ،أنا الَّذی أملَأها عدلاً کمامُلِئَتْ ظُلماً و جوراً...؛

من مهدی هستم، من قائم زمانم، من کسی هستم که همان گونه که زمین پر از ظلم و جور شده آن را پر از عدل و داد می کند. به تحقیق، زمین از حجّت خدا خالی نمی شود و مردم بیشتر از بنی اسرائیل در فترت و سرگردانی نمی مانند، و ایام خروج و قیام من می رسد، این [کلمات] امانت در اختیار توست و آن را فقط برای برادرانت که اهل حقّ و طریق حقّ هستند نقل کن». (۱)

در ادعیه و زیارات هم به وفور اشاره به لقب مشهور ایشان، «قائم» شده است. همان طور که در زیارت حضرت صاحب الامر آمده است: «السَّلَامُ عَلَی وَارِثِ الْأَنْبِیَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِیَاءِ السَّلَامُ عَلَی الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَ الْعَدْلِ الْمُشْتَهَر؛ سلام بر وارث انبیاء وخاتم اوصیاء وسلام بر آن بپا خیزنده مورد انتظار و عدل مشهور عالم».

هم چنین در جای دیگر زیارت ذکر شده: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی حُجَّتِک ... وَالْقآئِم بِقِسْطِک؛ خدایا درود بفرست بر حجت خود ... وقیام کننده به عدل تو».

در دعای شب نیمه شعبان بیان شده: «اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی خاتِمِهْم وَ قآئِمِهِمُ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوالِمِهِمْ؛ پروردگارا درود بفرست بر خاتم ایشان و قائم ایشان که از عوالم ایشان پوشیده است».

در دعای زمان غیبت امام زمان؟عج؟ آمده است:

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ۱۷۷؛ الغیبه، طوسی، ص۴۵۱.

اللَّهُمَّ فَكَمَا هَدَيْتَنِی لِوِلايَهِ مَنْ فَرَضْتَ عَلَیَّ طَاعَتَهُ مِنْ وِلايَهِوُلاهِأَمْرِکَ بَعْدَرَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّی وَالَيْتُ وُلاهَأَمْرِکَ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِیّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَالْحَسَن وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيّاوَمُحَمَّداوَجَعْفَراوَمُوسَی وَعَلِيّاوَمُحَمَّداوَعَلِيّاوَالْحَسَنَ وَالْحُجَّهَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُکَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ خدایا چنان که به ولایت کسی که طاعتش را بر من واجب کردی، ازولایت والیان امر خود پس از پیامبرت که درود تو بر او و خاندانش، تا زمامداری والیان امرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب و حسن و حسین و علی و محمّد و جعفر و موسی و علی و محمّد و علی و حسن و حجّت قائم مهدی که درود تو بر همه ایشان، قبول کردم».

در زیارت امام رضا علیه السلام می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی حُجَّتِکَ وَوَلِيِّکَ الْقَائِمِ فِی خَلْقِکَ؛ پروردگارا درود بفرست بر حجتت و ولی قائمت در میان خلقت».

در دعای عهد با حضرتش این چنین عهد می بندیم: «اَللّهُمّ بَلِّغْ مَوْلانَا الْإِمامَ الْهادِیَ الْمَهْدِیَّ الْقائِمَ بِأَمْرِکَ؛ پروردگارا ! برسان به مولای ما آن امام راهنمای راه یافته وقیام کننده به فرمانت».

در دعای توسل داریم: «یا وَصِیَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّهَ اَیهَا الْقَآئِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِیُّ؛ ای وصی امام حسن عسکری و یادگار شایسته و حجت، ای امام قائم منتظر مهدی».

در ذکر صلوات بر آن حضرت نیز آمده است: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیتِهِ وَصَلِّ عَلی وَلِیِّ الْحَسَنِ وَوَصِیهِ وَوارِثِهِ الْقآئِمِ بِاَمْرِك؛ خدایا درود فرست بر محمّد و خاندانش و درود فرست بر نماینده امام حسن عسکری و وصی او و وارثش آن که قیام کند به امر تو».

در دعای افتتاح دو بار لفظ «قائم» ذکر شده؛ آن جا که می خوانیم: «اَللّهُمَّ وَصَلِّ عَلی وَلِیِّ اَمْرِك الْقآئِمِ الْمُؤَمَّلِ...اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ الدّاعِیَ اِلی کتابِک وَالْقآئِمَ بِدینِك؛ خدایا درود بفرست بر سرپرست فرمانت آن امام قائم که مایه امید است... خدایا (وسائل آمدنش را) آماده کن تا او به کتابت دعوت کند و به دین تو قیام کند».

برای نام گذاری حضرت مهدی؟عج؟ به قائم وجوه مختلفی در روایات ذکر شده است که به برخی ازآن ها اشاره می کنیم:

۱. ابوحمزه ثمالی نقل می کند که از امام باقر علیه السلام پرسیدم : «ای فرزند رسول خدا! آیا همه شما قائم و به پا دارنده حق نیستید؟ فرمود: بلی. عرض کردم : پس چرا حضرت مهدی؟عج؟

را قائم نامیده اند؟ فرمود: هنگامی که جدّ من حضرت سید الشهدا حسین بن علی علیه السلام شهید شد، ملائکه به درگاه خداوند ضجه و ناله نموده، نزد او شکایت کردند... پس خدای عزّوجلّ، امامان از فرزندان حسین را به آنان نشان داد و ملائکه از دیدن آنان خوشحال شدند. در آن هنگام دیدند که یکی از ایشان در حال قیام است و نماز می خواند. پس خداوند عزّوجلّ فرمود: به وسیله این قائم از آنان (قاتلان حسین) انتقام خواهم گرفت». (۱)

۲. صقر بن أبی دلف گوید: «از امام جواد علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا او را قائم می گویند؟ فرمود: زیرا او پس از آنکه یادش از بین برود و اکثر معتقدین به امامتش مرتدّ شوند قیام می کند». (۲)

باتوجه به این روایت می توان چنین استنباط کرد که بر اثر غیبت طولانی، یاد وجود مبارک حجه بن الحسن العسکری؟عج؟ از ذهن بسیاری محو می گردد و فراموش می شود و آن گاه، حضرتش پس از این فراموشی ناگوار قیام می کند. (۳)

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ دَعَا النَّاسَ إِلَی الْإِسْلَامِ جَدِیداً وَ هَدَاهُمْ إِلَی أَمْرٍ قَدْ دُثِرَ فَضَلَّ عَنْهُ الْجُمْهُورُ وَ إِنَّمَا سُمِّیَ الْقَائِمُ مَهْدِیّاً لِأَنَّهُ یَهْدِی إِلَی أَمْرٍ قَدْ ضَلُّوا عَنْهُ وَ سُمِّیَ بِالْقَائِمِ لِقِیَامِهِ بِالْحَق؛ (۴) آن گاه که قائم قیام کند، از نو مردم را به اسلام بخواند و به امری که کهنه و فراموش شده و جمهور و بیشتر مردم از آن دور شده و آن را گم نموده اند، هدایت و راهنمایی نماید. و قائم، مهدی نامیده شده است، چون به امری که رها و گم شده، راهنمایی می کند و قائم نامیده شده ، برای آن که به حق قیام می کند.

عبدالعظیم حسنی گوید: «به امام جواد علیه السلام گفتم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمّد باشید، کسی که زمین را پر از عدل وداد نماید؛ همچنان که آکنده از ظلم و جور شده باشد. فرمود: ای أبوالقاسم! هیچ یک از ما نیست جزآن که قائم به امرخدای تعالی و هادی به دین الهی است، امّا قائمی که خدای تعالی به توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر

۱- بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۲۱؛ درسنامه مهدویت، ج۱، ص۲۳۰؛ امام مهدی ؟عج؟ موجود موعود، ص۹۶.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۷۲.

۳- امام مهدی؟عج؟ موجود موعود، ص۹۷.

۴- بحارالانوار، ج۵۱، ص۳۰.

از عدل و داد نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او هم نام و هم کنیه رسول خدا؟ص؟ است و او کسی است که زمین برایش درهم پیچیده شود و هر دشواری برایش هموارگردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود:

{ أَیْنَ مٰا تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اَللّٰهُ جَمِیعاً إِنَّ اَللّٰهَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ } (۱)

و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهرسازد و چون عقد و قرار که عبارت از ده هزار مرد است کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خشنود گردد. پرسیدم: ای سرورم چگونه می داند که خدای تعالی خشنودگردیده است؟ فرمود: در قلبش رحمت می افکند و چون به مدینه درآید لات و عزّی را بیرون کشیده وآن دو را بسوزاند». (۲)

مرحوم نهاوندی در تسمیه حضرت مهدی؟عج؟ به قائم این چنین بیان می کند:

۱. وجود مقدس حضرت قائم؟عج؟ در محضر حق دائماً قیام به بندگی دارند؛ ایشان در دوره غیبت قائم به بندگی هستند، اما جلوه واقعی این قیام در زمان ظهور و جهانی شدن حکومت ایشان خواهد بود. درآن زمان ایشان همه مردم رابه سوی حقایق الهی دعوت می¬کند. شیخ مفید در ارشاد از امام رضا علیه السلام بیان می¬کند که وقتی حضرت ولی عصر؟عج؟ ظهور کنند مردم را به چهره حقیقی از اسلام دعوت خواهند کرد در حالی که اسلام مانند پوستین وارونه شده است.

۲. دومین معنای قائم از آن جهت است که حضرت پیوسته در هر شبانه روز آماده و مهیای اجرای فرامین الهی است و چنانچه خداوند اراده خویش را بر قیام جاری کند ایشان به محض اذن حق قیام خواهد کرد، شریعت را احیا نموده و آن را جهانی می کنند و در عالم جاری و ساری می نمایند.

۳. او قائم است، زیرا بعد از آنکه نام ایشان در میان اکثریت مردم رنگ می بازد و از بین

۱- بقره / ۱۴۸.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۴۹.

می رود قیام می¬کننـد و شـریعت الهی را احیاء می¬نمایند (دلیل ایشان حدیث امام جواد علیه السلام می باشد که قبلاً ذکر شد).

۴. صـاحب الزمان ملقب به نام قائم هسـتند، زیرا اقامه امامت می¬کننـد. در روایتی نقل شـده زمانی که امام جواد علیه السـلام ائمه بعد از خود را معرفی می¬کنند، می¬فرمایند: «بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، پسر او قائم به حق و منتظر است».

مرحوم نهاونـدی در این زمینه به فرمـایش حضـرت رضـا علیه السـلام اشـاره می کنـد، زیرا که فرمودنـد: «تَمـامُ الاَمرِ بِقائِم آلِ مُحَمَّد؛ (۱) تمام امور به دست قائم آل محمد است».

۵. متابعت محض از اوامر و نواهی خدای سبحان، حضرت را به نام قائم ملقب کرده است.

۶. کلمـه قـائم گرفتـه شـده از « قـائم بالاـمر » بـه معنـای قیـام و اتیـان اوامر الهی، زیرا در زمـان ائمـه اطهـار؟عهم؟ به علت سـدّ سدکنندگان، حق ولایت کبری و خلافت عظمای الهی صورت نگرفت، بنابراین احیای حقوق ولایت با وجود مقدس حضـرت ولی عصر به نحو کامل صورت می¬گیرد.

۷. گروهی قـائم را مأخوذ از« قائم السـیف » بیان کرده¬انـد، قائم السـیف یعنی «مقبض السـیف»، منظور قسـمتی از شمشـیر که رزمنـده بـا در دست گرفتن آن قسـمت، قادر به مبارزه می¬شود. حضـرات معصومین نسبت به کفار و منافقین ماننـد شمشـیر انتقـام الهی هسـتند. هر شمشـیر نیـاز به مقبض دارد، وجود مقـدس حضـرت به منزله مقبض شمشـیر الهی است، اجرای عـدالت علوی در قالب حکومت حسینی به دست حضرت قائم برپا می¬شود.

۸. گروهی قائم را مأخوذ از «قائم الظهیره» می دانند، زمانی که نور خورشید به وسط آسمان برسد هیچ سایه¬ای ندارد. وجود مقـدس ولی عصـر؟عـج؟ جلوه گری کامـل ولاـیت خود را در زمان ظهور اعلام خواهنـد کرد، در این زمان معانـدین، کفار و منافقین از شدت تابش نور ولایت ذوب و نابود می¬شوند. (۲)

بنـابراین می توان چنین نـتیجه گرفت که مهم ترین علت اتصـاف حضـرت مهـدی؟عـج؟ به «قـائم» آن است که ایشـان در برابر اوضاع نامطلوب سیاسی و انحرافات دینی و مشکلات

۱- عیون اخبار الرضا، ص۲۳۲.

۲- العبقری الحسان، ج۲، صص۱۳۴-۱۳۸.

اجتماعی جهان، بزرگ ترین قیام تاریخ را رهبری خواهند کرد قیامی جهانی و برحق و به امر الهی و همین ویژگی ها قیام حضرت را از قیام دیگر ائمه ممتاز نموده است. علامه میرجهانی در بیت ۵۱ به این مطلب اشاره کردند:

خیرٌمَن ارتدی و مَن تَقَمَصَّ وَ بِالقیامِ انَّه تَخَصَّصَ

«بهترین کسی که ردا و پیراهن بر تن کند و قیام مختص به اوشده است».

در این جا سؤالی مطرح است که چرا مردم در هنگام ذکر لقب «قائم» برای حضرت مهدی؟عج؟ می ایستند؟

در پاسخ باید گفت که این برخاستن در بین تمام شیعیان معمول بوده و هست، نقل شده که امام رضا علیه السلام در یکی از مجالس خراسان حضور داشتند که کلمه قائم ذکر شد، پس آن جناب ایستاد و دست مبارکش را بر سر نهاده فرمود: «اللّهمّ عجّل فرجه و سهّل مخرجه». (۱)

هم چنین از امام صادق علیه السلام پرسیده شد که علّت قیام کردن در موقع ذکر قائم چیست؟ حضرت در جواب فرمودند: «صاحب الامر غیبتی بسیار طولانی دارد و از کثرت لطف و محبّتی که به دوستانش دارد، هرکس وی را با لقب قائم - که اشاره به دولت او و اظهار تأثّری است از غربت او- یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهند نمود. چون در این حال، مورد توجّه امام واقع می شود. سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و تعجیل فرجش را از خدا بخواهد». (۲)

آیت اللّه سیّد محمود طالقانی می گوید:

این دستور قیام، شاید (فقط) برای احترام نباشد، و الّا باید برای خدا و رسول و اولیای مکرّم دیگر هم به قیام احترام کرد، بلکه دستور آمادگی و فراهم کردن مقدّمات نهضت جهانی و در صف ایستادن برای پشتیبانی این حقیقت است ... این همه فشار و مصیبت، از آغاز حکومت دودمان دنائت و رذالت اموی، تا جنگ های صلیبی و حمله مغول و اختناق و تعدیل های دولت های استعماری، بر سر هر ملّتی وارد می آمد، خاکسترش هم به باد فنا رفته بود؛ لیکن دینی که پیشوایان حق آن دستور می دهند که چون اسم صریح «قائم» مؤسّس دولت حقّه اسلام، برده می شود، به پا بایستد و آمادگی خود را برای انجام تمام دستورات اعلام کنید، و خود را همیشه

۱- الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲- هزار و یک نکته پیرامون امام زمان؟عج؟، ۳۹۲؛ الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۴۹.

نیرومند و مقتدر نشان دهید، هیچ وقت]آن دین [نخواهد مرد. (۱)

پس این رفتار شیعیان ریشه تاریخی ومذهبی دارد که حتی ائمه اطهار؟عهم؟ و بزرگان دین در برابر ذکر «قائم» قیام می کردند و بر می خاستند هرچند که وجوب آن معلوم نیست.

«قیامه» از دیگر القابی است که علامه میرجهانی به آن اشاره نموده و از نظر لغوی باید گفت که مصدر «قامَ » و در اصل به معنای حالت و قیامی است که ناگهانی از انسان حاصل می شود و حرف (ه) در قیامت برای تنبه و آگاهی بر وقوع آن حالت به طور ناگهانی می باشد، روز رستاخیز را هم از جهت این که تمام مخلوقات به طور ناگهانی از قبورشان بر می خیزند، «قیامت» نامیدند. (۲)

همان طور که گذشت، «قیامت» از دیگر القاب مهدوی است، لکن فقط در تفسیر روایی برخی آیات بیان شده که منظور از «قیامت»، حضرت مهدی؟عج؟ می باشد و در ادعیه و زیارات این لقب حضرت ملاحظه نمی شود. همچون روایتی که در ذیل این آیه نقل شده است:

{هَلْ يَنْظُرُونَ إِلاّ تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ اَلَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ ...} (۳)

«آیا [آنان] جز در انتظار تأویل آنند؟ روزی که تأویلش فرا رسد، کسانی که آن را پیش از آن به فراموشی سپرده اند می گویند: حقاً فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند ...».

علیّ بن ابراهیم قمی در تفسیر خود آورده است که امام صادق علیه السلام فرمود:

این از آیاتی است که تأویل آن ها بعد از تنزیلشان است و فرمود: آن درباره ی حضرت قائم؟عج؟ است و روز قیامت (آنان که از پیش آن را فراموش کرده اند) یعنی ترک گفته اند، می گویند: همانا رسولان پروردگارمان حق را برایمان بیان داشتند [ای کاش مخالفت نمی کردیم!] آیا (امروز) شفیعانی داریم که به شفاعت ما برخیزند؟ و فرمود: این روز قیامت است (آنان گویند: ای کاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم تا غیر از کارهای زشتی که می کردیم، اعمال خوبی انجام دهیم. به راستی که کافران سرمایه ی وجود خود را از کف داده اند و آن چه در دنیا افترا می زدند از ایشان گم شد) یعنی

۱- یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان؟عج؟، ص ۶۱.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۹۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۶؛ تاج العروس، ج ۱۷، ص ۵۹۸.

۳- اعراف/۵۳.

باطل شد. (۱)

هم چنین در تفسیر این آیه شریفه که یکی از اسامی قیامت یعنی «یوم الدین» ذکر شده:

{وَ اَلَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ اَلدِّینِ } (۲)

«و آن ها که به روز جزا ایمان دارند».

امام باقر علیه السلام فرمودند: «منظور روز خروج حضرت قائم؟عج؟ می باشد». (۳)

بنابراین با توجه به روایات و آیات درباره قیامت و ویژگی های آن می توان گفت حضرت صاحب الامر؟عج؟ به «قیامه» ملقب شدند، زیرا که قیام ایشان همچون قیامت ناگهانی و با تحّولی عظیم همراه است که هیچ کس اطلاعی از زمان وقوع آن ندارد و مانند قیامت، برخی آن را انکار می کنند.

«قَیِّم الزمان» از دیگر القاب مذکور در دیوان الدرر المکنونه می باشد. از نظر صرفی «قَیِّم» صفت مشبهه بر وزن «فَیْعِل» است که اصل آن «قَیْوِم» بوده و در آن اعلال صورت گرفته:

قَیْوِم (عین الفعل ، واو می باشد قلب به یاء می گردد) ← قَیْیِم (سپس در یاء وزن ادغام می شود) ← قَیِّم.

از نظر لغوی هم به معنای متولّی و عهده دار امری، سرپرست، صاحب، ارزشمند و با اهمیت می باشد. (۴)

در برخی کتب روایی، حکایتی از علوی مصری نقل شده که حضرت مهدی؟عج؟ را با لقب «قیّم الزمان» صدا می زند که بیان آن از حوصله بحث خارج است. (۵)

«مُقیم» اسم فاعل از ریشه «قوم» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای ساکن و ثابت و کسی است که حق چیزی را ادا می کند و به حق آن، وفا می نماید. (۶)

عاصم بن حمید نقل می کند که امام صادق نمازی را برای حاجت آموختند و بعد از آن نماز

۱- تفسیر قمی، ج ۱، ص۲۳۶؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۴۲.

۲- معارج / ۲۶.

۳- اصول کافی، ج۸، ص۲۸۷؛ تفسیر شریف لاهیجی، ج۴، ص ۵۸۲.

۴- لسان العرب، ج ۱۲، ص۵۰۲؛ مجمع البحرین، ج۶، ص۱۴۹؛ تاج العروس، ج۱۷، ص۵۹۸.

۵- بحارالانوار، ج ۵۱، ۳۰۷؛ نجم الثاقب ، ج ۲، ۵۵۰.

۶- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص۲۷۵.

دعایی را تعلیم دادند که در یکی از فقرات آن آمده:

«أَتَقَرَّبُ إِلَيْکَ بِالْبَقِيَّهِ الْبَاقِيَهِ الْمُقِيم بَيْنَ أَوْلِيَائِهِ الَّذِی رَضِيتَهُ لِنَفْسِكَ؛ (۱) متقرّب می شوم به تو به بقیّه باقی، مقیم بین اولیای خود که پسندیدی او را برای نفس خود.

اما در روایات و ادعیه وزیارات به این لقب حضرت اشاره نشده است، ولی در واقع منظور از «قَیّم الزمان» همان «صاحب الزمان» و «صاحب الامر» می باشد که می توان برای توضیحات بیشتر در زمینه وجه تسمیه حضرت به «صاحب الزمان» مراجعه کرد.

القابض

به این لقب در بیت ۳۱ اشاره شده است. «قابض» اسم فاعل از ریشه «قبض» بر وزن فاعل و به معنای گیرنده، درآورنده، بیرون کشنده و نیز به معنای میراننده می آید. و از اسماء الهی است. (۲)

در متون اسلامی، «قابض» به همراه «باسط» از اسماء الهی می باشد، یعنی خداوند متعال قابض ارواح و میراننده مخلوقات می باشد و هم چنین باسط ارواح است، زیرا به آن ها حیات می بخشد. برخی دیگر گفته اند که «قابض» از صفات خداوند است که بر قدرت و عظمت دلالت دارد. از دیگر معانی «قابض»، مانع است و آن بدین معنا می باشد که خداوند رحمت بیکرانش را بر متکبران و کافران ممنوع ساخته و آن ها به آن دسترسی ندارند و نیز شر و بدی را از مؤمنان منع کرده و آن ها را از دشمنان و شیطان حفظ می نماید. (۳)

در متون اسلامی به «قابض» به عنوان لقب امام مهدی؟عج؟ اشاره نشده است، لکن صاحبان کتاب های دلائل الامامه و الهدایه الکبری، آن را از القاب مهدوی نام بردند. (۴)

همان طور که بارها متذکر شدیم، امام خلیفه الهی است؛ پس باید متصف به صفات الهی باشد. امام مهدی؟عج؟ را «قابض» می نامند، زیرا مانع آن می شود که کافران و معاندین از فیض دیدارش بهره مند گردند. و هم چنین در هنگام ظهورش با شمشیر ذوالفقار، قابض ارواح

۱- بحارالانوار، ج۸۷، ص۳۲.

۲- لسان العرب، ج۷، ص۲۱۳.

۳- العبقری الحسان، ج۲، ص۱۱۰؛ القابض الباسط، ص۶.

۴- الهدایه الکبری، ص۳۲۸؛ دلائل الامامه، ص۵۰۲.

ظالمان و معاندینی همچون سفیانی و دجّال است.

قاتل الکفّار

این عنوان در بیت ۲۸ ذکر شده است. «قاتل» اسم فاعل از ریشه «قتل» بر وزن فاعل و به معنای کشـنده، مرگ آور و مهلک که جمع آن، «قاتلون»، «قَتَله» و «قتّال» می باشد. (۱)

«قاتـل الکفّـار» بـه معنـای کشـنده کـافران می باشـد کـه در روایـات از صـفات امـام زمـان؟عـج؟ معرفی شـده است؛ چنـان که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

آن گاه امیر امیران، کشـنده کافران، پادشاه منتظر، که در غیبتش همگان دچار حیرت می شونـد، ظهور می کند. ای حسـین! او نهمین فرزند توست در میان دو رکن (رکن و مقام) ظاهر می شود و بر انس و جنّ چیره می گردد، ریشه پستی و انحراف را از روی زمین برمی کند. خوشا به حال مؤمنانی که عصـر او را درک کنند و دولت حقّ را دریابند و آن روزگار میمون را ببینند و یاران با وفای او را ملاقات کنند. (۲)

القاسط

این عنوان در بیت ۳۱ ذکر شده است. «قاسط» اسم فاعل از ریشه «قسط» بر وزن فاعل که در لغت به معنای دادگر و کسی است که عادلانه تقسیم می کنـد و برخی گفتنـد که از اضـداد است و به معنی عادل و ظالم می آید، ولی در نظر طبرسـی، قاسط به معنی ظالم و مقسط به معنی عادل است. (۳)

«قاسط» به معنای دادگری از القابی است که علامه میرجهانی آن را ذکر نموده، لکن در متون اسلامی تحت این عنوان مشاهده نمی گردد.

بلکه در روایات و زیارات ذکر شـده که حضـرت برپا کننـده عـدل و داد بر روی زمین هسـتند، بعـد از آن که پر شد از ظلم و ستم؛ چنان که عبد العظیم حسنی از امام هادی علیه السلام نقل می کند که فرمودند: «فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً». (۴)

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۵۲۸؛ تاج العروس، ج۱۵، ص ۶۱۰.

۲- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۳۶؛ روزگار رهایی، ج۱، ص۴۵۲.

۳- قاموس قرآن، ج۶، ص۶.

۴- بحارالانوار، ج۳، ص۲۶۸.

قاطع البرهان

این عنوان و عبارت «قاطع دابِر العُتاه المَرَده» به ترتیب در بیت های ۱۷ و ۷۴ ذکر شدند. «قاطع» اسم فاعل از ریشه «قطع» بر وزن فاعل و به معنای قطع کننده، قانع کننده، روشن، تیز و برنده و جمع آن «قواطع» می باشد. (۱)

در ادعیه و زیارات لقب «قاطع» برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر شده است چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْکَذِبِ وَالِافْتِرَاء؛ کجاست قطع کننده دسیسه های دروغ و افترا».

اما در متون اسلامی کمتر به لقب «قاطع البرهان» اشاره شده است و گویا فقط در زیارت حضرت صاحب الامر که در حرم امام رضا علیه السلام خوانده می شود، آمده: «السّلامُ عَلَیکَ یا قاطِعَ البُرهانِ؛ (۲) سلام بر تو ای دارای دلیل و برهان قاطع».

تعبیر «قاطع دابِرِ العُتاه المرده» به معنای «قطع کننده ریشه متکبران و سرکشان» نیز از القابی می باشد که فقط در الدررالمکنونه ذکر شده ودر متون اسلامی به آن اشاره نشده. و شاید علت ذکر چنین القابی برای حضرت این باشد که در روایات مهدوی ذکر شده که حضرت مهدی؟عج؟ ریشه کفر و ظلم و معاندین را از بین می برند و هم چنین ایشان با حجت و دلیل قاطع با معاندین و کافران به محاجه پرداخته و در صورتی که تسلیم امر ولی خدا نشدند، کشته خواهند شد.

القامع

علامه دو عنوان «القامع للأعداء» و «قامع الأشرار» را به ترتیب در بیت های ۳۸ و ۶۳ ذکر کرده است. «قامع» اسم فاعل از «قمع» بر وزن فاعل و به معنای سرکوب کننده و منع کننده می باشد. (۳)

پیامبراکرم؟ص؟ در معرفی ائمه اطهار؟عهم؟ امام موسی کاظم علیه السلام را با لقب «قامع المنافقین» یعنی«سرکوب کننده منافقین» معرفی کردند. لکن این القاب در متون اسلامی برای حضرت

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۵۵۱؛ لسان العرب، ج۸، ص۲۸۸.

۲- صحیفه المهدی، ص۶۰۶ .

۳- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص ۵۶۰.

مهـدی؟عـج؟ بیان نشده و ممکن است علامه این عناوین را از احادیث مهدوی برداشت کرده باشد، زیرا حضـرتش سـرکوبگر دشمنان خداوند و معاندین اسلام در هنگام قیام جهانیش هستند.

القدر

این عنوان و عنـاوین «قـدره حقٍّ»، «القـدیر» و «المَقـدُره» از القـابی است که به ترتیب در بیت هـای ۱۸، ۴، ۱۲و ۴۳ ذکر شدند. «قَدْر» اسم جامد مصدری برای فعل «قَدَرَ ـِـ » و به معنای مقدّر کردن، قادر بودن و اندازه گیری می باشد. (۱)

«قُدره» اسم جامـد مصـدری برای فعل «قَدَرَ» و به معنای توانایی و نیرو می باشد. و «قدیر» صـفت مشـبهه بر وزن فعیل و از نظر راغب به معنای فاعلی است برای انجام آن چه که می خواهـد به انـدازه اقتضای حکمت انجام دهـد که انجام آن فعل یا اعمال آن قـدرت نه افزون شونده بر قدرت اوست و نه کم کننده از قدرت او؛ لذا صـحیح نیست که واژه قدیر، غیر از خدای دیگری با آن توصیف شود. (۲)

«المَقْدُرَه» اسم جامد مصدری بر وزن مَفعُلَه به معنای نیرو وتوانایی و ثروت است. (۳)

در روایاتی که ذیل سوره قدر به ما رسیده بیان شده که مقصود از «لیله القدر» ائمه اطهار؟عهم؟ است و در روایات به این نکته بارها تأکید شده است. چنان که ابی یحیی صنعانی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمودند:

روزی جدّم امیرالمؤمنین علیه السلام سوره قدر را قرائت نمود و حسنین نزد آن بزرگوار نشسته بودند. حضرت امام حسین علیه السلام رو کرد به پدر خود و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین علیه السـلام می بینم هر وقت این سوره را تلاوت می نمائید، حظی و لـذّتی از قرائت آن می بریـد! فرمود: چنین است ای فرزند رسول خدا و فرزند من، من در این سوره چیزها می دانم که تو نمی دانی. هنگامی که آن سوره بر جـدّت، خاتم پیغمبران نازل شـد بر من قرائت نمود و دست مبارکش را بر کتف من گـذاشت و فرمود: ای علی و ای وصی من بر

۱- قاموس قرآن، ج۵، ص۲۴۶.
۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص۱۳۷.
۳- فرهنگ ابجدی، ص۸۴۹.

امت و ای جهاد کننده با دشمنان من تا روز قیامت! این سوره بعد از وفات من مخصوص تو می باشد و بعد از تو اختصاص به فرزندانت دارد، برادرم جبرئیل مقدّرات، حوادث و پیش آمدهای امّت را در هر سال فرود آورد و نازل کند بر تو و فرزندانت در شب قدر چنان که بر من نازل می کند... . (۱)

«قدیر» از اسمای الهی است که بارها در قرآن کریم و ادعیه و زیارات این کلمه را مشاهده می کنیم: «إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» و همان طور که گذشت امام دارای مقام خلیفهاللّهی است و خلیفهالله مظهر وجود خداوند است، پس باید متصف به صفات فعلی خداوند باشد. خلیفهاللّهی درجات متعدد دارد؛ زیرا خداوند، ظهورهای متفاوت دارد و آن چه در آیه شریفه:

{وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی اَلْأَرْضِ خَلِیفَهً} (۲)

مطرح می شود مسأله خلافت خلیفه تام و کامل است که کار خدای سبحان را به اذن او در همه شوون جهان امکان انجام می دهد؛ یعنی چون خدای سبحان علیم و قدیر بالذات است، انسان کامل نیز مظهر تام آن علیم و قدیر است و عالم به علم الهی و مقتدر به قدرت الهی و متخلق به اخلاق الهی است و محدوده جهان تکوین برای او، همانند محدوده بدن برای هر انسان است که هر کاری را اراده کند به اذن خدا می تواند آن را انجام دهد و چنین انسان کاملی هم در ذات (به اصطلاح حکیمان) و اوصاف ذاتی و هم در اوصاف فعلی و آثار عینی خلیفهالله است. (۳)

علامه میرجهانی، حضرت مهدی؟عج؟ را با لقب «مقدره» معرفی کرده که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده است، لکن علما و نویسندگان کتاب های اسلامی، حضرت را با این لقب معرفی نمودند و در شهاب الثاقب آمده که «مقدره» به معنای توانایی است که از کثرت بروز و ظهور عجایب قدرت های الهیه از آن جناب به حدی رسیده، که گویا عین قدرت شده است. (۴)

۱- بحارالانوار، ج۲۵، ص ۷۱.

۲- بقره/۳۰.

۳- تفسیرتسنیم، ج۳، ص۹۳.

۴- الشهاب الثاقب، ص۳۲۳.

القمر

این لقب در بیت ۲۵ ذکر شـده است. «قمر» اسم جامد غیرمصدری به معنای ماه آسـمان در وقتی که از هلال بودن خارج شود که چون نور سـتارگان را می پوشانـد و بر آن ها غلبه دارد «قَمَر» نامیده شده است. و برخی لغویین گفتند که از «القُمرَه» مشـتق شده است و جمع آن، «أقمار» می باشد. (۱)

«القمر» از القـاب مهـدوی است که در روایـات و ادعیه و زیـارات به آن اشـاره شـده است؛ چنـان که امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمودند:

آن گاه فتنه ای تیره و تار با پرچمی سـرخ (پرچم سفیانی) برمی خیزد، و به دنبال آن مهدی قائم؟عج؟ ظهور می کند و اقطار و اکنـاف جهـان را روشن سازد، آن چنان که ماه شب چهارده (کالقمر المضـئ) در میان سـتارگان می درخشـد، آن گاه آن ماه تابان بر سراسر گیتی غلبه می کند و کلمه توحید را در سراسر جهان کامل و حاکم سازد. (۲)

در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِیرَه؛ کجایند ماه های پر نور».

هم چنین در زیارت آن حضـرت آمده: «السَّلَامُ عَلَی السَّیْفِ الشَّاهِرِ وَ الْقَمَرِ الزَّاهِرِ وَ النُّورِ الْبَاهِرِ؛ (۳) سلام بر آن صاحب شمشیر از غلاف کشیده برای دشمنان حقّ، سلام بر آن ماه تابان و نور درخشان در تاریکی های دنیا».

قویّ القهر

ایـن عنـوان و عنـوان «قـویّ غـالب» به ترتیب در بیت هـای ۶۷ و ۶۹ ذکر شدنـد. «قوّی» صـفت مشـبهه بر وزن فعیـل به معنـای قدرتمنـد، با بنیه، زورمنـد و در واقع کسـی که نیرو و قوت دارد و جمع آن، «أقویاء» می باشـد. در نظر مجمع البحرین بر اساس حدیث «الْمُؤْمِنُ الْقَوِیُّ خَیْرٌ مِنَ الضَّعِیفِ»، انسان قوی کسـی است که از نظر ایمان قوی باشد زیرا که در امور اخروی و عبادات قوی و مصمّم است و در برابر مشکلات صبور و حلیم می باشد. و «قوی» از اسماء الهی است،

۱- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ۲۴۶؛ لسان العرب، ج۵، ص۱۱۳.

۲- بشاره الاسلام فی علامات المهدی؟عج؟، ص۱۰۳؛ روزگار رهایی، ج۲، ص۱۰۹۴.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

{ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اَللّٰهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ } (۱)

خداوند قوی است، یعنی هیچ وقت و هیچ کسی نمی تواند بر خداوند مستولی گردد و قدرت خداوند شکست ناپذیر است و مانند مخلوقات نیست. (۲)

«قویّ القهر» و «قویّ غالب» به معنای کسی است که قدرت شکست ناپذیر و در هم کوبنده ای دارد و در روایات بارها به مسأله قدرت و نیرومندی حضرت مهدی؟عج؟ اشاره شده است، لکن این عناوینی که علامه میرجهانی از القاب مهدوی می داند در روایات دیده نمی شود، چنان که امام رضا علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِی إِذَا خَرَجَ کَانَ فِی سِنِّ الشُّیُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِیّاً فِی بَدَنِهِ حَتَّی لَوْ مَدَّ یَدَهُ إِلَی أَعْظَم شَجَرَهٍ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَیْنَ الْجِبَالِ لَتَدَکْدَکَتْ صُخُورُهَا؛ (۳) بدنش آنقدر قوی خواهد بود که اگر دستش را به سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از ریشه بیرون می آورد، و اگر در میان کوهها نهیب بزند، صخره هایش فرو می ریزد.

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ صاحب و رهبر قیام و انقلاب بزرگ جهانی هستند و این امر مستلزم آن است که حضرتش دارای قدرت فوق العاده باشند تا در برابر سختی ها در مبارزه با ظالمان مقاوم و استوار باشند. و بر اساس روایات مهدوی خداوند متعال، خلیفه اش را در این امر یاری می نماید و به ایشان قدرتی عنایت می کند که فاتح و پیروز شوند.

قهرالله

این لقب در بیت ۶۲ ذکر شده است. «قهر» اسم جامد غیرمصدری و به معنای غلبه پیدا کردن، چیرگی و رام کردن می باشد. (۴)

حضرت مهدی؟عج؟ «قهرالله» است؛ زیرا که دارای قدرت الهی است که بر دشمنان اسلام چیره خواهد شد وآنان را با شمشیر قهر الهی نابود خواهد کرد. در روایات بارها به غلبه و پیروزی

۱- مجادله/۲۱.

۲- مجمع البحرین، ج ۱، ص ۳۵۲.

۳- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۵۲۴؛ روزگار رهایی، ج ۱، ص ۵۱۲.

۴- لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ج ۳، ص ۲۵۶.

امام زمان؟عج؟ در برابر ظالمان و دشـمنان اشاره شده است، لکن به این عنوان که از القاب حضرت معرفی گردد مشاهده نمی شود.

ک

کاشف الغموم

به این لقب در بیت بیست اشـاره شـده است. «کـاشف» اسم فاعـل از ریشه «کشـف» بر وزن فاعل است. که در لغت به معنـای آشکار کننده شیء ویا ظاهر کننده چیزی است که مستور شده است، در واقع، «کاشف» همان رافع و بر طرف کننده حجاب ها و پوشش ها است. (۱)

در دیوان الـدرر المکنونه عنوان «کـاشف الغموم» را از القـاب امـام زمـان؟عـج؟ معرفی کرده در حالی که با مراجعه به روایات وادعیه وزیارات ملاحظه می شود که دو لقب «کاشف البلوی» و «کاشف الغطاء» را برای حضرتش بیان نمودند.

«کـاشف الغـم» یکی از اسـماء الهی و در بیشـتر ادعیه ومناجـات به آن اشـاره شـده است، از جمله دعـایی که پیـامبراکرم؟ص؟ سفارش کردند که هرکس آن را بخواند، خداوند متعال او را با علی بن الحسین علیه السلام

محشور فرمایـد: «یَا دَائِمُ یَا دَیْمُومُ یَا حَیُّ یَا قَیُّومُ یَا کَاشِفَ الْغَمِّ وَ یَا فَارِجَ الْهَمِّ؛ (۲) ای دائم همیشگی، ای زنده پا برجا، ای که همّ و غمّ را برطرف می کنی».

در زیارت صاحب الامر، حضرت مهدی؟عج؟ را با عنوان «کاشف البلوی» خطاب می کنیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی (مُحَمَّدٍ) حُجَّتِکَ فِی أَرْضِکَ ... مُزِیلِ الْهَمِّ وَ کَاشِفِ الْبَلْوَی؛ پروردگارا درود و رحمت فرست بر حجتت در زمین ... برطرف کننده هم و غم و بلیات خلق».

همـان طـور کـه بیـان شـد «کـاشف الغـم» از اسـمای الهی اسـت، امـا ایـن کـه چرا علامـه میرجهـانی آن را از القـاب حضـرت مهدی؟عج؟ ذکر کردند شاید به دلیل روایاتی است که بیانگر فوائد امام

۱- القاموس المحیط، ج۳، ص۲۵۷؛ لسان العرب، ج۹، ص۳۰۰.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۵۰۰؛ بحارالانوار، ج۹۱، ص۱۸۵.

غائب و واسطه فیض بودن ایشان است و هم چنین در مورد «کاشف البلوی» می توان استناد کرد به روایات مهدوی که بیان می کنـد به سـبب وجود حجت الهی بر روی زمین، همه اهل زمین از برکت فیض الهی بهرمند می گردند، امام صادق علیه السـلام فرمودند: «لو بقیت الارض بغیر امام لساخت؛ (۱) اگر زمین بدون امام بماند، فرو می ریزد».

بنـابر این به واسـطه وجود بـا برکت حجت الهی در هر عصـری بلاهـا وغم ها از اهل زمین رفع می گردد. توضـیح بیشترآن در «صاحب المرئی والمسع» بیان شد.

کتاب الله

این عنوان در بیت ۲۶ ذکر شـده است. «کتاب» اسم جامد غیرمصدری که موصوف صـرفی هم می باشد، زیرا دلالت بر حدث تنهـا (بـدون همراهی بـا حـدث دیگر) دارد. و جمع آن «کُتُب» و معنـای آن شـناخته شـده است، لکن راغب در معنـای آن می نویسد:

«کتاب در سـخن معمولی مردم یعنی متصل کردن بعضـی از حروف به بعض دیگر با خط و نوشـتن و بیشتر در مورد چیزی که بعضـی از آن لفظاً به بعضـی دیگر ضمیمه شده به کار می رود، پس اصل در کتابت یا نوشتن، منظم نمودن خط است، ولی هر کـدام از این معانی (پیوسـتن حروف و لفظ یا عبارت) در مورد یکـدیگر اسـتعاره می شود و لـذا کلام خدا هر چند که نوشـته نشده باشد کتاب نامیده میشود». (۲)

در متون اسـلامی ملاحظه می شود که «کتاب مسطور» به عنوان لقب مهدوی معرفی می گردد و شاید قصد علامه میرجهانی از «کتـاب الله» همان «کتاب مسـطور» باشـد. «کتاب مسـطور» به معنای کتاب نگاشـته شـده که در زیارت صاحب الامر ذکر شـده است: «السَّلَامُ عَلَی صَاحِبِ الـدِّینِ الْمَأْثُورِ وَ الْکِتَابِ الْمَسْـطُورِ؛ (۳) سـلام بر تو ای صاحب دین به جای مانده، و کتاب نگاشـته شده».

در قرآن کریم نیزتعبیر «کتاب مسطور» در سه جا به کار رفته است. علما و مفسرین در این که

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص ۳۰۰؛ صرف متوسطه، ص ۳۲۲.

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

مراد از آن چیست نظرهای مختلفی ارائه دادند؛ برخی قائلند مراد از آن لوح محفوظ است که خدا تمامی حوادث عالم، آن چه بوده و هست و خواهد بود را در آن نوشته و ملائکه آسمان، آن را می خوانند (و اجراء می کنند). بعضی هم گفته اند که مراد از آن، قرآن کریم است که خداوند آن را در لوح محفوظ نوشته است. و از نظر علامه طباطبایی کتابی است مانند سایر کتاب ها که آن را در یک گوشه عالم گذاشته اند و در آن اسامی و اوصاف و احوال تمامی موجودات و اینکه هر یک چه حوادثی مخصوص به خود دارند و در نظام عمومی و جاری چه بر سرشان می آید، نوشته شده است. (۱)

شاید این لقب اشاره داشته باشد به این که ائمه اطهار؟عهم؟ قرآن ناطق هستند، زیرا که ایشان عالم به تفسیر و مفهوم آیات قرآن کریم هستند؛ پس مقصود از «کتاب الله» قرآن کریم باشد. و می توان گفت، در روایات تأکید شده که کتاب مسطور و علم به کتاب نزد ائمه اطهار؟عهم؟ می باشد؛ بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ ملقب به «کتاب الله» می باشند، زیرا همچون جد بزرگوارشان؟ص؟ و دیگر امامان معصوم؟عهم؟ عالم به کتاب خدا می باشند.

کرّار

این عنوان در بیت سوم آمده است. « کرّار » اسم مبالغه از ریشه « کرر » بر وزن فعّال می باشد که از نظر لغوی به معنای کسی است که در هنگام جنگ، پی در پی و بسیار حمله کند ؛ «کرّار غیر فرّار» یعنی رزمنده و مجاهدی که همه اش در حال حمله است و هیچ گاه فرار نمی کند. (۲)

اگرچه «کرّار» از القاب امیر المؤمنین علیه السلام است و ایشان را با نام «حیدر کرّار» می شناسیم، لکن امام زمان؟عج؟ نیز فرزند و وارث آن حضرت است و او نیز به کرّار توصیف می شود، لذا کتاب دلائل الامامه وهم چنین نهج الولایه، «کرّار» را از القاب امام زمان؟عج؟، شمرده و آن حضرت را به این عنوان توصیف نموده است. (۳)

بنابر این حضرت مهدی؟عج؟ فقط از این جهت که وارث علی بن ابیطالب علیه السلام است از

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۳، ص۱۸۵.

۲- تاج العروس، ج۷، ص۲۵۵؛ فرهنگ ابجدی، ۷۲۴؛ لسان العرب، ج۵، ص۱۳۵.

۳- دلائل الامامه، ۵۰۲؛ اوصاف المهدی، ص۱۳۲.

جانب برخی علما ملقب به «کرّار» شده است، زیرا در روایات و ادعیه وزیارات این عنوان برای حضرتش ذکر نگردیده است.

الکریم

«المُکرِم» و «الکریم» که ریشه آن ها «کرم» می باشد از القابی هستند که در بیت ۲۳ به آن ها اشاره شده است. «کریم» صفت مشبهه از ریشه «کرم» بر وزن فعیل و به معنای بخشنده و عطا کننده است وجمع آن «کُرَماء» می باشد و در نظر راغب، هر گاه انسان با واژه «کرم» وصف شود در آن صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده ای که از انسان ظاهر می شود و واژه «کریم» تا وقتی که آن اخلاق و رفتار ظاهر نشود گفته نمی شود. «مُکرِم» اسم فاعل در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای اکرام کننده می باشد. (۱)

«مکرم» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره نشده است، لکن عنوان «کریم» در زیارت امام زمان؟عج؟ در روز جمعه آمده است: «أَنْتَ یَا مَوْلَایَ کَرِیمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْکِرَام؛ (۲) ای مولا و آقای من، تو هم خود کریم هستی و هم از فرزندان اهل کرم می باشی».

کنز العلوم

این لقب در بیت ۴۲ ذکر شده است. «کنز» اسم جامد مصدری برای فعل «کَنَزَ ‌» و به معنای گنج، گنجینه، مال دفن شده که جمع آن، «کنوز» می باشد. در نظر راغب، «کنز» به معنای انباشته کردن و قرار دادن مال و ثروت بر روی هم و حفاظت از آن ها است. (۳)

«کنز العلوم» به معنای گنجینه دانش ها است که در زیارت سرداب مقدس در خطاب به امام زمان؟عج؟ می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَارِثَ کَنْزِ الْعُلُومِ الْإِلَهِیَّه؛ (۴) سلام بر تو ای وارث گنجینه علوم الهی».

امام زمان؟عج؟ ملقب به «کنز العلوم» می باشند؛ زیرا خداوند تمام علوم را به ایشان عطا

۱- مفردات الفاظ القرآن، ج۴، ص۱۲؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۵۱۰.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۱۶.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۴، ص۸۵؛ لسان العرب، ج۵، ص۴۰۱.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

نموده است. (۱)

کهف الامه

این عنوان در بیت هجده ذکر شده است «کهف» اسم جامد غیر مصدری و جمع آن، «کُهُوف» می باشد. معنای لغوی آن ، غاری در کوه ذکر شده هرچند که در لغت نامه ها آمده که از غار بزرگتر است، بنابراین از جهت ترادف لفظ «مَغار» نسبت به «غار» مناسب تر است. هم چنین به معنای ملجأ و پناهگاه هم می باشد (۲).

عنوان «کهف الامه» را صاحب دیوان الدرر المکنونه از القاب حضرت مهدی؟عج؟ شمرده است ، لکن در متون اسلامی «کهف» بدون اضافه شدن به «الأمه» از القاب مهدوی محسوب می گردد و در ادامه به بررسی اجمالی آن می پردازیم.

« کهف » نام سوره ای از قرآن و همان طور که ذکر شد به معنای پناه و پناهگاه می باشد و امام زمان؟عج؟ پناهگاه همه دردمندان و بیچارگان است؛ البته پیامبر؟ص؟ و تمام امامان ؟عهم؟پناهگاه ، کهف و کهف الحصین نیز می باشند همان طور که در صلوات شعبانیه آمده است:

«اللّهمّ صَلِّ علی محمّدٍ و آلِ محمّدٍ، الکهفِ الحصینِ، و غیاثِ المُضْطَرِّ المُستَکینِ؛ بار الها درود بفرست بر محمد و آل محمد ، آن پناهگاه محکم و فریادرس بیچارگان و دردمندان».

در زیارت سرداب مقدس ذکر شده :

«سَلَامُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَاحِبِ الضِّيَاءِ ... وَ الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ وَ الْكَهْفِ؛ (۳) سلام خدا و برکت ها و احترامات ویژه و درودهای خداوند بر مولایم صاحب الزمان او که صاحب نور و روشنایی است ... یاری شونده مورد تایید، پناهگاه و پشتیبان».

۱- برای مطالعه بیشتر به «عالم الغیب» رجوع شود.

۲- لسان العرب، ج۹، ص۳۱۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۷۲۷؛ مجمع البحرین، ج۵، ص۱۱۷.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۴.

م

المأمول

به این لقب در بیت دوم اشاره شده است. «مأمول» اسم مفعول از ریشه «أمل» بر وزن مفعول و به معنای آرزو شده می باشد. (۱)

«مأمول» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «ثُمَّ یَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُول؛ (۲) سپس قیام می کند قائم آرزو شده».

هم چنین در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُول؛ سلام بر تو ای امام که مقدم بر همه عالم و آرزوی تمام خلایق هستی».

آری، حضرت مهدی؟عج؟ همان موعودی است که تمام جهانیان با هر اعتقاد و آیینی در آرزوی آمدن و دیدارش هستند.

الماجد

این لقب در بیت ۶۳ ذکر شده است. «ماجد» اسم فاعل از ریشه «مجد» بر وزن فاعل و به معنای اصیل، شریف و نجیب می باشد. (۳)

«ماجد» از القاب مهدوی است که در روایات و ادعیه و زیارات به آن اشاره نشده است، لکن بزرگان دین در معرفی حضرتش چنین عباراتی را به کار می برند: «مهدی از اولاد امجاد امام حسین». زیرا ایشان از نسل ابراهیم علیه السلام و ذریه ی پیامبراسلام؟ص؟ نبی برگزیده الهی و عترت مطّهر رسول الله؟ص؟ می باشند.

الماحی

این لقب تحت عبارات «ماحٍ لآثار اوُلِی الغَوایهِ» در بیت ۷۹ و «ماحی المَراسِمِ المُبْتَدِعَهِ» در

۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶.

۳- تاج العروس، ج ۵، ص ۲۴۴.

بیت ۸۶ ذکر شـده است. «المـاحی» اسم فاعـل از ریشه «محو» بر وزن فاعـل است و در صورتی که بـا «ال» نباشـد در آن اعلال صورت می گیرد، ماننـد «طاوٍ» که شـرح این قاعـده گذشت. «ماحٍ» در لغت به معنای محو کننده و از بین برنده اثر شـیء است. (۱)

«المـاحی» از نام های پیامبراکرم؟ص؟ است؛ چنان که خود ایشان فرمودنـد: «جَعَلَ اسْـمِی فِی الزَّبُورِ ماحٍ، مَحَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِی مِنَ الْأَرْضِ عِبَادَةَ الْأَوْثَان؛ (۲) خداونـد اسم مرا در زبـور، مـاحٍ قرار داد، زیرا خداونـد به واسطه من زمین را از پرسـتش بت ها پاک می گرداند».

«مـاحٍ لآثـار أولِی الغَـوایهِ» به معنـای محو کننـده آثـار صاحبـان گمراهی (گمراه کننـدگان) و هم چنین تعـبیر «مـاحی المَراسِـمِ المُبْتَدِعَهِ» به معنای محو کننده آداب بدعت گونه می باشـند. و به این دو تعبیر در متون اسلامی اشاره نشده است و گویا علامه این القاب را از نام رسول اکرم؟ص؟ برای فرزنـدشان اقتباس نموده، زیرا در روایات مهـدوی شـباهت حضـرت مهدی؟عج؟ به همه پیـامبران بیـان شـده که از جمله آن هـا شـباهت به جـد بزرگوارشـان هم از نظر چهره و هم از نظراخلاـقی می باشـد و در روایـات بر این مسـأله تأکیـد شـده که حضـرتش در هنگـام ظهور ریشه بسـیاری از بـدعت و کـج فهمی هـای از دین را از بین خواهد برد، به حدی که برخی فکر می کنند حضرت دین جدیدی را آوردند و این مبارزه با بدعت ها و گمراهی ها باید باشد تا بتواند اسلام ناب محمدی را بر جهان حاکم کند.

الماحق

عناوین «الماحق» و «ماحق مراسم الأعداء» به ترتیب در بیت های ۳۳ و ۷۸ ذکر شدند. «ماحق» اسم فاعل از ریشه «محق» بر وزن فاعل و به معنای نابود کننده و کوبنده می باشد. (۳)

این عنـاوین هم در متون اسـلامی از القـاب مهـدوی معرفی نشدنـد؛ ولی با توجه به عبارت «ماحق مراسم الأعـداء» که به معنای نابود کننده آداب دشـمنان است می توان اسـتدلال کرد که حضـرت مهدی؟عج؟ همچنان که ماحی بدعت ها و ضـلالت های در دین اسلام هستند،

۱- لسان العرب، ج۱۵، ص۲۷۱.

۲- بحارالانوار، ج۱۶، ص۹۳.

۳- لسان العرب، ج ۱۰، ۳۳۸؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۶۳۸.

محو کننده آیین غلط دشمنان هم می باشند.

المُبرّء

این عنوان نیز در بیت ۸۷ با عبارت «و هو مُبَرَّءٌ عَنِ العُیوبِ» ذکر شده است. «مُبَرَّء» اسم مفعول از ریشه «برأ» از باب تفعیل بر وزن مُفَعَّل می باشد. این واژه در لغت به معنای تبرئه شده آمده است. (۱)

این لقب هم در متون اسلامی برای حضرتش ذکر نشده است. ولی آن، اشاره به عصمت امام زمان؟عج؟ دارد، زیرا همان طور که در شرح لقب معصوم گذشت، ائمه اطهار؟عهم؟ از هر گونه خطا و عیب بریء هستند؛ چه برسد به گناه. زیرا امام رهبر و به عنوان انسان کامل الگوی بشر در راه رسیدن به کمال است، پس باید از هر گونه عیب و نقص بریء باشد تا انسان ها ایشان را به عنوان رهبر و خلیفه الهی قبول کنند و در نتیجه به ایشان تمسک جویند.

المبرور

این لقب در بیت سوم ذکر شده است. «مبرور» اسم مفعول از ریشه «برر» بر وزن مفعول و به معنای مقبول و پذیرفته می باشد. معمولاً برای حاجی بیت الله حرام می گویند: «حَجُّکُم مَبْرُور».

این لقب هم در روایات و دیگر متون اسلامی برای حضرت مهدی ؟عج؟ ذکر نشده است، لکن در بصائر الدرجات در ضمن حدیثی طولانی این عنوان را برای پیامبراکرم؟ص؟ آورده است: «هُوَ الْوَالِدُ الْمَبْرُور». (۲)

حضرت مهدی؟عج؟ همچون رسول اکرم؟ص؟ برگزیده و پذیرفته شده در درگاه الهی هستند، خداوند ایشان را برای امر مهم قیام جهانی و تشکیل حکومت عدل گستر قبول کرده و انتخاب نموده است.

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۳۲.

۲- بصائر الدرجات، ص ۵۳۵.

المبید

این لقب در بیت چهل و هم چنین عبارت «مُبیدُ أهلِ الشِّرکِ و النِّفاقِ» در بیت ۷۲ ذکر شده است. «مبید» اسم فاعل از ریشه «بید» در باب افعال بر وزن مُفْعِل است که در آن اعلال صورت گرفته است:

مُبْیِد (اجوف یایی متحرک ماقبل صحیح و ساکن، حرکتش را به ماقبل می دهد) ← مُبِید.

«مبید» در لغت به معنای ویرانگر می باشد. و«مُبیدُ أهلِ الشِّرکِ و النِّفاقِ» به معنای نابود کننده مشرکان و منافقان، است. در دعای ندبه نیز می خوانیم: «أَیْنَ مُبِیدُ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ الْعِصْیَانِ وَ الطُّغْیَان؛ کجاست نابودکننده فاسقان، گناهکاران وطاغیان».

امام زمان؟عج؟ «مبید» نامیده شدند، زیرا در هنگام ظهور با ظالمان و فاسقان مبارزه می کند و نابودشان می گرداند.

المبیر

این لقب تحت عنوان «مبیر أهل الغی و الشقاق» در بیت ۷۲ آمده است. «مبیر» اسم فاعل از ریشه «بور» در باب افعال بر وزن مُفْعِل است که همچون واژه «معین» در آن اعلال صورت گرفته است. «مبیر» در لغت به معنای نابودکننده وهلاک کننده می باشد. (۱)

در متون اسلامی «مبیر الکافرین» از القاب مهدوی معرفی شده است. چنان که در زیارت سرداب مقدس آمده:

«السَّلَامُ عَلَی مُحْیِی الْمُؤْمِنِینَ وَ مُبِیرِ الْکَافِرِین؛ (۲) سلام بر احیا کننده مؤمنین و هلاک کننده کافران».

بر اساس روایات، در پیش از ظهور مؤمنان خوار و محزون هستند و وقتی حضرت مهدی؟عج؟ ظهور می کند از مؤمنان و مظلومان دستگیری کرده و ایشان با کافران مبارزه کرده و آن ها را هلاک می گرداند.

۱- لسان العرب، ج۴، ۸۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۵۳.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

مبیّن الکتاب و الاحکام

این عنوان در بیت هفتاد ذکر شده است. «مبیّن» اسم فاعل از ریشه «بین» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای واضح و آشکارکننده می باشد. (۱)

مفسرین در تفسیر آیه شریفه:

{ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ اَلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ }. (۲)

«این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آن چه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی».

بیان داشتند که مقصود از «ذکر» قرآن می باشد و از آن جا که قرآن برنامه زندگی بشر و هدایتگر آن است، پس باید کسی باشد که آن را برای انسان ها تبیین و روشن کند، زیرا در قرآن مجملاتی وجود دارد که نیازمند آشکارکننده و تفسیر است. و بر اساس حدیث ثقلین قرآن به تنهایی کافی نمی باشد، بلکه قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند و باید به هر دو تمسک جست. بنابراین ائمه اطهار؟عهم؟، پس از پیامبراکرم؟ص؟ مبیّن قرآن می باشند. پس امام مهدی؟عج؟ همچون دیگر پیشوایان اسلام برای قرآن روشن کننده مجملات آن و هم چنین تبیین کننده احکام شریعت اسلامی می باشند.

شهید صدر در توضیح تبیین احکام الهی می نویسد:

دسته ای از احکام وجود دارد که هرگز برای مردم بیان نشده است و جز خداوند، پیامبر اکرم؟ص؟ و پیشوایان معصوم؟عهم؟ کسی از آن آگاهی ندارد. این احکام در زمان ظهور و اجرای عدالت کامل، اعلان خواهد شد. روشن ترین دلیل برای این مطلب، بی خبری مطلق مردم در دوران اولیه اسلام از موضوعات مرتبط با آن احکام می باشد؛ مانند: حکم سوار شدن بر هواپیما، استفاده از سلاح های میکروبی، کاشت قلب مصنوعی در سینه بیماران و مانند این ها. بنابراین لازم بوده است بیان این احکام تا زمان آشنایی جامعه بشری با موضوعات آن به تأخیر افتد. و این اتفاق تنها در زمانی روی خواهد داد که بشریت به واسطه حضرت صاحب الامر؟عج؟ بار دیگر به

۱- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲- نحل/۴۴.

سرچشمه فیاض تشریع در صدر اسلام مرتبط گردد. (۱)

المجالد

این عنوان در بیت ۲۸ ذکر شده است. «مجالد» اسم فاعل از ریشه «جلد» در باب مفاعله بر وزن مُفاعِل است و در لغت به معنای مبارز یا جنگجو با شمشیر است. (۲)

به این لقب هم در متون اسلامی اشاره نشده است و احتمال دارد که علامه میرجهانی این عنوان را از احادیثی استنباط کردند که خبر از مبارزه حضرتش با شمشیر پیامبراکرم؟ص؟ می باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیراهنی را که رسول اکرم؟ص؟ در اُحد پوشیده بود به تن می کند، زره بزرگ و فراخ پیامبر گرامی؟ص؟ را می پوشد و عمامه سحاب آن حضرت را به سر می گذارد و شمشیرذو الفقار را به دست می گیرد و هشت ماه آن را بدون غلاف در دست نگه می دارد. (۳)

المجاهد

این لقب در بیت ۲۸ ذکر شده است. «مجاهد» اسم فاعل از ریشه «جهد» در باب مفاعله بر وزن مُفاعِل و در لغت به معنای تلاشگر و مبارز می باشد. (۴)

«مجاهد» از القابی است که در ادعیه به آن اشاره شده است؛ چنان که در مفاتیح الجنان در دعا برای امام زمان؟عج؟ می خوانیم: «اللَّهُمَّ ادْفَعْ عَنْ وَلِیِّک... الْجَحْجَاحِ الْمُجَاهِدِ الْعَائِذِ بِک؛ خدایا هرنوع بلا- را از ولی خود دفع فرما ... آن که بزرگ ترین مجاهد در راه تو است».

امام زمان؟عج؟ ، «مجاهد» نامیده شدند، زیرا رهبری قیام عظیمی که در پیش دارند نیازمند تلاش و مبارزه است و همان طور که در واژه «قوی» گذشت، حضرت دارای قدرت و نیرویی هستند که ایشان را از تلاش و مبارزه سخت، خسته نمی کند.

۱- تاریخ پس از ظهور، ص۳۸۴.

۲- تاج العروس، ج۴، ص۳۹۵.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص ۳۶۱.

۴- فرهنگ ابجدی، ص۲۸۷.

المجدّد

این لقب در بیت ۷۷ تحت عبارت «مجدّد الحدود و الاحکام» ذکر شده است. «مُجَدِّد» اسم فاعل از ریشه «جدد» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای تجدید کننده و اصلاح کننده می باشد. و «مجدّد الحدود و الاحکام» یعنی کسی که حدود و احکام الهی را تجدید می کند. (۱)

«مجدّد» از القابی است که در متون اسلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که در غیبت نعمانی آمده: «أن یکون القائمُ للهِ بحقِّه و الناصرِ لِدینِه و الخلیفهِ فی أرضِه و المجدِّد لِشَریعهِ نَبیِّه؛ (۲) این که او قائم به حقّ خداوند و یاور دینش و خلیفه در زمین او و تجدیدکننده شریعت پیامبرش ؟ص؟ است».

هم چنین در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَن؛ کجاست آن بزرگواری که ذخیره شده است تا بیاید و فرایض و سنت های فراموش شده اسلام را تجدید کند».

در روایات بارها ذکر شده که حضرت مهدی ؟عج؟ امر و سنت جدیدی را به همراه دارد که برخی به غلط تصور می کنند که حضرت دین جدیدی را آورده است؛ چنان که ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند: «یَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ وَ سُنَّهٍ جَدِیدَهٍ وَ قَضَاءٍ جَدِید؛ (۳) قیام به امر جدید و سنت جدید و قضاوت جدید خواهد نمود».

صاحب نظران در توضیح این روایات بیان کردند که مقتضای طبیعی هر نهضت و قیامی دعوت به امر جدید است، ولی در مورد قیام جهانی حضرت مهدی؟عج؟ امتیازات ویژه ای در این جهت وجود دارد:

۱. مطابق برخی از روایات، بخشی از احکام به جهت نبود شرایط و مقتضیات آن ها در عصر معصومین بیان نشده است و تنها علمش نزد اهل بیت؟عهم؟ است، که در عصر ظهور، آن احکام بیان خواهد شد.

۲. بخشی از احکام است که به جهت ضایع شدن کتاب ها و احادیث تلف شده و به دست

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۷.

۲- الغیبه، نعمانی، ص۲۴۵.

۳- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۴۸.

ما نرسیده است که قطعا نزد امام زمان؟عج؟ وجود دارد و آن ها را بیان کرده و به اجرا خواهد گذاشت.

۳. در عصر غیبت به جهت دوری از امام معصوم علما و فقها مأمور به اخذ وظیفه از ادله ای هستند که غالب آن ها ظنّی است و در نتیجه احکامی که استخراج می شود احکام ظاهری است نه واقعی، گرچه ما در این عصر مأمور به عمل به این نوع احکام هستیم، ولی در عصر ظهور توسط امام زمان؟عج؟ احکام واقعی عرضه می شود.

۴. در طول تاریخ اسلام برخی از احکام کمتر به آن عمل شده یا اصلا در جامعه پیاده نشده است؛ همانند گرفتن جزیه با خفّت و خواری از اهل ذمّه در کشورهای اسلامی، که به طور حتم این گونه احکام در عصر ظهور به اجرا در خواهد آمد.

۵. تا زمان ظهور به طور طبیعی دیدگاه و طرز تفّکر و تعقّل مردم بسیار بالا رفته و آمادگی و قابلیّت های فوق العاده در فهم معارف دینی خواهند یافت که در نتیجه احتیاج به پاسخ گویی با انحاء مختلف به این خواسته ها است. (۱)

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ تجدیدکننده احکام و سننی می باشند که یا به واسطه جهل مردم به فراموشی رفته و یا در آن تحریف و بدعت صورت گرفته است.

المجنّد

این لقب در بیت ۸۳ ذکر شده است. «مجنّد» اسم فاعل از ریشه «جند» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل می باشد و به معنای کسی است که سربازان را جمع آوری می کند؛ در واقع سربازگیری می کند و به خدمت احضار می کند. (۲)

این لقب در دیوان الدرر المکنونه تحت این عبارت ذکر شده است : «مُجَنِّدُ الجُندِ مِن السَّماءِ». که به معنای کسی است که سپاه خود را از سربازان آسمانی، سربازگیری می کند. و احتمال دارد این تعبیر برگرفته از روایاتی باشد که خبر از امدادهای الهی در قیام جهانی موعود منتظر می دهد.

۱- تاریخ پس از ظهور، ص۳۸۴؛ حکومت حضرت مهدی؟عج؟ در عصر ظهور، ص۵۰.

۲- لسان العرب، ج۳، ص۱۳۲؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۹۶.

المجهول

این لقب در بیت ۴۸ آمـده است. «مجهول» اسم مفعول از ریشه «جهل» بر وزن مفعول و به معنای گمنام و ناشـناخته می باشـد. (۱)

«مجهول» از القـاب مهـدوی در روایـات است؛ چنـان که امـام صـادق علیه السـلام فرمودنـد: «ثُمَّ یَقُومُ الْقَـائِمُ الْمَـأْمُولُ وَ الْإِمَـامُ الْمَجْهُول؛ (۲) آن گاه آن قیام کننده آرزو شده قیام می کند، و آن امام ناشناس».

بنـابر روایـات مهـدوی، حضـرت حجت؟عـج؟ در زمـان غیبت بین مردم و در کوچه و بـازار حضور دارنـد، لکن هویت ایشـان شناخته شده نیست و ناشناس می باشند؛ به همین علت «مجهول» نامگذاری شدند.

المجیر

این عنـوان در بیت ۴۳ ذکر شـده است. «مُجیر» اسم فاعـل از ریشه «جور» در بـاب افعـال بر وزن مُفعِل می باشـد که ماننـد واژه «معین» در آن اعلال جاری شده است. این لغت به معنای پناه دهنده و دادرس است. (۳)

«مجیر» از اسـماء الهی می باشـد و در روایات و دیگر متون اسـلامی جزء القاب مهـدوی محسوب نمی گردد لکن احتمال دارد علامه این عنوان را از روایاتی برگرفته که بیان می کند حضـرت مهدی؟عج؟ ملجأ و پناهگاه مستضـعفان و دادرس درماندگان است.

در مکیـال المکـارم آمـده که آن جناب فریادرس خلق و دادرس کسـی است که از او دادخواهی کنـد، همان گونه که روایت شـده که آن حضـرت؟عـج؟ حصـار محکم امت و فریـادرس هر بیچـاره درمانـده و پناه گریختگان و نجات دهنـده بیمناکان و نگهبان مصونیّت خواهان است؛ چنان که درباره آن جناب و پدران معصومش وارد شده در زیارت جامعه چنین آمده: «فَازَ مَنْ تَمَسَّکَ بِکُمْ وَ أَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَیْکُم؛هرکس به شما تمسّک جست رستگار و پیروز شد و هرکس به شما پناه آورد

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۹۸.

۲- الغیبه، نعمانی، ص۲۷۵.

۳- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۱۰۰.

[از کج روی و بدبختی هر دو سرای] ایمن گشت». (۱)

پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

چون درمانده و گرفتار شدی؛ پس استغاثه کن به حجّت علیه السلام که او تو را درمی یابد و او فریادرس است و پناه است از برای هر کس که به او استغاثه کند. (۲)

المُحرِق

این لقب در بیت ۸۵ ذکر شده است. «مُحْرِق» اسم فاعل از ریشه «حرق» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و در لغت به معنای آتش زا و سوزان می باشد.

در دیوان الدرر المکنونه تعبیر «مُحرِقُ المَنابِرِ المَلعونَهِ» از القاب مهدوی معرفی شده که به معنای سوزاننده منبرهای ملعون است. این تعبیر در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است. و مقصود علامه از آوردن این تعبیر آن است که امام زمان؟عج؟ وقتی قیام می کنند با تمام انحرافات در دین مبارزه کرده و آن ها را از ریشه نابود می کنند، زیرا همان طور که گذشت در قبل از ظهور انحراف و بدعت در دین اسلام به وجود می آید که امام زمان؟عج؟ در صدد مبارزه با این بدعت ها خواهند بود.

المحقّق

این عنوان در بیت ۶۴ ذکر شده است. «محقِّق» اسم فاعل از ریشه «حقق» در باب تفعیل و بر وزن مُفَعِّل است. این لغت به معنای اثبات کننده، روشن کننده و تحقیق کننده می باشد. (۳)

«محقّق» از القاب مهدوی است که در متون اسلامی به آن اشاره گردیده چنان که در قسمتی از زیارت سرّ من رأی می خوانیم: «أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ یَا رَبِّ بِإِمَامِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ؛ ای پروردگار من! به سوی تو تقرب می جویم به وسیله امام و پیشوای ما که نگهبان حقّ است در زمان ما تا روز موعود که ظهورش فرارسد».

۱- مکیال المکارم، ج۲، ص۳۲۴؛ بحارالانوار، ج۹۹، ص ۱۳۰.

۲- بحارالانوار، ج۹۱، ص۳۵.

۳- تاج العروس، ج۱۳، ص۷۹؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۱۳۲.

هم چنین در زیارت صاحب الامر آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّکَ الْحُجَّهُ... وَ مُحَقِّقُ کُلِّ حَقٍّ؛ (۱) شهادت می دهم همانا تو حجت... و اثبات کننده حقوق هستی».

امام زمان؟عج؟ «محقّق» نامیده شدند، زیرا بر اساس روایات مهدوی، ایشان در هنگام ظهور مدافع مظلومان و پناهگاه مستضعفان است و حقوق پایمال شده ی آنان را احیا می کند.

محورالکون

این لقب مهدوی در بیت ۶۷ ذکر شده است. «محور» اسم آلت از ریشه «حور» بر وزن مِفعَل و به معنای وردنه و به معنای مرکز و میله چرخ چاه آمده است که جمع آن، «مَحاور» می باشد. به وردنه «محور» می گویند، زیرا خمیر بر روی آن حالت دورانی دارد. (۲)

«محور الکون» به معنای مرکز عالم وجود و هستی است. این تعبیر به صراحت برای حضرتش به کار نرفته است لکن در روایات بارها تأکید شده است که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند، زیرا اگر این چنین می شد هر آینه زمین در خود فرو می رفت. هم چنین فرمودند که ائمه اطهار؟عهم؟ واسطه فیض الهی اعم از مادی و معنوی بر تمام مخلوقات می باشند.

المحیط

این لقب در بیت ۴۱ ذکر شده است. «محیط» اسم فاعل از ریشه «حوط» در باب افعال بر وزن مُفْعِل و به معنای حافظ و نگهدارنده و احاطه داشتن می باشد. (۳)

به این لقب حضرت مهدی؟عج؟ جد بزرگوارشان پیامبراکرم؟ص؟ در خطبه غدیر اشاره کردند، آن جا که به توصیف آخرین وصی خود می پردازند، می فرمایند: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ کُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِیطُ بِهِ؛ (۴) آگاه باشید که تمام علوم به او ارث می رسد و او بر همه آن احاطه دارد».

پس امام زمان؟عج؟ از آن جهت که بر تمام علوم احاطه دارند، ملقب به «محیط» شدند. هم چنین می توان گفت که ایشان همچون دیگر پیشوایان معصوم؟عهم؟ بر تمام امور کائنات و

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۹.

۲- تاج العروس، ج۴، ص۲۲۱؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۱۴۶.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۱، ص۵۶۳؛ لسان العرب، ج۷، ص۲۸۰.

۴- بحارالانوار، ج۳۷، ص۲۱۴.

عالم احاطه داشته و بر همه چیز آگاه هستند، زیرا که خلیفه الهی بر روی زمین می باشند و این قدرت را خداوند متعال به ایشان عنایت نموده است.

المحیی

این عنوان در بیت ۳۷ ذکر شده است. «مُحیی» اسم فاعل از ریشه «حیی» بر وزن مُفْعِل و به معنای زندگی بخش و احیاکننده و یکی از اسماء الهی می باشد. (۱)

«محیی» یکی از القاب مهدوی می باشد که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است چنان که در تفسیر آیه شریفه:

{اِعْلَمُوا أَنَّ اَللّٰهَ یُحْیِ اَلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا } (۲)

«بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند».

ائمه اطهار ؟عهم؟ فرمودند که مقصود از این آیه، قائم آل محمّد؟عج؟ می باشد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «یُحْیِیهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَائِمِ بَعْدَ مَوْتِهَا [یَعْنِی] بِمَوْتِهَا كُفْرَ أَهْلِهَا وَ الْكَافِرُ مَیِّت؛ (۳) خداوند متعال زمین را بعد از مرگش به وسیله قائم زنده خواهد کرد و مقصود از موت زمین، کفر اهل زمین است و کافر نیز حکم میّت را دارد».

در دعای ندبه نیز آمده است: «أَیْنَ مُحْیِی مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِه؛ کجاست آن که با قدرت الهی، پرچم دین و اهل ایمان را زنده می کند».

در اعمال روز جمعه آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِیِّكَ الْمُحْیِی سُنَّتَكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ؛ خدایا درود فرست بر ولی خودت آن که سنّت تو را احیاء خواهد نمود و به فرمان تو قیام خواهد کرد».

نیز در یکی از زیارات صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا مُحْیِیَ مَعَالِمِ الدِّینِ وَ أَهْلِه؛ (۴) سلام بر تو ای احیاگر پرچم و نشانه های دین و اهل آن».

و در زیارت دیگر صاحب الامر آمده است: «السَّلَامُ عَلَى مُحْیِی الْمُؤْمِنِینَ وَ مُبِیرِ الْكَافِرِین؛ (۵)

۱- لسان العرب، ج۱۴، ص۲۱۴.

۲- حدید/ ۱۷.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ۲۸۹؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۵۸۲.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۶.

۵- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

سلام بر آن آقایی که احیاکننده مؤمنان و هلاک کننده کافران است».

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ احیاگر دین و مؤمنان و سنت نبوی است که قبل از ظهور حضرتش دچار تحریف و کج روی شده است.

المُخبِر

این عنوان در بیت ۵۴ ذکر شده است. «مُخبِر» اسم فاعل از ریشه «خبر» از باب افعال، بر وزن مُفعِل و به معنای خبردهنده و آگاه کننده است. (۱)

به این لقب در متون اسلامی اشاره نشده است. و فقط محدّث نوری به نقل از دلائل الامامه به این لقب اشاره می کند با عبارت «المُخبِر بِما لَم یُعْلَمْ»، یعنی کسی که آگاه به آن چه که ناشناخته است. (۲)

در علت نامگذاری حضرت به این لقب توسط علما و محدّثین بزرگ باید گفت، همان طور که در واژه «مجدد» گذشت، هنگامی که حضرتش ظهور می کند به تجدید واحیای احکامی می پردازد که دچار انحراف شدند و هم چنین احکام و مسائلی را بیان می کند که فقط شخص امام به آن آگاه است.

المخرج

این عنوان در بیت ۸۵ ذکر شده است. «مُخرِج» اسم فاعل از ریشه «خرج» از باب افعال، بر وزن مُفعِل و به معنای اخراج کننده و عرضه کننده می باشد. (۳)

در دیوان الدرر المکنونه عبارت «مُخرِجُ الذَخائِرِ المَدفُونَهِ» یعنی کسی که ذخائر دفن شده را اخراج می کند. شاید علامه این تعبیر را از روایاتی اقتباس نموده که بیان می کند در هنگام ظهور وقیام حضرتش، خداوند برای او گنج ها و معادن زمین را آشکار می سازد؛ چنان که امام علی علیه السلام در این رابطه فرمودند:

حضرت مهدی و یارانش حرکت می کنند تا این که وارد قسطنطنیه می شوند و به

۱- لسان العرب، ج۴، ص۲۲۷.

۲- نجم الثاقب، ج۱، ۱۵۲؛ دلائل الامامه، ص۵۰۲.

۳- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص ۱۶۰.

جایی که پادشاه روم سکونت دارد می رونـد و سه گنـج را از آن جا بیرون می آورنـد؛ گنجی از جواهرات، گنجی از طلا، و گنجی از نقره، آن گاه حضرت اموال و غنیمت ها را بین لشکریان تقسیم می کند. (۱)

المخزون

ایـن لقـب در بیت ۵۴ آمـده اسـت. «مخزون» اسـم مفعـول از ریشـه «خزن» بر وزن مفعـول و به معنـای گنجینه و ذخیره شـده یا نگهداری شده می باشد. که گنج را از آن جهت که بر همگان پوشیده است گنج می نامند. (۲)

به این لقب حضـرت در زیارت ندبه اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَخْزُوناً فِي قُدْرَهِ اللَّهِ نُورُ سَـمْعِهِ وَ بَصَرِه؛ (۳) سلام بر تو ای که نور دیدن و شنیدنش در قدرت الهی نگاهداری شده است».

حضرت مهدی؟عج؟ مخزون در خزانه الهی می باشند، زیرا چنین شخص معظّم و بلند مرتبه ای باید از گزند دشمنان و سارقان جانش همچون گنج پنهان شود.

المُخلَص

این عنوان در بیت ۴۶ ذکر شده است. «مُخلَص» اسم مفعول از ریشه «خلص» از باب افعال بر وزن مُفعَل و به معنای خالص شده و کسـی است که خداونـد او را خالص گردانیـده است. البته لغویین در تعریف اخلاص توضـیح دادنـد که «اخلاص» به معنای ترک ریا در طاعت و عبادت می باشـد و اخلاص دین برای خدا، آن است که دین را از شـرک بت پرسـتان و تثلیث نصاری و تشبیه یهود و مطلق غیر خدا، خالص و پاک و صاف کنیم. (۴)

«مخلص» به فتـح لام بالاترین مقام عبودیت می باشد. و در تعریف آن ذکر کردند که «مخلص» کسـی است که از مردم چیزی را نمی پرسد تا این که می یابد و زمانی که یافت راضی

۱- نشانه هایی از دولت موعود، ص۱۵۶؛ الزام الناصب، ج۲، ص ۱۷۰.

۲- لسان العرب، ج۱۳، ص۱۳۹؛ تاج العروس، ج۱۸، ص۱۷۷.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۳.

۴- لسان العرب، ج۷، ص۲۶؛ قاموس قرآن، ج۲، ص ۲۸۱.

می شـود و زمـانی کـه نزدش چیزی بـاقی بمانـد آن را در راه خـدا می دهـد. «مخلص» مرحلـه ای از مراتـب بنـدگی اسـت که خداونـد آن شـخص را انتخاب نموده و از هر گونه شـرک و ریا و گناه محفوظ می باشد. و در فرق بین «مخلَص» به فتح لام و «مخلِص» مرتبه ای است که فرد، عبـادت را خالصانه و به دور از هر گونه شـرک و گناهی انجام می دهـد. و «مخلَص» نتیجه ی همـان «مخلِص» بودن می باشـد، زیرا انسـان بـا خلوص در اعمـالش به درجه و مقـامی می رسـد که تمـامی کارهـا و اعمـال و رفتارش برای خداوند متعال خالص شده است به گونه ای که وسوسه شیطان و نفس بر او اثر نمی کند. (۱)

در متون اسـلامی به لقب «مخلَص» برای امـام زمـان؟عـج؟ اشاره نشـده است، اما با توجه به خصوصـیاتی که در قرآن برای آن ذکر شده است می توان آن را بر ائمه اطهار؟عهم؟ انطباق داد. برای مطالعه بیشتر به تفاسیر رجوع شود.

مدار الدّهر

این عنوان در بیت ۶۷ ذکر شـده است. «مَـدار» اسم آلت و ابزار از ریشه «دور» بر وزن مَفْعَل می باشد که در آن اعلال صورت گرفته است:

مَدوَر (در اجوف، واو متحرک که ماقبلش حرف صـحیح و ساکن باشد، حرکتش را به ماقبل داده وساکن می شود) ← مَدْوْر (واو در موضع حرکت بوده و ماقبل مفتوح قلب به الف می گردد) ← مَدار

«مَدار» در لغت به معنای آن چه که بر چیزی دور می زند، محور و هسته اصلی امری به کار می رود. و جمع آن، «مَدارات» می باشد. «مدار الدهر» یعنی محور روزگار و عالم می باشد. (۲)

این لقب برای امام زمان؟عـج؟ در بلد الامین دردعای شب نیمه شـعبان ذکر شده است: «سَـیفُ اللّهِ الَّذی لا یَنبو و نُورُه الّذی لا یَخبو و ذو الحِلمِ الّذی لا یَصْـبو مَـدارُ الدّهرِ و نَوامیسُ العَصـرِ؛ (۳) او شمشـیر خداونـدی است که کنـد نشود، و نور خداوندی است که هرگز خاموش

۱- تفسیر نور الثقلین، ج۳، ص۱۵.

۲- لسان العرب، ج۴، ص۲۹۷؛ فرهنگ ابجدی، ۷۹۷؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۲۰۸.

۳- المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، ۲۵۲؛ صحیفه المهدی، ص۲۹۴.

نگردد، و صاحب بردباری است که از جا در نرود. محور و مرکز چرخش روزگار، و ناموس های زمانه».

حضرت مهدی؟عج؟ واسطه ی فیض الهی هستند و از طرف دیگر هیچ گاه زمین از حجت الهی خالی نمی ماند، زیرا اگر امام نباشد، این نظم حاکم بر جهان از میان می رود و دچار دگرگونی می شود.

مدبّرالامور

این لقب در بیت ۳۶ و ۴۷ ذکر شده است. «مُدَبِّر» اسم فاعل از ریشه «دبر» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل که در لغت به معنای عاقبت اندیش، تدبیرکننده و پیشوا می باشد. (۱)

«مدبّرالامور» به معنای تدبیرکننده امور و از اسامی خداوند متعال است. و در متون اسلامی به عنوان لقب مهدوی معرفی نشده است، لکن محدّث نوری به نقل از مناقب قدیمه این لقب را برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر نموده است. (۲)

حضرت مهدی؟عج؟ از آن جهت «مدبّرالامور» نامیده شده که خلیفه الهی است، پس باید متصف به صفات باری تعالی باشد. و مدیریت امور را در عالم به عهده دارند و این معنا را می توان از روایاتی اقتباس نمود که ائمه اطهار؟عهم؟ اشاره داشتند که اگر زمین فقط لحظه ای از وجود حجت خدا خالی بماند، اهلش را فرو می برد. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً وَاحِداً بِلَا إِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ (۳) اگر یک روز، زمین بدون امامی از ما باشد، ساکنان خود را در کام خود فرومی برد».

المدّخر

این لقب در بیت پنجم ذکر شده است. «مُدَّخَر» اسم مفعول از ریشه «ذخر» در باب افتعال بر وزن مُفتَعَل می باشد که قاعده ابدال در آن جاری شده است:

مُذْتَخَر (تاء باب تبدیل به دال می شود) ← مُذدَخِر (جایز است ذال و دال در یکدیگر ادغام

۱- لسان العرب، ج۴، ۲۷۳؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۱۹۰.

۲- نجم الثاقب، ج۱، ص۱۵۹.

۳- دلائل الامامه، ص۴۳۶.

شوند) ← مُدَّخِر.

این لغت به معنای ذخیره شده می باشد. (۱)

«مـدّخر» از القابی است که در ادعیه و زیارات، بارها به آن اشاره شـده است، چنان که در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَن؛ کجاست آن بزرگواری که ذخیره شده است تا بیاید و فرایض و سنت های فراموش شده ی اسلام را تجدید کند».

در مفاتیح الجنان در ضمن زیارت سرداب مقدس می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی الْمُدَّخَرِ لِکَرَامَهِ أَوْلِیَاءِ اللَّهِ وَ بَوَارِ أَعْدَائِه؛ سلام بر آن آقایی که خداوند او را برای عزت و بزرگواری دوستانش و ذلیل و خوار کردن دشمنانش ذخیره کرده است».

هم چنین در یکی از زیارات صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْمُدَّخَرُ لِتَجْدِیدِ الْفَرَائِضِ وَ السُّنَن؛ (۲) سلام بر تو ای آن که برای زنده کردن فرایض و سنت ها ذخیره شده ای».

پس حضـرت مهـدی؟عـج؟ ملقب به «مـدّخر» شدند، زیرا خداوند ایشان را در پس پرده غیبت ذخیره کرده تا در هنگام ظهور، فرائض و سنت های فراموش شده را احیا کند و با ظالمان و دشمنان اسلام مبارزه کرده و خوار و ذلیلشان نماید.

المدرک

این لقب در بیت دوم ذکر شـده است. «مُدرِک» اسم فاعل از ریشه «درک» در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای عالم، آگاه، دریابنده و فهمیده و یکی از نام های خداوند متعال می باشد. (۳)

در ادعیه و زیارات «مُدرِک» یکی از اسامی الهی می باشد چنان که در دعای افتتاح می خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ قَاصِمِ الْجَبَّارِینَ مُبِیرِ الظَّالِمِینَ مُدْرِکِ الْهَارِبِینَ...؛ سپاس خدای را که درهم شکننده گردن کشان، نابودکننده ستمکاران، دریابنده گریختگان...».

این لقب در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است، لکن همان طور که

۱- تاج العروس، ج۶، ص۴۳۶.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۶.

۳- مجمع البحرین، ج۵، ص۲۶۵.

گـذشت و بارها تأکید شد این است که امام خلیفه الهی بر روی زمین است، پس باید متصف به صـفات الهی باشد و حضـرت مهـدی؟عـج؟ هم از مظلومـان و مستضـعفان دسـتگیری می کننـد و در هنگام ظهور، حقوق آن ها را احیا می کننـد و به ایشان عزت می دهند.

المدیل

به این لقب در بیت دوم اشاره شده است. «مُدیل» اسم فاعل از ریشه «دول» در باب افعال بر وزن مُفْعِل که همچون واژه «معین» در آن اعلال صورت گرفته است و به معنای پیروز و غالب می باشد. (۱)

این واژه هم در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب نمی شود، لکن یکی از القاب امام علی علیه السلام که در کتاب الهدایه الکبری ذکر شده است: «مُدِیلُ الدَّوْلَات» به معنای فاتح دولت ها می باشد. (۲)

پس حضرت مهدی؟عج؟ همچون امام علی علیه السلام فاتح دولت ها و پیروز و غالب بر دولت ها و حکومت های ظلم و جور می باشند.

المذلّ

به این عنوان در بیت ۷۵ اشاره شـده است. «مُذِلّ» اسم فاعل از ریشه «ذلل» در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای خوارکننده و ذلیل کننده می باشد هم چنین یکی از اسامی الهی به معنای کسـی که عزت را از هر که بخواهد می گیرد و او را خوار و ذلیل می کند. (۳)

«مُـذِلّ» از القاب مهـدوی مـذکور در ادعیه می باشد و «مُذلّ الأشـقیاء» تعبیری است که علامه میرجهانی در ابیاتش به کار برده در حالی که در متون اسلامی تحت تعابیر زیر ذکر شده است:

در دعای استغاثه به حضرت می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا مُذِلَّ الْکَافِرِینَ الْمُتَکَبِّرِین؛ (۴) سلام بر تو ای آقایی که کافران و متکبران و

۱- مجمع البحرین، ج۵، ص۳۷۴.

۲- الهدایه الکبری، ص۹۳.

۳- لسان العرب، ج۱۷، ۲۵۷؛ مجمع البحرین، ج۵، ص۳۷۶.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

ظالمان را خوار خواهی کرد».

هم چنین در دعای ندبه آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ؛ کجاست آن که دوستان را عزیز و دشمنان را خوار و ذلیل می کند؟».

پس حضرت مهدی؟عج؟ خوارکننده مظلومان و ستمگران می باشد و بر اساس روایات مهدوی، امام زمان؟عج؟ در هنگام ظهور درهم شکننده دستگاه ظلم و جور و نابودکننده دشمنان اسلام است و همین مسأله باعث رعب و وحشت در دشمنان شده و آن ها را بر آن داشته که به انحاء مختلف به تبلیغ علیه ایشان بپردازند و امید منتظرشان را از بین ببرند.

المُرابط

این لقب در بیت ۳۱ ذکر شده است. «مُرابِط» اسم فاعل از ریشه «ربط» از باب مفاعله، بر وزن مُفاعِل و به معنای گروهی است که با هم همبستگی و پیوستگی داشته باشند و «مرابطه» عبارت است از همین وصل کردن نیروها، اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شدائد، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شؤون زندگی دینی، چه در سختی و چه در رخا و خوشی و مراد از مرابطه این است که جامعه به سعادت حقیقی دنیا و آخرت خود برسد و اگر مرابطه نباشد، صبر ما به تنهایی و علم ما به تنهایی و هر فضیلت دیگر افراد، به تنهایی سعادت آور هست، ولی بعضی از سعادت را تامین می کند و بعضی از سعادت، سعادت حقیقی نیست. هم چنین آمده است که «مرابط» در اصل به معنی بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «رباط» می گویند و «ربط قلب» به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است و «مرابطه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب ها و وسائل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند. (۱)

بنابراین «مُرابِط» به معنای نگهبان و مرزبان یکی از القاب مهدوی در روایات می باشد، چنان که امام سجاد علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا } (۲)

۱- تاج العروس، ج ۱۰، ص۲۶۲؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۱۴۴؛ تفسیرنمونه، ج۳، ص۲۳۴.
۲- آل عمران/ ۲۰۰.

«ای کسانی که ایمان آورده اید، صبر کنید و ایستادگی ورزید و مرزها را نگهبانی کنید ».

فرمودند:

آیه درباره پـدرم و ما خاندان نازل شده است و مراقبت از آن مرز (پایگاه) که بدان مأموریم هنوز فرا نرسـیده است و در آینده ای نزدیک ذرّیّه ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد، بوجود خواهد آمد. (۱)

پس حضرت مهدی؟عج؟ همان مرزبان و نگهبان مرز عقیدتی اسلام و مرزهای کشورهای اسلامی است که در هنگام ظهورش دیگر شاهـد این هجوم هـا و تجاوزهای دشـمنان اسـلام به خاک کشورهای اسـلامی - که به طرق مختلف صورت می گیرد- نخواهیم بود.

المرتجی

ایـن لقـب در بیت ۵۸ ذکر شـده اسـت. «مُرتَجی» اسـم مفعـول از ریشه «رجـو» از بـاب افتعـال بر وزن مُفتَعِـل که همچـون لغت «مرتضـی» در آن اعلال صورت گرفته است. «مرتجی» در لغت به معنای آرزو شـده و یا کسـی است که امیـد دیگران به او می باشد. (۲)

«مرتجی» از القـاب مهـدوی است که بارها در روایات و دیگر متون اسـلامی به آن اشاره شـده است؛ چنان که امام صادق علیه السـلام در توصـیف حجت بن الحسن؟عـج؟ چنین می فرماینـد: «وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَی اصْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ؛ (۳) و قیام کننـده امید بخشی است که خداوند او را برای این امر انتخاب نمود».

در زیـارت صـاحب الامـر نیز می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الْإِمَامُ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَان؛ (۴) سـلام بر تو ای آقا و امامی که همه آرزو دارند که ظلم و جور و ستم را براندازی».

هم چنین در دعـای نـدبه آمـده است: «أَیْنَ الْمُرْتَجَی لِإِزَالَهِ الْجَوْرِ وَ الْعُدْوَان؛ کجـاست آن امـام امیدبخشـی که ظلم وجور را براندازد».

۱- الغیبه، نعمانی، ص۲۸۴؛ بحارالانوار، ج۲۲، ص۲۸۹.

۲- لسان العرب، ج۱۴، ص۳۱۰.

۳- اصول کافی، ج۱، ص۲۰۴.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۶.

المرتقب

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «مُرتَقِب» اسم فاعل از ریشه «قرب» در باب افتعال بر وزن مُفتَعِل و به معنای مراقب و منتظر و رصدکننده می باشد. (۱)

«مرتقب» یکی از القاب مهدوی است که در دعای بعد از زیارت آل یاسین به آن اشاره شده است؛ چنان که می خوانیم: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی... الْمُرْتَقِبِ الْخَائِف؛ خدایا درود فرست بر...آن منتظر ترسان».

پس حضرت مهدی؟عج؟ را از آن جهت که منتظر فرمان الهی برای قیام و ظهور می باشد، ملقب به «مرتقب» نمودند.

المروّج

این عنوان در بیت ۷۶ ذکر شده است. «مُرَوِّج» اسم فاعل از ریشه «روج» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای ترویج کننده، مبلّغ و عرضه کننده می باشد. (۲)

در متون اسلامی به این لقب اشاره نشده است؛ ولی از آن جا که ائمه اطهار؟عهم؟ راهنما و رهبر مردم به سوی شریعت اسلام می باشند، پس همچون پیامبراکرم؟ص؟ مبلّغ و ترویج دهنده این شریعت و احکام آن هستند.

مزهق الباطل

این عنوان در بیت ۶۴ ذکر شده است. «مُزهِق» اسم فاعل از ریشه «زهق» در باب افعال بر وزن مُفعِل به معنای نابودکننده می باشد. این عنوان هم در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده، لکن احتمال دارد که علامه این لقب را بر اساس روایاتی آورده که از امامان معصوم ؟عهم؟ در ذیل آیه شریفه: {وَ قُلْ جٰاءَ اَلْحَقُّ وَ زَهَقَ اَلْبٰاطِلُ إِنَّ اَلْبٰاطِلَ کٰانَ زَهُوقاً } (۳) نقل شده که فرمودند مقصود از این آیه قیام حجت بن الحسن؟عج؟ است، زیرا که حضرتش در هنگام قیام، کافران و ظالمان را که از باطلان می باشند، نابود می کنند و از بین می برند.

۱- لسان العرب، ج ۱، ۴۲۴؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۷۲.

۲- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص ۲۵۱.

۳- اسراء/۸۱.

المسافر

این عنوان در بیت ۳۴ ذکر شده است. «مُسافر» اسم فاعل از ریشه «سـفر» از باب مفاعله بر وزن مُفاعِل و به معنای سفرکننده می باشـد. این لقب نیز در متون اسـلامی از القـاب مهـدوی محسوب نمی گردد، لکن از آن جا که حضـرتش در غیبت به سـر می برنـد و مکان ایشان مشـخص نیست و اگر وقایع کسانی که حضـرتش را دیدند وجریان دادرسـی حضـرتش به در راه ماندگان مطالعه شود، ملاحظه می شود که گویا امام همیشه در حال سفر است تا به داد بیچارگان برسد.

المسدّد

این عنـوان در بیت ۷۷ ذکر شـده است. «مُسَـدِّد» اسم فاعـل از ریشه «سـدد» در بـاب تفعیـل بر وزن مُفَعِّل و به معنـای محکم و اسـتوارکننده می باشد. در دیوان الدرر المکنونه عبارت «مسدِّدٌ دَعائِمَ الاسـلامِ» بیان شده که به معنای محکم کننده ستون های اسـلام است. این تعبیر در متون اسـلامی برای حضـرت مهـدی؟عـج؟ به کار نرفته است، اما حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السـلام درباره ولادت امام زمان؟عـج؟ نقل می کند که پرنده ای از آسـمان بر زمین آمد و حضـرتش را با خود برد و هنگامی که حکیمه خاتون از امام حسن عسکری علیه السلام نام این پرنده را جویا می شوند؛ حضرت چنین پاسخ می دهند:

هَـذَا رُوحُ الْقُـدُسِ الْمُوَکَّلُ بِالْأَئِمَّهِ ؟عهم؟ یُوَفِّقُهُمْ وَ یُسَـدِّدُهُمْ وَ یُرَبِّیهِمْ بِـالْعِلْمِ؛ (۱) ایـن روح القـدس است که بر [وجـود] ائمه ؟عهم؟ گمارده شده است، آنان را موفق و مسدّد می دارد و به ایشان علم می آموزد.

بنابراین روایت، امامان معصوم؟عهم؟ علاوه بر این که خودشان استوار و محکم هستند باعث استحکام و ثبات اسلام می شوند.

المسلّط

این عنوان در بیت ۸۳ تحت عبارت «هو المُسَـلِّطَ عَلَی الأعداءِ» ذکر شده است. «مُسَلِّط» اسم فاعل از ریشه «سلط» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای سیطره یافته و حاکم می باشد. و عبارت مذکور به معنای کسـی است که بر دشـمنان تسـلط دارد. این عنوان هم در متون اسلامی

۱- کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۱۵۳.

از القاب مهدوی معرفی نشده است، لکن می توان استدلال کرد که علامه این لقب را از روایاتی اخذ نموده که بیانگر تسلط و سیطره حضرت بر دشمنان اسلام در هنگام قیام می باشد.

المصباح

این عنوان در بیت ۳۷ آمده است. «مصباح» اسم آلت و ابزار از ریشه «صبح» بر وزن مِفعال و جمع آن، «مصابیح» به معنای چراغ و کاسه بزرگ و نیز شتری است که تا صبح نشود، برنمی خیزد و نیز به معنای ظرفی است که چراغ در آن می گذارند. (۱)

«مصباح» از القابی است که همه ائمه اطهار ؟عهم؟ به این لقب خوانده شدند؛ چنان که پیامبراکرم؟ص؟ درباره شب معراج می فرمایند که امامان و جانشینان پس از مرا چنین معرفی کردند:

...یَا مُحَمَّدُ، فَهَؤُلَاءِ الْأَئِمَّهُ مِنْ بَعْدِكَ، أَعْلَامُ الْهُدَی، وَ مَصَابِیحُ الدُّجَی؛ (۲)...ای محمّد! اینان امامان بعد از تو هستند، که پرچم های هدایت و چراغ های نورانی می باشند و یکی از آنان که اینک زنده است امام زمان علیه السّلام است.

حضرت مهدی؟عج؟ همچون پدرانشان، چراغ هدایت هستند که با نورشان، راه را از بیراهه نشان می دهند.

مصدرالامر

این لقب در بیت ۶۷ ذکر شده است. «مصدَر» مصدر میمی از ریشه «صدر» بر وزن مَفْعَل که جمع آن، «مصادر» می باشد و به معنای منشأ، مبدأ و در حقیقت، برگشتن از آب و جای برگشتن و زمان برگشتن را مصدرگویند، و نیز در سخن متعارف علمای نحو لفظی است که فعل ماضی و مستقبل، از آن گرفته می شود. (۳)

امام علی علیه السلام فرزندشان صاحب الزمان؟عج؟ را با این لقب معرفی کردند:

۱- لسان العرب، ج۲، ص۵۰۶.

۲- دلائل الامامه، ص۴۷۶.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۳۸۰.

مِنّا خاتَمُ الْأَئِمَّهِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّهِ وَ غایَهُ النُّورِ وَ مَصْدَرُ الْأُمُور؛ (۱) آخرین امام از ماست، نجات دهنده امّت از ماست، نور آخرین از ماست، و آن که همه امور به او برمی گردد از ماست.

حضرت مهدی؟عج؟ کسی هستند که سرچشمه تمام امور هستی در دست ایشان است و با تدبیری که دارند همه امور را مدیریت خواهند کرد.

المضطر

این لقب در بیت ۴۵ ذکر شده است. «مُضطَر» اسم مفعول از ریشه «ضرر» از باب افتعال بر وزن «مُفتَعَل» است که در آن ابدال صورت گرفته است:

مُضْتَرَرٌ (چون فاء الفعل «ضاد» می باشد «تاء» باب تبدیل به «طاء» می شود) ← مُضْطَرَرٌ (دو حرف هم جنس و هر دو متحرک و ماقبل متحرک حرف اول ساکن می شود و سپس در حرف دوم ادغام می گردد) ← مُضْطَرْرٌ ← مُضْطَرٌّ.

«مضطر» در لغت به معنای مجبور، ناگزیر، ملزم وناچار می باشد. (۲)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{أَمَّنْ یُجِیبُ اَلْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ اَلسُّوءَ } (۳)

«یا [کیست] آن کس که درمانده را- چون وی را بخواند- اجابت می کند».

فرمودند:

نَزَلَتْ فی القائم مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع، هو و اللهِ المُضْطَرُ إذا صَلَّی فی المَقام رُکْعَتَین و دَعا اللهُ فَأجابَه وَ یَکْشِفُ السُّوءَ و یَجْعَلَه خَلیفَهً فِی الأَرْضِ؛ (۴) آیه در شأن قائم نازل شده و قسم به خدا که او مضطر است، هر وقت دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می کند و گرفتاری اش را برطرف می سازد و او را در روی زمین جانشین قرار می دهد.

هم چنین در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِی یُجَابُ إِذَا دَعَا؛ کجاست آن

۱- بحارالانوار، ج۵۴، ص۲۱۴.

۲- لسان العرب، ج۴، ۴۸۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ج۲، ص۴۴۷.

۳- نمل/۶۲.

۴- تفسیر قمی، ج۲، ص۱۲۹.

مضطری که هرگاه دعا کند به اجابت می رسد».

پس حضرتش را مضطر می نامند، زیرا دعایش به درگاه الهی مستجاب می شود.

المُطاع

این لقب مهدوی در بیت ۸۹ ذکر شده است. «مُطاع» اسم مفعول از ریشه «طوع» از باب افعال بر وزن مُفْعَل و به معنای اطاعت شونده می باشد. در این واژه قاعده اعلال در آن اجرا شده است:

مُطْوَع (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می شود) ← مُطَوْع (واو در موضع حرکت و ماقبل مفتوح است پس قلب به الف می گردد) ← مُطاع.

«مطاع» از القابی است که امام رضا علیه السلام به آن اشاره نمودند و فرمودند:

وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِی غَیْبَتِهِ الْمُطَاعُ فِی ظُهُورِهِ؛ (۱) بعد از حسن فرزند او حجت قائم امام است، او که در هنگام غیبتش همه در انتظار اویند و آن گاه که ظهور کند همه مطیع او می شوند.

حضرت مهدی؟عج؟ ملقب به «مطاع» شدند، زیرا در هنگام ظهورش همه مخلوقات مطیع فرمان او خواهند شد واز ایشان اطاعت می کنند حتی آن چه که در آسمان وزمین است به جز معاندین که حضرت آن ها را به سزای اعمالشان می رساند.

المعاذ

این لقب در بیت شانزده ذکر شده است. «مَعاذ» اسم مکان از ریشه «عوذ» بر وزن مَفْعَل می باشد و اعلال در آن اجرا شده است:

مَعْوَذ (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می شود) ← مَعَوْذ (واو در موضع حرکت و ماقبل مفتوح است پس قلب به الف می گردد) ← مَعاذ.

۱- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۴.

«معاذ» در لغت به معنای پناهگاه می باشد. (۱)

این لغت یکی از القاب مهدوی است که در دعای ندبه آمده است:

«اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِيدُكَ الشَّائِقُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمُذَكِّرِ بِكَ وَ بِنَبِيِّكَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَ مَلَاذاً وَ أَقَمْتَهُ لَنَا قِوَاماً وَ مَعَاذاً؛ خدایا ما همه بندگان تو مشتاق ظهور ولی تو هستیم، او که یادآور تو و رسول توست تو او را برای عصمت و نگه داری و پناه دین و ایمان ما آفریدی و او را برانگیخته ای تا قوام و حافظ و پناه خلق باشد».

حضرت مهدی؟عج؟ از آن جهت «معاذ» نامیده شدند که پناهگاه مظلومان و مستضعفان می باشند و در هنگام ظهورشان حقوق آن ها را احیا می کند و ظالمان و حاکمان جور را خوار و ذلیل می کند.

المعدن

«معدن الرحمه» و «معدن العلوم و الاسرار» از القاب مهدوی است که به ترتیب در بیت های ۱۴ و ۶۶ ذکر شدند. «مَعدِن» اسم مکان از ریشه «عدن» بر وزن مَفعِل و به معنای مکان استقرار و منشأ جواهرات و فلزات همچون آهن، طلا و... می باشد و جمع آن، «معادن» است. (۲)

«معدن الرحمه» یعنی منشأ رحمت و «معدن العلوم و الاسرار» یعنی گنجینه علوم واسرار الهی. تعبیر اول برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ آورده شده است چنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَوْضِعَ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَهِ وَ مَهْبِطَ الْوَحْيِ وَ مَعْدِنَ الرَّحْمَه؛ سلام بر شما، ای اهل بیت نبوّت؛ و محلّ قرار گرفتن رسالت الهی و رفت وآمد فرشتگان، و فرود آمدن وحی و سخن خداوند، و معدن و گنجینه رحمت خداوند».

و در مورد تعبیر دوم می توان استناد کرد به فراز یکی از زیارات صاحب الامر که می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّه؛ (۳) سلام بر تو ای گنجینه علوم پیامبری».

بنابراین، حضرت مهدی؟عج؟ ملقب به «معدن العلوم» می باشند، زیرا علوم پیامبران را به

۱- لسان العرب، ج۳، ص۴۹۸.

۲- لسان العرب، ج۱۳، ص۲۷۹.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

ارث بردند و هم چنین خداوند متعال به ایشان علم غیب عنایت فرموده است.

المعلن

این عنوان در بیت پنجم ذکر شده است. «مُعلِن» اسم فاعل از ریشه «علن» در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای آشکارکننده و آگاهی دهنده می باشد. (۱)

در قسمتی از زیارت صاحب الامر آمده است: «سَلَامُ اللَّهِ الْکَامِلُ التَّامُّ الشَّامِلُ الْعَامُّ وَ صَلَوَاتُهُ الدَّائِمَهُ وَ بَرَکَاتُهُ الْقَائِمَهُ عَلَی حُجَّهِ اللَّهِ... وَ مُعْلِنِ أَحْکَامِ الْقُرْآن؛ (۲) سلام و درود کامل و تمام خداوند متعال و برکات پیوسته و همیشگی او بر حجت خودش ... که احکام قرآن را اعلان و آشکار خواهد کرد».

وجه تسمیه حضرت به «معلن» در این فراز زیارت پر واضح است و نیاز به توضیح ندارد.

المعید

این لقب در بیت ۷۶ ذکر شده است. «مُعید» اسم فاعل از ریشه «عود» در باب افعال بر وزن مُفعِل می باشد که اعلال در آن جاری شده است:

مُعوِد (اگر عین الفعل کلمه واو متحرک ماقبل حرف صحیح و ساکن باشد حرکتش به ماقبل داده می شود) ← مُعِوْد (واو ساکن ماقبل مکسور، قلب به یاء می شود) ← مُعید.

«معید» در لغت به معنای تجدید و اعاده کننده، حاذق و ماهر می باشد و یکی از نام های خداوند متعال در معنای کسی که مردگان را در روز قیامت زنده خواهد کرد، می باشد. (۳)به این لقب حضرت در زیارت ائمه سر من رأی در مفاتیح الجنان اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَا الْإِمَامِ الْمُنْتَظَر... الْمُعِیدِ رَبُّنَا بِهِ الْإِسْلَامَ جَدِیداً بَعْدَ الِانْطِمَاسِ؛ سلام بر تو ای پدر امام منتظر ... امامی که خداوند متعال به وسیله او اسلام را بعد از آن که مندرس شده باشد، تجدید می کند».

در متون اسلامی به انحاء مختلف اشاره شده که حضرتش در هنگام ظهور، مجدد و معید

۱- لسان العرب، ج۱۳، ۲۸۸؛ فرهنگ ابجدی، ص ۸۴۱.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۴۶.

۳- لسان العرب، ج۳، ص۳۱۵.

دین اسلام است. و علامه میرجهانی به این تعبیر با عبارت «معید دین الحق و الشریعه» اشاره کرده است.

المَعین

این لقب در بیت سیزده ذکر شده است. «مَعین» صفت مشبهه از ریشه «معن» بر وزن فعیل و به معنای آب واضح و آشکارا و جاری می باشد. (۱)

«معین» از القاب مهدوی است که اقتباس شده از آیه شریفه:

{قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مٰاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمٰاءٍ مَعِينٍ} (۲)

«بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟».

مفسرین در ذیل این آیه روایات بسیاری را ذکر نمودند که مقصود از «ماء معین» حضرت مهدی؟عج؟ می باشد؛ چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند:

این آیه درباره قائم نازل شده و خداوند می فرماید: اگر امام شما از شما غایب شد که نمی دانید او در کجاست، پس کیست که بیاورد برای شما امام ظاهری که بیاورد اخبار آسمان و زمین و حلال خداوند عزّ و جلّ و حرام او را؟و اللّه! نیامده تأویل این آیه و لابد خواهد آمد تأویل آن. (۳)

کتاب العبقری الحسان در علت تشبیه حضرت مهدی؟عج؟ به آب جاری بیان می کند:

چون در ایّام ظهور، مردم از این سرچشمه فیض ربّانی به آسانی استفاضه می کنند و بهره می برند؛ مانند تشنه ای که در کنار نهر جاری گوارایی باشد و جز اغتراف، حالت منتظره ای نداشته باشد، لهذا از آن جناب به ماء معین تعبیر فرمودند.در ایّام غیبت که لطف خاصّ حقّ به جهت سوء کردار خلق، از ایشان برداشته شد، باید به رنج و تعب، عجز و لابه و تضرّع و انابه، فیضی از آن جناب به دست آورد، خیری گرفت و علمی آموخت؛ مانند تشنه ای که بخواهد با تنها آلات و اسبابی که باید به زحمت به

۱- لسان العرب، ج۱۳، ص ۴۱۰.

۲- ملک/۳۰.

۳- تفسیرنور الثقلین، ج۵، ص۳۸۷.

دست آورد، از چاه عمیق آبی کشد و آتشی فرونشاند. (۱)

المفزع

این عنوان در بیت پنجاه ذکر شده است. «مَفزَع» اسم مکان از ریشه «فزع» بر وزن مَفعَل و به معنای پناهگاه می باشد. (۲)

«مفزع» از القابی است که همه ائمه اطهار؟عهم؟ به آن خوانده شدند؛ چنان که در یکی از زیارات جامعه نقل شده در بحارالانوار می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی الْمَفْزَعِ فِی الْمُلِمَّاتِ؛ (۳) سلام بر کسی که پناهگاه در مصیبت ها است».

هم چنین در یکی از زیارات صاحب الامر آمده: «فَلَا نَجَاهَ وَ لَا مَفْزَعَ إِلَّا أَنْتُمْ؛ (۴) غیر از شما نجات و پناهی نیست».

المقتصر

این لقب در بیت ۴۳ ذکر شده است. «مُقتَصِر» اسم فاعل از ریشه «قصر» در باب افتعال بر وزن مُفتَعِل و به معنای قانع و کسی که به چیز کمی اکتفا می کند. (۵)

این لقب در متون اسلامی ذکر نشده، لکن محدّث نوری در نجم الثاقب به آن اشاره کرده و در وجه تسمیه آن هم بیان می کند که چون تمام انبیا و اوصیای گذشته مجبور بودند که مثل بقیه مردم زندگی کنند، با آنان معاشرت و مؤانست و مصاحبت و ازدواج و همراهی با منافقان و فاسقان داشته باشند، امّا امام زمان؟عج؟ فقط به اعوان و انصار و مؤمنان و مخلصان و صالحان اکتفا خواهد کرد. (۶)

۱- العبقری الحسان، ج۲، ص۱۷۴.

۲- لسان العرب، ج۸، ص۲۵۲.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۲۰۰.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۳.

۵- مفردات الفاظ القرآن، ج۳، ص۲۰۲.

۶- نجم الثاقب، ج۱، ص۱۶۲؛ اوصاف المهدی، ص۱۷۳.

مکسّر السیوف

این لقب در بیت ۸۴ ذکر شده است. «مُکَسِّر» اسم فاعل از ریشه «کسر» در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای در هم شکننده و خرد کننده است و «مکسّر السیوف» یعنی درهم شکننده شمشیرها. این لقب هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است، لکن می توان چنین گفت که علامه میرجهانی این لقب را از روایاتی اقتباس کرده که بیان می کند که در هنگام ظهور، حضرت مهدی؟عج؟ دارای شمشیر ذوالفقار می باشد و این که حضرتش با این شمشیر به مبارزه علیه باطل می پردازد و اهل باطل را در هم می کوبد و بر آن ها پیروز می گردد.

المَلاذ

این عنوان در بیت شانزده ذکر شده است. «مَلاذ» اسم مکان از ریشه «لوذ» بر وزن مَفعَل می باشد که همچون واژه «معاذ» قاعده اعلال در آن اجرا شده است. «مَلاذ» در لغت به معنای پناهگاه و حامی می باشد. (۱)

به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است: «اللَّهُمَّ وَ نَحْنُ عَبِیدُکَ الشَّائِقُونَ إِلَی وَلِیِّکَ الْمُذَکِّرِ بِکَ وَ بِنَبِیِّکَ خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَهً وَ مَلَاذاً؛ خدایا؛ ما بندگان توئیم که شیفته ولیّ تو هستیم؛ او که یادآور تو و پیامبرت است، و تو او را برای حفظ و نگه داری ما و پناه ما آفریدی».

الملجأ

این لقب در بیت ۵۴ ذکر شده است. «مَلْجَأ» اسم مکان از ریشه «لجأ» بر وزن مَفْعَل و به معنای پناهگاه و مأمن می باشد و برای جمع آن «ملاجی» آورده شده است. (۲)

این عنوان در متون اسلامی از القاب مهدوی معرفی نگردیده، لکن احادیث درباره این که حضرتش مأمن و پناهگاه بیچارگان است بسیار دیده می شود که با تعابیر مختلف به این مسأله اشاره دارند همچون معاذ، ملاذ و مأوی و...، پس «ملجأ» هم می تواند از القاب مهدوی باشد.

۱- لسان العرب، ج۳، ص۵۰۸.

۲- تاج العروس، ج۱، ص۲۴۴.

ممیت کل الجور

این تعبیر در بیت هشتاد آمده است. «مُمیت» اسم فاعل از ریشه «موت» در باب افعال بر وزن مُفعِل و در این لغت مانند واژه «معین» اعلال صورت گرفته است و به معنای میراننده، کشنده و هلاک کننده می باشد. (۱)

«ممیت کل الجور و العدوان» تعبیری است که علامه به کار برده و به معنای از بین برنده هر ستم و دشمنی است. در متون اسلامی، «ممیت» از اسماء الهی می باشد و با تعابیر مختلف بیان شده است که حضرت مهدی؟عج؟ هلاک کننده ستمگران و دشمنان اسلام خواهد بود، ولی عین این عبارتی که علامه ذکر نمودند در روایات و دیگر متون اسلامی دیده نمی شود.

المنتجب

این لقب مهدوی در بیت ششم آمده است. «مُنتَجَب» اسم مفعول از ریشه «نجب» در باب افتعال در وزن مُفْتَعَل و به معنای انتخاب شده و گزینش شده می باشد. (۲)

«منتجب» از آن دست القابی است که برای پیامبراکرم؟ص؟ وائمه اطهار؟عهم؟ به کار رفته است؛ چنان که در زیارت جامعه می خوانیم: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ الْمُنْتَجَب؛ و گواهی می دهم محمّد، بنده انتخاب شده».

هم چنین امام صادق علیه السلام درباره خصوصیات امام فرمودند: «فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُنْتَجَبُ الْمُرْتَضَی؛ (۳) امام آن کسی است که انتخاب شده و مورد رضایت الهی است».

منتهی الحلم

این عنوان در بیت ۳۲ ذکر شده است. «مُنتَهَی» اسم مفعول از ریشه «نهی» از باب افتعال بر وزن مُفتَعَل و به معنای تمام شده، نهایت و بالاترین درجه می باشد. (۴)

«حِلم» اسم جامد غیرمصدری و به معنای خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفتگی

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۶۶۴.

۲- مجمع البحرین، ج۲، ۱۶۹؛ تاج العروس، ج۲، ص۴۱۷.

۳- اصول کافی، ج۱، ص۲۰۴.

۴- لسان العرب، ج۱۵، ۳۴۵؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص ۷۲۰.

و خشم می باشـد؛ برخی آن را بردبـاری و عقل گفتنـد و برخی آن را فقط بردباری می داننـد. و بعضـی آن را عقل گفته انـد، ولی در نظر راغب، معنای اصـلی «حلم» عقل نیست، بلکه عقل از مسبّبات آن است، یعنی عقل از بردباری است. بنابراین «حلم» به معنای شکیبایی و بردباری است که جمع آن «احلام» است. (۱)

«مُنتَهَی الحِلم» به معنـای بالاـترین مرتبه بردبـاری است که یکی از ویژگی هـای همه ائمه اطهـار؟عهم؟ در زیارت جامعه کبیره معرفی شـده است چنـان که می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّه... وَ خُزَّانَ الْعِلْمِ وَ مُنْتَهَی الْحِلْمِ؛ سـلام بر شـما، ای اهل بیت نبوّت... و خزینه داران دانش، و نهایت بردباری».

پیشوایـان معصوم اسوه صبر و بردبـاری هسـتند، زیرا در برابر مصـائب و مشـکلاتی که دشـمنان بر آن ها وارد کردنـد با صبر و شکیبـایی تحمل کردنـد و حضـرت مهـدی؟عـج؟ همچون پـدرانشان دارای نهایت درجه حلم است، زیرا که سـختی این غیبت طولانی و ناشـناس بودن و دیدن مصائبی که بر سـر شـیعیان و منتظران و مظلومان وارد می شود و... را با حلم و بردباری تحمل می کند.

المُنکّس

«مُنَکِّسُ الرایـاتِ و الأعلامِ» تعبیری است که در بیت ۸۴ القاب مهـدوی ذکر شده است. «مُنَکِّس» اسم فاعل از ریشه «نکس» در باب افعال بر وزن مُفَعِّل و به معنای کسـی که پرچم را نیمه افراشـته می کند. «نَکَسَ» به معنای وارونه شدن می باشد و «نَکَّسَ» در لغت به معنای برگرداندن چیزی است به صورتی که بالایش پایین قرار گیرد و نیرویش مبدل به ضعف گردد و زیادتش رو به نقصـان گـذارد. و انسـان در روزگـار پیری همین طـور می شود: قوتش مبـدل به ضـعف، و علمش مبـدل به جهـل، و یـاد و هوشش مبدل به فراموشی می گردد. (۲)

بنـابراین «مُنَکِّسُ الرایـاتِ و الأعلامِ» به معنـای واژگون کننـده بیرق ها و پرچم ها است که مقصود از این جمله واژگون شـدن پرچم دشمنان اسلام توسط حضرت مهدی؟عج؟ می باشد.

۱- مفردات الفاظ القرآن، ج۱، ص۵۳۶؛ قاموس قرآن، ج۲، ص۱۶۷.

۲- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۱۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص ۱۶۰؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۱۴۱۲.

و در ذکر صلوات به حضرت حجت؟عج؟ به این لقب ایشان اشاره شده است: «وَ لَا عَلَماً إِلَّا نَکَّسَه؛ (۱) و پرچمی نیست مگر آنکه آن را سرنگون می کند».

پس حضرتش ملقب به «منکِّس» شدند، زیرا در هنگام ظهورشان پرچم های دشمنان را سرنگون می کنند و پرچم قائم آل محمد؟عج؟ تنها پرچمی است که سربرافراشته خواهد بود.

الموجود

این لقب در بیت سیزده ذکر شده است. «مَوجود» اسم مفعول از ریشه «وجد» بر وزن مفعول و به معنای زنده و آفریده شده که ضد معدوم می باشد و جمع آن، «موجودات» است. (۲)

این لقب در متون اسلامی برای حضرتش معرفی نشده است، لکن علامه با ذکر این عنوان، به مسأله مهمی در مهدویت اشاره دارند، زیرا برخی به علت غیبت طولانی حضرت، ایشان را باور نکرده و شبهه پراکنی می کنند که حضرتش هنوز متولد نشده در حالی که به اعتقاد ما شیعیان حضرت متولد شده و در غیبت به سر می برد و دلیل این اعتقاد اخباری است که به دست ما رسیده و خبر از تولد ایشان می دهد. همچون خبر کسانی که ایشان را چه در سن طفولیت در کنار پدر بزرگوارشان دیدند و چه در دوران غیبت صغری و کبری با حضرتش دیدار داشتند.

الموصول

این لقب در بیت ۴۸ ذکر شده است. «موصول» اسم مفعول از ریشه «وصل» بر وزن مفعول و به معنای متصل شده می باشد. (۳)

این لقب برای حضرت مهدی؟عج؟ در متون اسلامی ذکر نشده است، لکن با توجه به معنای لغوی آن می توان گفت که «موصول» همان معنای «السبب المتصل» را که گذشت، تأکید می کند. پس بنابر آن چه که گذشت امام زمان؟عج؟ سبب اتصال زمین و آسمان است، یعنی ایشان واسطه فیض الهی می باشند.

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۲.

۲- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۲۳؛ تاج العروس، ج۵، ص۲۹۵.

۳- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۵۲ .

مهبط الرحمه

این عنوان در بیت ۶۶ ذکر شده است. «مَهبَط» اسم مکان از ریشه «هبط» بر وزن مَفعَل به معنای محل هبوط و نزول و جمع آن، «مهابِط» می باشد. (۱)

«مَهبِط الرحمَهِ و الانوارِ» تعبیری است که در بیت ۶۶ به کار رفته است و به معنای منزلگاه رحمت و نورها می باشد که این تعبیر در متون اسلامی مهدوی معرفی نگردیده و فقط امام حسین علیه السلام در نامه ای که سران بصره می نویسند این چنین اهل بیت؟عهم؟ را بیان می کنند:

اِنّا اَهْلُ بیتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنُ الرِّسالَهِ وَ مُخْتَلَفُ المَلائِکَهِ وَ مَحَلُّ الرَّحْمَهِ ، بِنا فَتَحَ اللهُ وَ بِنا خَتَمَ؛ (۲) ای امیر! ماییم خاندان نبوت و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و محل نزول رحمت الهی. خداوند، دین و آیین خود (اسلام) را از خاندان ما شروع کرده، و آن را با خاندان ما ختم خواهد نمود.

المهدی

این لقب که در بیت اول دیوان الدرر المکنونه آمده است از مشهورترین و معروف ترین نام های امام زمان؟عج؟ چه در بین شیعه و چه در سایر فرقه های اسلامی می باشد؛ هم چنین لقب «مُهْتَدَی» که دربیت ششم دیوان ذکر شده و با «مهدی» هم ریشه است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم.

«مهدی» از جهت صرفی، اسم مفعول از ریشه ی «هدی» بر وزن مفعول می باشد که قاعده اعلال در آن صورت گرفته است:

مَهْدُوْیٌ (اگر واو و یاء کنارهم بیایند و اوّلی ساکن غیر منقلبه باشد «واو» قلب به یاء شده) ← مَهْدُیْ یٌ (یاء اولی در یاء دومی ادغام می گردد) ← مَهْدُیٌّ (ضمه به مناسبت « یاء »تبدیل به کسره می شود) ← مَهْدِیٌّ.

با مراجعه به لغت نامه های عربی سده های نخستین ملاحظه می شود که واژه «مهدی» به صورت جداگانه بررسی نشده به همین علت به معنای ریشه «هدی» و مشتقات آن در منابع کهن مراجعه کرده، و این چنین جمع بندی کردیم که «هُدی»، نقیض گمراهی و به معنای

۱- التحقیق فی کلمات القرآن، ج۱۱، ص۲۵۵؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۸۳۲.

۲- پیشوایان هدایت، ج۵، ص۱۷۳.

راهنمایی و ارشاد کردن و پیش افتادن و نشان دادن راه درست و صحیح است. (۱)

واژه «مهدی» در لغت نامه هایی که در قرون میانه و اخیر فراهم گردیده به عنوان یک اشتقاق در شکل مستقل مطرح شده که به چند نمونه اشاره می کنیم.

مهدی یعنی آن کس که خدا، به راستی وی را به راه حق برده است، این واژه در میان اسامی، چنان فراوان به کار رفته که از نام های متداول گردیده است و آن موعودی که پیامبر مژده به آمدنش در پایان زمان داده است به همین کلمه ی مهدی نام گذاری شده است. (۲)

مهدی کسی است که خدایش به سوی حق ره نموده است، و مهدی نام آن قیام کننده از خاندان پیامبر می باشد که حضرتش به آمدن وی در فرجام روزگاران نوید داده؛ آن که زمین را از برابری و دادگستری آکنده سازد، همان گونه که از ستم و بیداد پرشده باشد؛ همان که در قسطنطنیّه با مسیح همنشین خواهد گشت، بر عرب و غیر عرب فرمانروایی خواهد کرد و دجال را خواهد کشت، او حضرت مهدی؟عج؟ است...که به ظهور او دوست و دشمن اقرار کرده اند و روایات قیام وی به «تواتر» رسیده است. پروردگارا، در گره گشایی از کار او شتاب فرما... . (۳)

هم چنین اشاره شده که مهدی به معنای کسی است که خداوند او را به راه حق هدایت نموده و این واژه در میان اسامی، چنان فراوان به کار رفته که به یکی از نام های رایج تبدیل شده است. (۴)

با مراجعه به قرآن و دیگر متون اسلامی ملاحظه می شود که واژه ی «مهدی» در قرآن به کار نرفته، هرچند که مشتقات ریشه آن «هدی» در قرآن آمده است. اما در دیگر کتب اسلامی به صورت های مختلف نکره، معرفه، مفرد و جمع مشاهده می شود که می توان آن را با توجه به معنای لغوی «مهدی» و کاربرد این واژه از حیث معنا در متون اسلامی به سه دسته تقسیم کرد:

۱. هدایت یافته

در مضامین برخی از دعاها «مهدی» در معنای عام لغویِ خود به کار رفته و مقصود از آن،

۱- کتاب العین، ج۴، ۷۸؛ الصحاح، ج۶، ص۲۵۳۳.

۲- النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج۵، ص۲۵۴.

۳- مجمع البحرین، ج۱، ص۴۷۵.

۴- تاج العروس، ج۲۰، ۳۲۷؛ لسان العرب، ج۱۵، ص۳۵۴.

«راهنمایی شده و هدایت یافته» می باشد؛ به عنوان نمونه به نقل از حدیث نگاران شیعی و سنی در دعای آغاز نماز چنین آمده است:

«الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا الَیْكَ؛ (۱) هـدایت شده و راهنمایی شده کسـی است که تو راه به او نشان دادی که هیچ پناهی غیر از تو نیست».

ویا از رسول اکرم؟ص؟ چنین روایت شده:

«اَللّهُمَّ زَیِّنّا بِزینَهِ الایمانِ وَ اجعَلنا هُداهً مَهدیّین؛ (۲) خدایا، ما را به زینت ایمان بیارای و ما را راهنمایانی هدایت شده قرار ده».

«اَللّهُمَّ اجعَلنا هادینَ مَهدیّینَ غَیرَ ضالّینَ و لا مُضِلّینَ؛ (۳) خـدایا، ما را هدایتگرانی رهنموده قرار دِه که از راه به در نشده،گمراه کننده نباشیم».

۲. هدایت یافته الهی

در بسـیاری از روایات، واژه ی «مهـدی» در جایگاه عام و اصـطلاحی خود، به معنای «هدایت شده ی الهی به سوی پروردگار» اسـتفاده شـده است. در چنین روایاتی مقصود از «مهـدی»، پیامبراکرم؟ص؟ و جانشـینان برگزیـده ی ایشان هسـتند که از سوی خداوند متعال برای هدایت مردم تعیین شده اند.

به عنوان نمونه به روایات زیر توجه فرمایید:

در مورد پیامبر اکرم؟ص؟:

خداوند متعال، رسول گرامی اسـلام؟ص؟ را در شب معراج با مفهوم اصـطلاحی واژه ی «مهدی» مورد خطاب قرار داد و چنین فرمود: «یا اَبَالقاسِمِ، اِمضِ هادیاً مَهدیّاً رشیداً؛ (۴) ای پیامبررحمت، چون هدایتگری رهنموده و رشدیافته حرکت کن».

در مورد علی بن ابیطالب علیه السلام:

رسول اکرم؟ص؟ درباره ی علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمایند: «اِن تَستَخْلِفوا عَلیّاً، وَ ماأراکُم

۱- اصول کافی، ج۳، ص ۳۱۰.

۲- اصول کافی، ج۲، ص۵۴۸.

۳- بحارالانوار، ج۸۶، ص۲۹۳.

۴- بحارالانوار، ج۱۸، ص۳۱۵.

فاعِلِينَ، تَجِدوه هادیاً مَهدیاً؛ (۱) اگر علی را امیر گردانید- که من شما را چنین نمی بینم- وی را راهنمای رهنموده خواهید یافت».

در مورد سایر جانشینان پیامبر؟ص؟ :

بنابر اسناد معتبر اهل سنت، پیامبراکرم؟ص؟ همه ی جانشینان شایسته و راستین خویش را با همین کلمه، در معنای عام اصطلاحی یاد کرده و امت اسلام را به پیروی از سنت آنان، هم تراز با تبعیت از سنت نبوی، دستور فرموده است:

«فَعَلَيكُم بِسُنَّتي و سُنَّهِ الخُلفاءِ الرّاشِدين المَهديّين؛ (۲) پس برشماباد (رفتار) به شیوه ی من و شیوه ی جانشینآن راه نموده ی رشد یافته».

امام حسین علیه السلام فرمودند:

مِنّا اثنا عشر مهديّاً أولهم أميرالمؤمنين على بن أبيطالب و آخرهم التاسع من ولدی وهو القائم بالحقِّ...؛ (۳) دوازده مهدی از ما است : نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بود و آخرین ایشان نهمین فرزند از نسل من است... .

بنابراین، طبق روایات فوق الذکر، گاهی در متون اسلامی واژه ی «مهدی» در معنای عام اصطلاحی خود دیده می شود که مراد از آن، پیامبر اسلام و جانشینان برگزیده و معصوم ایشان هستند.

۳. موعود منتظَر اسلام

کلمه «مهدی» در متون اسلامی بیشتر در معنای اصطلاحی خود، یعنی منجی وموعود منتظَراسلام به کار رفته است.

باتوجه به روایات متعددی که مورد تأیید شیعه و سنی است، واژه ی «مهدی» در بسیاری از آثار و متون اسلامی به شخصی خاص، با نَسَب و ویژ گی های منحصر به فرد اطلاق شده و مقصود همان منجی و موعود آخر الزمان بوده است. در ادامه به برخی از این دست روایات اشاره می گردد:

۱- بحارالانوار، ج۳۸، ص۱۳۸.

۲- النهایه، ج۵، ص۲۵۴؛ الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ج۲، ص۷۲۹.

۳- عیون اخبار الرضا، ج۱، ص۶۸.

پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند:

شما را به مهدی مژده می دهم که به هنگام اختلاف مردمان و زلزله های شدید برانگیخته شده، زمین را از عدل و دادگری پر می کند، همان گونه که از ستم و بیداد آکنده باشد. (۱)

سعید بن مسیب روایت می کند:

نزد ام سلمه بودم که سخن از مهدی به میان آمد. ام سلمه گفت: از رسول خدا؟ص؟ شنیدم که فرمودند: «مهدی از عترتم و اولاد فاطمه است». (۲)

هم چنین پیامبراکرم؟ص؟ فرموده اند:

علی فرمانده ی خوبان است، از بین برنده ی گناهکاران است، پیروز است کسی که او را یاری کند، رها شده است کسی که او را رها کند، هر کس به علی شک کند به اسلام شک کرده، بهترین کسی است که جانشین بعد از من است، بهترین یار من است، گوشت و خون علی گوشت و خون من است، پدر فرزندان من است، و نه پیشوا از نسل حسین هستند و مهدیِ این امت از فرزندان حسین است. (۳)

هم چنین واژه «مهدی» در ادعیه و زیارات در معنای خاص اصطلاحی خود به کار رفته است که به آن ها اشاره می کنیم:

در زیارت مهدی آل محمّد؟عج؟ است: «السَّلَامُ عَلَی الْمَهْدِیِّ الَّذِی وَعَدَ اللَّهُ تَعَالَی الْأُمَمِ؛ (۴) «سلام برمهدی! آن جنابی که خداوند امت ها را به او وعده داده است».

در زیارت عاشورا خطاب به حضرت ابا عبدالله علیه السلام می خوانیم: «وَ أَنْ یَرْزُقَنِی طَلَبَ ثَارِکُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِیٍ؛ روزی ما کن خون خواهی سید الشهدا را به همراه امام مهدی ؟عج؟ ».

در دعای عهد آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمَامُ الْهَادِی المَهدیُّ القائِمُ بِأَمْرِك؛ شهادت می دهم تو امام هادی ومهدی وقائم به امر خدا هستی».

۱- الغیبه، طوسی، ص۱۷۸.

۲- الغیبه، طوسی، ص۱۸۶.

۳- بحارالانوار، ج۳۶، ص۳۱۸.

۴- بحارالانوار، ج۹۸، ص۲۶۵.

در استغاثه به آن حضرت می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّکَ الْإِمَامُ الْمَهْدِیُّ قَوْلاً وَ فِعْلاً؛ (۱) گواهی می دهم که توپیشوای رهنمای عالمی به گفتارو کردار».

در دعای افتتاح می خوانیم: «صَلِّ عَلَی ... الْخَلَفِ الْهَادِی الْمَهْدِیِّ؛ درود بفرست بر ... یادگار شایسته و راهنمایش حضرت مهدی».

در دعای غیبت امام زمان؟عج؟ آمده است: «...الْحُجَّهَ الْقَائِمَ الْمَهْدِیَّ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِمْ أَجْمَعِینَ». (۲)

هم چنین در دعای توسل می گوییم: «یا وَصِیَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّهَ اَیُّهَا الْقَآئِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِیُّ یَابْنَ رَسُولِ اللّهِ؛ ای جانشین حسن، ای یادگار شایسته، ای پایدار مورد امید، ای مهدی ای فرزند فرستاده خدا».

بحثی پیرامون معنای لغوی «مهدی» مطرح است، و آن این که «مهدی» در لغت به معنای هدایت شده است و حال آن که لغویین بیان داشتند که «مهدی» یعنی کسی که خداوند او را هدایت نموده است، چگونه چنین معنایی را برای واژه مهدی به دست آوردند؟

در ضمن پاسخ به این سؤال، وجه تسمیه حضرت هم بیان می شود. باید گفت که لغویین، این معنا را براساس احادیث رسول اکرم؟ص؟ وخاندان پاک ایشان، استنباط نمودند؛ آنجا که جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می کند که ایشان فرمودند:

همانا مهدی، مهدی نامیده شده است، زیرا به کاری نهانی، راهنمایی می شود و تورات و دیگر کتاب های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورد و سپس میان یهودیان با تورات و میان مسیحیان با انجیل حکم می نماید. (۳)

هم چنین محمّد بن علی از امام باقر علیه السلام در باب نام «مهدی» نقل می کند که ایشان فرمودند:

همانا مهدی، مهدی نام گذاری شد زیرا به کاری پنهانی و به آن چه در دل های مردم است هدایت می گردد و... تورات را از غاری در انطاکیه خارج می سازد و... . (۴)

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۹.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۲۳۷.

۴- دلائل الامامه، ص۴۶۶.

شیخ طوسی در کتاب الغیبه از ابو سعید خراسانی نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «به چه جهت امام زمان علیه السلام مهدی نامیده شده است ؟».

امام فرمود: «چون مردم را به هر امر مخفی هدایت می کند». (۱)

با توجه به این روایات باید گفت که صاحب الزمان؟عج؟ توسط خداوند هدایت می شود، زیرا خداوند آگاه و عالم به همه چیز است. و غیراز خداوند هرکسی که می خواهد هدایت کند، باید ابتدا خودش راهنمایی شده باشد. کسی که می خواهد راهی را نشان بدهد، باید راه را خودش بلد باشد. پس امام زمان؟عج؟ قبل از آن که هادی و راهبر جامعه اسلامی باشد، هدایت شده الهی می باشد.

در دعای هرروز جمعه می خوانیم: «صَلِّ عَلَی الْخَلَفِ الْهَادِی الْمَهْدِیِّ إِمَامِ الْمُؤْمِنِینَ؛ و خدایا درود فرست بر آن جانشین شایسته که هم هادی است و هم مهدی، او که امام مؤمنان است».

بنابراین می توان چنین نتیجه گیری کرد که کاربرد واژه «مهدی» به دو صورت است:

۱. معنای خاص لُغَوِیِ خود: «هدایت شده ی الهی به سوی حقّ».

۲. در شکل اسم عَلَم یا مصداق خاص اصطلاحی: «نام موعود منتظَر اسلام».

همان طور که در ابتدا بیان شد «مُهْتَدَی» یکی دیگر از القاب مهدوی است که با «مهدی» هم ریشه می باشد. «مهتدی» اسم مفعول از ریشه «هدی» در باب افتعال بر وزن مُفتَعَل است که از نظر لغوی مانند «مهدی» به معنای هدایت یافته کاربرد دارد. (۲)

در تفسیر آیه مبارکه:

{أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولٰئِکَ هُمُ اَلْمُهْتَدُونَ } (۳)

«بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان [هم] خود ایشانند».

از جابر بن عبدالله روایتی نقل شده درباره لوح حضرت زهرا علیها السلام که در آن اسامی ائمه اطهار؟عهم؟ ذکر گردیده و درانتهای لوح در باب فضیلت ایشان این آیه مکتوب گردیده، زیرا

۱- الغیبه، طوسی، ص ۴۷۱.

۲- لسان العرب، ج۱۵، ۳۵۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ۸۳۹؛ قاموس قرآن، ج۷، ص۱۴۵.

۳- بقره / ۱۵۷.

اولیای الهی ، مهتدی واقعی هستند. (۱)

و در دعا برای امام زمان؟عج؟ آمده: «اللَّهُمَّ فَإِنَّا نَشْهَد... وَ أَنَّهُ الْهَادِي الْمُهْتَدِي الطَّاهِر؛ (۲) خدایا پس ما شهادت می دهیم... که او هادی هدایت یافته و پاک است».

المهذّب

این لقب دو بار و در بیت های ۲۱ و ۲۵ ذکر شده است. «مُهَذَّب» اسم مفعول از ریشه «هذب» از باب تفعیل بر وزن مُفَعَّل و به معنای پاک و خالص شده از عیب ها می باشد. (۳)

به این لقب حضرت در زیارت امام زمان؟عج؟ در روز جمعه اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِف؛ سلام بر تو ای پاکیزه و ترسان».

هم چنین این عنوان برای امامان دیگر هم به کار رفته است، زیرا همه ائمه اطهار؟عهم؟ معصوم از گناه و خطا می باشند.

المیزان

این لقب در بیت ۲۴ ذکر شده است. «میزان» اسم آلت و ابزار از ریشه «وزن» بر وزن مِفعال می باشد که قاعده اعلال در آن اجرا شده است:

مِوزان (واو ساکن ماقبل مکسور قلب به یاء می گردد) ← میزان.

«میزان» در لغت به معنای وسیله ای برای اندازه گیری و یا ترازو است و جمع آن، «موازین» می باشد. (۴)

به این لقب حضرت در روایات و متون اسلامی دیگر اشاره نشده است، ولی محدّث نوری در نجم الثاقب، «میزان» را از القاب مهدوی معرفی می کند. ائمه اطهار؟عهم؟ در تفسیر و تبیین لغت «موازین» در قرآن کریم بیان می کنند که مقصود از آن، انبیاء و اوصیای الهی مخصوصا امام علی علیه السلام می باشد. چنان که امام صادق علیه السلامدر این رابطه فرمودند: «إنّ أمير المؤمنين و الأئمه من

۱- الغيبه، طوسی، ۱۴۶؛ بحارالانوار، ج۳۶، ص۱۹۷؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۵۷۰.
۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۳.
۳- لسان العرب، ج۱، ص۷۸۲.
۴- تاج العروس، ج۱۸، ص۵۷۲.

ذریته هم الموازین؛ (۱) همانا امیر المؤمنین و امامان از ذریه ی او، ترازوی اعمال هستند».

هم چنین در زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَی مِیزَانِ الْأَعْمَال؛ (۲) سلام بر ترازوی اعمال».

بنابراین حضرت مهدی؟عج؟ بنابر نظر محدّث نوری ملقب به «میزان» می باشند، زیرا با توجه به روایات، ترازوی سنجش اعمال در روز قیامت انبیا و ائمه اطهار؟عهم؟ می باشند.

محمود← حمد منتظر← ناظر

معتصم و معصوم ← عاصم معز الاولیاء ← عز المؤمنین

مؤتمر ← امر الله منعم ← نعمه

منصور← ناصر

مکرم← کریم

مستور ← ستر

مشهود← شاهد

منتصر← ناصر

مطهّر ← طاهر

مستعان و مُعین← عون

مظهر ← ظاهر

ن

النار الموقده

«علی الطغاه کان ناراً موقدهً» این تعبیر را علامه میرجهانی در بیت ۷۴ ذکر نموده است. «نارٌ موقدهٌ» که به معنای آتش افروخته، می باشد. «مُوقَدَه» اسم مفعول از ریشه «وقد» در باب افعال بر وزن مُفْعَلَه و به معنای روشن و افروخته شده می باشد (۳).

۱- بحارالانوار، ج۷، ص۲۵۲.

۲- بحارالانوار، ج۹۷، ص۲۸۷.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ص۷۸۹.

این تعبیر هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ به کار نرفته است، ولی همان طور که در قبل بارها بیان شد، حضرتش در هنگام ظهور با ظالمان و کافران مبارزه خواهد کرد ونسل آن ها را از روی زمین از بین می برد. این تعبیر هم همین مفهوم را اما در قالب تشبیه تأکید می کند، زیرا نزاع حضرتش با طاغیان و نابود کردن آن ها به آتشی تشبیه شده که همه چیز را می سوزاند؛ همان طور که آتش برافروخته الهی در روز قیامت از درون، وجود انسان گناهکار را می سوزاند.

النازح

این لقب در بیت سوم ذکر شده است. «نازح» اسم فاعل از ریشه «نزح» بر وزن فاعل و به معنای دور افتاده می باشد. (۱)

به این لقب حضرت در دعای ندبه اشاره شده است: «بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا؛ جانم به قربان تو ای آقای دورافتاده ای که از ما دور نیست».

این فراز از دعای ندبه تأیید این مطلب است که هر چند حضرتش ناشناس و دور از وطن می باشد، لکن در بین مردم حضور دارد و مخصوصا نسبت به مؤمنین و ارادتمندان واقعیش دستگیری می کند و از ایشان دور نیست.

الناصح

این لقب در بیت یازده آمده است. «ناصِح» اسم فاعل از ریشه «نصح» بر وزن فاعل و به معنای خالص و نصیحت کننده می باشد؛ از این جهت به نصیحت کننده «ناصح» می گویند، زیرا با پند دادن دوستیش را خالص می کند. (۲)

این عنوان نه فقط برای حضرت مهدی؟عج؟، بلکه برای همه ائمه اطهار؟عهم؟ به کار رفته است؛ چنان که امام رضا علیه السلام درباره ویژگی های امام فرمودند: «قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ لِدِینِ اللَّه؛ (۳)]امام[قیام کننده به امر الهی و پند دهنده برای بندگان الهی و حافظ

۱- لسان العرب، ج۲، ص۶۱۴.

۲- لسان العرب، ج۲، ص۶۱۵؛ قاموس قرآن، ج۷، ص۷۱.

۳- اصول کافی، ج۱، ص۲۰۲.

دین الهی می باشد».

هم چنین در زیارت آل یاسین می خوانیم: «الْمُتَرَقِّبِ الْخَائِفِ الْوَلِیِّ النَّاصِحِ سَفِینَهِ النَّجَاه؛ (۱) چشم به راه و هراسان، و سرپرست خیرخواه، کشتی نجات».

پیشوایان معصوم؟عهم؟ با پند و اندرز و موعظه خیرخواه بندگان خداوند می باشند، زیرا ایشان خلیفه الهی و رهبر برگزیده خداوند برای بندگانش هستند.

الناصر

«ناصر» در بیت ۵۳ و «النصر» در بیت ۴۵ و «المنصور» در بیت های ۳۰ و ۸۲ و «المُنتَصَر» در بیت پنجم و «المُنتَصِر» در بیت ۵۳ از القابی هستند که در دیوان الدرر المکنونه ذکر شدند. «نصر» اسم جامد مصدری برای فعل «نَصَرَ » به معنای یاری و پیروزی است. «ناصر» اسم فاعل از ریشه «نصر» بر وزن فاعل و به معنای یاور و پیروزمند و جمع آن، «أنصار» است. «منصور» اسم مفعول بر وزن مفعول و به معنای یاری شده، پیروز می باشد. «مُنتَصِر» اسم فاعل در باب افتعال بر وزن مُفتَعِل و به معنای پیروز و مظفر است. «مُنتَصَر» اسم مفعول در باب افتعال بر وزن مُفتَعَل و به معنای یاری شده، است. راغب در تفاوت بین «نصر» و «انتصار» با استناد به آیه شریفه: {فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ} (۲) بیان کرده که در این آیه واژه «انتصار» بجای «نصر» به کار رفته و نگفته است «أنصر» یاریم کن، تا آگاهی و هشداری باشد بر این که نصر و نصرت به شخص بر می گردد، اما «فانتصر» یعنی آن چه از یاری به من می رسد در حقیقت یاری تو و دین تو است، زیرا من به امر تو دعوت نمودم، پس اگر یاریم کنی خود را و دینت را یاری نموده ای. پس «مُنتَصِر» به معنای یاری کننده دین خدا می باشد.(۳)

عناوین یاد شده از القابی است که در متون اسلامی بارها به آن اشاره شده است چنان که در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا خَلِیفَهَ اللَّهِ وَ نَاصِرَ حَقِّه؛ سلام بر تو ای جانشین خداوند و یاری دهنده حق الهی».

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۲.

۲- قمر/ ۱۰.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۴، ص۳۴۸؛ قاموس قرآن، ج۷، ص۷۲.

هم چنین امام باقر علیه السلام سفارش کردند که در بعد از نماز این دعا خوانده شود: «رَضِیتُ بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً...وَ اجْعَلْهُ الْقَائِمَ بِأَمْرِکَ وَ الْمُنْتَصِرَ لِدِینِکَ؛ (۱) خشنودم که الله پروردگارم و محمد پیامبر من و... و قرار بده او را قائم به امرت و یاری دهنده دین خودت».

«منصور» از القابی است که بارها در متون اسلامی به آن اشاره شده است که به نمونه ای از آن ها اکتفا می کنیم. در دعای ندبه آمده است: «أَیْنَ الْمَنْصُورُ عَلَی مَنِ اعْتَدَی عَلَیْه و افتَری؛ کجاست آن که بر هر ظالم تجاوزگر دروغگو، پیروزمند است؟».

و در مفاتیح الجنان در زیارت ائمه سر من رأی می خوانیم: «الْقَائِمِ الْمُعْتَمَدِ وَ الْمَنْصُورِ الْمُؤَیَّدِ؛ آن قائم مورد اعتماد، و آن پیروز یاری شده».

«نصر» ازالقابی است که در متون اسلامی به آن اشاره نشده و فقط در کتاب دلائل الامامه از القاب مهدوی معرفی شده است. (۲)

الناطق

این لقب در بیت یازده ذکر شده است. «ناطق» اسم فاعل از ریشه «نطق» بر وزن فاعل به معنای سخن گو و متکلم است. (۳)

«ناطق» از عناوینی است که در متون اسلامی از القاب مهدوی محسوب می گردد و بارها به آن اشاره شده است. چنان که پیامبراکرم؟ص؟ در ضمن حدیث طولانی که امامان را معرفی می کنند به نام مهدی موعود؟عج؟ که می رسند، می فرمایند: «ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الصَّامِتُ الْأَمِینُ الْعَسْکَرِیُّ ثُمَّ ابْنُهُ حُجَّهُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَهْدِیُّ النَّاطِقُ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّه؛ (۴) سپس حسن بن علی، صامت امین عسکری، پس پسر او حجت بن الحسن المهدی آن امام ناطق که به امر خداوند قیام می کند».

هم چنین در دعای بعد از زیارت آل یاسین می خوانیم: «وَ النَّاطِقِ بِالْحِکْمَهِ وَ الصِّدْقِ؛ و

۱- بحارالانوار، ج۸۳، ص۴۲.

۲- دلائل الامامه، ص۵۰۲.

۳- لسان العرب، ج۱۰، ص۳۵۴.

۴- بحارالانوار، ج۲۵، ص۷.

گویا به حکمت و راستی».

وجه تسمیه آن حضرت به این لقب نیز معلوم است، چون امامان گذشته مهر خاموشی بر لب زده، هم تقیه داشتند و هم کسی را نمی یافتند که با او برخی اسرار و حرف ها را در میان بگذارند. پس امام زمان؟عج؟ ناطق سخنان الهی و حرف های ناگفته پیامبراکرم؟ص؟ و اوصیائش است.

الناظر

این لقب در بیت ۳۱ و لقب «مُنتظِر» در بیت ۴۶ ذکر شده است. «ناظر» اسم فاعل از ریشه «نظر» بر وزن فاعل و به معنای خود چشم و یا سیاهی داخل چشم و بیننده می باشد. «منتظِر» اسم فاعل در باب افتعال بر وزن مُفتَعَل و به معنای منتظر کسی و چشم به راه بودن چیزی می باشد. (۱)

در یکی از زیارات صاحب الامر، به لقب «ناظر» اشاره شده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاظِرَ شَجَرَهِ طُوبَى وَ سِدْرَهِ الْمُنْتَهَى؛ (۲) سلام بر تو ای آقایی که درخت طوبی و سدره المنتهای بهشت را به چشم مشاهده می کنی».

در روایات، بیشتر لقب «مُنتظَر» برای حضرتش مشاهده می شود که در معنای اسم مفعولی یعنی مورد انتظار قرار گرفته می باشد، ولی لقب «مُنتَظِر» در متون اسلامی بیشتر برای مشتاقان حضرتش به کار رفته است و برای خود حضرت مشاهده نمی گردد. اما می توان گفت که حضرت منتظِر هم می باشند، منتظر امر فرج و قیامشان.

ناظم امر الکون

این لقب در بیت ۴۷ ذکر شده است. «ناظم» اسم فاعل از ریشه «نظم» بر وزن فاعل و به معنای کسی که مجری نظم و انضباط است. (۳)

در متون اسلامی به این لقب حضرت اشاره نگردیده است. «ناظم» یکی از اسماء الهی

۱- تاج العروس، ج۷، ص۵۳۸؛ لسان العرب، ج۵، ص۲۱۶.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۷.

۳- لسان العرب، ج۱۲، ص۵۷۸.

می باشد، زیرا که او خالق این جهان و همه چیز است و بهتر از هر کسی دیگر می تواند نظم این جهان را برقرار کند. و از آن جا که امام خلیفه الهی بر روی زمین است، پس باید متصف به صفات الهی باشد و یکی از این صفات، برقراری نظم و انضباط در این جهان می باشد.

الناقور

این لقب در بیت ۳۹ آمده است. «ناقور» اسم جامد غیرمصدری بر وزن فاعول و به معنای چیزی است که برای صدا کردن بر روی آن می کوبند، شیپور، صور و یا وسیله ای همچون شاخ که در آن می دمند و جمع آن، «نَواقیر» می باشد. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{فَإِذٰا نُقِرَ فِی اَلنّٰاقُورِ } (۲)

«پس چون در صور دمیده شود».

فرمودند: «پس هرگاه در صور دمیده شود؛ امامی از ما به امر الهی خروج کند». (۳)

هم چنین امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: «در گوش قائم دمیده می شود و برای خروج به وی اذن داده می شود». (۴)

در وجه تسمیه حضرت به «ناقور» می توان گفت که مقصود از دمیده شدن در ناقور، یعنی خداوند بر دل حضرت می افکند که ظهورش فرا رسیده است. پس در واقع مقصود از ناقور قلب و دل حضرتش می باشد و شاید هم مقصود از آن، صیحه آسمانی باشد که ندا می دهد ظهور مهدی نزدیک است و این مورد یکی از علائم حتمی ظهور می باشد که در روایات مهدوی بارها به آن اشاره شده است.

ناموس حق

این عنوان در بیت ۵۷ ذکر شده است. «ناموس» اسم جامد غیر مصدری بر وزن فاعول و به

۱- قاموس قرآن، ج۷، ص۱۰۴؛ مفردات الفاظ القرآن، ص۸۲۱.

۲- مدثر/۸.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج۵، ص۴۵۴.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۵۲۵.

معنای شریعت، وحی، رازدار، خانه راهب، کمینگاه شکارچی برای شکار و «النّامُوس الأکبر»: جبرائیل و در اصطلاح متداول به معنای آن چه که شخص از نام و شرف و عنوان خود دفاع کند. و جمع آن «نوامیس» می باشد. (۱)

امام صادق علیه السلام در معرفی امام فرمودند: «نَحْنُ أَخْیَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِیسُ الْعَصْرِ؛ (۲) ما برگزیدگان روزگار و ناموس های زمانه هستیم».

«نوامیس العصر» در دعای شب نیمه شعبان هم ذکر شده است. بنابراین ائمه اطهار؟عهم؟ ناموس عصر نامیده شدند، زیرا صاحب اسرار الهی و مدافع دین حق الهی می باشند.

ناهج مناهج الآباء

این لقب در بیت ۷۸ ذکر شده است. «ناهج» اسم فاعل از ریشه «نهج» بر وزن فاعل است. «نَهْج» به معنای راه روشن و آشکار می باشد و «ناهج مناهج الآباء» به معنای روشن کننده راه ها و روش های پدران است. (۳)

این لقب هم در متون اسلامی برای حضرت مهدی؟عج؟ ذکر نشده است.

الناهی

این لقب در بیت ۳۲ ذکر شده است. «ناهی» اسم فاعل از ریشه «نهی» بر وزن فاعل و به معنای نهی کننده و ضد «آمر» می باشد. «ناهی» از آن القابی است که جزء القاب مهدوی مشاهده نشده است، لکن در ویژگی ائمه اطهار ؟عهم؟ بیان شده که ایشان بزرگترین آمر به معروف و ناهی از منکر هستند. و حضرت مهدی؟عج؟ هم در هنگام ظهور با دو عمل «امر به معروف ونهی از منکر»، احکام و واجبات الهی را در جامعه برقرار می کند و جامعه دینی را از انحراف می رهاند.

۱- لسان العرب، ج۶، ص۲۴۴؛ فرهنگ ابجدی، ص۸۹۵.

۲- بحارالانوار، ج۲۶، ص۲۵۹.

۳- مفردات الفاظ القرآن، ج۴، ص۴۰۱.

النبیه

این لقب در بیت ۴۵ و «المُنَبِّه» در بیت ۵۴ ذکر شده است. «نبیه» صفت مشبهه از ریشه «نبه» بر وزن فعیل و به معنای شریف و «مُنَبِّه» اسم فاعل در باب تفعیل بر وزن مُفَعِّل و به معنای هشدار دهنده، آگاه کننده می باشد. (۱)

به این القاب هم در متون اسلامی اشاره نشده، لکن پر واضح است که حضرتش از شریفان و نجیبان عالم می باشد، پس شایسته است که «نبیه» نامیده شود. هم چنین علامه، حضرت را به «منبّه» ملقب نموده؛ زیرا حضرت مهدی؟عج؟ در هنگام ظهور، با امر به معروف و نهی از منکر اذهان جامعه را بیدار می کند و گمراهان را آگاه کرده در نتیجه حجت بر تمام جهانیان تمام می شود.

نضره الاسلام

این لقب در بیت ۵۵ ذکر شده است. «نَضرَه» اسم جامد مصدری بر وزن مَفْعَل و به معنای زیبایی، تازگی، ثروت و سرسبزی است. (۲)

در یکی از زیارات صاحب الامر آمده: «السَّلَامُ عَلَی رَبِیعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَهِ الْأَیَّام؛ (۳) سلام بر آن آقایی که بهار پاینده اهل عالم است و سلام بر آن مولایی که موجب شادی و خرمی روزگاران است».

حضرت مهدی؟عج؟ با برقراری عدل و داد الهی و تشکیل حکومت اسلامی باعث سرور و شادی مظلومان و مستضعفان می شود و به واسطه ظهورش رزق و روزی و برکت های الهی بر زمین نازل می شود و طراوت و سرسبزی همه جا موج می زند.

النعمه

«المُنعِم» و «النعمه التمام» و «نعمه ربّه علی الأخیار» القابی هستند که به ترتیب در بیت های ۲۳ و ۴۸ و ۶۸ ذکر شدند. «نِعمَه» اسم جامد غیرمصدری بر وزن «فِعلَه» به معنای

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۶۷۲.

۲- لسان العرب، ج۵، ص۲۱۲.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

برکت و فضل و خیر که جمع آن، «نِعَم» می باشد. «مُنعِم» اسم فاعل در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای نیکوکار، بخشنده و خیررسان می باشد. (۱)

حضرت مهدی؟عج؟ در روایات به نعمت باطن نامیده شدند، چنان که در تفسیر آیه شریفه:

{ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً } (۲)

«و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است».

امام کاظم علیه السلام فرمودند: «نعمت آشکار، امام ظاهر است و نعمت باطن، امام غایب...و او دوازدهمین نفر از ما امامان است». (۳)

«منعم» از اسماء الهی است که حضرت مهدی؟عج؟ چون خلیفه الهی و مظهر اسماء باری تعالی است ملقب به منعم شدند، لکن در روایات به این مورد اشاره نشده است و فقط در کتاب های نجم الثاقب و الهدایه الکبری ذکر شدند. (۴)

النقمه

«المنتقم» و «نقمه الله علی الأشرار» از القابی است که به ترتیب در ابیات ۲ و ۶۸ ذکر شده است. «نِقمَه» به معنای عقوبت و انتقام و بغض است که جمع آن، «نِقَم» و «نَقِم» می باشد. «مُنتَقِم» اسم فاعل از ریشه «نقم» در باب افتعال بر وزن مُفتَعِل و به معنای خونخواه و انتقام گیرنده می باشد. و «نقمه الله علی الأشرار» به معنای انتقام خداوند بر اشرار است. (۵)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «فَإِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّداً ؟ص؟ رَحْمَةً وَ يَبْعَثُ الْقَائِمَ نَقِمَةً؛ (۶) پس همانا خداوند، محمّد را رحمت و قائم را عقوبت می فرستد».

این گونه روایات که به انتقام حضرت مهدی؟عج؟ اشاره دارد مقصودشان، انتقام از

۱- فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۰۱.

۲- لقمان/۲۰.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص۳۷۶.

۴- نجم الثاقب، ج۱، ص۱۵۵؛ الهدایه الکبری، ص۳۲۸.

۵- مفردات الفاظ القرآن، ص۸۲۲؛ لسان العرب، ج۱۲، ص۵۹۰.

۶- اصول کافی، ج۸، ص۲۳۳.

دشـمنان اسـلام و از کسانی که سبب گمراهی نسل ها شدند و هم چنین انتقام خون شهید کربلا می باشد. و همان طور که در «صمصام» گذشت، حضرت در هنگام ظهور به دیوار کعبه تکیه می دهند و می فرمایند: «ألا یا اهل العالم انا الصّمصام المنتقم؛ (۱) آگاه باشید ای اهل دنیا و ای جهانیان! من شمشیر انتقام گیرنده ام».

النور

ایـن لقب در بیت هشت ذکر شـده است. و چهاربـار دیگر بـا تعـابیر مختلـف در دیـوان الـدررالمکنونه تکرار شـده است: «نـور الظلام»، «نور الله»، «نورالانوار»، «نور النور» که به ترتیب در ابیات ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۳۶ ذکر شدند هم چنین عنوان «منیر» در بیت ۲۵ آمده است.

«نور» اسم جامـد غیرمصـدری و به معنای درخشـش و روشـنایی وجمع آن، «أنوار» می باشد. «منیر» اسم فاعل از ریشه «نور» در باب افعال بر وزن مُفعِل و به معنای روشنی بخش و تابنده است. (۲)

«نور» از القاب مشـهور امام مهـدی؟عـج؟ است که بارها در متون اسـلامی به آن اشاره شده است؛ چنان که در زیارت سـرداب مقدس می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَی النُّورِ الَّذِی أَرَادَ أَهْلُ الْکُفْرِ إِطْفَاءَهُ فَأَبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ بِکُرْهِهِم؛ (۳)سلام بر آن نوری که اهل کفر و شرک و نفـاق خواسـتند آن را خـاموش نماینـد امّـا خـدا امتنـاع فرمود مگر این که خـدا خواست تـا نورش را تام و کامل نمایـد هرچند کافران با آن مخالف باشند».

و در زیـارت صاحب الامر آمـده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا نُورَ اللَّهِ الَّذِی لَا یُطْفَی؛ (۴) سـلام بر تو ای آقایی که نور خدا هستی و نور خدا خاموش شدنی نیست».

و «منیر الحق» از القـابی است که در زیـارت آل یاسـین به آن اشاره شـده است: «مُنِیرِالْحَقِّ » همه ائمه اطهار؟عهم؟ ملقب به نور می باشند، زیرا نور وجودیشان از باری تعالی است و خلقت

۱- الزام الناصب، ج۲، ص۲۳۳.

۲- فرهنگ معاصر عربی- فارسی، ص۷۲۳؛ تاج العروس، ج۷، صص۵۶۳و ۵۶۸.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۳.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۸.

ایشان از نور است و با نور وجودشان عالم را از تاریکی جهل و نادانی نجات می دهند و باعث روشنی حقایق می شوند.

النهار

این لقب در بیت هجده ذکر شده است. «نهار» اسم جامد غیرمصدری و ظرف زمان از ریشه «نهر» بر وزن فَعال می باشد که در لغت به معنای روز هنگام از سپیده دم تا غروب و جمع آن، «أنهُر» و «نُهُر» است. (۱)

امام علی علیه السلام حضرت مهدی؟عج؟ را ملقب به «نهار» نموده؛ آن جا که فرموده است: «منظور از نهار در آیه شریفه ی {وَ اَلنَّهٰارِ إِذٰا تَجَلّٰی} (۲) قائم از ما اهل بیت است، آن گاه که قیام کند بر تمام دولت های باطل غلبه خواهد کرد». (۳)

هم چنین امام حسین علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: {وَ اَلنَّهٰارِ إِذٰا جَلاّٰهٰا } (۴) فرمودند: «آن قائم از آل محمّد است که زمین را از عدل و داد پر می کند». (۵)

و

الوارث

این لقب و القاب «وارث ذی الفقار»، «وارث الآثار»، «وارث الأنبیاء»، «وارث التورات و الانجیل» به ترتیب در ابیات ۵، ۲۸، ۴۲، ۴۴، ۷۱ ذکر شدند. «وارث» اسم فاعل از ریشه «ورث» در وزن فاعل و به معنای میراث خوار و از اسماء الهی است که جمع آن، «وَرَثه» و «وُرّاث» می باشد. (۶)

۱- لسان العرب، ج۵، ص۲۳۸.

۲- لیل/۲.

۳- بحارالانوار، ج۵۱ ، ص۴۹.

۴- شمس/۳.

۵- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۶۷۱.

۶- لسان العرب، ج۲، ص۱۹۹؛ فرهنگ معاصر عربیفارسی، ص۷۴۱.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

{ إِنَّ اَلْأَرْضَ لِلّٰهِ يُورِثُهٰا مَنْ يَشٰاءُ مِنْ عِبٰادِهِ } (۱)

فرمودند: «من و خاندانم همان کسانی هستیم که خدا زمین را به ما واگذار کرده و ما هستیم پرهیزگاران». (۲)

هم چنین حضرتش ملقب به «وارث الأنبیاء» و «وارث الآثار» و «وارث التورات و الانجیل» شدند، زیرا مفضل از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی نقل می کند امام زمان؟عج؟ هنگام روبرو شدن با لشکر حسنی، چیزی به نام «سفط» (۳)حاضر می کند که نشانه تمام انبیای گذشته در آن است؛ از جمله انگشتر، عصا و زره پیامبر، قرآن، عمامه و اسب آن حضرت؛ همچنین عصای آدم، وسیله نجاری نوح، میراثهای هود، صالح، ابراهیم، یوسف، انگشتر سلیمان، عصا، تابوت آل موسی و ... . (۴)

در یکی از زیارات صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ؛ (۵) سلام بر وارث پیامبران و آخرین وصی پیامبر خاتم».

و در زیارت دیگر حضرت آمده است: «الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ بَقِيَّهِ الْأَخْيَارِ الْوَارِثِ ذَا الْفَقَارِ؛ (۶) در خاطره ها حاضر است، باقی مانده نیکان همان که وارث ذو الفقار است».

و حضرتش وارث تمام علوم انبیاء و اوصیاء خداوند است. چنان که پیامبراکرم؟ص؟ فرمودند: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ؛ (۷) آگاه باشید که او وارث تمام علوم است و او بر همه ی آن ها احاطه دارد».

۱- اعراف/۱۲۸.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص ۵۷۰.

۳- در لغت به معنای سبد و زنبیل است.

۴- نجم الثاقب، ج۱، صص۱۶۹ و ۱۷۰.

۵- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۱.

۶- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۹۳.

۷- بحارالانوار، ج۳۷، ص۲۱۴.

الوتر

«وتر» و «موتور» هر دو در بیت سوم ذکر شدند. «وِتر» اسم جامد غیرمصدری بر وزن فِعل و به معنای انتقام و یا ستم و جمع آن، «اوتـار» می باشـد. «مَوْتُور» اسم مفعول از ریشه «وتر» بر وزن مفعول و به معنای کسـی است که یکی از خویشانش کشـته شـده ولی انتقامش گرفته نشده است. (۱)

در زیارت سرداب مقدس آمده است: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی حُجَّتِکَ فِی أَرْضِک... وَ الْوِتْرِ الْمَوْتُور؛ (۲) خدایا درود فرست بر حجت خودت در زمین ... آن امامی که مورد ستم واقع شده و هنوز انتقام خود را نگرفته است».

«موتور» از القاب مهـدوی است که در روایات مکرر به آن اشاره شـده است و امام باقر علیه السـلام هم فرمودنـد: «صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ هُوَ الطَّرِیـدُ الشَّرِیـدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِیهِ الْمُکَنَّی بِعَمِّهِ الْمُفْرَدُ مِنْ أَهْلِهِ اسْمُهُ اسْمُ نَبِیٍّ؛ (۳) صاحب این امر همان رانـده شده آواره است که خونخواهی پدرش نشده و کنیه عمویش را دارد و جدا از خانواده خویش است، نام او نام پیامبری است».

وجه الله

ایـن لقب در بیت ۳۵ ذکر شـده است. «وَجه» اسم جامـد غیرمصـدری و به معنای چهره و صورت و جمع آن «وجوه» می باشـد. «وجه الله» یعنی آینه خداونـد که یکی از القاب مهـدوی معرفی شـده است، لـذا در دعای نـدبه می خوانیم: «أَیْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِی یَتَوَجَّهُ إِلَیْهِ الْأَوْلِیَاء؛ کجاست آن وجه الهی که دوستان خدا به سوی او روی می آورند».

هم چنین در زیـارت صـاحب الامـر می خـوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَجْهَ اللَّهِ الْمُتَقَلِّبَ بَیْنَ أَظْهُرِ عِبَادِه؛ (۴) سـلام برتو ای وجه خدایی که در برابر دیده بندگان رفت و شد کند».

در وجه تسمیه حضرت به «وجه الله» می توان گفت که مقصود از «وجه الله»، یعنی اگر امام

۱- تاج العروس، ج۷، صص۵۷۹ و ۵۸۲.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۰۲.

۳- الغیبه، نعمانی، ص۱۷۹.

۴- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۹.

را شناختیم گویا خدا را شناختیم.

الوحید

این لقب دو بـار در بیت های ۱۱ و ۵۳ آمده است. «وحید» صـفت مشـبهه بر وزن فعیل از ریشه «وحد» و به معنای تنها، بی نظیر که شریکی برای آن نیست. (۱)

امام کاظم علیه السـلام درباره امام زمان؟عـج؟ فرمودند: «هُوَ الطَّرِيدُ الْوَحِيدُ الْغَرِيبُ الْغَائِبُ عَنْ أَهْلِهِ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ؛ (۲) آن رانده شده تنها و غریب که از اهل خودش غایب است ...».

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْوَحِيدُ وَ الْقَائِمُ الرَّشِيدُ؛ (۳) سلام بر تو ای امام تنها و یگانه و قائم رشید».

می توان گفت حضـرت مهـدی؟عـج؟ از دو جهت ملقّب به «وحید» شدند: ۱. آن حضـرت دارای غیبت طولا‌نی و قیام جهانی اسـت از این جهت بی همتـا و بی نظیر است؛ ۲. حضـرت مهدی؟عج؟ با توجه به غیبتش تنها و ناشـناس زندگی می کند، پس «وحید» نامیده شده است.

الوصی

این لقب در بیت شـشم ذکر شـده است. «وصـی» صـفت مشـبهه بر وزن فعیـل از ریشه «وصـی» که در معنـای اسم فـاعلی یعنی کارگزار، قیّم و متولی به کار می رود و جمع آن، «أوصیاء» می باشد. (۴)

«وصی» از القاب همه ائمه اطهار؟عهم؟می باشد، زیرا همه امامان معصوم؟عهم؟، اوصیای پیامبراکرم؟ص؟ می باشند و در عصر حاضـر، حضـرت مهدی؟عج؟ وصـی رسول اکرم؟ص؟ و امامان گذشته است؛ چنان که این گونه به حضرتش سلام می دهیم: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ

۱- مجمع البحرین، ج۳، ۱۵۶؛ لسان العرب، ج۳، ص۴۴۸.

۲- بحارالانوار، ج۵۱، ص۱۵۱.

۳- بحارالانوار، ج۹۹، ص۸۵.

۴- فرهنگ معاصرعربی- فارسی، ص۷۵۳.

الْمَاضِین؛ (۱) سلام بر تو ای وصی و اوصیای گذشته».

وعد الله

این لقب و عنوان «موعود» به ترتیب در بیت های ۳۲ و ۱۱ ذکر شدند. «وَعْد» اسم جامد مصدری برای فعل «وَعَدَ » بر وزن فَعْل و به معنای وعـده و جمع آن، «وُعود» می باشـد. «موعود» اسم مفعول از ریشه «وعـد» بر وزن مفعول و به معنای وعده داده شده است. (۲)

حضرت مهـدی؟عج؟ همان وعده و موعود خداوند متعال است که از ابتدای آفرینش به وجود مبارکش وعده داده شده است. و در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِی ضَمِنَه؛ سلام بر تو ای وعده خدا که خود نیز آن را ضمانت کرده است».

هم چنین در دعای ماه شعبان حضرتش که در بلد الامین ذکر شده می خوانیم: «السّلام علی المهدیّ الّذی وَعَدَ اللّهُ بِهِ الأُمَمَ أن یَجمَعِ بِهِ الکَلِمَ؛ (۳) سـلام بر آن مهـدی که خداونـد وعـده اش را به تمام امّت ها داده است تا بیایـد و پراکنـدگی ها را جمع نماید» .

و در روایات بسیاری حضرتش را «وعده الهی» و «موعود» خوانده اند، و همه جهانیان را به ظهورش وعده داده اند.

الولی

القاب «ولی» و «ولی الأمر» به ترتیب در ابیات اول و هفـده ذکر شدند. «وَلی» یکی از اسـماء الهی و به معنای یاور، سـرپرست و ولی نعمت می باشد و جمع آن، «اولیاء» است. (۴)

حضـرت مهـدی؟عـج؟ همچون پـدران بزرگوارشـان بعـد از رسول اکرم؟ص؟ ولی امر خداونـد می باشـند و طـاعت ایشـان بر همگان واجب است. چنان که پیامبراکرم ؟ص؟به امام علی علیه السلام فرمودند:

ای علی! آن گاه که قائم ما خروج کند، ۳۱۳ مرد به عدد مجاهدان بدر به گرد او جمع

۱- بحارالانوار، ج۹۹، ص۱۱۶.

۲- لسان العرب، ج۳، ص ۴۶۱.

۳- بلدالامین، ص۲۸۶.

۴- مفردات الفاظ القرآن، ص۸۸۵؛ لسان العرب، ج۱۵، ۴۰۶؛ النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج۵، ص۲۳۷.

می شونـد، هرگاه وقت خروج و ظهور آن حضـرت برسد، برای او شمشـیری است غلاف کرده که وی را ندا کند: ای ولی اللّه برخیز و دشمنان خدا را بکش. (۱)

در زیارت صاحب الامر می خوانیم: «رَضِیتُ بِکَ یَا مَوْلَایَ إِمَاماً وَ هَادِیاً وَ وَلِیّاً وَ مُرْشِداً؛ (۲) ای مولای من! به امامت و هدایت تو رضایت دارم، به ولایت تو راضی ام که ولی من و مرشد و رهبرم باشی».

ه

الهادم

ایـن لقب در بیت ۸۶ تحت عبـارت «هـادم الأبنیه المرتفعه» ذکر شـده است. «هادم» اسم فاعل از ریشه «هـدم» بر وزن فاعل و به معنـای ویرانگر و درهم کوبنـده می باشـد. و «هادم الأبنیه المرتفعه» به معنای ویران کننـده بناهای مرتفع می باشـد که منظور از بناهای مرتفع، کاخ ها است. (۳)

در دعای ندبه به این لقب حضـرت اشاره شده است: «أَیْنَ هَادِمُ أَبْنِیَهِ الشِّرْکِ وَ النِّفَاقِ؛ کجاست آن که سازمان و بنای شرک و نفاق را ویران می کند؟».

پس حضـرت مهـدی؟عـج؟ را از جهت این که نابودکننـده شـرک و نفاق می باشـد به «هادم» نامگذاری کردند. و مقصود از « الأبنیه المرتفعه» در دیوان علامه میرجهانی، بنای کفر و شرک و نفاق است.

ی

اشاره

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۰۴.

۲- بحارالانوار، ج۹۹، ص۹۹.

۳- لسان العرب، ج۱۲، ص۶۰۳.

الیمین

ایـن لقب در بیت ۲۷ ذکر شـده است. «یمین» اسم جامـد غیرمصـدری از ریشه «یمن» بر وزن فعیـل و در اصـل به معنای سـمت راسـت اسـت، ولی به معنی سوگنـد هم تعـبیر شـده؛ به خـاطر این که دو نفر هم پیمـان در موقـع عقـد قرارداد از دست راسـت استفاده نموده و آن را بلند می کنند و به یکدیگر می فشارند. و جمع آن، «أیمان» و «أیمُن» است. (۱)

به این لقب حضـرت نیز در متون اسـلامی اشاره نشـده است، لکن محـدّث نوری به نقل از الهدایه الکبری این لقب را از القاب مهدوی معرفی کرده است. (۲)

یوم

ایـن لقب در بیت ۵۲ ذکر شـده است. «یوم» اسم جامـد غیرمصـدری و ظرف زمان به معنای عهـد، روزگار و روز می باشد که جمع آن «أیّام» است. (۳)

در متون اسلامی به این لقب حضرت تحت عناوین «یوم الموعود» و «یوم الدین» اشاره شده است. چنان که امام باقر علیه السلام فرمودند: «مقصود از یوم الدین در آیه شریفه

{وَ اَلَّذِینَ یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ اَلدِّینِ } (۴)

«روز ظهور قائم؟عج؟ است». (۵)

هم چنین در زیارت ائمه سرّ من رأی در مفاتیح الجنان می خوانیم:

«أَتَوَسَّلُ إِلَیْکَ یَا رَبِّ بِإِمَامِنَا وَ مُحَقِّقِ زَمَانِنَا، الْیَوْمِ الْمَوْعُود؛ خـدایا تقرب و توسل می جویم به سوی تو ای پروردگارم به وسـیله امام و پیشوای ما که نگهبان حقّ است در زمان ما، روز موعود...».

۱- مفردات الفاظ القرآن، ج۴، ص۵۴۹.

۲- نجم الثاقب، ج۱، ص۱۷۴؛ الهدایه الکبری، ص۳۲۸.

۳- لسان العرب، ج۱۲، ص۶۴۹.

۴- معارج/۲۶.

۵- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۴۹۱.

۳. پیشینه القاب مهدوی در تاریخ عباسی

اشاره

در مطالعه تاریخ ملاحظه می شود که خلفای عباسی القاب رسمی حکومتی را برای خود برمی گزیدند که آن، پدیده ای جدید بود که پیش از آنان خلفای اموی چنین نکرده بودند.

القاب موجود در عصر اول عباسی (به ویژه القاب خلفای عباسی) را می توان به گونه زیر تقسیم کرد:

۱. القاب رسمی عمومی، مانند امیرالمؤمنین، خلیفه اللّه و ملک؛

۲. القاب رسمی خصوصی، مانند الامام، القائم، المرتضی، المنصور، المهدی و الرشید، المعتصم بالله و...؛

۳. القاب شخصی، مانند الأحول که لقب هشام بود، الحمار و الجعدی که این دو لقب از آنِ مروان بن محمد بودند.

در این جا بر آن نیستیم که در مورد القاب شخصیه و القاب عمومی سخن بگوییم، بلکه سعی ما بر این است که القاب رسمی، به ویژه القابی را که از صفت مهدویت حکایت دارند، بررسی کنیم.

قبل از ورود به بحث باید گفت که در نیمه اول قرن دوم هجری اخبار نزدیک بودن ظهور مهدی منتظر؟عج؟ که دنیا را بعد از ظلم و جور پر از عدل خواهد کرد، در صحنه جامعه به طور خیلی شایعی مطرح بود و حاصل این اخبار، کتاب های جفر، ملاحم و فتن بود. لذا طبق معمول، هر انقلابی که بر ضد نظام موجود صورت می گرفت، برای جذب مردم به صفوف خود، فعالیت ها و اقداماتش را بر اساس برخی از شعارها و پیش گویی ها پایه ریزی می کرد و آن ها را بین مردم ترویج می کرد. از جمله این قیام ها، قیام عباسیان بود که از سال ۹۸ ه- .ق اساس آن ریخته شد و در سال ۱۲۹ ه- .ق به ظهور رسید و در سال ۱۳۲ ه- .ق به پیروزی نهایی انجامید. البته قیام عباسیان اولین نهضتی نبود که حرکتش را بر اساس این پیش گویی ها بنا می کرد، چنان که در تاریخ سیاسی اسلام آخرین آن ها هم نبود. (۱)

القاب خلفای عباسی از ابتدای عصر عباسیان تا انتهای آن به شرح زیر است:

۱- فرهنگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی، صص۱۵۷-۱۵۹.

ابوالعباس سفاح، ابوجعفرمنصور، محمدمهدی، موسی هادی، هارون الرشید، محمدامین، عبدالله مامون، محمد معتصم، هارون واثق، جعفر متوکل، محمد منتصر، احمد مستعین، زبیر معتز، محمد مهتدی، احمد معتمد، احمد معتضد، علی مکتفی، جعفرمقتدر، عبدالله مرتضی بن المعتز، محمدقاهر، احمدراضی، ابراهیم متقی، عبدالله مستکفی، فضل مطیع، عبدالکریم طائع، احمد قادر، عبدالله قائم، عبدالله مقتدی، احمد مستظهر، فضل مسترشد، منصور راشد، محمدمقتفی، یوسف مستنجد، حسنی مستصیئ، احمدناصر، محمد ظاهر، منصور مستنصر، عبدالله مستعصم.

همان طور که ملاحظه می گردد در شروع نهضت عباسی(عصر پنج خلیفه اول)، لقب های رسمی خلفای عباسی مفهوم و طبیعت مهدوی داشت و عباسیان برای مقاصد و اهدافی این القاب را بر می گزیدند، زیرا این لقب ها گویای احساسات عموم مردم، به ویژه مردم ضعیف و فقیر که پیوسته امیدوار به وضع بهتر بودند، می باشند. مهدی و نجات بخش منتظر برای این مردم بیانگر پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی، عصر عدالت و رفاه بود. این کوشش با گزینش از سوی خلفای عباسی برای جلب توده هایی که به تفکر مهدی عقیده داشتند و جذب تأیید آنان نسبت به دولت جدید، صورت می گرفت. این مسئله تا حد زیادی به پیروزی نهضت آنان کمک نمود و از سوی دیگر ارکان حکومت جدید را تثبیت کرد. خلفای حاکم، پیوسته این امید توده ها و آرزوهایشان را به ولیعهد خود و خلیفه بعدی منتقل می کردند. این کار با انتخاب لقب جدید انجام می گرفت تا او را نجات بخش جدید جلوه دهد. پس از این که دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت، دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود، لذا تأکید بر آن کاهش یافت، بلکه عباسیان شعارهای قدیمی و انقلابی خویش را از یاد بردند و شعارهای معتدل تری که استمرار و استقرار حکومت را تضمین می کرد، اختیار کردند. (۱)

باید گفت که استفاده از القاب مهدوی فقط به عصر عباسیان ختم نمی شود، بلکه مدعیان دروغین مهدویت برای پیشبرد اهداف غلطشان از این القاب سوء استفاده کردند، زیرا اعتقاد به مهدی موعود؟عج؟ در بین مردم به خاطر تأکیداتی که پیشوایان دینی ما داشتند، از زمان پیامبر؟ص؟ رواج داشته است. آن حضرت، بارها، در مناسبت های گوناگون از حضرت

۱- فرهنگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی، ص۱۸۴.

مهدی؟عج؟ و از ظهور و قیام و غیبت طولانی و دیگر ویژگی های آن حضرت خبر داده اند و بسیاری از اصحاب پیامبر؟ص؟ از این موضوع خبر داشتند. همین مسأله، سبب شده که در طول این مدّت، افرادی پیدا شوند که یا خود، ادّعای مهدویّت کنند و یا عدّه ای از مردم به مهدویّت آنان معتقد شوند.

به عنوان مثال، عدّه ای، محمّد حنفیه (پسر امیر المؤمنین علیه السلام) را مهدی می پنداشتند و می گفتند او غیبت کرده است، درحالی که در سال ۸۱ ه.ق وفات یافت. و یا همچون مهدی سودانی که با ادعای مهدویت عده ای را به دور خود جمع کرد و دست به مبارزه با انگلیس و مصر زد، لکن با ادعای دروغین مهدویتی که داشت باعث تفرقه بین مسلمانان شد. نیز افراد دیگری که برای اثبات ادعای دروغینشان یکی از القاب حضرت مهدی؟عج؟ را برای خود انتخاب می کنند که البته مجال بحث درباره مدعیان دروغین مهدویت در این جستار نمی باشد.

دستاورد پژوهش

علامه سید محمدحسن میرجهانی از عالمان قرن چهاردهم هجری قمری است که در مدح اهل بیت؟عهم؟ اشعاری را به زبان فارسی و عربی سروده است، دیوان الدررالمکنونه فی الامام وصفاته الجامعه شامل سروده های عربی ایشان درباره امامت و زندگانی ائمه معصومین؟عهم؟ می باشد.

در این دیوان، ابتدا به مسائل مهم امامت و امام شناسی پرداخته می شود ازجمله: علت نیاز به امام، صفات امام، نحوه تعیین امام، نسب امام، وجوب معرفت امام، نفی غالیان، کیفیت خلقت امام و خصائص ایشان، علم و فضائل و مناقب امام، عصمت امام، فوائد دوستی بااهل بیت؟عهم؟، امامت در قرآن و در انتهای این قسم تعداد و نام های امامان معصوم؟عهم؟ را بیان می کند.

وی در قسمت دوم دیوان، به بیان زندگی یکایک ائمه اطهار؟عهم؟ می پردازد که شامل تاریخ ولادت، نسب، نام ها و القاب، زندگی سیاسی و اجتماعی، فضائل و مناقب و تاریخ شهادت ایشان اشاره می کند. و در قسمت سوم دیوان، مهدویت و مسائل مربوط به آن به طور مفصل

بیان می گردد که شامل این موارد می شود: تاریخ و کیفیت ولادت حضرت مهدی؟عج؟ ، پدر و مادر و نسب ایشان، غیبت صغری و کبری، نواب اربعه در غیبت صغری، چهره و سیره حضرت، نام ها و القاب مهدوی در کتب آسمانی و نزد اهل تسنن و شیعه، پاسخ به شبهات مهدویت، علائم و شرایط ظهور، سیره عملی حضرتش در هنگام ظهور.

یکی از موضوعات مطرح در دیوان الدررلمکنونه مسأله القاب مهدوی نزد شیعه است که علامه، ۳۶۰ لقب حضرتش را در قالب شعر معرفی می کند. وی در معرفی این القاب از آرایه های ادبی بهره جسته که شامل جناس، مراعات نظیر، طباق، مقابله، استعاره و تشبیه می باشد. ولی جناس در میان آن ها نمود بیشتری دارد.

با بررسی و تحلیل القاب مهدوی دیوان در روایات و ادعیه و زیارات به این نتیجه رسیدیم که بیشتر این القاب با القاب مهدوی متون اسلامی منطبق است ولی برخی از آن ها در متون اسلامی مشاهده نمی شود، اما می توان چنین استنباط کرد که علامه برخی از آن ها را از نام های خداوند متعال اقتباس نموده است، زیرا امام خلیفه الهی بر روی زمین است؛ پس باید متصف به صفات الهی باشد. همچنین برخی القاب از مفهوم برخی روایات مهدوی استخراج شده است. و قسم آخر القابی است که فقط در کتاب های علما و محدّثین بزرگ دین مشاهده می شود.

دستاورد دیگر این تحقیق، این است که می شود از طریق ادبیات و زبان شعر هم معارف و فضایل اهل بیت؟عهم؟ را به صورت جذاب و دلنشین بیان کرد. زیرا مخاطب خوش ذوق در پذیرش آن از طریق شعر بیشتر راغب است. و اگر این اشعار با زبان ساده و بدون ابهام و پیچیدگی همراه باشد تأثیر بیشتری را خواهد داشت.

کتابنامه

الف) کتاب ها

قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.

نهج البلاغه،ترجمه محمد دشتی.

۱.آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربیفارسی، چ۱۲، تهران: نشر نی،۱۳۷۹ش.

۲.ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چ۴، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان،۱۳۶۷ش.

۳.ابن شهرآشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ش.

۴.ابن صباغ، علی بن محمد، الفصول فی معرفه الائمه، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.

۵.ابن طاووس، علی بن موسی، الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر، چ۵، قم: شریف رضی،۱۳۹۸ق.

۶.....................................، مصباح الزائر، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث،۱۴۱۷ق.

۷.ابن عقیل، عبدالله بن عبدالرحمن، شرح ابن عقیل، چ۳، قم: دارالعلم،۱۴۳۴ق.

۸.ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی،۱۴۰۴ق.

۹.ابن منظور، محمدبن مکرم، لسان العرب، چ۳،بیروت: دارالصادر،۱۴۱۴ق.

۱۰.اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ترجمه ی علی بن حسن زواره ای، چ۳، تهران: اسلامیه،۱۳۸۲ش.

۱۱.ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی،۱۴۲۱ق.

۱۲.السمهودی، علی بن عبدالله، جواهر العقدین فی فضل الشرفین، بغداد: مطبعه العانی،

۱۴۰۵ق.

۱۳.اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم،چ۵، قم: مؤسسه إمام مهدی،۱۴۲۸ق.

۱۴.امینی گلستانی، محمد، سیمای جهان در عصر امام زمان؟عج؟، چ۵، قم: مسجد مقدس جمکران،۱۳۸۵ش.

۱۵.بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت،۱۴۱۶ق.

۱۶.بحرانی، هاشم بن سلیمان، سیمای حضرت مهدی؟عج؟ در قرآن، ترجمه ی مهدی حائری قزوینی، چ۵، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۴ش.

۱۷.بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، چ۲، تهران: اسلامی، چاپ دوم،۱۳۷۵ش.

۱۸.بقال، عبدالحسین محمدعلی، المعجم المجمعی، تهران: دانشگاه تهران،۱۳۷۶ش.

۱۹.تونه ای، مجتبی، موعودنامه (فرهنگ الفبایی مهدویت)، قم: میراث ماندگار،۱۳۸۷ش.

۲۰.ثعالبی، عبدالملک بن محمد، فقه اللغه، بیروت: دارالکتب العلمیه،۱۴۱۴ق.

۲۱.جازائی معموئی، سعید، نقد جاودان، قم: انتشارات نصایح،۱۳۸۴ش.

۲۲.جوادی آملی،عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء،۱۳۷۹ش.

۲۳..............................، امام مهدی؟عج؟ موجود موعود، چ۳، قم: مرکز نشر اسراء،۱۳۸۸ش.

۲۴.جوان آراسته، حسین، درسنامه علوم قرآنی، چ۴، قم: بوستان کتاب،۱۳۸۲ش.

۲۵.جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح(تاج اللغه و صحاح العربیه)، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.

۲۶.حرعاملی، محمدبن حسن، اثبات الهداه بالنصوص و المعجزات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.

۲۷.حسنی، نذیر یحیی، مصلح کل از تئوری تا تحقق، ترجمه ی شاهپور حسینی، تهران: موعود عصر،۱۳۸۷ش.

۲۸.حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم: دفترانتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ق.

۲۹.حکیم، منذر؛ غریباوی، عدی، پیشوایان هدایت، ترجمه ی عباس جلالی، قم: مجمع جهانی اهل البیت، ۱۴۲۷ق.

۳۰.خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، قم: نشر بیدار، ۱۳۶۰ش.

۳۱.خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایه الکبری، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۳۷۷ش.

۳۲.راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، چ۲، ترجمه ی سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۴ش.

۳۳.راوندی، قطب الدینف، الخرائج و الجرائح، قم: موسسه امام مهدی، ۱۴۰۹ق.

۳۴.رجالی تهرانی، علی رضا، یکصد پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان؟عج؟، چ۱۶، قم: بلوغ، ۱۳۸۷ش.

۳۵.رحمتی شهرضا، محمد، هزار و یک نکته پیرامون امام زمان؟عج؟، چ۲، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.

۳۶.رضوانی، علی اصغر، حکومت حضرت مهدی در عصر ظهور، چ۳، قم: مسجد مقدس جمکران،۱۳۸۶ش.

۳۷................................، دین شناسی از دیدگاه حضرت مهدی؟عج؟، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ش.

۳۸.سعیدی، احمد، اوصاف المهدی، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.

۳۹.سلیمان، کامل، روزگار رهایی، ترجمه ی علی اکبر مهدی پور، چ۵، تهران: نشرآفاق،۱۳۸۶ش.

۴۰.سلیمانی بروجردی، علی، الشهاب الثاقب در اسماء والقاب امام الغائب، قم: هم میهن،۱۳۸۱ش.

۴۱.سلیمیان، خدامراد، درسنامه مهدویت، چ۳، قم: مرکز تخصصی مهدویت،۱۳۸۷ش.

۴۲.سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی،۱۴۰۴ق.

۴۳.شریف الرضی، محمد بن حسین، خصائص الائمه، مشهد: آستان قدس رضوی،۱۴۰۶ق.

۴۴.شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: نشر داد،۱۳۷۳ش.

۴۵.صدر، محمد، تاریخ پس از ظهور، تهران: موعود عصر،۱۳۸۴ش.

۴۶.صدوق، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، قم: انتشارات جهان،۱۳۷۸ش.

۴۷.......................، کمال الدین و تمام النعمه، چ۷، ترجمه ی علی اکبر غفاری، قم: مسجد مقدس جمکران،۱۳۹۰ش.

۴۸.صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی،۱۴۰۴ق.

۴۹.طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، چ۵، ترجمه ی سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،۱۳۷۴ش.

۵۰..، المیزان فی تفسیر القرآن، چ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

۵۱.طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تهران: نشر مرتضوی،۱۳۶۱ش.

۵۲.طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ۳، تهران: انتشارات ناصرخسرو،۱۳۷۲ش.

۵۳.طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الامامه، قم: بعثت،۱۴۱۳ق.

۵۴.طبسی، نجم الدین، نشانه هایی از دولت موعود، چ۳، قم: بوستان کتاب،۱۳۸۶ش.

۵۵.طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین ومطلع النیرین، چ۳، تهران: نشر مرتضوی،۱۳۷۵ش.

۵۶.طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، ترجمه ی مجتبی عزیزی، چ۲،قم: مسجد مقدس

جمکران،۱۳۸۷ش.

۵۷.عاشور، علی، موسوعه اهل البیت، بیروت: دارالنظیر عبود،۱۴۲۷ق.

۵۸.عبدالهی، حسن، (۱۳۷۷ش)، سیمای امام مهدی؟عج؟ در شعر عربی، قم: مسجد مقدس جمکران.

۵۹.عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چ۴، قم: انتشارات اسماعیلیان،۱۴۱۵ق.

۶۰.علوی طالقانی، محیی الدین، شرحی بر دعای ندبه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی،۱۳۸۸ش.

۶۱.علی نوری، علی رضا و حیدری، احمد، شناخت حضرت مهدی؟عج؟،،چ۳، قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۵ش.

۶۲.علی نوری، علی رضا، امامت حضرت مهدی؟عج؟، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۶۳.عمیدی، ثامر هاشم حبیب، غیبت امام مهدی؟عج؟ از دیدگاه امام صادق علیه السلام، ترجمه ی عبدالله امین پور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۷ش.

۶۴.فتلاوی، مهدی حمد، نهج الخلاص، بغداد: مکتبه الشهاب الثقاب، ۱۴۲۷ق.

۶۵.فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چ۲، قم: نشر هجرت،۱۴۰۹ق.

۶۶.فؤادیان، محمدرضا، ازحسین تا مهدی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۵ش.

۶۷.فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت: دارالکتب العلمیه،۱۴۱۵ق.

۶۸.فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چ۲، قم: دارالهجره،۱۴۱۴ق.

۶۹.قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، چ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه،۱۳۷۱ش.

۷۰.قمی، عباس، مفاتیح الجنان، چ۱۸، مشهد: به نشر،۱۳۷۹ش.

۷۱.قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، چ۱۴، قم: دار الکتب، ۱۳۶۷ش.

۷۲.قیومی اصفهانی، جواد، صحیفه المهدی، چ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی،۱۳۸۷ش.

۷۳.کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشاره الاسلام فی علامات المهدی، بیروت: مؤسسه البلاغ،۱۴۲۸ق.

۷۴.کفعمی، ابراهیم بن علی، المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی، قم: مؤسسه قائم آل محمد،۱۳۷۱ش.

۷۵.کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن حسن، بلد الامین، قم: مکتبه اهل البیت، ۱۴۱۸ق.

۷۶.کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، چ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه،۱۴۰۷ق.

۷۷.کوپر، جی.سی، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، ترجمه ی ملیحه کرباسیان، تهران: نشر فرشاد، ۱۳۷۹ش.

۷۸.کورانی، علی، المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی، بیروت: دارالمرتضی،۱۴۳۰ق.

۷۹.لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلقت، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷ش.

۸۰.متیفورد، میراندابورس، فرهنگ مصور نمادها و نشانه ها در جهان، ترجمه ی ابوالقاسم دادور، تهران: انتشارات کلهر، ۱۳۸۸ش.

۸۱.مجتهدی، مرتضی، (چاپ یازدهم، ۱۳۸۸ش)، صحیفه مهدیه، چ۱۱، قم: نشرالماس، ۱۳۸۸ش.

۸۲.مجلسی، سید محمدباقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، بی جا: دار احیاء التراث العربی،۱۴۰۴ق.

۸۳.محمدی، حمید، صرف متوسطه، چ۵۴، قم: دارالذکر،۱۳۸۱ش.

۸۴.مدرسی، حسین، ذلک یوم الخروج(دراسه حول ظهور الامام المهدی)، قم: انصاریان،۱۳۸۴ش.

۸۵.مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر،۱۴۱۴ق.

۸۶.مسلمی زاده، طاهره، فراتر از اشتیاق، مشهد: خانه کتاب ایران، ۱۳۸۷ش.

۸۷.مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ۳، تهران: نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۸ش.

۸۸.مطهری، مرتضی، نبرد حق و باطل، تهران: نشر صدرا، ۱۳۸۰ش.

۸۹.مفید، محمد بن محمد، الارشاد، چ۲، ترجمه ی هاشم رسولی محلاتی، تهران: اسلامیه، ۱۴۱۳ق.

۹۰.مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، چ۳، قم: مسجد مقدس جمکران،۱۴۲۸ق.

۹۱.مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.

۹۲.موسوی نسب، سید جعفر، ۲۰۰ پرسش و پاسخ پیرامون امام زمان؟عج؟، چ۳، تهران: فرهنگ منهاج،۱۳۸۶ش.

۹۳.مهدی پور، علی اکبر، تشرف در سرداب مقدس، قم: انتشارات رسالت، ۱۳۸۸ش.

۹۴.میر لوحی سبزواری، محمد بن محمد، کفایه المهتدی فی معرفه المهدی، قم: دارالتفسیر، ۱۴۲۶ق.

۹۵.میرجهانی طباطبایی، سید محمد حسن، دیوان حیران، تهران: کتابخانه صدر،۱۳۹۵ق.

۹۶...، السبیکه البیضاء فی نسب بعض آل بنی الطباء، قم: مرکز ثبت نوادگان میرعماد، ۱۳۸۲ق.

۹۷...، الدرر المکنونه فی الامامه و الامام و صفاته الجامعه، تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۸۸ق.

۹۸...، جنّه العاصمه، قم: انتشارات نسیم کوثر، ۱۳۹۸ق.

۹۹.نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ق.

۱۰۰...، الغیبه، چ۲، ترجمه ی محمدجواد غفاری، تهران:

نشر صدوق، ۱۳۷۶ش.

۱۰۱.نوری، حسین بن محمدتقی، نجم الثاقب در احوال امام غائب، چ۱۰، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.

۱۰۲.نهاوندی، علی اکبر، العبقری الحسان، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۶ش.

۱۰۳.هاشمی، احمد، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، چ۹، ترجمه ی حسن عرفان، قم: نشر بلاغت، ۱۳۸۸ش.

۱۰۴.یزدی حائری، علی بن زین العابدین، الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.

ب)مقالات

۱.جزائری، محمدباقر، (۱۳۸۶ش)، مقاله: «القابض الباسط»، ماهنامه بشارت، شماره۶۲، صص۹-۶

۲.حسینی، سیدجواد، (۱۳۸۲ش)، مقاله: «عزت در قرآن»، ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۵۶،صص۵۲-۵۶.

۳.روحانی مشهدی، فرزانه، (۱۳۹۲ش)، مقاله: «پژوهشی درباره تفسیر فتح در سوره نصر»، مجله انتظارموعود، شماره ۴۲،صص ۷۲-۴۹.

۴.صانعی، سید مهدی، (۱۳۶۹ش)، مقاله: «شهید در قرآن»، مجله مشکوه، شماره ۲۷، صص ۲۴-۴۲.

۵.عامری، وحیده؛ نائینی، نهله، (۱۳۸۶ش)، مقاله: «پویشی در معنا و مفهوم حجاب»، مجله مطالعات راهبردی زنان، شماره ۳۶، صص ۱۱۳-۱۳۷.

۶.عمر، فاروق، (۱۳۸۳ش)، مقاله: «فرهنگ مهدویت در لقب های خلفای عباسی»، ترجمه ی غلام حسن محرمی، فصلنامه تاریخ اسلام در آیینه پژوهش، شماره۱، صص ۱۵۷-۱۸۴.

ج)نرم افزارها

۱.جامع تفاسیر نور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۲.قاموس النور، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

۳.کتابخانه مهدویت، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹